

دروغگویان را بشناسید

پاسخی کوتاه به دروغ‌های تیجانی

نویسنده:

عثمان خمیس

مترجم:

جعفر تقی‌زاده

عنوان کتاب:

دروغگویان را بشناسید - پاسخی کوتاه به دروغ‌های تیجانی

نویسنده:

عثمان خمیس

مترجم:

جعفر تقی‌زاده

موضوع:

عقاید کلام - پاسخ به شبهات و نقد کتاب‌ها

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانهٔ عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعهٔ موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ
تقديم	١
سخنی از مترجم	٥
مقدمه	١١
معرفی تیجانی و کتابها و منهج او	١٧
پاسخ به کتاب: آنگاه. هدایت شدم	١٩
١- تیجانی در صفحه ٤١ این کتاب می گوید:	١٩
٢- او در صفحه ٤٣ می گوید:	٢٠
٣- و در صفحه ٤٥-٤٦ می گوید:	٢٠
٤- و در صفحه ٤٦ می گوید:	٢١
٥- تیجانی در صفحه ٤٩ می گوید:	٢٢
٧- تیجانی در صفحه ٥٦ می گوید:	٢٤
٨- در صفحه ٦١ تیجانی می گوید:	٢٧
٩- در صفحه ٦٣-٢٤ تیجانی می گوید:	٢٨
١٠- در صفحه ٦٥-٦٦ تیجانی می گوید:	٣١
١١- در صفحه ٧٤ تیجانی می گوید:	٣٣
١٢- و در صفحه ٧٤ می گوید:	٣٤
١٣- تیجانی در صفحه ٧٧ می گوید:	٣٥
١٤- تیجانی در صفحه ٧٩ می گوید:	٣٦
١٥- تیجانی در صفحه ٩٠ می گوید:	٣٦
١٦- تیجانی در صفحه ٩٢ می گوید:	٣٨

- ۱۷- تیجانی در صفحه ۹۳ می گوید: ۴۱
- ۱۸- تیجانی در صفحه ۹۳ می گوید: ۴۱
- ۱۹- تیجانی در صفحه ۹۸ می گوید: ۴۲
- ۲۰- تیجانی در صفحه ۹۹ می گوید: ۴۳
- ۲۱- تیجانی در صفحه ۱۰۱ می گوید: ۴۴
- ۲۲- تیجانی در صفحه ۱۰۴ می گوید: ۴۴
- ۲۳- در صفحه ۱۰۴-۱۰۵ تیجانی می گوید: ۴۵
- ۲۴- تیجانی در صفحه ۸۲ می گوید: ۴۵
- ۲۵- تیجانی در صفحه: ۱۱۱-۱۱۲ می گوید: ۴۶
- ۲۶- در صفحه ۱۲۳ می گوید: ۴۷
- ۲۷- در صفحه ۱۲۶ می گوید: ۴۸
- ۲۸- در صفحه ۱۲۸-۱۲۹ می گوید: ۵۰
- ۲۹- تیجانی در صفحه ۱۴۰ می گوید: ۵۰
- ۳۰- تیجانی در صفحه ۱۳۳ می گوید: ۵۱
- ۳۱- تیجانی در صفحه ۱۱۷ می گوید: ۵۳
- ۳۲- تیجانی در صفحه ۱۲۰ می گوید: ۵۸
- ۳۳- تیجانی در صفحه ۱۶۵ می گوید: ۵۸
- ۳۴- تیجانی در صفحه ۱۲۵ می گوید: ۶۰
- ۳۵- در صفحه ۱۷۷ می گوید: ۶۰
- ۳۷- و در صفحه ۱۸۱ می گوید: ۶۱
- ۳۸- در صفحه ۱۸۹ می گوید: ۶۲
- ۳۹- و در صفحه ۱۹۱ می گوید: ۶۵
- ۴۰- و در همین صفحه ۱۹۱ می گوید: ۶۶
- ۴۱- و باز هم در همین صفحه می گوید: ۶۶
- ۴۲- و در صفحه ۱۹۳ می گوید: ۶۷
- ۴۳- و در صفحه ۱۹۴ می گوید: ۶۷
- ۴۴- و در همین صفحه ۱۹۴ می گوید: ۶۸
- ۴۵- و در صفحه ۱۹۶ می گوید: ۶۸

- ۴۶- و در صفحه ۱۹۹ می‌گوید: ۶۹
- ۴۷- و در صفحه ۲۱۷-۲۱۸ می‌گوید: ۶۹
- ۴۸- تیجانی در صفحه ۲۲۶ می‌گوید: ۷۱
- ۴۹- در صفحه ۲۲۷ می‌گوید: ۷۲
- ۵۰- تیجانی در صفحه ۲۳۸ می‌گوید: ۷۳
- ۵۱- و در صفحه ۲۳۸ می‌گوید: ۸۱
- ۵۲- در صفحه ۲۳۹ می‌گوید: ۸۲
- ۵۳- و در همین صفحه می‌گوید: ۸۲
- ۵۴- و در صفحه ۲۴۰ می‌گوید: ۸۴
- ۵۵- تیجانی در صفحه ۲۴۲ می‌گوید: ۸۵
- ۵۶- و در صفحه ۲۴۴ می‌گوید: ۸۸
- ۵۷- و در صفحه ۲۴۴ می‌گوید: ۸۹
- ۵۸- و در صفحه ۲۴۵ می‌گوید: ۸۹
- ۵۹- و در صفحه ۲۵۹ می‌گوید: ۹۰
- ۶۰- و در صفحه ۲۶۸ می‌گوید: ۹۲
- ۶۱- و در صفحه ۲۷۰-۲۷۲ می‌گوید: ۹۳
- ۶۲- و در صفحه ۱۹۷ می‌گوید: ۹۶
- ۶۳- و در صفحه ۲۷۴ می‌گوید: ۹۸
- ۶۴- و در صفحه ۲۹۰ می‌گوید: ۱۰۰

پاسخ کتاب: از آگاهان بپرسید..... ۱۰۱

- ۱- تیجانی در ج ۱، صفحه ۲۴ می‌گوید: ۱۰۱
- ۲- تیجانی در ج ۱، صفحه: ۳۰-۳۲ می‌گوید: ۱۰۲
- ۳- و در ج ۱، صفحه ۷۲ می‌گوید: ۱۰۲
- ۴- و در ج ۱، صفحه ۸۶ می‌گوید: ۱۰۳
- ۵- و در ج ۱، صفحه ۸۶-۸۷ می‌گوید: ۱۰۳
- ۶- و تیجانی در ج ۱، صفحه ۹۱ می‌گوید: ۱۰۴
- ۷- تیجانی و در ج ۱، صفحه ۱۴۱-۱۴۲ می‌گوید: ۱۰۶
- ۸- و در ج ۱، صفحه ۱۵۳ می‌گوید: ۱۰۶

- ۹- تیجانی در ج ۱، صفحه ۱۴۹ می گوید: ۱۰۷
- ۱۰- تیجانی در ج ۱، صفحه ۱۵۷ می گوید: ۱۰۸
- ۱۱- و در ج ۱، صفحه ۱۸۵ می گوید: ۱۰۹
- ۱۲- و در ج ۱، صفحه ۲۵۳ می گوید: ۱۰۹
- ۱۳- و در ج ۱، صفحه ۲۸۶ می گوید: ۱۱۰
- ۱۴- و در جلد ۲، ص ۲۴ می گوید: ۱۱۰
- ۱۵- و در جلد ۲، ص ۳۸ می گوید: ۱۱۱
- ۱۶- و در جلد ۲، ص ۶۵-۶۶ می گوید: ۱۱۱
- ۱۷- و در همین جلد ۲، ص ۹۶-۹۷ می گوید: ۱۱۲
- ۱۸- و در جلد ۲، ص ۱۴۴ می گوید: ۱۱۳
- ۱۹- و در جلد ۲، صفحه ۱۶۶ می گوید: ۱۱۳
- ۲۰- و در جلد ۲، ص ۲۵۶ می گوید: ۱۱۴
- ۲۱- و در جلد ۲، ص ۱۶۹ می گوید: ۱۱۴
- ۲۲- و در جلد ۲، ص ۲۶۶ می گوید: ۱۱۵

۱۱۷ پاسخ کتاب: همراه با راستگویان

- ۱- تیجانی در صفحه ۳۶ می گوید: ۱۱۷
- ۲- و در صفحه ۳۹ می گوید: ۱۱۷
- ۳- و در صفحه ۴۱ می گوید: ۱۱۸
- ۴- در صفحه ۴۲ می گوید: ۱۱۹
- ۵- در صفحه ۴۸ می گوید: ۱۱۹
- ۶- و در صفحه ۶۲ می گوید: ۱۲۰
- ۷- تیجانی در صفحه ۶۳ می گوید: ۱۲۲
- ۸- در صفحه ۶۳ می گوید: ۱۲۲
- ۹- و در صفحه ۵۹-۶۰ می گوید: ۱۲۷
- ۱۰- تیجانی در صفحه ۱۰۶-۱۰۷ می گوید: ۱۲۹
- ۱۱- و در صفحه ۱۲۵ می گوید: ۱۳۰
- ۱۲- و در صفحه ۲۴۰ می گوید: ۱۳۰
- ۱۳- در صفحه ۲۰۹ می گوید: ۱۳۱

- ۱۳۳ ۱۵ و در صفحه ۱۳۸ می گوید:
- ۱۳۴ ۱۶- و در صفحه ۲۸۳ می گوید:
- ۱۳۵ ۱۷- تیجانی در صفحه ۳۰۳ می گوید:
- ۱۳۶ ۱۸- در صفحه ۳۱۸ می گوید:
- ۱۳۶ ۱۹- و در صفحه ۳۳۸ می گوید:
- ۱۳۷ ۲۰- و در صفحه ۳۵۰ می گوید:
- ۱۳۸ ۲۱- در صفحه ۳۵۶ می گوید:

پاسخ کتاب: اهل سنت واقعی ۱۳۹

- ۱۳۹ ۱- تیجانی در جلد ۱، صفحه: ۷۱ این کتاب می گوید:
- ۱۴۰ ۲- و در ج ۱، صفحه ۸۶ می گوید:
- ۱۴۰ ۳- و در ج ۱، صفحه ۶۹ می گوید:
- ۱۴۰ ۴- و در ج ۱ صفحه ۱۱۱ می گوید:
- ۱۴۱ ۵- و در ج ۱، صفحه ۱۱۷ می گوید:
- ۱۴۱ ۶- و در ج ۱، صفحه ۱۲۰ می گوید:
- ۱۴۱ ۷- و در ج ۱، صفحه ۱۲۷-۱۲۸ می گوید:
- ۱۴۴ ۸- و در ج ۱، صفحه ۱۳۴ می گوید:
- ۱۴۵ ۹- و در ج ۱ صفحه ۱۳۴ می گوید:
- ۱۴۵ ۱۰- و در ج ۱، صفحه ۱۳۹ می گوید:
- ۱۴۵ ۱۱- و در ج ۱، صفحه ۱۴۰ می گوید:
- ۱۴۶ ۱۲- و در ج ۱، صفحه ۱۴۴ می گوید:
- ۱۴۶ ۱۳- و در همین صفحه می گوید:
- ۱۴۷ ۱۴- و در ج ۱، صفحه ۱۴۵ می گوید:
- ۱۴۷ ۱۵- و در همین صفحه، چند سطر بعد می گوید:
- ۱۴۷ ۱۶- و در ج ۱، صفحه ۱۴۸ می گوید:
- ۱۴۷ ۱۷- و در ج ۱، صفحه ۱۵۸ می گوید:
- ۱۴۸ ۱۸- و در ج ۱، صفحه ۱۵۹-۱۶۰ می گوید:
- ۱۴۸ ۱۹- در ج ۱، صفحه ۱۷۴ می گوید:
- ۱۴۹ ۲۰- در ج ۱، صفحه ۱۸۲ می گوید:

- ۲۱- و درج ۱، صفحه ۱۸۵-۱۸۶ می گوید: ۱۴۹
- ۲۲- درج ۱، صفحه ۱۸۶ می گوید: ۱۵۱
- ۲۳- درج ۱، صفحه ۱۹۰ می گوید: ۱۵۱
- ۲۴- درج ۱، صفحه ۲۰۱ می گوید: ۱۵۲
- ۲۵- درج ۱، صفحه ۲۰۲ می گوید: ۱۵۲
- ۲۶- درج ۱، صفحه ۲۲۰ می گوید: ۱۵۲
- ۲۷- درج ۱، صفحه ۲۳۳ می گوید: ۱۵۳
- ۲۸- درج ۲، ص ۳۰ همین کتاب اهل سنت واقعی می گوید: ۱۵۳
- ۲۹- و بدنبال این مطلب، در همین صفحه می گوید: ۱۵۴
- ۳۰- و درج ۲، ص: ۴۵-۴۶ می گوید: ۱۵۴
- ۳۱- و درج ۲ ص ۵۵ می گوید: ۱۵۴
- ۳۲- و در جلد ۲، ص ۱۰۳ می گوید: ۱۵۵
- ۳۳- درج ۲، ص ۱۴۷ می گوید: ۱۵۷
- ۳۴- و درج ۲، ص: ۱۵۶-۱۵۷ می گوید: ۱۵۹
- ۳۵- و درج ۲، ص ۱۶۴ می گوید: ۱۶۰
- ۳۶- و درج ۲، ص ۲۲۳ می گوید: ۱۶۰
- ۱۶۳ پایان
- ۱۶۴ منابع به زبان عربی
- ۱۷۲ منابع به زبان فارسی

تقدیم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيد المرسلين نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

حمد و سپاس مخصوص پروردگاری است که قرآن کریم را نازل نمود و سنت مطهر رسولش را شارح و بیان کننده آن قرار داد. و حفظ و نگه‌داری آن را خود بعهده گرفت و فرمود:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

دروود و سلام خداوند بر حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که فرمود:

«يحمل هذا العلم من كل خلف عدوله، ينفون عنه تحريف الغالين، وانتحال المبطلين، وتأويل الجاهلين».

امت اسلامی از عهد صحابه رضی الله عنهم تا به امروز برای تبلیغ و رساندن این دو اصل مهم و اساسی دین، یعنی قرآن و سنت تلاش‌های بسیار نموده‌اند. ولی از آغاز نور اسلام دشمنان قسم خورده آن، یکی با نبرد مسلحانه، دیگری با دسیسه و نیرنگ، و برخی دیگر با اظهار محبت و دوستی آل بیت (مانند سبائیه). هر کدام بشیوه‌ای می‌خواست این نور الهی را خاموش نماید:

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ [التوبة: ۳۲].

ولی آنان در اشتباه بودند زیرا:

﴿وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [التوبة: ۳۲].

و این سنت تغییر ناپذیر الهی است که همیشه دو لشکر حق و باطل در برابر یکدیگر صف‌آرایی و پیکار نماید و سرانجام پیروزی و ظفر از آن حق بوده و باطل مانند کف دریا از بین خواهد رفت،

﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً﴾ [الرعد: ۱۷].

انسانی که خداوند عز وجل به او گوهر عقل و اندیشه بخشیده است بر وی لازم است در جبهه و لشکر حق قرار بگیرد و از مدافعان آن باشد، و هر سخنی را با حجت و برهان

بپذیرد.

کتابی که اکنون در دست شما خوانندگان محترم می‌باشد. پرده گشائی و سند رسوائی فردی مجهول الاسم و نسبی است که در این ایام در صف ابوجهل‌ها و عبدالله بن سباها قرار گرفته و برای مبارزه با اسلام و مسلمین و مقدسات آنان بیخاسته، و افرادی نادان و بی‌بصیرت امثال خودش را، با خود همراه نموده است و سعی دارد که حقایق را وارونه جلوه دهد و صدق و راستی را کنار گذاشته و به آغوش افتراء و دروغ پناه آورده است، و مانند نیاکانش دروغ را لباس روی خود، و تقیه و نفاق را لباس زیر خود، قرار داده است. چنانکه امام ذهبی در وصفشان گفته است: «بل الکذب شعارهم والتقیة والنفاق دثارهم».

باید دانست که دین خداوند همیشه در طول تاریخ حامیانی داشته و دارد، و طبق فرمایش بزرگان دین اگر شخصی در دل شب و در منزل خودش قصد دروغ بستن بر دین خدا ﷻ و رسولش ﷺ داشته باشد، خداوند ﷻ در روز روشن او را رسوا و دروغش را آشکار می‌سازد.

خواننده عزیز! این کتاب برای بیان کردن بعضی از افتراءات و دروغ‌ها و تهمت‌های تیجانی به رشته تحریر در آمده و مؤلف محترم -حفظه الله- سعی نموده است در این کتاب نقاب و روپوش از چهره تیجانی بر دارد تا دورغگو بودن او برای همگان واضح و روشن گردد.

از آنجایی که این کتاب بزبان عربی نوشته شده بود، استاد محترم جناب آقای جعفر تقی زاده برای ترجمه آن بزبان فارسی کمر همت بست تا مورد استفاده فارسی زبانان و هم‌میهنان عزیزمان قرار گیرد. و همچنین کسانی که از دور صدای دهل تیجانی را شنیده‌اند از نزدیک نظاره‌گر آن باشند و بدانند که وی مسیلمه کذابی است که برای فریب و گمراه کردن مردم حق را کتمان می‌کند و در راه ترویج باطلش به هر نوع سعی و کوششی دست می‌زند.

پس ای خواننده عزیز! قبل از هر چیز پرده و حجاب را از دیدگانت برگیر، تا حق را چنان‌که هست بنگری و قلبت را از هر تعصب ناروا بزدای تا باطل را بکلی از آن دور سازی، و بدان که بازگشت به حق و اعتراف به آن بهتر است از در جهالت و نادانی ماندن. در پایان درود بی‌پایان بر محمد مصطفی و بر اهل بیتش و یاران گرامیش.

والسلام علی من اتبع الهدی

دکتر هدایت‌گر

سخنی از مترجم

الحمد لله رب العالمين والعاque للمتقين وصى الله على محمد وعلى آله وصحبه أجمعين. أما

بعد:

سخن را از کجا آغاز کنم؟ اسلام از همان بدو پیدایش مورد تهاجم و حمله مشرکین، یهود نصاری و منافقین قرار گرفت، آن‌ها لحظه‌ای آرام نشستند و هر وقت فرصتی پیدا کردند به اسلام و مسلمین ضربه زدند.

بگذارید نگاهی کوتاه و گذرا به تاریخ صدر اسلام بیندازیم از شکنجه و اذیت و آزار مسلمین در مکه گرفته تا جنگ‌های تبلیغاتی و روانی در مدینه و توطئه‌های مختلف، همه و همه برای خاموش کردن نور اسلام انجام گرفت اما کفر و نفاق نتوانست راه ه جای ببرد.

خطرناک‌ترین پدیده، پدیده نفاق بود که برای اولین بار در مدینه اظهار وجود نمود، گروهی به ظاهر لباس اسلام را در تن کرده بودند و نام اسلام را با خود به یدک می‌کشیدند، از پشت به اسلام خنجر می‌زدند، ریشه این گروه از یهود سرچشمه می‌گرفت، همان کسانی که قرآن آن‌ها را دشمن سرسخت اسلام و مسلمین نامیده است آنجا که می‌گوید:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ﴾ [المائدة: ۸۲].

آن‌ها چندین بار نقشه ترور شخص رسول خدا ﷺ را ریختند، مسمومش کردند، خاستند او را ترور شخصیت نمایند، به وی تهمت زدند، به همسر گرامیش حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها تهمت زدند، در جنگ احد از وسط راه برگشتند، در غزه خندق خیانت کردند و به احزاب مخالف اسلام پیوستند، جنگ‌های تبلیغاتی و روانی مختلفی براه انداختند اما وجود مبارک شخص رسول خدا ﷺ و بیداری و آگاهی شاگردان راستین مکتب او، صحابه و یاران باوفایش رضی الله عنهم باعث شد که توطئه‌های آن‌ها نقش بر آب شود و همه توطئه‌ها به شکست انجامد.

اما یهودیان بیکار نشستند، عبدالله بن سبا یهودی را علم کردند و او فتنه‌های متعددی برپا کرد، در اولین فتنه، خلیفه سوم رسول خدا ﷺ، حضرت عثمان بن

عنان رضی الله عنه به شهادت رسید، بعد مسئله الوهیت حضرت علی رضی الله عنه را مطرح کرد که حضرت علی رضی الله عنه بسیاری از طرفدارانش را در آتش سوزاند.

وقتی همه تلاش‌هایشان برای نابودی اسلام دچار شکست گردید و اسلام روز بروز قدرت می‌گرفت و آن‌ها توانایی مواجهه و رویاروی با اسلام را بطور مستقیم در خود نمی‌دیدند، بعد از اینکه توطئه‌ها کردند اینبار خواستند تا مبلغان و شاهدان اسلام، همان کسانی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن‌ها را برای تبلیغ اسلام به جاهای مختلف فرستاد، خدشه دار نمایند تا بدین‌صورت اعتماد مردم را نسبت به اسلام و قرآن ضعیف نمایند و از طرفی دیگر در نهایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زیر سؤال رود که چگونه چنین افرادی را مسئول تبلیغ دینش قرار داد و به آن‌ها اعتماد کرد و چگونه شاگردانی تربیت نمود؟

برای رسیدن به این هدف، دست به تبلیغات وسیعی علیه صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زدند، از خانواده و نزدیک‌ترین افراد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آغاز نمودند، حضرت عایشه رضی الله عنها، همسر گرامی و نزدیک‌ترین فرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تهمت زدند و بعدها همه کارهایش را زیر سؤال بردند و بدنبال آن دو پدر خانم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت ابوبکر رضی الله عنه، یار غار و یاور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سفر و حضر و حضرت عمر رضی الله عنه، این حامی بزرگ و وزیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در ایمان و تقوای‌شان متهم نمودند، داماد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت عثمان رضی الله عنه، همان کسی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو دخترش را به نکاحش در آورد و فرمود اگر دختر سومی می‌داشتم به نکاح حضرت عثمان رضی الله عنه درمی‌آوردم را تهمت زدند افتراها به او بستند و او را مرتد خواندند و بطور کلی همه عشره مبشره مهاجرین و انصار و اهل بیعت رضوان را مورد حمله قرار دادند، و بجز افرادی اندک یعنی حدود سه تا پنج نفر که در پشت آن‌ها پناه بگیرند، هیچ‌کسی را باقی نگذاشتند.

اما نوایای شوم آن‌ها هر از چند گاهی خود را بروز داد و اگرچه توانستند با شعارهای فریب‌بخ خود بعضی از ساده‌اندیشان و ساده‌لوحان را فریب دهند اما عموم مسلمانان همچنان آگاه و بیدار ماندند و کسانی که حوادث تاریخ را دنبال کنند و کارهای آن‌ها را بررسی نمایند به نوایای آن‌ها پی خواهند برد در زمانی که دولت عثمانی مشغول جنگ‌های صلیبی بود، آن‌ها در ایران توسط شاهان صفوی جنگی

دیگر علیه اسلام در مرزهای شرقی دولت اسلامی براه انداختند و بدین طریق دولت عثمانی را از دو طرف درگیر جنگ نمودند خواجه نصیرالدین طوسی و محمد بن علقمی، دو تن از بزرگان آن‌ها، زمینه را برای ورود تاتار به بغداد فراهم کردند و باعث شدند تا صدها هزار مسلمان کشته شود و به هزاران زن تجاوز شود و هلاکو خان آن همه مصائب را بر سر مردم بغداد آورد و سر انجام این دو تن را جزء وزراء و مقربین خویش قرار داد. مشیت نمونه خروار است، کسانی که با تاریخ و حرکت‌های باطنی آشنایی دارند خوب این مطالب را می‌دانند که این مقدمه گنجایش ذکر آن‌ها را ندارد. و هم اینک با یافتن فرصتی دیگر، در زمانی که بیداری اسلامی اخیراً می‌رفت تا دنیای کفر و استعمار را متزلزل نماید، آن‌ها بین مسلمین تفرقه انداختند، و با نفاق و شیطنت همه‌جا برای مسلمانان مشکلاتی ایجاد نمودند.

ده‌ها تن از علمای اهل سنت را در ایران به خاک و خون کشیدند و صدها نفر دیگر را آواره کردند، مساجد را تخریب نمودند و با تخریب مسجد شیخ فیض و گلوله باران کردن نمازگزاران در مسجد مکی یهود و هندوها را روسفید کردند. و خطرناک‌تر از همه هزاران کتاب و جزوه علیه، اسلام و مقدسات اهل سنت بویژه صحابه رضی الله عنهم چاپ و نشر نمودند.

و در این راستا فردی بنام تیجانی علم کرد تا همه مقدسات اهل سنت، بویژه صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیر سؤال ببرد، وی خود را فردی سنی معرفی می‌کند که با تحقیق شیعه شده است و کتاب‌هایی به زبان عربی نوشته که در ایران این کتاب‌ها به زبان فارسی ترجمه شده و در سطح وسیعی توزیع گردیده، این طرفداران وحدت!!! در حالی این کتب را توزیع کردند که اگر کسی در این مورد صحبتی می‌کرد روانه زندان می‌شد بعنوان نمونه به مولوی ابراهیم دامنی و تعدادی دیگر می‌توان اشاره کرد که هنوز در زندان بسر می‌برند، بگذارید سخن را خلاصه کنم آقای تیجانی کتاب‌هایش را از دروغ تهمت و افتراء پر نموده است اصلاً خجالت نمی‌کشد گویا همه خوانندگان کتاب‌های تیجانی در تصور وی افرادی احمق و نادان هستند به همین خاطر خیلی راحت دروغ می‌گویند و از احادیث ضعیف و ساختگی برای رسیدن به اهداف شومش استدلال می‌کنند.

در پاسخ به یاوه‌های تیجانی، کتاب‌های مختلفی به زبان عربی مثل [«لانتصار»، وبل

ضللت و کشف الجانی محمد التیجانی]، نوشته شده است، از آنجائی که همه کتاب‌ها به زبان عربی بودند و خواننده فارسی زبان به آن‌ها دسترسی نداشت بنده کتاب اخیر یعنی «کشف الجانی محمد التیجانی» را که بسیار مختصرتر از بقیه کتب بود ترجمه نمودم تا برادران فارسی زبان با بعضی از دروغ‌ها و تهمت‌های تیجانی آشنا شده و ارزش کتاب‌ها و گفته‌های تیجانی را بدانند. مؤلف محترم در این کتاب بعضی از دروغ‌های تیجانی را برشمرده و به تناقض‌گویی‌های وی اشاره کرده است البته قابل یادآوری است که مؤلف در این کتاب در صدد پاسخ دادن تیجانی نبوده مگر در مواردی اندک که به بعضی از یاهوهای تیجانی پاسخ داده‌است. بنده در ترجمه سعی نمودم عبارت‌های تیجانی را از کتاب‌های فارسی نقل کنم و شماره صفحات کتاب‌های فارسی که بنیاد معارف اسلامی قم چاپ و نشر نموده است، را ذکر کنم تا در صورتیکه خواننده فارسی زبان خواسته باشد، به آن‌ها مراجعه کند. برای وی آسان گردد.

امیدوارم این کتاب برای خوانندگان محترم مفید واقع گردد و خداوند آن را در میزان حسناتم قرار دهد.

در پایان از خواننده گرامی تقاضای دعای خیر دارم.

والسلام

جعفر تقی زاده

پروردگار جهانیان را شکر و سپاس می‌گوییم و بر پیامبرمان محمد ﷺ و اصحاب و پیروانش تا روز قیامت درود می‌فرستیم و بعد:

شیخ عثمان را از زمانی که دانشجوی دانشگاه بود، می‌شناسم وی از علاقه‌مندان به جستجو و تحقیق بود و تلاش می‌کرد تا در بسیاری از مسائلی که قابل بحث و اختلاف میان علما بود به حقیقت برسد و بعد از فارغ التحصیلی هم، این استعداد همچنان در وی باقی ماند در نتیجه همچنان سخنرانی و مناظره می‌کرد و صاحبان بدعت را پاسخ می‌داد و از نمونه‌های آن، همین کتابی است که در پاسخ تیجانی تالیف نموده و در این کتاب با ادله و برهان ثابت نموده است که تیجانی در بسیاری از مسائلی که از آن‌ها صحبت می‌کند، بی‌باکانه دروغ می‌گوید در صحیح بخاری و صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«راستی را پیشی خود سازید زیرا راستگویی به سوی، نیکی هدایت و راهنمایی می‌کند و نیکی انسان را به بهشت می‌رساند و فرد همچنان راست می‌گوید و در جستجوی راستگویی است تا اینکه نزد خداوند جل جلاله صدیق و راستگو نوشته می‌شود و از دروغ، دوری کنید زیرا دروغگویی انسان را بسوی فسق و فجور رهنمون می‌شود و فسق و فجور انسان را به جهنم می‌رساند و فرد همچنان دروغ می‌گوید و در جستجوی دروغگویی است تا اینکه نزد خداوند کذاب و دروغگو نوشته می‌شود»^۱.

همچنین وی توضیح داده است که تیجانی از یک مذهب صوفی منحرف به مذهب منحرف دیگری متحول شده، مانند کسی که از شدت گرما به آتش پناه ببرد بطوریکه وی مذهب اهل سنت و جماعت را که رسول خدا ﷺ و یارانش بر آن بودند را نپذیرفته بود بنابراین مقایسه‌ای که بین مذهب اول و مذهب دومش انجام می‌دهد در واقع مقایسه‌ای میان تشیع و تصوف است. همچنین آقای عثمان بسیاری از انحرافات مذهب شیعه امامی را مطرح و بررسی کرده است مثل اعتقاد به تحریف قرآن که متناقض با این آیه شریفه قرآن کریم است:

^۱ - صحیح بخاری [ج ۷، ص: ۹۸، کتاب الأدب، باب قول الله تعالی: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹]. وما ينهي عن الكذب، و صحیح مسلم، ج ۴، ص: ۲۰۱۳، کتاب البر والصلة والأداب، باب قبح الكذاب [لفظ حدیث از مسلم است.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹]^۱.

کردن یاران رسول خدا ﷺ و ستم کردن در حق آن‌ها و انحرافات دیگر شیعه را بخوبی بررسی کرده و با روشی علمی و اسلوبی واضح، بطلان آن‌ها را ثابت کرده است. خداوند این تلاش‌هایش را مفید گرداند و به وی پاداش نیکو دهد. همانا خداوند شنونده و اجابت کننده است.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین

نوشته دکتر ناصر

^۱ - «همانا ما قرآن کریم را نازل کردیم و ما آن را حفظ و نگهداری می‌کنیم».

مقدمه

حمد و سپاس از آن خداوند ﷻ است، او را سپاس گفته و از او استعانت جسته و طلب بخشش می‌نماییم و از بدی نفس‌ها و اعمال بدمان به او پناه می‌بریم، کسی را که خداوند ﷻ هدایت نماید هیچ کسی او را گمراه نمی‌کند و کسی را که خداوند ﷻ گمراه نماید، هدایت نمی‌شود.

و گواهی می‌دهم که هیچ معبود بحقی بجز خدای یکتا نیست، او یگانه است و هیچ شریکی ندارد و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده خداوند ﷻ است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ۖ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٠٢﴾ [ال عمران: ۱۰۲].^۱

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و سخن حق و درست بگوئید، خداوند اعمال شما را اصلاح می‌کند و گناهانتان را می‌بخشد و کسی که از خدا و پیامبرش فرمانبرداری کند بتحقیق که به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد». اما بعد، منہج علمی در بحث و طرح قضایا، دلیل حسن نیت، سلامت فطرت و پاکی وجدان است و این مسئله‌ای است که بسیاری از نویسندگان معاصر فاقد آنند، و این جای شگفتی ندارد زیرا پیامبر اکرم ﷺ، این پیشین‌گویی را کرده‌اند. حذیفه بن یمان رضی اللہ عنہ می‌فرماید:

رسول خدا ﷺ دو حدیث برای ما بیان نمودند، یکی از آن‌ها را مشاهده کرده‌ام و

^۱ - «ای مردم! از پروردگارتان بترسید، پروردگاری که شما را از یک انسان آفرید و سپس همسرش را از او آفرید و از آن دو، مردان و زنان فراونی منتشر ساخت و بترسید، از خدایی که همدیگر را بدوسوگند می‌دهید و بترسید از اینکه پیوند خویشاوندی را قطع کنید، همانا خداوند مراقب شماست.»

منتظر دیگری ام، ایشان فرمودند:

«امانت در ریشه دل‌ها جای گرفت سپس قرآن نازل شد، مردم از قرآن و سنت هم آموختند. بعد از آن، در مورد رفع امانت صحبت فرمودند که فرد می‌خواهد و امانت از قلبش برداشته می‌شود و اثری بسیار ضعیف از آن می‌ماند، وقتیکه امانت از قلبش برداشته می‌شود، اثرش مثل آبله بسیار کوچک باقی است مثل اینکه اخگری برپایت حرکت دهی، اثر آن را خیلی ضعیف و ناچیز، مشاهده می‌کنی و چیزی دیگر نیست».

راوی می‌گوید: سپس آنحضرت ﷺ سنگریزه‌ای برداشته و بر پایش حرکت دادند، و فرمودند:

«بعد از آن مردم، پی در پی می‌آیند بطوریکه کم‌تر کسی پیدا می‌شود که امانت را برگرداند تا اینکه گفته می‌شود در فلان قوم فردی امین وجود دارد تا جائیکه به وی گفته می‌شود چه مرد قوی، خوب و اندیشمندی است! درحالیکه در قلبش به اندازه دانه خردل ایمان وجود ندارد»^۱.

اهل بدعت در سایر عصور اسلامی چقدر تلاش نمودند تا در عدالت اصحاب پیامبر ﷺ شک و شبهه ایجاد نمایند و علماء بزرگ امت را متهم نمایند اما پروردگار در کمین است.

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ [الفجر: ۱۴]

هر اندازه بدعت‌سازان و گمراهان، حق را با باطل درمی‌آمیزند، فریبکاری می‌کنند، بلکه دروغ می‌گویند و دست به تزویر و تحریف می‌زنند. البته بضاعت آن‌ها همین است.

﴿وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ﴾ [النور: ۴۰].

«کسی که خداوند برای او نوری قرار نداده است، او نوری ندارد».

در این میان انسان‌های ساده لوح و نادان و افراد پست و چوپان صفتی که بدنبال هر صدایی می‌افتند از هوس پرستان پیروی می‌کنند و با قناعت به حرف اربابان‌شان سخن آن‌ها را می‌پذیرند (آن‌ها حال اربابان‌شان را نمی‌دانند یا می‌دانند و خود را به کوری و کوری می‌زنند) بدون اینکه در جستجوی حق باشند و یا اینکه خواسته باشند راست و دروغ آن‌ها را بشناسند.

^۱ - فتح الباری: ۶۴۹۷، و صحیح مسلم: ۲۳۰.

اخیراً یک دانشمند نما، کتاب‌هایی^۱ نوشته است و در آن‌ها به عیب‌جویی از پیروان حق پرداخته است در نقل‌هایش طبق عادت سلف و گذشتگان، صدق و راستی را بر خود لازم قرار نداده است در نتیجه اگر توبه نکند نزد پروردگارش ضرر و زیان کرده و در دنیا هم مفتضح و رسوا شده است.

بنده این کتابم را به رشته تحریر در آوردم تا حد و اندازه دروغ‌گویی این فرد و تعدی و تجاوز وی آشکار گردد، هدفم پاسخ تفصیلی به همه گفته‌هایش نیست اما خواستم فقط کذاب و دروغگو بودن این مرد را در ادعاهایش روشن و آشکار نمایم، ناگفته نماند که در مورد این فرد از علمای تونس^۲ پرسیدیم، او را نشناختند و حتی اسم او را هم نشنیده بودند این در حالی است که او با افتخار می‌گوید که از علمای تونس است.

سألنا عن ثماله كل حى فقال القائلون ومن ثماله
فقلت محمد بن يزيد منهم فقالوا زدتنا بهم جهالة^۳

هدفشان در این کار دفاع از دین و رضای خداوند عز وجله است. اگر در کارم کوتاهی مشاهده شود و نقص و کمبود علمی‌ام برای علماء آشکار شود، برایم، اشکالی ندارد زیرا بنده معترفم که از سواران این میدان نیستم، اما از آنجائی که کسی را نیافتم تا این شکاف را پر کند و این دروغگو را پاسخ دهد در نتیجه بدون غرور و خودپسندی اقدام به این کار کردم زیرا، اگر آب نباشد تیمم روا باشد. سخنم احتمال خطاء و صواب دارد و مانند سخن پروردگار جهانیان نیست که باطل از هیچ جهتی به آن راه ندارد و همچنین مانند کلام معصوم صلوات الله وسلامه علیه نیست اگر دچار اشتباه شوم چه کسی بجز انبیاء معصوم است و اگر تخطئه شوم و خطا کار دانسته شوم، چه کسی از عیب‌جویی سالم مانده است. در نتیجه اگر کسی انحراف و یا اشتباهی یافت ما را راهنمایی کند زیرا کسی که هدفش رضای خداوند عز وجله است حق را از هر کجا که باشد، دوست دارد و هر کسی او را راهنمایی کند، سخنش را می‌پذیرد اگر افرادی با پیروی از

^۱ - این کتابها عبارتند از: آنگاه..... هدایت شدم، از آگاهان برسید، با راستگویان اهل سنت واقعی.

^۲ - شیخ بزرگوار محمد شاذلی و بسیاری از علماء تونس را پرسیدیم هیچ کس وی را شناخت.

^۳ - در مورد ثماله همه‌جا پرسیدیم، گفتند: ثماله کیست؟ گفتیم: محمد بن یزید از آن‌هاست، گفتند: مجهول‌تر شد.

هوی و هوس‌شان، سخنم را نمی‌پذیرند، در برابر این گروه چاره‌ای ندارم. آیا تا کنون دیده‌اید که سایه چوپ کج، راست شود.

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٣﴾﴾ [الجاثية: ۲۳].

«آیا هیچ دیده‌ای کسی را که هوا و هوسش را معبود قرار داده‌است و با وجودیکه (حق و باطل) را می‌شناسد، خداوند او را گمراه ساخته‌است و بر گوش و دل او مهر زده‌است و بر چشمش پرده‌ای انداخته‌است پس چه کسی بجز خداوند، او را هدایت می‌کند، آیا پند نمی‌گیرید.»

با تقدیم این کتاب، از خداوند ﷻ مسئلت دارم که این عملم را به بارگاهش پذیرفته و خالص برای رضای خودش قرار دهد، همچنین از خداوند ﷻ می‌خواهم که فرزندان مسلمان شیعه را بعد از اینکه دروغ بزرگان و علمای‌شان و خیانت آن‌ها نسبت به حق برای‌شان آشکار شود، هدایت نماید،

﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ﴾ [الرعد: ۱۷].

«کف دور انداخته می‌شود و آنچه به مردم نفع می‌دهد در زمین ماندگار است و باقی می‌ماند.»

هدفم از نوشتن این کتاب، آگاه ساختن افراد فهمیده‌ای است که سخن اندک و مختصرگویی آن‌ها را از زیاده‌گویی و تطویل بی‌نیاز می‌کند. خوانندگان گرامی! سخنان را با ترازوی عدالت و انصاف بسنجید و حق را به صاحب حق بدهید، خداوند می‌فرماید:

﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿٧﴾ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ﴿٨﴾ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿٩﴾﴾ [الرحمن: ۷-۹].

«خداوند آسمان را بر افراشت و ترازوی (عدالت) را وضع نمود برای اینکه بر عدالت تعدی و تجاوز نکنید و در وزن کردن، عدالت کنید و از ترازو مکاهید.»

ولا تكتب بكفك غير شيء يسرُك في القيامة أن تراه

«بادست خودت فقط همان چیزی را بنویس که دیدن آن روز قیامت تو را

خوشحال می‌کند.»

من در شگفتی و تعجبم و این شگفتی و تعجب پایان یافتنی نیست که چرا انسان

دروغ می‌گوید؟ چرا از حق پیروی نمی‌کند؟ چرا دلیل را با دلیل پاسخ نمی‌دهد؟ سؤال‌ها بسیارند و جواب‌ها اندک، بلکه جوابی وجود ندارد. شیخ معلمی در کتاب بی‌نظیرش «القائد إلى صحيح العقائد» علل بسیاری ذکر نموده است که انسان را از پیروی حق و مخالفت با خواهشات نفسانی جلوگیری می‌کنند ما به ذکر بعضی از این علل می‌پردازیم که عبارتند از:

۱- انسان فکر می‌کند که اقرار به اینست که وی بر باطل بوده است، چنین اقراری برای او سنگین است.

۲- فرد در مسیر و راه باطلش جاه، شهرت و مالی کسب کرده است در نتیجه اعتراف و اقرار به حق برای او سنگین تمام می‌شود زیرا فرد این منافع را از دست می‌دهد.

۳- تکبر علتی دیگر است، فرد فکر می‌کند که اقرار وی به حق، بمعنی اقرار به ناقص بودن خودش است و این فلانی است که او را هدایت کرده است.

۴- توانایی پذیرش صدمه را ندارد و اراده و قدرت تصمیم‌گیری او ضعیف است؛ زیرا با پذیرش حق، برای وی آشکار می‌شود که آباء و اجدادش و شیوخ و علمایش و تمام کسانی که از آن‌ها تعریف و تمجید می‌کرده و با دید احترام و بزرگداشت به آن‌ها می‌نگریسته، همه بر باطل بوده‌اند و همان کسانی که آن‌ها را تحقیر و تمسخر می‌کرده و به جهالت، گمراهی و کفر نسبت می‌داده، بر حق هستند.

در اینجا باید گفت، راه حل آن، اینست که امور زیر را نصب عین خویش سازد:

۱- به شرافت حق و پستی باطل بیندیشد.

۲- میان نعمت‌های موقت دنیا و رضایت پروردگار و نعمت‌های آخرت مقایسه نماید.

۳- در اموری که برای وی حقانیت آن‌ها آشکار می‌شود هر چند بر خلاف خواهشات نفسانی‌اش است، آن‌ها را بپذیرد و به آن‌ها عمل نماید.

۴- برای جدایی میان سرچشمه دلائل و سرچشمه شبهات تلاش نماید.

۵- خودش را عادت دهد که به نرخ روز نان نخورد بطوریکه اگر مردم نیکی و خوبی کردند، او هم‌چنین کند و اگر بدی کردند، بدی نماید بلکه اگر مردم نیکی نمودند، نیکی کند و اگر بدی کردند او بدی نکند.

۶- بسیار دعا کند و از خداوند عز وجل بخواهد که حق را برایش حق، نمایان کند و به او توفیق پیروی عنایت کند و باطل را، باطل نشان دهد و توفیق پرهیز از آن را عنایت فرماید:

و در پایان، این گفته امام عبدالرحمن معلمی رحمته را بقلم می آورم چنانچه فرمودند:
 ما كان ما كان عن حب لمحمدة ولم نرد سمعة بالبحث والجدل
 «آنچه انجام شده بخاطر حب تعریف و تمجید نیست و همچنین هدف ما از بحث و جدل کسب سمعه و شهرت نیست».

لكننا الحق أولى أن نعظمه من الخداع بقول غير معتدل
 «اما حق بیشتر شایسته تعظیم است از خدعه و فریبی که باسخن نادرست انجام می گیرد».

ولا أحب لكم إلا الصواب كما أحبه وهو من خير المقاصد لي
 «و فقط حق را برای شما می پسندم همانطوریکه برای خود می پسندم و این از نیکوترین اهداف من است».

فظن خيراً كظني فيك محتملاً ما كان أثناء نصر - الحق من خطل
 «گمان خیر داشته باش، همانطوریکه من در مورد تو گمان خیر دارم با این احتمال که هنگام یاری کردن حق لغزش و اشتباهی شاید صورت گیرد».

فانما غضبي للحق حيث أرى إعراضكم عنه تعليلاً بلا علل
 «خشم من فقط برای حق است زیرا شما را مشاهده می کنم که از حق بادست آویز قرار دادن علتی که درواقع علت نیست روی گردانی می کنید».

وقد علمتم صوابي في محاورتي والحمد لله رب السهل والجبل
 «شما حقانیت و راستی ام را در این تلاشم می دانید و حمد و سپاس از آن خداوند است که او پروردگار کوه و صحرا است».

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا كُوْنُوْا قَوّٰمِيْنَ لِلّٰهِ شُهَدَآءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ
عَلَيْۤا اَلَّا تَعْدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى وَاَتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿۸﴾﴾
[المائدة: ۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید واجبات را برای خداوند انجام دهید و به عدالت و دادگری گواهی دهید و دشمنی قومی شما را بر آن ندارد تا عدالت نکنید، عدالت کنید که عدالت به تقوی و پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از خدا بترسید که خداوند به اعمال شما آگاه است.»

معرفی تیجانی و کتاب‌ها و منهج او

تیجانی ادعا می‌کند که او از دانشگاه زیتونه در تونس فارغ التحصیل شده است و فردی صوفی و منسوب به فرقه تیجانی بوده است سپس به عربستان سعودی رفته و وهابی خالص شده است و از آنجا به تونس برگشته و مشغول نشر وهابیت و انکار اندیشه تصوف و سایر اندیشه‌ها شده است بعد از آن به بیروت مسافرت کرده و در کشتی با فردی بنام منعم ملاقات کرده و از آن متأثر شده است سپس مسافرتی به عراق داشته و بعد از آن شیعه اثنا عشری شده است وی مدعی است که او بعد از یک جستجوی جدی از حقیقت، سرانجام به حقیقت دست یافته است.

ای کاش! این مرد در ادعایش صادق بود اگر ادعاهای او درست می‌بود ما دست در دست او گذاشته با او بیعت می‌کردیم اما او متأسفانه کتاب‌هایش را از دروغ، خدعه، فریبکاری، عیبجویی و بدگویی پر کرده است و این آن چیزی است که در لابلای این کتاب مشاهده خواهید نمود.

تاکید وی در کتاب‌های چهارگانه مذکورش بر یک مسئله، آن هم طعن در صحابه رسول خدا ﷺ است و واقعیت اینست که شیعه هنگام بحث و گفتگو با اهل سنت، چیزی غیر از این ندارند.

و در این یک مسئله هم، برهان و دلیلی ندارند. اهل سنت معتقد به عصمت اصحاب پیامبر ﷺ بعنوان افراد نیستند بلکه سر زدن خطا و اشتباه از آن‌ها را جائز می‌دانند ولی با وجود این آن‌ها را تجلیل کرده و با دید انصاف به این اشتباهات نگریسته و میان

اشتباهات کم و اعمال صحیح و درست آن‌ها مقایسه‌ای انجام می‌دهند.

طعن شیعه در صحابه پیامبر ﷺ چهار حالت دارد.

۱- دروغ‌هایی که علیه صحابه رضی الله عنهم گفته شده و از آن‌ها سر نزده است.

۲- مواردی که اجتهادی است.

۳- اشتباهات کوچکی که بزرگ شده است و چند برابر دروغ به آن‌ها افزوده شده است.

۴- اشتباهاتی که از آن‌ها سرزده است اما این اشتباهات در برابر دریای نیکی‌های آن‌ها چیزی بحساب نمی‌آید.

اگر تیجانی در ادعای خودش که او دنبال حقیقت است و در جستجوی آن است صادق می‌بود، دروغ نمی‌گفت. زیرا صاحب حق دروغ نمی‌گوید و صاحب باطل راست نمی‌گوید.

(والله المستعان)

پاسخ به کتاب: آنگاه. . . . هدایت شدم

۱- تیجانی در صفحه ۴۱ این کتاب می گوید:

«و بعضی از علماء و شیوخ الازهر در جلساتم حاضر می شدند و از آن همه آیات و احادیثی که از حفظ داشتم و آن همه دلیل و برهانی که می دانستم و ردخور نداشت تعجب می کردند و از من می پرسیدند که فارغ التحصیل کدام دانشگاه هستم من با غرور نام دانشگاه زیتونه را می بردم».

و تیجانی همچنین در صفحه ۴۲ می گوید:

«یکی از علماء الازهر به من گفت: تو باید در اینجا، در الازهر باشی».

در صفحه ۴۱ می گوید:

«من هم در جایگاه مخصوص میان آن عالم الازهری و پدر شنوده (کشیش مسیحی) نشستم و از من خواستند تا در جمع حاضرین سخنرانی کنم و من هم بدون هیچ مشقتی و طبق معمول که در مسجدها و مراکز فرهنگی در کشورم سخنرانی می کردم، در آنجا سخنرانی ایراد نمودم».

و بعد از تمام این صحبت ها تیجانی در صفحه ۷۴-۷۵ می گوید:

«بقدری تعجب کردم که این کودک هوشیار^۱، هرچه می گوید از بر می گوید مانند یکی از ماها که سوره های از قرآن، از حفظ است. . . . و با من مسلسل وار شروع به گفتگو کرد مانند یک استاد که با شاگردش می گوید و او را درس می آموزد. و خود را در برابرش ناتوان یافته ام و آروز می کردم ای کاش با دوستم بیرون رفته بودم و با این کودک نمی ماندم زیرا. هیچیک از آنان سؤالی از من در فقه یا تاریخ نکرد مگر اینکه از پاسخ گویی عاجز ماندم».

به شیوخ الازهر افتخار می کند و از آن ها سؤال می کند اما در برابر کودک نجف ناتوان است و فرار می کند و همه این صحبت ها از تیجانی بخاطر اینست که به ما بگوید کودک نجف از علماء الازهر عالم تر و دانشمندتر است.

کسیکه به خودش و خوانندگانش احترام بگذارد چنین سخنی نمی گوید. این

^۱ - کودکی در حوزه علمیه نجف.

تیجانی خودش هنگامی که از علماء و کودک نجف آموزش گرفت چه شد؟ کذاب و دروغگویی از وی درست شد که تهمت می‌زند، دروغ می‌بافد، داستان‌های خود ساخته می‌گوید و خواننده را اغفال می‌نماید.

خواننده بزرگوار، آنچه ما در صفحات این کتاب می‌آوریم برای شما دروغگویی، فریبکاری، ظلم، تجاوز، انحراف از روش علمی در طرح قضایا، نادانی و نیت زشت و بد این مرد را هویدا و آشکار می‌سازد جای چنین افرادی کنار دروازه، جای کفش محققین است، و از دور باید نظاره گر باشند بزودی پرده‌های دروغ و فریب برداشته خواهد شد.

۲- او در صفحه ۴۳ می‌گوید:

«مگر نه خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: بندهام اطاعتم کن تو را مانند خودم قرار می‌دهم که به هرچه بگویی (کن) انجام پذیرد».

این حدیث قدسی (به گمان تیجانی) را در جایی که احتمال وجود آن می‌رفت در کتاب‌های موضوعات (احادیث ساختگی) هم نیافتیم این از گمراهی‌های اندیشه صوفیانه‌ای است که تیجانی بر اساس آن پرورش یافته است.

۳- و در صفحه ۴۵-۴۶ می‌گوید:

«به منعم گفتم: اگر می‌دانستم شیعه‌ای هرگز با شما صحبت نمی‌کردم منعم گفت: چرا؟»

گفتم: برای اینکه شما مسلمان نیستید، زیرا علی بن ابی‌طالب را می‌پرستید و خوبان و میانه‌روهای شما که خدا عز و جل را می‌پرستند رسالت و پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله را قبول ندارند و جبرئیل را ناسزا می‌گویند و معتقدند که او به امانت الهی خیانت ورزید و به جای اینکه رسالت الهی را به علی برساند به محمد صلی الله علیه و آله رساند؟».

سپس تیجانی می‌گوید: «من این معلومات را از کتب تاریخ مثل [فجر الاسلام، ضحی الاسلام، ظهر الاسلام] احمد امین گرفته‌ام».

این دروغی صریح و آشکار است و احمد امین چنین سخنانی در کتاب‌هایش ذکر نکرده است. بله ما اعتقاد داریم که بعضی از شیعیان معتقد به الوهیت علی هستند و

آن‌ها سبئی^۱ هستند. ولی احمد امین در کتاب‌هایش شیعه اثناعشری را ذکر کرده است و اعتقاد به الوهیت علی، عدم ایمان به رسالت محمد ﷺ و فحش دادن به جبرئیل علیه السلام را به آن‌ها نسبت نداده است. اما به آن‌ها کفریات دیگری نسبت داده است. مثل اعتقاد به رجعت^۲، غیب دانستن ائمه^۳، زنده کردن مرده‌ها توسط ائمه^۴ تحریف قرآن^۵ و اعتقاد به مرتد شدن همه صحابه^۶ بجز سه نفر^۶ و غیر این‌ها از اموری که کفر واضح و آشکار هستند.

۴- و در صفحه ۴۶ می‌گوید:

«این منعم شیعه مذهب گفت: خود احمد امین هم به زیارت عراق آمده بود و من در میان استادانی بودم که در نجف با او ملاقات کردیم و هنگامیکه نسبت به سخنانش در مورد شیعیان به او اعتراض کردیم با پوزش گفت: متأسفانه من چیزی در مورد شما نمی‌دانستم و هرگز با شیعیان تماس نداشتم و این نخستین بار است که شیعیان را ملاقات می‌کنم.

این دروغ و افتراء بر احمد امین است اگر این سخن صحیح باشد چرا احمد امین در کتاب‌هایش از آن رجوع نکرده است علاوه بر این، او سخنانش را در مورد شیعه از کتاب‌های معتبر آن‌ها نقل کرده است پس چگونه او می‌گوید که چیزی در مورد شیعه نمی‌داند؟

احمد امین بعد از ذکر مهم‌ترین اعتقادات شیعه، می‌گوید: این خلاصه دیدگاه تشیع نسبت به امام است که از معتبرترین کتاب‌های آن‌ها گرفته شده است و اعتمادم در نقل این روایات بر سخنان خود ائمه است بدون اینکه شروح و حواشی در آن دخالتی

۱- آن‌ها هم اکنون در ایران علی‌الطریق گفته می‌شوند و آن‌هایی که جبرئیل علیه السلام را متهم به خیانت می‌کنند فرقه‌ای از شیعه بنام غرابیه هستند.

۲- ضحی الاسلام: ۲۱۲/۳.

۳- ظهر الاسلام: ۱۱۳/۴.

۴- ضحی الاسلام: ۲۱۹/۳.

۵- ضحی الاسلام: ۲۱۷/۳.

۶- ضحی الاسلام: ۲۱۰/۳.

داشته باشد.^۱

و چرا این سخنان را آقای تیجانی در همان زمان زندگی احمد امین مطرح نکرد تا از او در این مورد پرسیده شود؟ تازه کتابهای احمد امین، وجود دارند و در دسترس هستند و او از کتابهای شیعه نقل می‌کند، وی سخن کلینی را از کافی نقل می‌کند. و همچنین [نهج البلاغه، اعیان الشیعة، حیات القلوب، بحار الأنوار مجلسی، وقفة الزائرین مجلسی]. و کتابهای دیگر شیعه را بعنوان مرجع ذکر می‌کند. پس آیا کسی که این کتابها را بخواند و نقل خودش را به این کتابها نسبت دهد، می‌گوید من چیزی در مورد شیعه نمی‌دانم!؟

۵- تیجانی در صفحه ۴۹ می‌گوید:

«نظرش را پسندیدم و در جای خلوتی رفتیم که من وضوء بگیرم و او را برای نماز خواندن جلو انداختم که آزمایشش کنم چگونه نماز می‌خواند و آنگاه خودم نماز را اعاده کنم».

اگر این مطلب از تیجانی درست باشد دلیل بر خیانت درونی، اهمیت ندادن به نماز و آگاهی قابل توجه وی در مورد تقیه است و مؤمنی که خوف خدا را در دل داشته باشد، جرات انجام چنین کاری را ندارد بطوریکه نمازی بخواند که معتقد به بطلان آن باشد.

و در صفحه ۴۹-۵۰ تیجانی می‌گوید:

که نماز مغرب را با برادرش منعم خوانده، «بعد به رستوران رفتیم و نماز عشاء را به امامت او خواندیم».

نزد شیعه اوقات نماز سه تا هستند و آنها مغرب و عشاء را با هم جمع می‌کنند پس یا تیجانی کذاب و دروغگو است یا اینکه برادرش منعم با او از باب تقیه وارد شده و با او معامله به مثل نموده است.

۶- و در صفحه ۵۲ می‌گوید:

«و اگر محمد ﷺ سرور و سالار پیامبران می‌باشد همانا عبد القادر سرور اولیاء است و پیامبر، او را بر تمام اولیاء مقدم دانسته و او است که گفته: و همه مردم هفت

^۱ - ضحی الاسلام: ۲۲۰/۳.

بارگرداگرد خانه خدا طواف می‌کنند و اما من، خانه گرداگرد خیمه‌ها و چادرهایم طواف می‌کند. و تلاش می‌کردم او را قانع سازم که شیخ عبدالقادر نزد برخی از مریدان و محبانش آشکار می‌آید و بیماری‌هایشان را درمان می‌کند و گره‌هایشان را می‌گشاید».

این مطلب انحراف شدید تیجانی را قبل از شیعه شدنش آشکار می‌سازد (اگر در نوشته‌اش راستگو باشد) و ارتباط قوی بین تشیع و تصوف را برای ما اثبات و تایید می‌کند و دلیلی است که تشیع و تصوف دو روی یک سکه هستند. نزد اهل سنت فرد معتقد به اینکه گیلانی یا غیر او، هر کس دیگر از بزرگان، آشکارا نزد بعضی از مریدان و دوستان خود می‌آید و مریضی آن‌ها را معالجه و درمان می‌کند و اندوه و غم آن‌ها را برطرف می‌کند، چنین فردی کافر شده و از دین اسلام خارج می‌شود.

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبْسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَلِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ [الرعد: ۱۴].

«دعا و نیایش فقط شایسته خداوند است و کسانی که جز خداوند، دیگران را صدا می‌کنند، آن‌ها به هیچ وجه ندایشان را اجابت نمی‌نمایند (و صدا کننده غیر خداوند) مانند کسی است که دست‌هایش را باز کرده و می‌خواهد آب را به دهانش برساند وی هر گز نمی‌تواند آب را برساند و دعای کافران چیزی جز گمراهی و سرگردانی نیست».

و خداوند می‌فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ ﴿۲۲﴾ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ [سبا: ۲۲-۲۳].

«بگو: کسانی را صدا کنید که بجز خدا می‌پندارید، آن‌ها در آسمان و زمین به اندازه ذره‌ای مالک نیستند و در آسمان‌ها و زمین هیچ مشارکتی ندارند و خداوند در میان‌شان یابوری ندارد و هیچ شفاعتی نزد خداوند مفید واقع نمی‌شود مگر شفاعت فردی که خداوند به وی اجازه دهد».

آلوسی می‌فرماید: کلام خداوند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾ [الحج: ۱۷۳]. «آن کسانی را که بجز خداوند می‌خواهید هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند». اشاره به مذهب افراط‌کنندگان در مورد اولیاء خداوند ﷺ دارد بطوریکه این افراد در مشکلات از اولیاء کمک می‌طلبند و از خداوند غافل می‌شوند، برای اولیاء نذر می‌کنند و فهمیده‌ترهای آن‌ها می‌گویند: اولیاء وسیله رسیدن ما به خدا هستند، ما برای خدا نذر می‌کنیم و ثوابش را برای ولی قرار می‌دهیم. و بر خواننده پوشیده نیست که آن‌ها در دعوی اول‌شان شبیه‌ترین مردم به بت پرستان‌اند که می‌گفتند:

﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: ۳].

«آن‌ها را پرستش نمی‌کنیم مگر اینکه ما را به خداوند نزدیک نمایند».

ابوبکر حنبلی می‌گوید: شرک بزرگ بر شش نوع است:

صدا کردن غیر خداوند ﷺ مثل انبیاء و اولیاء برای طلب رزق یا شفا دادن مرض یا چیزهای دیگر: زیرا خداوند ﷺ می‌فرماید:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ﴾ [یونس: ۱۰۶]^۱.

«غیر از خداوند، چیزهایی را که به تو نفع و ضرری نمی‌رسانند مخوان، اگر این کار را کردی، همانا از ستمکارانی».

همچنین سخن اول عبدالقادر گیلانی: «همه مردم اطراف بیت (کعبه) هفت بار طواف می‌کنند و بیت (کعبه) اطراف خیمه‌های من طواف می‌کند». سخنی کفر آمیز است. البته صدور این جمله از عبدالقادر گیلانی به ثبوت نرسیده است.

۷- تیجانی در صفحه ۵۶ می‌گوید:

«ولی در حقیقت از تاریخ اسلام نه کم می‌دانستم و نه زیاد، زیرا معلمان و استادان همواره ما را از خواندن تاریخ منع می‌کردند و ادعا می‌کردند که این تاریخ سیاه و تاریکی است و هیچ فایده‌ای در خواندنش نیست».

ریسمان دروغ چقدر کوتاه است، تیجانی در صفحه: ۲۳ کتابش گفت: «آن‌ها از

^۱ - بیان الشرک و وسائله عند علماء الحنابلة د: محمد الخمیس، ص: ۱۴.

حماس، صراحت و اطلاعات زیاد من تعجب می‌کردند». و در فقره شماره: ۳ متذکر شد: که کتاب‌های احمد امین را خوانده است. و متصف کردن تاریخ اسلام به تاریخی سیاه، دروغ ساخته و پرداخته شیعه است و بجز شیعه، کسی دیگر این سخن را نمی‌گوید حتی خاور شناسان اعتراف می‌کنند که در تاریخ اسلام عصرهای طلایی و درخشانی است بویژه عصر خلفای راشدین، و اگر اساتید تیجانی تاریخ درخشان مسلمانان را تاریخی سیاه و تاریک می‌خوانند و شیوخ ما سخنی غیر از این می‌گویند و این کتب دانشمندان ما است که تاریخ گذشتگان صالح را می‌نویسد و به قلم می‌آورد و اگر هدف تیجانی تاریخ سیاه مثل تاریخ شیعه است این تاریخ ما نیست زیرا شیعه برای یک روز هم اسلام را یاری نکردند، سرزمینی را فتح نکردند و دشمنی را دفع نمودند بلکه عکس آن صحیح و درست است جهاد آن‌ها همیشه در زمان گذشته و عصر حاضر علیه اهل سنت بوده است.

ما در گذشته برای آن‌ها جهاد و تلاشی برای اسلام نمی‌بینیم و آنچه از آن‌ها می‌دانیم عبارتند از:

۱- همکاری با تاتار از طریق ابن علقمی و نصیر طوسی هنگامی که داخل بغداد شدند و فساد و تباهی آوردند.^۱

۲- همکاری آن‌ها با نصاری در جنگ‌های صلیبی و باز کردن مرزها برای آنان.^۲

۳- هنگامی که ارتش عثمانی‌ها توسط روس شکست خوردند جشن گرفتند و همیشه با عثمانی‌ها در حال جنگ بسر می‌بردند.^۳

۴- کشتن حاجیان و برداشتن و ربودن حجر الاسود و بردن آن به احساء.^۴

اما کارهای آن‌ها در زمان حاضر عبارتند از:

۱- خمینی می‌گوید: راه قدس از عراق (کربلا) می‌گذرد و نصیر طوسی، کسی را که باعث قتل عام مردم بغداد در زمان تاتار گردید تعریف و تمجید می‌کند.^۵

۲- کشتن دعوت‌گران اهل سنت داخل ایران امثال احمد مفتی زاده و شاگردان او

۱- البدایة والنهابة: ۲۱۳/۱۳-۲۱۷، ۲۸۳.]

۲- کتاب: الخیمینیة وریثة الحركات الحاقدة والافکار الفاسدة، ص: ۷۳.

۳- کتاب: الاعتداءات الباطنیة علی المقدسات الاسلامیة، ص: ۱۶۰.

۴- بروتوکولات آیات قم، ص: ۶۳.

۵- الحكومة الاسلامیة لإتالیف خمینی، ص: ۱۴۲.

- دکتر مظفریان و دیگران که تعداد آن‌ها بسیار است^۱.
- ۳- کشتار صبرا و شاتیلا بدست حرکت شیعه امل^۲.
- ۴- روایات و سخنان آن‌ها در مورد آزاد ساختن بیت الحرام و مسجد نبوی^۳ انفجارهای حرم^۴.

و بجز این‌ها، کارهای زیادی انجام دادند و کافی است که فقط گفته‌های (احقایی حائری) را در مورد فتوحات اسلامی در سرزمین فارس بدانید. احقایی می‌گوید: ضربه‌هایی که دو ملت بزرگ ایران و روم در نتیجه (حمله) مسلمانان خوردند و برخوردی که از طرف عرب‌های بادیه نشینی که از روح اسلام خبر نداشتند، با آن مواجه شدند، در نفس‌شان گرایش و تاثیر منفی از عرب و شریعت آن‌ها بجا گذاشت طبیعت ساکنان صحراء و انسان‌های اوباش و خشن، و خرابی و ویرانی که به شهرهای زیبا و زمین‌های آباد شرق و غرب وارد ساختند و غارت‌های شهوت پرستان و آزمندان تشنه به ناموس و عفت، دو حکومت امپراطوری و بزرگ... تا آخر^۵.

خواننده گرامی! آیا در سخنان این احقایی معاصر نمی‌اندیشی؟ کسیکه صحابه[ؓ]، فاتحان سرزمین فارس را، سرزمینی که قلبش مشتاق آنست چون ملی گرا است چنین توصیف می‌کند که آن‌ها عرب‌های صحرائین و اوباش، و شهوت پرست و تشنه عفت دختران فارس هستند و نمی‌دانم فارس آن زمان (زرتشتیان) چه عفتی داشتند که احقایی برای آن عفت اشک می‌ریزد در حالیکه آن‌ها نکاح محارم را مباح می‌دانستند. آیا فرد مسلمان چنین سخنی می‌گوید؟ و همین علت اساسی بغض شیعه نسبت به عمر[ؓ] است زیرا عمر[ؓ] حکومت فارس را درهم شکست و بهمین علت شیعه فرزندان

۱- وجاء دور المجوس: ۴۷۸/۱، (این کتاب در گذشته نوشته شده است در سال‌های اخیر شخصیات‌های زیادی از علماء اهل سنت را اعدام و ترور کردند که بارزترین آن‌ها عبارتند از مولوی عبدالملک ملا زاده شیخ محمد صالح ضیائی، دکتر احمد سیاد، شیخ محمد ربیعی، دکتر کاظمی، مولوی عبدالناصر جمشید زهی، قدرت الله جعفری، عبدالوهاب خوافی، فاروق فرساد، ناصر سبحانی و ده‌ها تن دیگر و همچنان قتل و ترور علماء اهل سنت ادامه دارد. (مترجم).

۲- امل والمخيمات الفلسطينية، ص: ۵۳، و بعد از آن.

۳- بروتو کولات آیات قم، صفحه: ۶۳ و بعد از آن.

۴- سال: ۱۹۸۷.

۵- رسالة الإيمان، ص: ۳۲۳.

حسین را تجلیل کرده و به بزرگی توصیف می‌کنند زیرا فارس‌ها، دائی‌های فرزندان حسین از همسر حضرت حسین، شهربانو دختر یزد گرد هستند.^۱

و همچنین سلمان فارسی رضی الله عنه را فقط از میان صحابه رضی الله عنهم تجلیل می‌کنند نه دیگران را، تا جائی که گفته‌اند به سلمان وحی می‌شد.^۲

همه این‌ها فقط بخاطر اینست که او فارسی است نه به خاطر چیزی دیگر. و به همین خاطر در کتاب‌هایشان از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه روایت می‌کنند که ایشان در مورد کسری فرمودند: خداوند عز وجل او را از عذاب جهنم نجات داد و آتش بر او حرام است.^۳

۸- در صفحه ۶۱ تیجانی می‌گوید:

«که آنجا غیرت وهابیت در من به جوش آمد که فوراً به دکتر گفتم: پس تو ای حضرت دکتر وهابی هستی زیرا آن‌ها هم مانند تو معتقد به وجود اولیای الهی نیستند».

۱- تیجانی اهل سنت را برای تمسخر و عیب‌جوئی وهابی می‌نامد، اهل سنت خود را وهابی نام نگذاشته‌اند اگرچه این اسم -به خودی خود- شرف و افتخار آن‌ها است اهل سنت متبع و پیرو سلف هستند، مبتدع نیستند.^۴

۱- بحار الأنوار: ۳۲۹/۴۵.

۲- رجال الکشی: ۲۱.

۳- بحار الأنوار: ۱۴/۴۱.

۴- وهابیت، نسبت به سوی محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تمیمی است وی سال ۱۱۱۵ در عینیه متولد شد و برای فراگیری علم به حجاز، شام و بصره سفر کرد دعوت او به سوی توحید و دوری از شرک و بدعات بود وی آستین‌هایش را بالا زد و با دلیل بحث و مجادله می‌کرد، پیرو دلیل بود در نتیجه دارای اتباع و پیروانی گردید که او را کمک کردند و دعوت او را منتشر نمودند، دشمنان او را متهم به کفر، حلال کردن محارم و امور زشت دیگر نمودند. انسان منصف باید کتاب‌ها و تالیفات وی را بخواند تا روش و دعوت او را بشناسد و از مشهورترین کتاب‌های او می‌توان کتاب التوحید، کشف الشبهات و مختصر السیره و کتب دیگر که تعداد آن‌ها زیاد است را نام برد. و به کسانی که به روش او در دعوت بسوی دین صحیح حرکت کردند، وهابی گفته شد اما گروهی که راه محمد بن عبدالوهاب را دنبال کنند و خودشان را وهابی بنامند وجود خارجی ندارد. وی سال ۱۲۰۶ دنیا را وداع گفت.

۲- تیجانی می‌گوید: «آن‌ها معتقدند که اولیائی وجود ندارد».
این دروغ صریحی است بحمد الله کتب اهل سنت همه جا صدا می‌کنند و می‌گویند: این ادعا دروغ است.

امام محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تمیمی در کتابش (کشف الشبهات) می‌فرماید: «دوستی اولیاء و پیروی از آن‌ها و اعتراف به کرامات آن‌ها بر تو واجب است و بجز مبتدعات و گمراهان، کسی کرامات آن‌ها را انکار نمی‌کند و دین خداوند ﷺ دین وسط بین دو طرف (افراط و تفریط) است»^۱.

ای کاش تیجانی یکی از کتاب‌های کسانی که آن‌ها را وهابی می‌نامد ذکر می‌کرد که آن‌ها در این کتاب چنین ادعائی کرده‌اند. خداوند ﷻ دروغگویان را لعنت کند. آنچه علماء اهل سنت آن را انکار می‌کنند یاوه‌گویی‌های تیجانی است که در مورد عبد القادر گیلانی در فقره شماره: ۶ متذکر شد.

ألم تر أن الحق تلقاه أبلجاً وأنك تلقى باطل القول لجلجاً
«آیا نمی‌بینی که حق واضح و آشکار نزد تو آمد و تو با شک و تردید به استقبال باطل می‌روی».

۹- در صفحه ۶۳-۲۴ تیجانی می‌گوید:

«ما اهل سنت و جماعت معتقدیم که او (پیامبر ﷺ) تنها در تبلیغ قرآن معصوم است».

چه کسی نمایندگی اهل سنت و جماعت را به تو داد تا با زبان آن‌ها صحبت کنی؟ نه، سوگند به خداوند ﷻ نه قبل از شیعه شدن از اهل سنت بودی و نه بعد از شیعه شدن از اهل سنت هستی^۲.

ما این حق را داریم که از تیجانی بخواهیم تا برای ما مرجعی را که این سخن اهل سنت را از آن گرفته است، ذکر کند.

اعتقاد اهل سنت و جماعت در مورد عصمت اینست که پیامبر ﷺ در تبلیغ

^۱ - کشف الشبهات: الفصل العاشر، ص: ۱۱۱ ضمن کتاب: الطريق إلى الجنة.

^۲ - آن‌طور که در کتابش «اهل سنت واقعی» ادعا می‌کند و بزودی پاسخ به آن در همین کتاب خواهد آمد.

معصوم هستند چه این تبلیغ در کتاب‌ها باشد و چه در چیز دیگری، چنانچه بعنوان مثال رسول خدا محمد ﷺ در تبلیغ قرآن و سنت معصوم است.

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ إِن هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳-۴].

«یعنی پیامبر خدا از هوی و هوس صحبت نمی‌کند بلکه صحبت او وحیی است که از طرف خداوند به او وحی می‌شود».

پس قرآن و سنت هر دو وحی هستند و فرق بین قرآن و سنت اینست که قرآن کلام خدا است و سنت کلام رسول خدا ﷺ است و فرق‌های دیگری وجود دارد که اینجا مجال ذکر آن‌ها نیست.

پس اهل سنت معتقد به عصمت پیامبر ﷺ در تبلیغ هستند، تبلیغ قرآن یا سنت باشد، فرقی نمی‌کند همچنین معتقد به عصمت رسول خدا ﷺ و پیامبران دیگر از گناهان کبیره و امور خلاف مروت هستند و در مورد عصمت پیامبر ﷺ از گناهان صغیره اختلاف نظر دارند و صحیح این است که گناهان صغیره از پیامبر سر می‌زند اما به دلایل زیر بر این گناهان ثابت نماند: خداوند می‌فرماید:

۱- ﴿وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ﴾ [طه: ۱۲۱].

«آدم پرورد گارش را نافرمانی کرد در نتیجه راه را گم کرد».

و درباره پیامبر ﷺ می‌فرماید:

۲- ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ [التحریم: ۱].

«ای پیامبر چرا آنچه خداوند برایت حلال کرده حرام می‌کنی»؟.

و درباره رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

۳- ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ ۖ أَن جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ﴾ [عبس: ۱-۲].

«چهره درهم کشید و روی گرانی کرد هنگامی که فرد نابینا آمد».

۴- و در باره حضرت موسی ﷺ می‌فرماید:

﴿وَأَلْقَى الْأَوَاخِ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ﴾ [الأعراف: ۱۵۰].

«الواح (صفحاتی که در آن‌ها تورات نوشته شده بود) را انداخت و سر برادرش را

گرفت و به طرف خودش می‌کشید».

۵- و می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ لِيَبِيَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى﴾ [الأنفال: ۶۷].

«پیامبر نمی‌تواند اسیر داشته باشد. . . .».

۶- و می‌فرماید:

﴿وَتَخَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ [الأحزاب: ۳۷].

«و از مردم می‌ترسی و خداوند مستحق‌تر است که از او بترسی.».

۷- و می‌فرماید:

﴿فَلَوْلَا أَنَّهُوَ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿۱۱۳﴾ لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۱۴﴾﴾ [الصفات:

۱۴۳-۱۴۴]. «اگر او (یعنی حضرت یونس عليه السلام) تسبیح نمی‌گفت در شکم ماهی تا روز

قیامت باقی می‌ماند.».

۸- و می‌فرماید:

﴿وَوَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾ [ص: ۲۴].

«داود دانست که ما او را آزمایش کردیم پس از پرودگارش مغفرت خواست و به

رکوع افتاد و انابت و رجوع نمود.».

۹- و می‌فرماید:

﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ﴾ [التوبة: ۴۳].

«خداوند از تو گذشت نمود چرا به آن‌ها اجازه دادی؟».

۱۰- و می‌فرماید:

﴿قَالَ يَنْوُحُ إِنَّهُوَ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلِنِ مَا لَيْسَ لَكَ

بِهِ عِلْمٌ إِنَّيْ أَعْظَمُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿۶۱﴾﴾ [هود: ۴۶].

«خداوند گفت: ای نوح او از اهل تو نیست زیرا نیکوکار نیست آنچه به آن علم

نداری از من سؤال نکن من تو را نصیحت می‌کنم از اینکه از نادانان باشی.».

قاضی عیاض می‌گوید: مسلمانان اجماع نموده‌اند، پیامبران از فواحش و گناهان

کبیره‌ای که باعث هلاکت می‌شوند معصوم‌اند. و همچنین هیچ اختلافی نیست در

اینکه پیامبران از کتمان رسالت و کوتاهی در تبلیغ معصوم‌اند.

اما گروهی از سلف و غیر سلف سرزدن گناهان صغیره را از انبیاء جائز دانسته‌اند و

گروهی دیگر از محققین و متکلمین معتقد به عصمت انبیاء از گناهان صغیره هستند

همانطوری که از گناهان کبیره معصومند. و بعضی از ائمه ما می‌گویند: بنابر هر دو قول، در این اختلافی نیست که آن‌ها از تکرار و کثرت گناهان صغیره معصومند و همچنین از انجام صغیره‌ای که حشمت آن‌ها را از بین ببرد و مروت آن‌ها را ساقط نماید و باعث تحقیر شود معصومند. این‌ها مسائلی هستند که انبیاء از آن‌ها معصومند و بر این مطلب اجماع شده است.^۱

و همچنین می‌گوید: ای خواننده! برای تو با آنچه ما گفتیم حق واضح و آشکار گردید که پیامبر ﷺ از جهل به خداوند ﷻ و صفات آن معصوم است و همچنین معصوم است از اینکه حالتی داشته باشد که با علم اجمالی در مورد ذات و صفات خداوند ﷻ منافات داشته باشد این عصمت بعد از نبوت با عقل و اجماع ثابت است و قبل از نبوت با دلائل سمعی و نقلی ثابت است و همچنین بطور قطعی عقلاً و شرعاً معصوم است از اینکه چیزی از امور شرع را بیان نماید یا از امور وحی از طرف خدا ﷻ تبلیغ نماید و آن را نداند و از اموری مثل دروغ و وعده خلافی عمدی و غیر عمدی از هنگامی که خداوند او را به رسالت و نبوت انتخاب نموده، معصوم است و این امور با شرع و اجماع و برهان و دلیل بر وی محال است و پیامبر، از این امور، قبل از نبوت هم بطور قطعی پاک و مبرا است و از گناهان کبیره با اجماع پاک است و تحقیق اینست که از گناهان صغیره هم پاک است. و از ادامه سهو، غفلت و استمرار خطا و فراموشی در آنچه برای امت تشریح کرده است پاک و مبر است و همچنین پیامبر در تمام حالات اعم از خوشنودی، خشم، جدیت و شوخی معصوم است.^۲

۱۰- در صفحه ۶۵-۶۶ تیجانی می‌گوید:

«منعم به من گفت: آیا تفسیر این آیه شریفه را خواننده‌ای که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا

تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶].

«همانا خداوند و فرشتگان بر پیامبر صلوات می‌فرستند، پس ای مؤمنان بر او صلوات بفرستید و سلام کنید سلام تمام و کامل».

^۱ - مختصر از کتاب الشفاء: ۷۸۴۱۲.

^۲ - الشفاء: ۸۴۸/۲.

مفسرین شیعه و سنی متفق القول اند که اصحابی که این آیه درباره آن‌ها نازل شد، خدمت حضرت رسول ﷺ رسیده عرض کردند ای رسول خدا فهمیدیم بر تو چگونه سلام کنیم ولی نفهمیدیم چگونه بر تو درود و صلوات بفرستیم؟ حضرت فرمودند:

بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» و هرگز بر من صلوات منقطع و ناقص نفرستید. عرض کردند: یا رسول الله! صلوات ناقص چیست؟ فرمود: اینکه بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ» و آنگاه سکوت کنید و همانا خداوند کامل است و جز کامل را دوست ندارد».

رسول خدا ﷺ راست و درست فرموده است:

«إِذَا لَمْ تَسْتَحْ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ».

«چون حیا را کنار گذاشتی هر چه می خواهی بکن»^۱.

الله اکبر، ﴿كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾ [الکھف: ۵].

«سخن بزرگی از دهان‌هایشان بیرون می شود و بجز دروغ، چیزی نمی گویند».

آیا مفسرین اهل سنت برای حدیث دروغین اجماع کرده اند؟ و جای تعجب است که تیجانی در حاشیه این حدیث، را به تفسیر ابن اثیر! نسبت داده است و ما اسم چنین تفسیری را نشنیده ایم و علمایی که زندگی نامه ابن اثیر را نوشته اند برای او کتاب تفسیری ذکر نکرده اند.

جرات تیجانی بر دروغ گفتن چقدر زیاد است! به کتب تفسیر مراجعه کردم هیچ کدام از مفسرین این حدیث را با این لفظی که تیجانی نقل کرده است، نیاورده اند و حدیث صحیح از قول صحابه رضی الله عنهم: از «می دانیم چگونه سلام کنیم» شروع می شود و تا «إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» به پایان می رسد.

اما ذکر (درود دم بریده) از دروغ‌های تیجانی است و مفسرینی که من به کتاب‌هایشان مراجعه کردم یعنی: طبری، ابن کثیر، ابن العربی، قرطبی، نسفی، شوکانی، ابن جوزی، ابن تیمیه^۲، ابن عطیه، نسائی و سیوطی، هیچ کدام این حدیث را ذکر نکرده اند.

^۱ - صحیح بخاری شماره: ۳۴۸۳.

^۲ - ابن تیمیه کتابی بنام «دقائق التفسیر» دارد.

پس چگونه تیجانی به خودش اجازه می‌دهد که بگوید: مفسرین شیعه و سنی متفق القول اند؟ سخاوی می‌گوید: از پیامبر خدا ﷺ مطلبی روایت شده است که من بر سند آن دست نیافتم: بر من دم بریده درود نخوانید گفتند: درود دم بریده چیست؟ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ» می‌گویید و ساکت می‌شوید بلکه «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ» بگویید این حدیث را ابوسعید در «شرف المصطفی» آورده است.^۱ این حدیث آن‌طور که سخاوی می‌گوید، سند ندارد درحالی‌که این دروغگو (تیجانی) جرأت می‌کند و می‌گوید: «مفسرین اجماع کرده‌اند» آیا دروغی برتر از این هم هست؟ اگر کسی بگوید این سخن منعم است و سخن تیجانی نیست می‌گوئیم تیجانی سخن او را تایید کرده بلکه بعنوان شاهد و دلیل در کتابش نقل کرده است.

۱۱- در صفحه ۷۴ تیجانی می‌گوید:

«ما غیر از مذاهب چهارگانه، مذهب دیگری نمی‌شناسیم و غیر از آن‌ها را داخل اسلام نمی‌دانیم!».

این سخن تیجانی را فقط فرد دروغگو یا نادان می‌گوید و این دو صفت هریک از دیگری زشت‌تر است هیچ‌یک از علمای مسلمین نگفته‌اند که در اسلام فقط مذاهب چهارگانه هستند. آنچه وجود دارد، اینست که این ائمه دارای پیروانی شدند و پیروان آن‌ها، مذاهب و اندیشه‌شان را تبلیغ و منتشر کردند و هیچ‌کدام از ائمه اربعه به مردم دستور ندادند تا مردم از آن‌ها پیروی نمایند و هیچ‌یک از آن‌ها نگفتند که حق فقط با اوست بلکه به مردم دستور دادند تا از حق هرکجا که باشد پیروی نمایند و از تقلید بدون علم منع می‌کردند.

امام ابو حنیفه رحمته می‌گوید:

«برای هیچ‌کس جایز نیست که به قول ما فتوی دهد تا زمانیکه نمی‌داند ما از کجا آن را گرفته‌ایم».

امام شافعی رحمته می‌گوید:

«حدیث صحیح مذهب من است».

^۱ - القول البدیع سخاوی، ص: ۴۶، کتاب: «شرف المصطفی» را نمی‌شناسم و از بعضی از علماء پرسیدم آن را نشانختند شاید بصورت خطی وجود دارد و مؤلف او هم فرد معروفی نیست.

و همچنین این سخن و امثال این از امام احمد رحمته هم مشهور و معروف است^۱. و مذاهب دیگری مثل مذهب ثوری، اوزاعی، ابو ثور، مذهب ظاهری و مذاهب بسیار دیگری وجود دارد.

در اینجا از تیجانی باید پرسید که مذهب ابو بکر، عمر، عثمان علی و صحابه دیگر رضی الله عنهم قبل از ظهور این مذاهب، چه بوده است؟ و حقیقت اینست که چنین یاوه‌ای فقط از دهان تیجانی و نادانانی امثال او هنگامی که سنی خوانده می‌شد یا دروغ‌گویانی امثال او هنگامی که شیعه شد، بیرون می‌آید.

۱۲- و در صفحه ۷۴ می‌گوید:

«او گفت: آیا نمی‌دانی که ابوحنیفه شاگرد امام جعفر صادق است؟ و در این باره ابوحنیفه می‌گوید: اگر آن دوسال نبود (دوسالی که در محضر امام صادق درس خوانده است) نعمان هلاک می‌شد. . . . و مالک از ابوحنیفه فرا گرفته است.»

این از دورغ‌های بی‌پایان شیعه است. ابوحنیفه رحمته از شاگردان جعفر صادق رحمته نیست و مالک رحمته هم از شاگردان ابوحنیفه رحمته نیست. این مطلب را تیجانی از کتب شیعه گرفته است انطاکی نیز همین حرف را زده است^۲.

ابوحنیفه رحمته نزد حماد بن ابی سلیمان درس خوانده است و درس خواندن او نزد جعفر صادق ثابت نیست بلکه از هم سن و سالان او بود و هر دوی آن‌ها سال ۸۰ هجری متولد شدند.

ابوحنیفه رحمته از جعفر رحمته فقط یک حدیث یا دو حدیث روایت کرده است. اما سخن تیجانی که: «مالک از ابوحنیفه فرا گرفته»، و سخن انطاکی که: «مالک علم را از ابوحنیفه گرفته است». جوابش اینست که جعفر بن محمد نزد مالک چندان مورد اعتماد نبود بلکه مالک از او روایت نمی‌کرد تا وقتیکه شخص دیگری در روایت با او نبود (یعنی تنها به قول او اعتماد نمی‌کرد)^۳.

^۱ - صفة صلاة النبى ألبانى: ۵۴-۵۵.

^۲ - لماذا اخترت مذهب الشيعة، انطاکی، ص: ۲.

^۳ - این مطلب در کتب رجال مثل تهذیب، الجرح والتعديل والمیزان، در زندگینامه، جعفر صادق آمده است.

۱۳- تیجانی در صفحه ۷۷ می‌گوید:

منعم گفت: آیا می‌دانی که تمام گروه‌های اسلامی صرف نظر از اختلاف مذاهب‌شان در مورد قرآن کریم اتفاق نظر دارند.

اگر هدف تو از فرقه‌های اسلامی، فرقه‌هایی است که همچنان بر اسلام هستند، سخن تو راست و درست است اما فرقه‌هایی که منسوب به اسلام‌اند و اسلام از آن‌ها بیزار و بری است این فرقه‌ها با ما بر قرآن کریم اتفاق نظر ندارند.

و فرقه شیعه اثنا عشریه که منعم و تیجانی و دیگران به آن منسوب‌اند معتقد به محفوظ بودن قرآن نیستند بلکه جمعی از علمای آن‌ها اجماع شیعه اثنا عشریه را بر تحریف قرآن نقل کرده‌اند و این بحثی طولانی است که جای آن اینجا نیست اما اشکالی ندارد که بعضی از علماء شیعه معتقد به تحریف قرآن را ذکر کنیم:

۱- ابو الحسن فتونی می‌گوید: بدان! واقعیتی که جای هیچ گریزی از آن نیست، بر اساس اخبار متواتر زیر و احادیث دیگر، اینست که در این قرآن بعد از رسول خدا ﷺ تغییراتی رخ داده است و کسانی که بعد از او، قرآن را جمع کرده‌اند بسیاری از کلمات و آیات را انداخته‌اند (حذف کرده‌اند) و ممکن است که بگوییم این مطالب از ضروریات مذهب تشیع بوده است.^۱

۲- عدنان بحرانی می‌گوید: اعتقاد به تحریف و تغییر از مسلمات است و این اجماع فرقه حقه (شیعه اثنا عشریه) است و این مطلب از ضروریات مذهب آن‌ها است.^۲

۳- ابو القاسم، علی کوفی می‌گوید: اهل نقل و اثر، خاص و عام اجماع کرده‌اند که قرآنی که در دست مردم است، این همه قرآن نیست.^۳

۴- مفید می‌گوید: اخباری که از ائمه هدای آل محمد بطور مستفیض و آشکار آمده است که در قرآن اختلاف وجود دارد و بعضی از ستمگران از قرآن حذف کرده و در آن نقص ایجاد نموده‌اند.^۴

۵- آیا هنوز تیجانی و منعم می‌گویند: فرقه‌های اسلامی بر قرآن اتفاق نظر دارند؟

۱- مرآة الأنوار، المقدمة الثانية: ۳۶.

۲- مشارق الشمس الدرية: ۱۲۶.

۳- فصل الخطاب: ۲۷.

۴- أوائل المقالات: ۹۸.

بله، یک راه دارد و آن اینکه آن‌ها، طائفه‌هایی عشری خودشان را تکفیر نمایند.

۱۴- تیجانی در صفحه ۷۹ می‌گوید:

«خوئی گفت: مسلمانان همه برادرند، چه شیعه و چه سنی، و همه خدا را می‌پرستند و به او شرک نمی‌ورزند. قرآن‌شان یکی، پیامبرشان یکی و قبله‌شان هم یکی است و شیعه و سنی هیچ اختلافی، هم ندارند جز در مسائل فقهی».

نعمت الله جزائری می‌گوید: ما با اهل سنت نه در مورد خدا، نه پیامبر و نه امام یکی هستیم زیرا پروردگاری که پیامبر او محمد است و خلیفه او ابوبکر است، آن پروردگار، پروردگار ما نیست و آن پیامبر، پیامبر ما نیست.^۱

کاشانی می‌گوید: کسی که امامت یکی از آن‌ها (ائمه دوازده‌گانه) را انکار کند او مانند کسی است که نبوت همه پیامبران را انکار نموده است.^۲

مامقانی می‌گوید: آخرین چیزی که از اخبار بدست می‌آید، نافذ شدن حکم کافر و مشرک در آخرت بر هرکسی است که اثناعشری نباشد.^۳

بلکه خود تیجانی در سخنرانی خود در لندن -نوارهای او وجود دارد- می‌گوید: «خدایی که راضی است که خلیفه بعد از پیامبرش، ابوبکر باشد، چنین پروردگاری نمی‌خواهیم» کدام سخن را باور کنیم؟

کسی که می‌خواهد بیشتر شناخت پیدا کند به کتاب «حقیقة الشیعة» تألیف عبدالله موصلی رحمته مراجعه کند.

۱۵- تیجانی در صفحه ۹۰ می‌گوید:

«آنگاه از این تربیتی که بر آن سجده می‌کنند و آن را (تربت حسنی) می‌نامند، پرسیدم (یعنی از باقر صدر) پاسخ داد: قبل از هرچیز باید بدانیم که ما بر خاک سجده می‌کنیم و هرگز برای خاک سجده نمی‌کنیم. و آنچه نزد ما و اهل سنت ثابت شده، این است که سجود بر غیر این‌ها درست نیست».

^۱ - الأنوار النعمانية.

^۲ - منهج النجاة: ۴۸.

^۳ - تنقیح المقال: ۲۰۸/۱.

این دروغ بر اهل سنت است امام ابن قدامه می‌گوید:^۱

«ولا تجب مباشرة المصلى بشيء من هذه الأعضاء».

«واجب نیست که هیچ کدام از این اعضاء مستقیم با خاک تماسی داشته باشد».

قاضی (عیاض) می‌گوید: اگر بر پیچ عمامه‌اش یا آستیش و یا دامنش سجده کند، نماز طبق یک روایت صحیح است و این مذهب مالک و ابوحنیفه است.

و ما تعظیم این خاک را توسط شیعه عملی منکر می‌دانیم، آن‌ها در این زمینه احادیثی دروغین از ائمه اهل بیت روایت کرده‌اند و رسول خدا ﷺ حضرت علی و حضرت حسن ﷺ نزد اهل سنت و شیعه از حسین ﷺ افضل‌ترند، با وجود این، تربت آن‌ها نزد شیعه مثل تربت حسین ﷺ تعظیم نمی‌شود.

ای کاش مسئله همین‌جا با سجده بر خاک، آنطور که باقر صدر می‌گوید تمام می‌شد بلکه این مسئله از این‌هم گذشته و به تقدیس این خاک رسیده است.

موسی موسوی می‌گوید: «بسیاری از کسانی که بر این خاک سجده می‌کنند، آن را می‌بوسند و به آن تبرک می‌جویند و بعضی اوقات، اندکی از خاک کربلا را برای شفا می‌خورند و نمی‌دانم این بدعت کی وارد صفوف شیعه شده است، رسول خدا ﷺ هرگز بر خاک کربلا سجده نکرد»، امام علی و ائمه بعد از او ﷺ هرگز بر چیزی که اسمش خاک کربلا باشد، سجده نکرده‌اند^۲ این گواهی دانشمند شیعه بر اوضاع شیعه است.

و این از اعتقادات شیعه است که خاک حسین ضامن شفای انواع و اقسام مریضی‌ها و بیماری‌ها است و با این اعتقاد با کلام خدا ﷻ مخالفت می‌کنند:

﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ [الأنعام: ۱۷].

«اگر خداوند ضرری بتو برساند کسی بجز خداوند نمی‌تواند آن را برطرف نماید».

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ [النمل: ۶۲].

«چه کسی انسان مضطر را هنگامی که او را بخواند، اجابت می‌کند و بدی را

برطرف می‌کند؟».

^۱ - المغنی: ۳۰۵/۱.

^۲ - الشیعة والتصحیح: ۱۱۵، این کتاب به فارسی ترجمه شده است.

﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ [الشعراء: ۸۰].

«و چون مریض شوم او (خداوند) مرا شفا دهد».

در نتیجه تشیع با این اعتقادشان که این خاک دواء و شفاء است با مشرکین در اینکه سنگ‌هایشان نفع و ضرر می‌رساند، مشابهت پیدا می‌کنند و اینک نمونه‌ای از روایات آن‌ها در مورد تربت حسین علیه السلام:

۱- به جعفر صادق علیه السلام نسبت می‌دهند که ایشان فرموده است: خاک قبر حسین هر بیمار را شفا می‌دهد و هنگام خوردن، بگو: «بسم الله وبالله اجعله رزقاً واسعاً وعلماً نافعاً وشفاءً من كل داء»^۱.

«به نام خدا و به خدا، پروردگارا این خاک را رزق فراوان، علم نافع و شفای هر بیمار بگردان».

۲- به محمد باقر علیه السلام نسبت می‌دهند که ایشان فرموده است: خاک قبر حسین علیه السلام شفاء هر بیماری است و امان هر ترسی است و آن برای هر چیزی که بخاطر آن گرفته شود، مفید است.^۲

۳- و روایات بسیار دیگری وجود دارد که مجلسی در کتابش «بحار الأنوار» باب کاملی برای این روایات قرار داده است.^۳

۱۶- تیجانی در صفحه ۹۲ می‌گوید:

«و باقر صدر گفت: و اینکه اولیاء و ائمه را دعا می‌کنند به این خاطر است که وسیله‌ای نزد خدا باشند و این هرگز شرک نیست و مسلمانان چه شیعه چه سنی از زمان حضرت رسول تا امروز، بر این امر اتفاق عقیده دارند، به استثنای وهابیت و علمای سعودی -همانگونه که یادآور شدی- و اینها با مذهب جدیدشان که در این قرن پیدا شد، مخالفت با اجماع مسلمین می‌کنند و با این اعتقاد بود که میان مسلمین فتنه‌انگیزی کردند و خون مسلمانان را مباح دانستند و آن‌ها را تکفیر نمودند. این تیمیه می‌فرماید: کسانی که پیامبران و صالحین را بعد از مرگ آن‌ها در کنار

^۱ - بحار الأنوار: ۱۲۹/۹۸.

^۲ - بحار الأنوار: ۱۳۱/۹۸.

^۳ - بحار الأنوار: ۱۱۸/۹۸.

قبورشان یا جاهای دیگر صدا می‌کنند جزء مشرکینی هستند که غیر خدا را صدا می‌کنند، مانند کسانی که ستارگان را صدا می‌کنند مانند کسانی که فرشتگان و پیامبران را ارباب قرار داده‌اند. خداوند می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨٠﴾﴾ [آل عمران: ۷۹-۸۰].

«برای بشر مناسب نیست که خداوند به او کتاب، حکم و نبوت بدهد سپس به مردم بگوید بجز خداوند، بندگان من شوید بلکه به مردم می‌گوید: باکتابی که آموخته‌اید و یاد داده‌اید و درسی که خوانده‌اید، مردمی خدایی و ربانی باشید و به شما دستور نمی‌دهد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید آیا شما را دستور به کفر می‌دهد بعد از اینکه مسلمان شده‌اید.»

و خداوند می‌فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿٥٦﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٧﴾﴾ [الاسراء: ۵۶-۵۷].

«ای پیامبر به مشرکین بگو، افرادی را که بجز خداوند، شایسته می‌دانید، صدا کنید آن‌ها توانایی دفع ضرر و زیان را از شما ندارند و نمی‌توانند وضعیت شما را تغییر دهند: آن کسانی را که مشرکین آن‌ها را صدا می‌کنند آن‌ها خودشان برای تقرب به پروردگار عبادات را وسیله قرار می‌دهند و امید وار به رحمت خداوند و از عذاب او هراسان‌کنند زیرا از عذاب خداوند باید پرهیز کرد.»

و خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ [الزمر: ۳].

«کسانی که بجز خداوند، افراد دیگر را ولی و دوست گرفته‌اند و می‌گویند ما آن‌ها را

عبادت نمی‌کنیم مگر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند، خداوند روز قیامت در آنچه آن‌ها اختلاف کرده‌اند فیصله خواهد کرد و خداوند دروغگوی کفر پیشه را هدایت نمی‌کند».

و خداوند می‌فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ ﴿۲۲﴾ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ [سبا: ۲۲-۲۳].

«ای پیامبر به مشرکان بگو: کسانی را که بجز خداوند، معبود می‌پندارید آن‌ها به اندازه یک ذره از آسمان و زمین را مالک نیستند و در آسمان و زمین هیچ‌گونه مشارکتی ندارند و هیچ کدام از آن‌ها یار و یاور خداوند (در خلقت) نبوده است».

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحٰنَهُ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۸﴾﴾ [یونس: ۱۸].

«آن‌ها غیر از خداوند چیزهایی را پرستش می‌کنند که ضرر و نفعی به آن‌ها نمی‌رساند و می‌گویند: این‌ها نزد خداوند برای ما شفاعت می‌کنند بگو: آیا خداوند را از وجود چیزهایی با خبر می‌سازید که خداوند در آسمان‌ها و زمین از آن‌ها سراغی ندارد، خداوند پاک و بالاتر از آن چیزهایی است که مشرکین، شریک او قرار می‌دهند».

و سؤال اینجاست که چه فرقی میان فعل شیعه و مشرکین وجود دارد؟

امثال این آیات در قرآن بسیار است که از صدا کردن غیر خدا نهی شده است اگرچه غیر خدا، فرشتگان، پیامبران و یا چیزهای دیگر باشند این شرک است بر عکس، اگر در حیات کسی، از او دعاء و شفاعت بخواهیم شرک نیست^۱.

و از سلف صالح اعم از صحابه[ؓ] تابعین و تبع تابعین چیزی غیر از این به ثبوت نرسیده است.

پس آیا آنچه صدر و تیجانی می‌گوید که بجز وهابیت کسی دیگر چنین سخنی نگفته است حقیقت است یا باطل و دروغ است؟

^۱ - باتصرف از کتاب: قاعدة جلیلة فی التوسل والوسيلة: ۲۱۷-۲۲۰.

۱۷- تیجانی در صفحه ۹۳ می‌گوید:

«باقر صدر گفت: آن‌ها حاجیان سال‌خورده را تنها برای یک سلام بر پیامبر کردن و السلام عليك يا رسول الله می‌زنند».

باید به تیجانی گفت این دروغ است. ما اهل سنت همه «السلام عليك يا رسول الله» می‌گوییم و کسی ما را کتک نمی‌زند و همه شیعه‌هایی که به این سنت عمل می‌کنند کسی آن‌ها را نمی‌زند و شیعیان هم این چیز را می‌دانند پس چرا دروغ می‌گوید؟

۱۸- تیجانی در صفحه ۹۳ می‌گوید:

«آقای سید شرف الدین از علماء شیعه است هنگامی که در زمان ملک عبد العزیز آل سعود به زیارت خانه خدا مشرف شد از جمله علمایی بود که به کاخ پادشاه دعوت شده بود که -طبق معمول در عید قربان به او تبریک بگویند و هنگامی که نوبت به او رسید و دست شاه را گرفت، هدیه‌ای به او داد و هدیه‌اش عبارت بود از یک قرآن که در جلدی پوستین نگه داشته شده بود. ملک هدیه را گرفت و بوسید و به عنوان احترام و تعظیم، بر پیشانی خود گذاشت. سید شرف الدین ناگهان گفت: ای پادشاه! چگونه این جلد را می‌بوسی و تعظیم می‌کنی؟ در حالی که چیزی بجز پوست یک بز نیست؟

ملک گفت: غرض من قرآنی است که در داخل این جلد قرار دارد نه خود جلد آقای شرف الدین فوراً گفت: احسنت، ای پادشاه ما هم وقتی پنجره یا در اتاق پیامبر را می‌بوسیم، می‌دانیم که آهن هیچ کاری نمی‌تواند بکند ولی غرض ما آن کسی است که ماورای این آهن‌ها و چوب‌ها قرار دارد. ما می‌خواهیم رسول الله ﷺ را تعظیم و احترام نمائیم، همانگونه که شما با بوسه زدن بر پوست بز، می‌خواستی قرآنی را تعظیم نمایی که در جوف آن پوست قرار دارد. حاضران تکبیر گفتند و او را تصدیق نمودند.

آنجا بود که ملک ناچار شد اجازه دهد، حجاج با آثار رسول خدا ﷺ تبرک جویند ولی آن که پس از او آمد به قانون گذشته‌شان بازگشت».

این داستان، ساختگی است و جای تعجب اینجاست که این داستان‌ها فقط بعد از مردن معاصران این داستان‌ها، آشکار می‌شوند مثل این داستان و داستان منعم با احمد امین که در شماره ۴ گذشت و همچنین داستان مراجعات سلیم بشری با شرف الدین موسوی و بجز این‌ها که تعداد آن‌ها زیاد است.

تازه، اگر ما بوسیدن مصحف را جائز بدانیم با بوسیدن در و دیوار قیاس نمی‌شود و

این قیاس مع الفارق است زیرا تعظیم مصحفی که کلام خدا - صفتی از صفات خدا - را در بردارد نتیجه‌اش فقط تعظیم خداوند است و کسیکه این کار را انجام می‌دهد بیم آن نمی‌رود که این عمل او وسیله شرک قرار گیرد بخلاف تعظیم قبر پیامبر ﷺ که این کار، وسیله تعظیم پیامبر و اعطاء بعضی از صفات ربوبیت به اوست. این یک بعد قضیه است. و از طرفی دیگر، در مورد تعظیم قبر پیامبر ﷺ و مسجد قرار دادن آن، در چندین حدیث نهی صریح آمده است. و در این مسئله نص وجود دارد و با وجود نص، جایی برای اجتهاد باقی نمی‌ماند بعنوان مثال، پیامبر ﷺ فرموده است:

«إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ إِلَّا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ»^۱.

«کسانی که قبل از شما بودند قبور انبیاء و انسان‌های نیکوکار را مسجد قرار می‌دادند، آگاه باشید، قبور را مسجد قرار ندهید، من شمارا از این کار نهی می‌کنم.» و شیعه با انجام این کارها، در بسیاری از امور شرکی از قبیل صدا کردن مرده‌ها، طواف پیرامون قبور، ترسیدن از مرده‌ها بیشتر از خداوند و شرک‌های دیگر واقع می‌شوند. و بهترین مثال کتاب: «القصص العجیبة» تالیف عبدالحسین دستغیب، یکی از ائمه بزرگ شیعه، در این زمان است. او در این کتاب متذکر شده که چگونه آن‌ها به قبور پناه می‌برند نه به خداوند ﷻ.

۱۹- تیجانی در صفحه ۹۸ می‌گوید:

«ما (اهل سنت) در روز عاشورا، به اعتبار اینکه یکی از اعیاد اسلامی است، جشن می‌گیریم و در آن روز مردم زکات اموال‌شان را می‌پردازند و بهترین و خوشمزه‌ترین غذاها را می‌پزند و کودکان برای خوردن شیرینی و اسباب بازی، گرد بزرگ‌ترها پرسه می‌زنند!».

این سخن دلیل بر آن است که تیجانی دین اهل سنت را نشناخته است بلکه وی از بدعت تصوف به بدعت تشیع منتقل شده است و دین خدا، دینی وسط، بدون افراط و تفریط است هیچکس از علمای اهل سنت نگفته است که عاشورا، عیدی از اعیاد اسلامی است بلکه نزد اهل سنت عیدهای زیادی وجود ندارد فقط عید قربان و عید

^۱ - صحیح مسلم: کتاب المساجد: ۲۳.

فطر است. و روز عاشورا را اهل سنت با پیروی از پیامبرشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روزه می‌گیرند و عاشورا همان روزی است که خداوند پیامبرش حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را در این روز نجات داد، پس آنچه سنت است روزه گرفتن این روز است نه غذا دادن، و شیعیانی که در مناطق اهل سنت زندگی می‌کنند این مطلب را خوب می‌دانند.

۲۰ تیجانی در صفحه ۹۹ می‌گوید:

«نه مانند علمای ما (اهل سنت) هرگز فتوایی نمی‌دهند و سخنی نمی‌گویند مگر اینکه قبلاً نظر حکومت را تأمین کنند چرا که مزد بگیر دولت‌اند، و دولت هم هرکه را خواست نصب می‌کند یا عزل می‌نماید».

در این مورد تیجانی راست می‌گوید زیرا علمای صوفیه فقط در جهت خوشنودی حکومت‌هایشان صحبت می‌کنند اما اگر هدف تیجانی، علمای اهل سنت است سخن او کذب و دروغ است البته دروغ گفتن از تیجانی بعید نیست. ما در این مورد زیاد صحبت نمی‌کنیم بلکه به این کلام خداوند اکتفا می‌کنیم که می‌فرماید:

﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: ۱۱۱].

«بگو، اگر در سخنتان راستگو هستید، دلیل‌تان را بیاورید».

و به عنوان مثال به داستان امام زهری با هشام بن عبدالمک^۱، داستان امام مالک با ابوجعفر منصور^۲، داستان عز بن عبدالسلام با ممالیک^۳ و داستان ابن تیمیه با ناصر قلاوون و پیرس الجاشنگیر^۴ نگاه کنید. و همچنین به داستان اوزاعی با عبدالله بن علی^۵، ابن ابی ذئب با ابوجعفر منصور^۶، احمد بن حنبل با معتصم و دیگران که تعداد آن‌ها زیاد است بنگرید.^۷

^۱ - سیر اعلام النبلاء: ۳۳۹/۵.

^۲ - سیر اعلام النبلاء: ۷۹/۸.

^۳ - طبقات الشافعية الكبرى: ۲۱۶/۸.

^۴ - العقود الدرية: ۱۳۲-۱۸۴.

^۵ - سیر اعلام النبلاء: ۱۴۴/۷.

^۶ - سیر اعلام النبلاء: ۱۴۴/۷.

^۷ - و بعنوان نمونه به علمای معاصر اهل سنت بنگرید که در ایران شیعه مذهب چطور در برابر حکومت ایستادند و بی‌باکانه به استقبال، زندان، شکنجه و شهادت رفتند، عده‌ای امثال مظفریان

اینها علمای ما در این عصر هستند آن‌ها از همه مردم با نفاق فاصله بیشتری دارند، بلکه نفاق و تقیه از اعتقادات شیعه است اما اهل سنت در دین خدا ﷻ تقیه نمی‌کنند آنطوریکه علمای شیعه حتی با خود شیعه تقیه می‌کنند.

۲۱- تیجانی در صفحه ۱۰۱ می‌گوید:

و رسول خدا فرمود: «آنقدر در جستجوی دینت بگرد حتی اگر تو را دیوانه خوانند».

و در حاشیه این حدیث را به صحیح بخاری نسبت داده‌است. (در حاشیه چاپ عربی کتاب).

این دروغ و نادانی است زیرا بخاری این حدیث را روایت نکرده است و صاحبان کتب سته^۱ (شش‌گانه) هم این حدیث را روایت نکرده‌اند بلکه این حدیث را در هیچ‌کدام از کتاب‌های اهل سنت نیافتیم اگر کسی آن را در احادیث مکذوب بر رسول خدا ﷺ دید ما را راهنمایی کند یا اینکه صدا بزند و به تیجانی بگوید: تو کذاب و دروغگوئی.

این حدیث بر روش صوفیان است که معتقدند: بیشتر اهل بهشت را بی‌خردان تشکیل می‌دهند لذا معروف به مجاذیب هستند.

۲۲- تیجانی در صفحه ۱۰۴ می‌گوید:

«آنجا (قبر پیامبر) تحت حراست و محاصره شدید سربازانی خشن است که مرتب شیفت عوض می‌کنند و جلوی هر دری نگهبانانی تازیانه بدست ایستاده‌اند که هر کس نزدیک بیاید یا بخواهد نگاهی به درون حجره بکند، بر فرقهش می‌کوبند».

و ناصر سبحانی و عبدالحق جعفری اعدام شدند، عده‌ای امثال دکتر احمد صیاد، ضیائی کاظمی و ربیعی در داخل ایران، قطعه قطعه شدند جنازه‌شان در جاده‌ها انداخته شد و عده‌ای امثال عبدالملک ملازاده و عبدالناصر جمشید زهی در خارج، در سرزمین هجرت، با گلوله‌های غدر و خیانت حکام جنایتکار، کشته شدند و عده‌ای هم در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های حکام بسر می‌برند، و تعدادی در کشورهای همسایه در هجرت و غربت زندگی می‌کنند. و این نمونه خیلی کوچک و ناچیزی از علماء اهل سنت در ایران است که امثال آن‌ها صدها نفر وجود دارد. (مترجم)

^۱ - کتب سته عبارتند از: صحیح بخاری، مسلم، سنن ترمذی، سنن ابو داود، سنن نسائی و ابن ماجه.

در مدینه، مسجد و قبر همه وجود دارند و زمان زیادی هم نگذشته است، آنچه تیجانی ادعاء می‌کند، دروغی است که شیعه همگی آن را می‌داند. یک چیز را تیجانی فراموش کرد که بگوید آن‌ها تا دندان مسلح هستند و تاکنون بسیاری از کسانی را که به رسول خدا ﷺ سلام می‌گویند، کشته‌اند. سبحان الله، این شلاق‌ها را بجز تیجانی کسی دیگر ندید و مصیبت بزرگ این‌جاست که تیجانی افرادی پیدا می‌کند که او را تصدیق می‌کنند درحالی‌که آن‌ها این مطلب را بجز در مؤلفات شیعه، جایی دیگر ندیده و نشنیده‌اند.

۲۳- در صفحه ۱۰۴-۱۰۵ تیجانی می‌گوید:

«و این نظیر همان داستانی است که یکی از فضلا و از افرادی که به آن‌ها اطمینان دارم برایم تعریف کرد و گفت: مشغول طواف خانه خدا بودیم که یک جوانی در اثر ازدحام بیش از حد، دل درد گرفت و بی‌اختیار قی کرد فوراً افراد پلیس عربستان که نگهبانی حجر الاسود را به عهده داشتند، آن بی‌چاره را با آن حال وخیم بیرون کردند و تهمت‌ش زدند که نجاست با خودش آورده بوده که کعبه را کثیف کند، و نزد قاضی هم گواهی دادند و همان روز هم اعدام شد».

تیجانی داستان را برای اینکه سخن به درازا نکشد مختصر نمود. این جوان بعد از اینکه اعدام شد، سه شبانه روز بر کعبه آویزان گردید، خبر گذاری‌های عربی و بین المللی این خبر را نقل کردند، در روزنامه‌ها منتشر شد و ماهواره‌ها آن را پخش نمودند ولی هیچ‌کس این خبر را نشنید و ندید و نخواند مگر تیجانی و کسی که تیجانی به او اعتماد می‌کند. خواننده گرامی! با کسیکه گفته‌هایش ساخته و پرداخته خودش است، چه می‌توان گفت.

۲۴- تیجانی در صفحه ۸۲ می‌گوید:

«وقتی مسلمین معتقدند که: خضر فوت نکرده و سلام هر کس را که به او سلام گوید، جواب می‌دهد».

فقط صوفیه و کسانی که متأثر از صوفیه هستند معتقد به زنده بودن خضر هستند اما اهل سنت و جماعت معتقد به زنده بودن خضر نیستند. این اعتقاد را تیجانی از

^۱- این صفحه چاپ کتاب عربی تیجانی است ولی در ترجمه فارسی آن این جمله را نیافتیم. (مترجم)

صوفیه به ارث برده است.

۲۵- تیجانی در صفحه: ۱۱۱-۱۱۲ می گوید:

«به زیارت بقیع رفته بودم و ایستاده بودم و بر روان پاک اهل بیت درود می فرستادم، در کنار من پیر مرد سال خورده‌ای بود که می‌گریست، از گریه‌اش فهمیدم شیعه است^۱ رو به قبله کرد و نماز خواند، ناگهان سربازی بسرعت بسوی او آمد، گویی از دور مراقب حرکاتش بود و درحالیکه او به سجود رفته بود با پوتینش چنان لگدی به او زد، که وارونه شد و به پشت بر زمین افتاد و تا مدتی آن بی‌چاره از هوش رفته بود و آن سرباز همچنان او را می‌زد و فحش ناسزا می‌گفت. دلم به حال آن پیرمرد سوخت خیال کردم اصلاً مرده است، غیرتم بجوش آمد و کنجاویم برانگیخته شد به آن سرباز رو کردم و گفتم: خدا را خوش نمی‌آید، چرا او را می‌زنی درحالیکه نماز می‌خواند؟

با تندى به من گفت: تو ساکت باش و دخالت نکن وگرنه با تو همین می‌کنم که با او کردم».

آنچه مایه شگفتی و غیر قابل تصدیق است در این داستان، اینست که: چگونه این داستان این‌چنین پایان یافت زیرا از عادت داستان‌های تیجانی اینست که این مرد گرفته شود و اعدام شود. وانگهی چگونه تیجانی بر پیر مرد شیعه مذهب انکار نکرده است زیرا او در نمازش پشت بسوی قبور اهل بیت نموده بود.

مجلسی می‌گوید: «و مطلب ششم: دو رکعت نماز زیارت خواندن هنگام فارغ شدن (از زیارت) اگر برای زیارت پیامبر ﷺ آمده است، در روضه بخواند و اگر برای زیارت یکی از ائمه آمده است نزدیک سرش بخواند و اگر این دو رکعت را در مسجد همان مکان بخواند جائز است. و در خواندن این دو رکعت بسوی قبر رخصت و اجازه داده شده است. اگر پشت بسوی قبله نمود و نماز خواند جائز است»^۲.

و در پایان، قبل از اینکه فراموش کنیم از حمیت و غیرت تیجانی سپاس‌گزاری می‌کنیم و حقا که مردان در غیرت و صداقت اینچنین هستند.

^۱ - تیجانی دانست که او شیعه است زیرا شیعه در تعلق به قبور، مردگان و نوحه خواندن نزد قبور معروفاند.

^۲ - بحار الأنوار: ۱۳۴/۹۷.

۲۶- در صفحه ۱۲۳ می‌گوید:

«و در این زمینه (یعنی زندگی صحابه) کتاب‌هایی مانند. [أسد الغابه في تمييز الصحابة و الإصابة في معرفة الصحابة و میزان الاعتدال] و دیگر کتاب‌هایی که از نظر اهل سنت و جماعت، بیوگرافی اصحاب را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند مورد نگارش و تالیف قرار دادند».

کمی به عقب برگردیم و به سخن تیجانی در پاسخ شماره نظری بیفکنیم تا سرمایه علمی او را بشناسیم، علمای الازهر را دچار شگفتی نمود، بعد از آن، این سخن تیجانی را در این صفحه بخوانیم.

قبل از پاسخ، اشکالی ندارد، این دو بیت شعر را که به زبان حال الاغی گفته شده است، یاد آوری کنیم:

قال حمار الحكيم يوماً لو أنصف الدهر كنت أركب

فأنا جاهل بسيط وصاحبي جاهل مركب

«روزی، الاغ حکیم گفت: اگر زمانه انصاف می‌کرد من سوار می‌شدم زیرا من جاهلی بسیط هستم اما صاحبم جاهلی مرکب^۱ است».

و به تیجانی دانشمندان ما گوئیم: همه کتاب‌ها را اشتباه ذکر کردی.

اسد الغابه اسمش، «أسد الغابة في معرفة الصحابة» است و الإصابة، اسمش «الإصابة

في تمييز الصحابة» است اما در مورد «میزان الاعتدال» امام ذهبی در مقدمه‌اش می‌گوید: صحابه را بخاطر بزرگواری‌شان در این تالیف ذکر نمی‌کنیم زیرا ضعف از طرف راویان دیگر آمده است^۲.

و در کتاب «میزان الاعتدال» یک صحابی هم آورده نشده است پس چگونه، میزان

^۱ - ملاحظه: دهر از خودش هیچ تصرفی ندارد بلکه بدست هرگونه خواهد می‌گرداند.

^۲ - جاهل مرکب کسی است که نمی‌داند که نمی‌داند که نمی‌داند بقول شاعر:

هرکس که نداند که نداند در جهل مرکب ابد الدهر بماند.
مثل تیجانی. (مترجم)

^۳ - میزان الاعتدال، ص: ۲. و کسانی را که در مورد صحابه بودن آن‌ها اختلاف شده است ذکر کرده است مثل برین ارطأة و مروان و ترجیح داده‌است که ایندو صحابی نیستند.

الاعتدال کتابی است که بیوگرافی صحابه را مورد نقد و بررسی قرار داده است. چقدر پاک و برجسته است پروردگاری که در تو، دروغ، جهل و دانشمند نمایی را جمع نموده است.

قَدَّر لِرَجْلِكَ قَبْلَ الْخَطْوِ مَوْضِعَهَا فَمِنْ عَلَا زَلْقًا عَنْ غِرَّةِ زَجَا
«قبل از اینکه قدمی برداری، جای آن را معین کن کسیکه از مکان لغزنده ای بالا رود بر اثر بی تجربگی و غفلت می لغزد و سقوط می کند».

۲۷- در صفحه ۱۲۶ می گوید:

«و محبت و مودتشان را بر هر مسلمانی در مقابل پاداش رسالت محمدی واجب دانسته».

هدف تيجانی اینست که: محبت اهل بیت، پاداش رسالت محمدی است و به این آیه استدلال می کند که خداوند می فرماید:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ [الشوری: ۳۳].

از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما پرسیده شد. سعید بن جبیر می گوید: من گفتم معنی اش اینست که یعنی هیچ اجری نمی خواهم مگر اینکه به خویشاوندان محمد، محبت کنید. حضرت عبدالله بن عباس می فرمودند: در قضاوت عجله نمودی، هیچ گروهی از قریش نیست. مگر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آنها قرابت و خویشاوندی دارد. سپس ابن عباس رضی الله عنهما فرمود: معنی آیه چنین است. که از شما، پاداش رسالت را نمی خواهم فقط بخاطر خویشاوندی که بین من و شما است با من محبت کنید^۱.

ابن تیمیه رحمته الله می فرماید: دلیل آن، اینست که خداوند نفرمود: «الا المودة لذوي القربى». «مگر محبت خویشاوندی» چنانچه خداوند در این آیه می فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى﴾ [الأنفال:

[۴۱].

«آنچه شما غنیمت می گیرید، خمس آن، از آن خدا، رسول خدا و خویشاوندان رسول خدا است».

^۱ - فتح الباری - کتاب التفسیر - باب: الا المودة فی القربى حدیث شماره: ۴۸۱۸.

و این مفهوم از اینجا، آشکارتر می‌شود که رسول خدا ﷺ برای رسالتش اصلاً پاداش نمی‌خواهد بلکه پاداش او را خداوند می‌دهد همچنان که پیامبران دیگر این سخن را می‌گفتند و رسول خدا کامل‌ترین آن‌ها است^۱ و تمام آیاتی که در قرآن در مورد حقوق خویشاوندان پیامبر و خویشاوندان انسان‌ها وارد شده است در آن‌ها کلمه: ﴿ذَوِي الْقُرْبَىٰ﴾ «خویشاوندان» آمده است و کلمه: ﴿فِي الْقُرْبَىٰ﴾ که بمعنی «خویشاوندی» است نیامده است. علاوه بر این پیامبر ﷺ بطور قطع برای رسالت و پیامبریش، (از مردم) پاداش نمی‌خواهد بلکه اجر و پاداش خودش را از خداوند ﷻ می‌خواهد چنانچه در قرآن کریم آمده است.

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ [ص: ۸۶].

«ای رسول خدا! به مردم بگو من در مقابل تبلیغ رسالتم از شما پاداشی نمی‌خواهم و از طرف خود چیزی نمی‌گویم».

در جایی دیگر خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾ [سبأ: ۴۷].

«ای رسول خدا! به مردم بگو پاداشی که از شما خواستم، برای خودتان باشد، فقط خداوند پاداشم را می‌دهد».

همچنین خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۴].

«و تو از مردم در برابر تبلیغ رسالت، پاداشی نمی‌خواهی و این قرآن فقط یادآوری برای جهانیان است».

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ [الفرقان: ۵۷].

[۵۷]

«ای رسول خدا به مردم بگو: من در برابر تبلیغ رسالتم از شما پاداشی نمی‌خواهم مگر کسی که بخواهد راه خدا را انتخاب نماید». (یعنی هدایت شما کافی است مزدی دیگر از شما نمی‌خواهم).

و در پایان باید گفت: محبت اهل بیت، پاداش رسالت نیست بلکه محبت آن‌ها از

^۱ - منهاج السنة: ج ۴، ص: ۲۵.

اموری است که خداوند ﷻ ما را به آن دستور داده و امر کرده است.

۲۸- در صفحه ۱۲۸-۱۲۹ می گوید:

«اصحاب در صلح حدیبیه، ولی بعضی از اصحاب، این رفتار پیامبر را نپسندیدند و به شدت با پیامبر مخالفت کردند».

و بعد از آن سخن عمرؓ را یادآوری می کند.

«عمر گفت: آیا ما بر حق و دشمنمان بر باطل نیست؟ تا آخر داستان».

این سخن تیجانی سه پاسخ دارد.

۱- تأخیر صحابهؓ در سر تراشیدن و قربانی کردن بخاطر عناد و مخالفت با رسول خدا ﷺ نبود بلکه آن‌ها دوست داشتند که رسول خدا ﷺ نظرش را تغییر داده وارد مکه شود یا از جانب خداوند ﷻ وحی نازل شود بویژه که رسول اکرم ﷺ به آن‌ها وعده داده بود که وارد مسجد الحرام می شوند.

۲- در همین صلح حدیبیه، پیامبر ﷺ به علی بن ابی طالبؓ دستور داد تا نامش را پاک کند. حضرت علیؓ نپذیرفت و اهل سنت این مطلب را عیب و نقص برای حضرت علیؓ بحساب نمی آورند. (برای توضیح بیشتر مطلب) به پاسخ شماره: ۵۰ این کتاب مراجعه کنید.

۳- پاسخ سوم در واقع سؤالی است که چرا صحابهؓ بعد از اینکه سر تراشیدن و قربانی کردن رسول خدا ﷺ را دیدند، بدون اینکه رسول خدا ﷺ صحبتی بکند، آن‌ها سر تراشیدند و قربانی کردند؟

علاوه بر این حضرت علیؓ هم سر نتراشید و قربانی نکرد آیا شما این را نقص برای حضرت علیؓ می دانید؟

۲۹- تیجانی در صفحه ۱۴۰ می گوید:

«اصحاب در سپاه اسامه، خلاصه داستان: پیامبر اکرم ﷺ قبل از وفاتش به دو روز، سپاهی از سربازان را برای جنگ با رومیان آماده ساخت. و فرماندهی آن را به اسامه

^۱ - اشاره به داستان حدیبیه است که پیامبر ﷺ صحابه گفت: سرها را بتراشید و قربانی کنید اما صحابه رضوان الله علیهم خود داری کردند (مترجم).

بن زید سپرد که عمرش در آن وقت، ۱۸ سال بود، و درمیان سربازان چند تن از شخصیت‌های مهاجرین و انصار مانند ابوبکر و عمر و ابو عبیده و دیگر بزرگان اصحاب را، بسیج نمود».

امام تيجانی، موسوی، قبل از او، این دروغ ساخته و پرداخته را در کتاب «المراجعات» مطرح کرده و می‌گوید: «مورخین متفق القول اند که ابوبکر و عمر در سپاه اسامه بودند»^۱.

این سخن موسوی و تيجانی دروغی آشکار است بحمد لله کتب سیرت و تاریخ هستند کدامیک از این کتب این اتفاق نظر را ذکر کرده‌اند و کجا چنین سخنی گفته‌اند؟

و آنچه مشهور است حضرت عمر رضی الله عنه، در سپاه اسامه بود اما حضرت ابوبکر رضی الله عنه امامت نماز را بعهده داشت و با سپاه اسامه نبود.

۳۰- تيجانی در صفحه ۱۳۳ می‌گوید:

«اصحاب و مصیبت روز پنجشنبه، ابن عباس گفت: روز پنجشنبه، چه روز پنجشنبه‌ای بود درد بر پیامبر شدید شده بود فرمود: بیائید کتابی برایتان بنویسم که هرگز پس از آن گمراه نشوید. عمر گفت: درد بر پیامبر غلبه کرده است. و شما قرآن دارید. ما را قرآن بس است اهل خانه اختلاف کرده و با هم نزاع نمودند، برخی می‌گفتند: نزدیک شوید و بگذارید پیامبر کتابی بنویسد که پس از آن گمراه نشوید و برخی گفته عمر را تکرار می‌کردند: هنگامی که بیهوده‌گوئی و اختلاف در حضور پیامبر زیاد شد، حضرت رسول صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: بلند شوید و از نزد من بیرون روید».

شیعه با این داستان می‌خواهند وارد بابی خطرناک شوند و دروازه بد و بیراه گفتن به اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را باز کنند و این داستان را برای خواسته‌شان بسیار مناسب می‌دانند.

و اشکالات آن‌ها عباتند از:

۱- چرا صحابه، دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را در باره درخواست دفتر اجابت نکردند؟

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست برای علی، بعد از خودش وصیت کند.

^۱ - المرجعات: مراجعه شماره: ۹۰، ص: ۶۴۴، در حاشیه.

۳- هدایت و گمراهی امت بستگی به همین کتاب یا نوشته دارد.

۴- صحابه موفق شدند پیامبر ﷺ را از نوشتن باز دارند.

۵- پیامبر ﷺ بر صحابه خشمگین شد زیرا آن‌ها دستور او را نپذیرفتند.

۶- عمر، پیامبر ﷺ را متهم به هذیان‌گویی نمود.^۱

به یاری خداوند به این شبهات پاسخ می‌دهیم:

۱- صحابه، دستور پیامبر ﷺ را اجابت نکردند بخاطر شفقت بر پیامبر، زیرا ایشان

بیمار بودند ما از شیعه می‌پریم: آیا نوشتن این وصیت جزء تبلیغی است که

خداوند ﷻ به پیامبر ﷺ دستور داده بود و آیا بر پیامبر واجب بود که این

دستور را ابلاغ نماید یا خیر؟

اگر در جواب بگویند: بله، ابلاغ آن بر پیامبر ﷺ واجب بود اما پیامبر ابلاغ نکرد.

پس این اعتراض به رسول اکرم ﷺ و تکذیب خداوند ﷻ است زیرا خداوند ﷻ فرموده

است. و این آیه به اتفاق قبل از بیماری رسول اکرم ﷺ نازل شده است.

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ [المائدة: ۳].^۲

«امروز دین شما را کامل کردم».

و سؤال دومی که متوجه شیعه می‌شود: علی بن ابی‌طالب ﷺ در این حادثه کجا

بود، آیا آنجا حضور داشت یا حضور نداشت؟ و چرا او اقدام به نوشتن این وصیت نمود.

تازه، امام احمد، روایتی در مسندش آورده که علی بن ابی‌طالب ﷺ می‌فرماید: رسول

اکرم ﷺ به من دستور دادند تا چیزی بیاورم که بر آن بنویسد تا امت او، بعد از وی

گمراه نشود.

حضرت علی ﷺ می‌فرماید: من ترسیدم که رسول اکرم ﷺ را از دست دهم در

نتیجه به ایشان گفتم: من مطلب را حفظ می‌کنم و بخاطر می‌سپارم. و رسول

اکرم ﷺ در مورد نماز، زکات و بردگان وصیت کردند. احمد شاکر ﷺ می‌فرماید: سند

این حدیث حسن است.^۳

^۱ - مع الصادقین، تیجانی ص: ۱۱۸.

^۲ - و این آیه به اتفاق قبل از بیماری رسول اکرم ﷺ نازل شد است.

^۳ - مسند احمد تحقیق احمد شاکر: ۸۴/۲ رقم ۶۹۳، حسن نوعی از حدیث صحیح است. (مترجم)

این حدیث ثابت می‌کند که فردی را که رسول اکرم ﷺ دستور داد، بنویسد، علی بن ابی طالب بود پس چرا ننوشت؟

۲- اینکه پیامبر ﷺ می‌خواست این وصیت را برای علی بن ابی طالب بنویسد، درست نیست و دلیلش هم حدیثی است که هم‌اکنون گذشت و در این حدیث پیامبر اکرم ﷺ بیان نمودند که قصد نوشتن چه چیزی است^۱ در حدیث نیست که پیامبر اکرم ﷺ ابلاغ نکرد. بلکه حدیث حضرت علی رضی الله عنه به ما می‌گوید که پیامبر به علی گفت که چه چیزی می‌خواهد بنویسد.

۳- (صحابه در جلوگیری رسول اکرم ﷺ از نوشتن، موفق شدند) اصلاً هدف صحابه، جلوگیری پیامبر ﷺ نبود بدلیل اینکه پیامبر ﷺ، نوشتن را رها کرد و شفاهی ابلاغ نمود.

۴- این خشم پیامبر ﷺ، شبیه جریان صلح حدیبیه است که پیامبر به حضرت علی رضی الله عنه گفت: پاک کن حضرت علی، دستور پیامبر را نپذیرفت بطوریکه پیامبر، نوشته را از حضرت علی رضی الله عنه گرفت و خودش با دست مبارکش آن جمله را پاک کرد.

۵- اینکه حضرت عمر، رسول اکرم ﷺ را متهم به هذیان‌گویی نمود. دروغ و کذب است، عمر چنین چیزی نگفت. بلکه آنچه ثابت است اینست که عمر رضی الله عنه فرمود: درد بر رسول خدا غلبه کرده است. و رسول اکرم را در خردش، متهم نکرد^۲. پس ثابت شد که نوشتن این مطلب یا مستحب بوده است یا برای توضیح بیشتر بوده و چیزی جز این نمی‌تواند باشد.

۳۱- تیجانی در صفحه ۱۱۷ می‌گوید^۳:

خداوند فرمود:

^۱ تازه هیچ دلیلی در حدیث نیست که پیامبر می‌خواست برای علی وصیت کند یک فرد سنی می‌تواند بگوید، می‌خواست برای ابوبکر وصیت کند اما واقعیت اینست که هیچ دلیلی نیست که می‌خواست برای فلان فرد وصیت نماید. (مترجم)

^۲ در هیچ روایتی نیامده که گوینده این قول حضرت عمر رضی الله عنه بود. (مترجم)

^۳ این عدد، شماره صفحه کتاب عربی است در ترجمه فارسی آن، این مطلب را نیافتیم

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: ۲۹].^۱

کلمه (منهم) که خداوند در این آیه ذکر کرده است بر تبعیض دلالت می‌کند و اشاره می‌کند که مغفرت و رضایت خداوند شامل حال گروهی از این‌ها نمی‌شود و همچنین دلالت می‌کند که صفت ایمان و عمل نیک از گروهی از صحابه منتفی است. شاید تیجانی تلاش نکرده است تا از کودکان نجف چیزهای بیشتری یاد بگیرد، اینجا کتاب خدا را بدون علم، با عجله تفسیر کرده است. بهتر است برگردد و از کودکان نجف بیاموزد، قبل از اینکه سخن او به گوش علمای الازهر برسد همان کسانی که تیجانی آن‌ها را متهم به جهل و نادانی می‌کند. سخن تیجانی، در این جا بیشتر از دو احتمال بیشتر ندارد.

۱- یا اینکه در ادعایش که «من» برای تبعیض است، دروغگو و کذاب است.

۲- یا اینکه نسبت به زبان عربی جاهل و نادان است و نمی‌فهمد البته وی قبلا در برابر کودک نجف خودش را جاهل و نادان نامید البته هر دو احتمال برای وی تلخ و ناگوارند.

کلمه: «من» اینجا بیانیه است و تبعیضیه نیست.

قرطبی می‌گوید: «من» در «منهم» تبعیضیه نیست که گروهی از صحابه را شامل شود نه گروهی دیگر را، بلکه عام و برای جنس است (همه صحابه شامل می‌شود) مثل این سخن خداوند که فرموده است:

﴿فَأَجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ [الحج: ۳۰].^۲

و «من» در «منهم» برای تاکید است همچنانکه در این آیه برای تاکید است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ﴾ [الإسراء: ۸۲].^۱

^۱ - «کسانی که ایمان آورده و اعمال نیک انجام دادند، خداوند آنها را وعده بخشش و پاداش بزرگ داده است.»

^۲ - الجامع لأحكام القرآن: ۳۹۵/۱۶ «از پلیدی بتها پرهیز کنید و هدف این نیست که از بعضی از بت‌ها پرهیز کنید بلکه اینست که از کل بتها پرهیز نمائید.» (مترجم)

و قرآن همه‌اش شفا است مگر اینکه تیجانی مثل امامش، نوری طبرسی بگوید، در قرآن آیات احمقانه‌ای است^۲ لعنت خدا بر کسی که لب به این سخن گشوده و بعد از آن هم توبه نکرده است.

نسفی می‌گوید: «من» در «منهم» برای بیان است همانطوریکه در آیه: ﴿فَأَجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ برای بیان است.^۳

آیا علامه بسیار آگاه می‌گوید: امر در این آیه دوری کردن از تعدادی از بت‌هاست نه همه آن‌ها. ابن جوزی می‌گوید: زجاج فرموده در باره کلمه «من» دو قول وجود دارد:

۱- برای جدا کردن جنس از جنس دیگر باشد چنانچه خداوند می‌گوید:

﴿فَأَجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾.

ابن انباری می‌گوید: معنی آیه چنین می‌شود: خداوند وعده داده‌است کسانی را که

ایمان آوردند از این جنس یعنی جنس صحابه رضوان الله علیهم أجمعین.

۲- این وعده برای کسانی است که بر ایمان و اعمال نیکو پایدار ماندند.^۴

ابن کثیر می‌گوید: این کلمه «من» برای بیان جنس است.^۵

محمود صافی می‌گوید: کلمه «من» برای بیان جنس است.

«من» برای بیان جنس می‌آید و چه بسا بعد از «ما» و «مها» واقع می‌شود، و شایسته

است که بعد از «ما» و «مها» «من» واقع شود زیرا ابهام آن‌ها زیاد است چنانچه خداوند

می‌فرماید: ﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا﴾ [فاطر: ۲]. و همچنین: ﴿مَا

نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ﴾ [البقرة: ۱۰۶].

و «من» بعد از کلماتی دیگر نیز می‌آید مثل این آیه:

۱- «ما قرآن را نازل می‌کنیم و در آن شفا است».

۲- فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب، ص: ۲۱۱.

۳- تفسیر نسفی: ۱۶۴/۴.

۴- زاد المسیر: ۴۵۰/۷.

۵- تفسیر القران العظیم: ۳۴۴/۷.

۶- «دروازه‌های رحمتی که خداوند باز می‌کند کسی نمی‌تواند جلوی آن‌ها را بگیرد».

﴿يُحَلِّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ﴾ [الكهف: ۳۱].^۱

و در کتاب ابن انباری آمده است که: بعض از زنادقه^۲ برای بد و بیراه گفتن گروهی از صحابه به این آیه:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: ۲۹].

تمسک بسته‌اند زیرا به گمان آن‌ها، «من» برای تبعیض است (این تزکیه‌ای از طرف ابن انباری برای تیجانی (و امثال) اوست و چنین نیست که آن‌ها می‌پندارند بلکه «من» برای تبیین است: یعنی کسانی که ایمان آورده‌اند همان صحابه‌اند مثل اینکه خداوند در جای دیگر می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۷۲].^۳ و همه آن‌ها نیکوکار و متقی بودند.

و همچنین می‌فرماید: ﴿وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [المائدة: ۷۳].^۴ علامه زمخشری می‌گوید: «من» معنایش، در «منهم» بیان است مثل این آیه: ﴿فَأَجْتَبِئُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْتَنِ﴾ [الحج: ۳۰]. ابوالبقاء عکبری می‌گوید: «منهم» برای بیان جنس است و می‌خواهد فضیلت آن‌ها را اثبات نماید و اینکه آن‌ها را بصورت خاص ذکر نموده است فضیلت برای آن‌ها است.

نیشابوری می‌گوید: «منهم» برای بیان جنس است.^۵ و اگر «من» برای تبعیض باشد آنطور که تیجانی ادعاء می‌کند، قسمتی از آیه با قسمت دیگر آن تناقض و تضاد پیدا می‌کند زیرا آیه در مورد کسانی وارد شده است که ایمان آورده و اعمال خوب انجام داده‌اند و غیر از این‌ها، افراد دیگر را شامل نمی‌شود خداوند می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ

^۱ - «در بهشت بادست بندهای طلایی آراسته می‌شوند».

^۲ - کسانی که در باطن کافرند و تظاهر به ایمان می‌کنند. (مترجم)

^۳ «کسانی که بعد از زخمی شدن، خدا و رسول را اجابت نمودند، کسانی که نیکی کردند و راه تقوی را پیش گرفتند پاداشی بس بزرگ دارند».

^۴ - اعراب القرآن: ۲۶/۲۷۲، «اگر از سخنشان باز نیایند کفار، دچار عذاب دردناکی خواهند شد».

^۵ - غرائب القرآن: حاشیه تفسیر طبری: ۶۹/۲۶.

اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾ [الفتح: ٢٩].

«محمد رسول خداست و کسانی که با او همراهند (صحابه) بر کفار سختند، با یکدیگر مهربانند، آن‌ها را در حال رکوع و سجده می‌بینی (عبادت می‌کنند)، لطف و رضای پروردگار را می‌جویند، آثار سجود در چهره‌هایشان هویدا و آشکار است و صفات شان در تورات و انجیل چنین آمده است: این‌ها مانند کشتزاری هستند که ابتدا جوانه زده سپس آن جوانه را تقویت نموده تا ستبر و قوی گردد و بر ساقه و روی پای خود استوار بایستد. کشاورزان این کشتزار را می‌پسندند یعنی مومنان بادیدن آن‌ها خوشحال می‌شوند. و کافران بوسیله آن‌ها به خشم می‌آیند یعنی وقتی یاران رسول خدا و قدرت و توانایی آن‌ها را می‌بینند، ناراحت و خشمگین می‌شوند^۱ خداوند به کسانی که ایمان آوردند و اعمال نیک انجام دادند، وعده مغفرت و پاداشی بزرگ داده است.»

به ویژگی‌های یاران رسول خدا، در آیه دقت کنید:

۱- رسول خدا ﷺ را دوست دارند.

۲- بر کفار سخت‌اند.

۳- با یکدیگر مهربانند.

^۱ - بله خوانندگان گرامی، منافقین و کفار توان دیدن یاران رسول خدا، این شاگردان مکتب پیامبر را نداشتند به همین خاطر کار شکنی‌ها و خیانت‌هایشان را از همان بدو تاریخ اسلام آغاز کردند بویژه یهود عنود و کسانی که طعم تلخ شکست را بدست توانمند یاران رسول خدا خصوصاً خلفای راشدین چشیدند، بیکار نشستند و در اولین اقدام، خلیفه دوم مسلمین، عمر بن خطاب رضی الله عنه را در یک توطئه مشترک یهودی مجوسی به شهادت رساندند و بعد از آن هم عبدالله بن سبا یهودی و منافقین در ایجاد فتنه و به شهادت رسیدن حضرت عثمان رضی الله عنه کوتاهی نکردند. بله نهالی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بادست خود کاشته و پرورش داد نتایج و ثمراتش را داد و کفار را به خشم آورد و کفار و منافقین توانائی دیدن این نهال را ندارند و امروز هم بعد از گذشت بیش از هزار و چهارصد سال تلاش دارند تا چهره یاران رسول خدا را بد جلوه دهند و بگویند فقط سه نفر یا پنج نفر بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مسلمان ماند بقیه همه از اسلام برگشتند و مرتد شدند. (مترجم)

- ۴- در رکوع وسجود بسر می‌برند.
 ۵- در اعمال‌شان لطف ورضایت خداوند را می‌جویند.
 ۶- خداوند بوسیله یاران رسول خدا، کفار را به خشم می‌آورد.

۳۲- تیجانی در صفحه ۱۲۰ می‌گوید:

و با خود پیمان بستم حال که در این بحث طولانی و دشوار وارد می‌شوم، احادیث صحیحی که مورد اتفاق شیعه و سنی است مدرک قطعی قرار دهم. و در صفحه: ۱۲۷ می‌گوید: پس من به هیچ چیز اعتماد نمی‌کنم جز در مواردی که همه بر آن اتفاق نظر دارند خصوصاً در تفسیر قرآن و احادیث صحیح از سنت نبوی. و در صفحه ۲۲۳ می‌گوید: من از آغاز بحث بر خود لازم دانستم که استناد نکنم جز به مطالبی که مورد اعتماد هر دو گروه است.

و در صفحه: ۲۳۹ می‌گوید: «من همچون گذشته: مورد استناد قرار نمی‌دهم جز روایت‌هایی که هر دو گروه بر آن اجماع و اتفاق نظر دارند».

این گفته‌ها و ادعاهای تیجانی است اما آیا او به گفته‌هایش جامه عمل پوشاند؟ آنچه مشاهده خواهید کرد غیر از آن چیزی است که می‌شنوید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «منافق سه علامت دارد. هنگام سخن گفتن، دروغ می‌گوید، اگر وعده دهد، وعده خلافی می‌کند، و اگر امانتی نزد او باشد، خیانت می‌کند». [روایت بخاری و مسلم].

خواننده گرامی! تعدادی از احادیثی که بدروغ به اهل سنت نسبت داده شده بود از نگاه شما گذشت و در صفحات آینده مواردی دیگر مشاهده خواهید کرد.

۳۳- تیجانی در صفحه ۱۶۵ می‌گوید:

«زیرا آنان با رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع، به حج رفتند و در غدیر خم با امام علی بن ابی‌طالب بیعت کردند، پس از اینکه پیامبر او را به خلافت منصوب کرد و خود ابوبکر نیز با او بیعت نمود».

و در صفحه ۲۲۴ می‌گوید: «و خود ابوبکر و عمر نیز از جمله تبریک‌گویان حضرتش بودند که گفتند: «مبارک باد بر تو ای فرزند ابو طالب تو مولای هر مؤمن و مؤمنه‌ای

شدی». «وهذا النص يجمع عليه من السنة والشيعة»^۱. «و این روایت را شیعه و سنی نقل کرده‌اند».

این کذب و ادعای باطلی است. نه تنها تبریک گفتن حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما، بلکه تبریک گفتن هیچ یک از مسلمان‌ها در این روز به علی بن ابی طالب ثابت نیست زیرا مورد خاصی نبود که نیاز به تبریک داشته باشد. اگر هدفم در این کتاب، پاسخ به تیجانی بود، داستان غدیر را باسند صحیح نقل می‌کردم و بطور تفصیلی به این افترایش پاسخ می‌دادم اما هدفم در این کتاب فقط آشکار کردن دروغگوئی خدعه و نیرنگ شیعه است. و اینکه می‌گوید: این عبارت مورد اتفاق شیعه و سنی است (البته مترجم فارسی آن را تحریف کرده همانطوری که ملاحظه می‌کنید). دروغی محض بر اهل سنت است.

اینجا ما از تیجانی و معتقدین به وی دو سؤال می‌کنیم:

- ۱- چه کسی اجماع اهل سنت را نقل کرده است؟
- ۲- این اجماع و اتفاق نظر کجاست؟ و حدیثی که می‌گوید: حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما، روز غدیر به علی بن ابی طالب رضی الله عنه تبریک گفتند در سند آن (یکی از واسطه‌هایش) علی بن زید بن جدعان است. و این قسمت حدیث را فقط او روایت کرده است و راویان دیگر حدیث غدیر، این قسمت را نقل نکرده‌اند. حدیث را محمد بن حنبل در مسند خود (ج: ۴ ص: ۲۸۱) آورده است. و هم اینک سخنان علماء را درباره علی بن زید بن جدعان بخوانید: حماد بن زید: علی بن زید اسانید را وارونه می‌کرد. ابن خزیمه: حجت نیست چون حافظه اش خوب نیست. ابن عیینه: ضعیف است (یعنی در روایت، و روایت فرد ضعیف پذیرفته نمی‌شود). ابن معین: لیس بشیء (چیزی نیست یعنی روایتش اعتبار ندارد). یحیی القطان: از حدیث او دوری و پرهیز شود. احمد بن حنبل: ضعیف است. یزید بن زریع: رافضی است.

^۱ - ترجمه صحیح عبارت عربی چنین است «این نص مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است».

۳۴- تیجانی در صفحه ۱۲۵ می گوید:

رسول خدا ﷺ متخلفین از سپاه اسامه را لعنت کرد. این دروغ و کذب است به ثبوت نرسیده است که رسول خدا کسانی را که از سپاه اسامه تخلف نمایند، لعنت کند و دلیل و گواه بر مدعی است تیجانی قبلاً ادعا کرد که استناد نمی کند مگر به آنچه نزد شیعه و سنی مورد اتفاق و صحیح باشد.

۳۵- در صفحه ۱۷۷ می گوید:

پیامبر ﷺ فرمود: «هرکه علی را دشنام دهد مرا دشنام دهد مرا دشنام داده و هرکه مرا دشنام دهد، خدا را دشنام داده و هرکه خدا را دشنام دهد، خداوند او را با صورت به آتش جهنم خواهد انداخت.»

این حدیث هم دروغی است که بر رسول خدا ﷺ بسته شده است زیرا این حدیث نزد اهل سنت، صحیح و ثابت نیست، این حدیث را حاکم در مستدرک: ۱۲۱/۳، روایت کرده است و در آن سه اشکال وجود دارد (سه نفر از راویان حدیث ضعیفاند: ابو اسحق سبیعی، محمد بن سعد عوفی و ابو عبدالله الهذلی).

۱- ابو اسحق سبیعی مدلس مشهوری است و حدیث را با (عننه) روایت کرده است و تصریح به سماع (شنیدن) نموده است.^۱

۲- محمد بن سعد عوفی را امام ذهبی و خطیب ضعیف قرار داده‌اند. و دار قطنی در موردش گفته است ولا بأس به: چندان اشکالی ندارد.

۳- ابو عبدالله الجدلی ثقه (قابل اعتماد و معتمد) است مگر اینکه شیعه‌ای سر سخت است و این حدیث در جهت تأیید بدعت اوست.^۲

^۱ - این صفحه متعلق به کتاب عربی است در کتاب فارسی این عبارت را نیافتم شاید مترجم این عبارت را حذف کرده است. (مترجم)

^۲ - این نوع حدیث نزد همه علماء علم حدیث ضعیف شمرده می‌شود و استدلال و جحت قرار نمی‌گیرد. (مترجم).

^۳ - شیعه در زمان قدیم به کسی گفته می‌شد که علی را از عثمان یا از ابوبکر و عمر برتر بدانند و بدعت‌هایی داشته باشد، علماء روایت چنین فردی را قبول می‌کردند اگر شهرت به را سنگویی داشت اما اگر حدیثی در تأیید مذهبش روایت کند از او پذیرفته نمی‌شود زیرا معروف است که آن‌ها دروغ و تقیه را (در جهت مذهب‌شان) دین می‌دانند.

و علمای حدیث بر این باورند که اگر مبتدع حدیثی در تایید بدعتش روایت کند، پذیرفته نمی‌شود اگر چه ثقه باشد.

حافظ ابن حجر می‌گوید: روایت مبتدع پذیرفته می‌شود بشرطی که بسوی بدعت دعوت ندهد مگر اینکه روایت او، بدعتش را تقویت نماید در این صورت بنا به قول راجح، روایت او پذیرفته نمی‌شود^۱ آیا چنین حدیثی (دارای این اشکالات) نزد اهل سنت، حدیثی صحیح و ثابت بشمار می‌آید؟

۳۷- و در صفحه ۱۸۱ می‌گوید:

و تاریخ سخن دیگری را نیز از او به ثبت رسانده است: ای کاش گوسفندی در خانواده‌ام بودم که هرگاه بخواهند مرا فربه کنند تا پس از فربه شدن و زیارت دوستان شان مرا می‌کشتند و قسمتی از گوشتم را کباب کرده و قسمتی را خشک می‌کردند و سپس مرا می‌خوردند و چون مدفوع خارج می‌شدم و بشر نبودم.

اینجا هدف تیجانی، عمر فاروق رضی الله عنه است اما سند این سخن کجاست؟ و چه کسی می‌گوید این سخن از عمر فاروق رضی الله عنه به ثبوت رسیده است؟

و تازه، آیا حضرت مریم نگفت: ﴿يَلَيِّنِي مِنْ قَبْلِ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا﴾ [مریم: ۲۳]. «ای کاش! قبل از این فوت می‌کردم و بدست فراموشی سپرده می‌شدم».

و علامه شیعه، باقر العلوم مجلسی در کتابش «بحار الأنوار» که مورد اعتماد شیعه است از قول حضرت سلمان ذکر می‌کند که فرمودند: ای کاش گوسفندی در خانواده‌ام بودم. گوشتم را می‌خوردند و پوستم را قطعه قطعه می‌کردند اما نام جهنم را نمی‌شنیدم.

و حضرت ابوذر رضی الله عنه فرمودند: ای کاش مادرم عقیم بود و مرا نمی‌زائید و نام جهنم را نمی‌شنیدم.

و حضرت مقداد رضی الله عنه فرمود: ای کاش پرنده‌ای در بیابان‌ها بودم و بر من حساب و عقاب و عذابی نبود و نام جهنم را نمی‌شنیدم.

و حضرت علی رضی الله عنه فرمود: ای کاش درندگان گوشتم را پاره پاره می‌کردند، کاش مادر مرا نمی‌زائید و نام جهنم را نمی‌شنیدم سپس دستش را بر سرش گذاشت و گریه

^۱ - نزهة النظر شرح نخبة الفكر ص ۵۱.

می‌کرد و می‌گفت: ای وای، سفر چقدر طولانی است، ای وای، نوشته‌ام در سفر قیامت چقدر اندک است.^۱

و اگر همه این سخنان از حضرت عمر، حضرت علی، سلمان، ابوذر و مقداد رضی الله عنهم به ثبوت برسند، هیچ اشکالی ندارد و به آن‌ها هیچ ضرری نمی‌رساند.

۳۸- در صفحه ۱۸۹ می‌گوید:

همچنان که آیه تطهیر نیز دلالت بر معصوم بودن او دارد که درباره او و همسرش و دو فرزندش، به گواهی شخص عایشه نازل شده است. سپس صحیح مسلم را بعنوان مرجع ذکر کرده است.

این سخن تیجانی، دروغ و فریب و دغلکاری است تا خواننده گمان کند که آیه در مورد حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین رضی الله عنهم نازل شده است سپس به دروغ و ناحق صحیح مسلم را بعنوان مرجع ذکر می‌کند در حالیکه در حدیث این مطلب وجود ندارد که آیه در مورد این افراد نازل شده است. در صحیح مسلم چنین آمده است که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین رضی الله عنهم، این آیه را خواند نه اینکه این آیه بصورت ویژه در مورد آن‌ها نازل شده است.^۲

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: محتوای این حدیث اینست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دعا نمود تا خداوند پلیدی را از آن‌ها دور نموده و آن‌ها را پاک گرداند و حد اکثر آن اینست که پیامبر دعا نمود تا آن‌ها از متقیان باشند. همان کسانی که خداوند پلیدی را از آن‌ها دور نموده و آن‌ها را پاک گردانده است و اجتناب و پرهیز از پلیدی معصیت و گناه بر تمام مسلمانان واجب است و همه مومنان به پاکی و پاکیزگی امر شده‌اند.

خداوند می‌فرماید: ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ﴾ [المائدة: ۶]. «خداوند نمی‌خواهد شما را در حرج و تنگنا قرار دهد لیکن می‌خواهد شما را پاک گرداند و نعمتش را بر شما تکمیل نماید».

و در جای دیگر می‌گوید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ [التوبة: ۱۰۳]. «از اموال مسلمین زکات بگیر تا آن‌ها را بوسیله زکات، پاک کرده و تزکیه نمایی».

^۱ - بحار الأنوار: ۸۹/۴۳.

^۲ - صحیح مسلم: کتاب فضائل الصحابة، شماره: ۶۱.

و در آیه دیگر آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲].
«همانا خداوند، توبه کنندگان و پاک کنندگان را دوست دارد».

پس حد اکثر آن اینست که رسول اکرم ﷺ برای آن‌ها دعا نمود تا دستورات را انجام دهند و از ممنوعات پرهیز نمایند و چون دوری از پلیدی و فعل پاکی بر اهل کساء لازم و واجب بود، پیامبر ﷺ برای آن‌ها دعا نمود تا بدین صورت به آن‌ها در انجام آنچه به آن امر شده‌اند، کمک نماید تا مستحق مذمت و عذاب نشوند و مورد مدح قرار گرفته و پاداش بگیرند.

و همچنین ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید^۱: مثل آیات زیر است (در این آیات دقت کنید)
﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳].
و ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ﴾ [المائدة: ۶].
«خداوند نمی‌خواهد بر شما سختی نماید». ﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۳۶﴾ وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ﴿۳۷﴾﴾ [النساء: ۲۶-۲۷].
«خداوند می‌خواهد برای شما (احکام و شرایع) را بیان کند و به راه گذشتگان شما را رهنمود کند و به شما توفیق توبه عنایت کند، خداوند دانا و با حکمت است خداوند می‌خواهد به شما توفیق طاعت و توبه عنایت کند و هوی پرستان می‌خواهند تا شما از راه راست منحرف شوید».

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا...﴾ [البقرة: ۱۸۵]. «خداوند برای شما آسانی می‌خواهد، سختی نمی‌خواهد» اراده خداوند در همه این آیات به این مفهوم است که خداوند، عمل مورد اراده را دوست دارد و رضایت خداوند به آن تعلق گرفته است و آن را برای مومنین تشریح کرده و به آن امر کرده است، معنی اراده در این آیات این نیست که خداوند، عمل مورد اراده را خلق کرده یا اینکه این‌چنین فیصله کرده و یا مقدر نموده است و هدف این نیست که حتماً این کار انجام می‌شود و دلیل بر این گفته ما سخن پیامبر اکرم ﷺ است که بعد از نزول این آیه فرمودند:

^۱ - منهاج السنة: ۱۴/۵.

«اللَّهُمَّ هُوَ لَاءَ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا». «خدا یا این‌ها اهل بیت من هستند پلیدی را از آن‌ها دور کن و آن‌ها را پاک گردان.»
 پیامبر ما دوری از پلیدی و پاکی را از خداوند طلب کرد، اگر آیه حاوی خبری منبی بر دور کردن پلیدی و پاکی بود، نیازی به طلب و دعای پیامبر ﷺ نبود.
 و شیعه در عقیده قدری مسلک‌اند پس چگونه می‌توانند به امثال این آیه استدلال کنند زیرا بنابر اعتقاد آن‌ها، اراده خداوند همیشه بوقوع نمی‌پیوندد و آن‌ها فرقی میان اراده تشریحی و اراده تقدیری قائل نیستند.^۱

تازه فقط حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام، اهل بیت نیستند نه بنابر اعتقاد ما اهل سنت و نه به اعتقاد شیعه.

شیعه فرزندان حسین علیه‌السلام بویژه ائمه را جزء اهل بیت می‌دانند در حالی که آن‌ها زیر کساء (چادر) نبودند و فرزندان حضرت حسن علیه‌السلام را از اهل بیت بیرون می‌کنند بلکه معتقد نیستند که حتی از تمام فرزندان، حسین، خداوند پلیدی را دور کرده است می‌توانید سخن آن‌ها را در مورد جعفر بن علی بن محمد، برادر حسن عسکری در اصول کافی بخوانید.^۲

اما بنابر اعتقاد اهل سنت، حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام بدلیل حدیث کساء از اهل بیت شمرده می‌شوند و همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدلیل آیه تطهیر از اهل بیت‌اند و فرزندان عقیل، جعفر و عباس بدلیل حدیث زید بن ارقم در صحیح مسلم جزء اهل بیت‌اند. حضرت زید فرمود: اهل بیت پیامبر کسانی هستند که صدقه بر آن‌ها حرام است و آن‌ها فرزندان حضرت علی، جعفر، عباس و عقیل‌اند و اما اینکه خداوند در این آیه به جای جمع مونث، جمع مذکر آورد و فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳]. زیرا آیات گذشته و آیات بعدی ویژه زنان هستند در نتیجه به جمع مونث تعبیر نمود و آیه تطهیر خاص و ویژه زنان نیست بلکه همراه زنان، رسول اکرم صلوات الله وسلامه علیه، سرپرست و سرور بیت نیز در این آیه داخل می‌شود.

^۱ - منهاج السنة: ۷/۷۱.

^۲ - اصول الکافی: ۱/۵۰۴.

پس آیه ویژه رسول اکرم ﷺ و همسران اوست زیرا این آیات با خطاب به زنان رسول خدا ﷺ:

﴿يٰۤاٰحْزَابُ! ۙ يٰۤاَسٰءَ النَّبٰٓئِ! ۙ شُرُوْعٌ وَّ بِاِخْتَابِ اَنْهَا ۙ ﴿وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلٰٓىٰ فِيْ بُيُوْتِكُنَّ﴾ [الأحزاب: ۳۴].^۲ پایان می‌یابند. و صحبت در مورد دیگران با جمله معترضه‌ای، بدون قرینه و رعایت نکته‌ای بدون یادآوری بر قطع شدن سخن گذشته و آغاز سخنی جدید، خلاف بلاغت است، آن بلاغتی که در کلام خداوند به عمق و نهایت خود رسیده است.^۳

۳۹- و در صفحه ۱۹۱ می‌گوید:

«ولی هنگامی که فرصت برای بررسی و خواندن تاریخ پیدا کردی، در میبایی که قاتلین عثمان در درجه اول، خود اصحاب بوده‌اند و در پیشاپیش آنان ام المؤمنین عایشه بوده است که دستور به قتلش می‌داد و با اعلام روا بودن ریختن خورش می‌گفت: پیر نادان را بکشید که کافر شده است».

﴿سُبْحٰنَكَ هٰذَا بُهْتٰنٌ عَظِيْمٌ﴾ [النور: ۱۶]. «این افتراء و تهمت بزرگی است». سوگند به پروردگاری که معبودی جز او نیست که این سخن دروغ و لکه عار و ننگی بر چهره تیجانی و پیروان اوست. این روایت از طریق سیف بن عمر تیمی نقل شده است و او کذابی معروف است^۴ امام نسائی در باره او می‌گوید:

«سیف بن عمر کذاب است». این حبان می‌گوید: احادیث ساختگی از افراد مورد

^۱ - «همسران پیامبر».

^۲ - «بیاد آورید آنچه را که در خانه‌هایتان تلاوت می‌شود».

^۳ - و نمونه این آیه که جمع مذکر برای مونث آورده شده است در جای دیگر قرآن نیز آمده است در آیه ۷۳ سوره هود در باره همسر حضرت ابراهیم خداوند می‌گوید که فرشتگان به وی گفتند: ﴿اَتَعْجَبِيْنَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ رَحْمَتِ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلٰیكُمْ اَهْلَ الْبَيْتِ﴾ [هود: ۷۳]. «آیا از کار خداوند در شگفتی و تعجبی، رحمت و برکات خداوند بر شما اهل بیت است». در اینجا ملاحظه می‌کنیم که ضمیر جمع مذکر در «علیکم» بر همسر حضرت ابراهیم ﷺ اطلاق شده است و خطاب به او گفته شده است. (مترجم)

^۴ - تاریخ الطبری: ۴۷۳/۳.

اعتماد روایت می‌کند و متهم شده است که زندیق است.^۱

۴۰- و در همین صفحه ۱۹۱ می‌گوید:

«و همچنین می‌بینیم طلحه و زبیر و محمد بن ابی‌بکر و دیگر مشهورین از اصحاب، او را محاصره کرده، حتی از آشامیدن آب منعی نمودند که مجبوره استعفایش سازند».

این دروغی دیگر است و چیز جدیدی نیست. اگر تیجانی فردی صادق است، سند این سخن را ذکر کند و بگوید این سخن کجا و در چه کتابی آمده است؟ و آیا نزد اهل سنت ثابت است؟ و آیا محمد بن ابی‌بکر از مشهورین اصحاب است؟ او در حجة الوداع، فقط سه ماه قبل از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدنیا آمد.

۴۱- و باز هم در همین صفحه می‌گوید:

و تاریخ نویسان به ما خبر دهند که خود اصحاب بودند که نگذاشتند جسدش در قبرستان مسلمانان دفن شود و او را در (حش کوکب) بدون کفن و غسل، دفن کردند. اگر حضرت عثمان رضی الله عنه در (حش کوکب) بدون غسل و کفن دفن شود، آیا به او ضرر و زبانی می‌رسد؟ و در پاسخ این سؤال می‌گوییم: حضرت علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه کشته شد و شب هنگام مدفون گردید و چندین قبر کنده شد تا خوارج مکان قبرش را ندانند.^۲

حضرت حسین بن علی رضی الله عنهما کشته شد و قبر او دانسته نشد بله، امروز ادعا می‌شود که در مصر، شام یا عراق است، غسل داده نشد و کفن هم نشد آیا این چیز حضرت علی و حضرت حسین رضی الله عنهما را ضرر و زبانی می‌رساند؟ نه، والله این امور به هیچ یک از این بزرگواران ضرر و زبانی نمی‌رساند.

مسئله‌ای که تیجانی می‌خواهد آن را برانگیزد و ایجاد نماید، اینست که خوارجی که بر او خروج کردند، مانع دفن او نشدند بلکه صحابه از دفن او در بقیع جلوگیری کردند و نگذاشتند مردم او را غسل دهند و کفن نمایند. اما در مورد مکان دفنش،

^۱ - بیوگرافی سیف بن عمر را در کتاب‌های رجال امثال تهذیب التهذیب و میزان الاعتدال نگاه کنید.

^۲ - البداية والنهاية ۳۴۲/۷-۳۴۳.

طبری در تاریخش چند روایت ذکر کرده است، در روایتی، حش کوب و در روایتی بقیع را محل دفن او ذکر کرده است.^۱

اما ابن کثیر می‌گوید: حش کوب، پشت بقیع از ناحیه شرقی آن است حضرت عثمان رضی الله عنه آنجا مدفون گردید^۲ والله اعلم. و اما اینکه تیجانی می‌گوید: صحابه از دفن جسدش جلوگیری کردند، این داستان را طبری در تاریخش از طریق واقدای به روایت از عبدالله بن یزید هذلی و او، از عبدالله بن ساعده روایت کرده است.^۳

و واقدی، همان محمد بن عمر واقدی است امام احمد در مورد او می‌گوید: کذاب است و ابو حاتم و نسائی می‌گویند: احادیث ساختگی از طرف خود وضع می‌کرد.

امام بخاری رضی الله عنه می‌گوید: عبدالله بن زید هذلی، گفته شده متهم به زندیق بودن است و امام نسائی می‌گوید: هذلی، فردی مورد اعتماد نیست.

۴۲- و در صفحه ۱۹۳ می‌گوید:

مثلاً نوشته‌اند که از مکه بازگشته بود. (عایشه) که در راه به او خبر دادند که عثمان کشته شد، از این خبر خیلی خوشحال و خرسند گشت ولی هنگامی که فهمید مردم با علی بیعت کرده‌اند، خشمگین شده گفت: «آرزو داشتم که آسمان بر زمین فرود آید و آن را بپوشاند پیش از آنکه علی بن ابی طالب به خلافت برسد».

این دروغ و ادعایی باطل است. کجاست ادعای تیجانی که می‌گفت فقط امور ثابت نزد اهل سنت را ذکر می‌کند.

و این روایت را طبری در تاریخش از طریق سیف بن عمر تیمی آورده است و سیف فرد کذابی است و در مورد او در پاسخ شماره: ۳۹ صحبت کردیم.

۴۳- و در صفحه ۱۹۴ می‌گوید:

بلکه آن هنگامی که خبر وفات علی را به او دادند سجده شکر بجای آورد.

هدف تیجانی اینست که حضرت عایشه رضی الله عنها هنگامی که خبر وفات حضرت علی رضی الله عنه را شنید، سجده شکر بجای آورد.

^۱ - تاریخ الطبری: ۴۳۸/۳.

^۲ - البدایة والنهائة: ۱۹۹ / ۷.

^۳ - تاریخ الطبری: ۴۳۹/۳.

تیجانی این دروغ را به همه تاریخ نویسانی که حوادث سال چهلیم هجری را نگاشته‌اند، نسبت داده‌است. و این جریان از دو جهت دروغ است:

- ۱- داستان، از اصل و اساسش دروغ و ساختگی است.
- ۲- نسبت دادن این سخن به تاریخ نگارانی که حوادث سال چهلیم هجری را نگاشته‌اند هم دروغ است. خلیفه بن خیاط، طبری، ابن کثیر، ذهبی، مسعودی و ابن اثیر، هیچ‌کدام از این تاریخ نگاران این سخن را در تاریخ‌هایشان نیاورده‌اند.

نمی‌دانم این تاریخ نگاران چه کسانی هستند که حوادث سال چهلیم هجری را نگاشته‌اند و این دروغ را ذکر کرده‌اند؟

بلکه من، این صحبت دروغ را در هیچ کتابی نیافتم و آیا کسی که برای خوانندگانش، اندک احترامی قائل باشد، چنین دروغ‌های می‌نویسد؟ لعنة الله علی الکاذبین «لعنت خدا بر دروغگویان باد».

۴۴- و در همین صفحه ۱۹۴ می‌گوید:

«ولی طلحه و زبیر پنجاه نفر را آوردند و پس از آنکه به آن‌ها چیزی دادند، آنان هم برای عایشه قسم خوردند که اینجا (آب حوآب) نیست و بدین‌سان او مسیر خود را تا بصره ادامه داد، و مورخان نوشته‌اند: این اولین شهادت زوری بود در اسلام».

کجاست این ادعایت که در کتابت فقط امور ثابت و مورد اتفاق شیعه و سنی را می‌آوری؟ و کجا این یاهوات به ثبوت رسیده است؟ و تاریخ نویسانی که به آن‌ها افتخار می‌کنی، چه کسانی هستند؟ قاتلک الله آیا دروغ کوچک‌تر از این پیدا نکردی؟!.

و جای شگفتی است که این تیجانی، در دروغ‌ها و اباطیلش بسیار بی‌باک است، این روایت را به طبری نسبت داده‌است و من آن را در طبری نیافتم و به فرض وجود این روایت در طبری، سندش کجاست؟ و آیا نزد اهل سنت صحیح و ثابت است؟

۴۵- و در صفحه ۱۹۶ می‌گوید:

«و حتی نگذاشت که جنازه حسن (سرور جوانان بهشت) کنار جدش رسول خدا دفن شود و گفت: وارد خانه‌ام نکنید کسی را که دوستش ندارم».

بزرگان شیعه برای بدجلوه دادن چهره اصحاب رسول خدا ﷺ از وسائل مختلف و

شیوه‌های معقول و غیر معقول استفاده می‌کنند.

باید به آن‌ها گفت: اگر شما در تهمت‌هایتان به یاران رسول خدا ﷺ راستگو هستید، به آنچه ثابت و صحیح است اکتفا کنید و به دروغ، خدعه و فریب و دغل کاری پناه نبرید.

و این حکایتی که اینجا ذکر کرده، دروغی از دریای دروغ‌های تمام نشدنی‌اش است، آیا این حکایت به ثبوت رسیده است؟ و کجا؟

۴۶- و در صفحه ۱۹۹ می‌گوید:

«چگونه او (معاویه) را یکی از اصحاب عدول و مورد اطمینان می‌شمارند درحالیکه به حسن بن علی سید جوانان اهل، بهشت، زهر داد و او را کشت؟».

این هم ثابت نیست و این مثل عادت تیجانی، دروغ است.

کجاست التزام تیجانی به گفته‌اش: فقط احادیث و داستان‌های ثابت نزد اهل سنت را ذکر می‌کنم؟

۴۷- و در صفحه ۲۱۷-۲۱۸ می‌گوید:

زیرا علی علیه السلام داناتر و شجاع‌تر از همه اصحاب - به اجماع امت - بود.

اگر هدف او، اجماع امت شیعه است سخنش درست است. و اگر هدف او ما اهل سنت هستیم، این دروغی است که بر ما بسته شده است و دروغ گفتن عادت تیجانی است و هیچ جای تعجب و شگفتی ندارد.

این اجماع کجاست و چه کسی آن را نقل کرده است؟ این تنها یک ادعا است و هرکسی می‌تواند در هر موردی که بخواهد چنین ادعایی بکند. به اعتقاد ما اهل سنت، حضرت علی علیه السلام از شجاع‌ترین صحابه و از دانشمندترین آن‌هاست. اما اینکه از همه شجاع‌تر و داناتر است این دروغ بر اهل سنت است. و برای پاسخ سخن تیجانی (داناترین مردم بود) به پاسخ شماره: ۵۴ نگاه کنید.

اما اینکه (علی شجاع‌ترین مردم بود) برای پاسخ آن به مطلب زیر بنگرید:

شجاعت دو تفسیر دارد، یکی، بمعنی قوت قلب و پایداری در جاهای هراسناک. دوم: جنگ سخت با بدن بطوریکه افراد زیادی را بکشد. اولی در واقع شجاعت است و دومی بر قدرت بدنی و کاری فرد دلالت دارد و چنین نیست که هرکس بدنی قوی داشته باشد، قلبش هم قوی است و اگر کسی قلب قوی داشته لازم نیست بدنش قوی

باشد. به همین خاطر فردی را می‌بینی که اگر افرادی با او باشند که امنیتش را حفظ نمایند، می‌جنگد و افراد زیادی را به قتل می‌رساند در غیر این صورت دچار ترس و بزدلی شده و دلش از جا می‌رود. و فردی دیگر را مشاهده می‌کنی که دارای قلبی ثابت و استوار است و افراد زیادی بدست وی کشته نشده‌اند، در مواقع ترس و وحشت ثابت و استوار بوده و بی‌باکانه به هر خطری اقدام می‌کند و امیران و فرماندهان و پیشکسوتان جنگی به این صفت، بیشتر از صفت اولی نیاز دارند زیرا فرمانده اگر دارای قلبی شجاع و استوار باشد، پیشاپیش حرکت کرده، مقاومت می‌کند و شکست نمی‌خورد در نتیجه سربازان کنار او می‌جنگند اما اگر فرمانده فردی بزدل و ضعیف القلب باشد، ناتوانی او آشکار شده و اقدام نمی‌کند و ثابت قدم نمی‌ماند اگرچه قدرت بدنی زیادی داشته باشد.

پیامبر خدا ﷺ در این شجاعتی که برای فرماندهان جنگی مطلوب است، کامل‌ترین مردم بود ولی بادست خودش فقط، ابی بن خلف را به قتل رساند و هیچکس را بدست خودش، قبل از جنگ احد و بعد از آن نکشت و او شجاع‌تر از همه صحابه بود بطوریکه حضرت علی و دیگران به رسول خدا ﷺ پناه می‌بردند^۱ اگرچه تعدادی از آن‌ها با دست خودشان افراد بیشتری از رسول اکرم ﷺ، به قتل رساندند. و اگر شجاعت مطلوب از ائمه، شجاعت قلب است پس در این شکی نیست که حضرت ابوبکر از حضرت عمر شجاع‌تر بود و حضرت عمر از حضرت عثمان، حضرت علی، حضرت طلحه و زبیر^{رضی الله عنهم} شجاع‌تر بود و کسیکه از سیرت و اخبار این بزرگواران اطلاع دارد، این موضوع را خوب می‌داند، حضرت ابوبکر^{رضی الله عنه} وارد مواقع ترسی شد که رسول اکرم ﷺ وارد آن‌ها شد و بزدلی و ترس را به خود راه نداد، خسته نشد و شکست نخورد. بی‌باکانه به مواقع ترس وارد می‌شد، خودش از رسول خدا ﷺ حفاظت می‌کرد، گاهی با دست، گاهی با زبان و اوقاتی، بوسیله مالش با مشرکین جهاد می‌کرد وی در تمام این موارد، در مقدمه قرار داشت. روز بدر باوجود اینکه می‌دانست دشمن مکان رسول خدا ﷺ را مورد هدف قرار خواهد داد اما دلیر، بی‌باک و استوار، کنار رسول خدا ﷺ قرار گرفت و هنگامی که رسول اکرم ﷺ دنیا را وداع گفت، حضرت ابوبکر^{رضی الله عنه} برخاست، سخنرانی و موعظه نمود و صحابه را به ثبات، پایداری و

^۱ - مجلسی از حضرت روایت است که او، روز بدر به رسول خدا پناه می‌برد. بحار الأنوار: ۶-۲۳۲.

شجاعت دعوت نمود، و سپاه اسامه را برای حمله آماده کرد و با مرتدین و مانعین زکات جهاد و مبارزه کرد پس شجاعتی که از یک رهبر، مطلوب است بعد از شخص رسول خدا ﷺ کامل تر از حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در شجاعت نبود.

اما اگر شجاعت، به کثرت قتل باشد، پس در این شکی نیست که صحابه دیگر، تعداد بیشتری از کفار را به قتل رساندند. در نتیجه بسیاری از صحابه، از حضرت علی رضی الله عنه شجاع تر بودند. حضرت براء بن مالک صد نفر را در مبارزه رویاروی به قتل رساند بجز کسانی در کشتن آنها شرکت کرد.

و تعداد کسانی را که خالد بن الولید رضی الله عنه به قتل رساند، را بجز خداوند کسی نمی داند و فقط در جنگ مؤته نه شمشیر در دستش شکست و در این شکی نیست که او چند برابر حضرت علی از کفار به قتل رساند^۱.

۴۸- تیجانی در صفحه ۲۲۶ می گوید:

«پس از اینکه انصار با سعد بیعت کردند، سعد گفت: به خدا قسم با شما بیعت نمی کنم تا اینکه هرچه تیر در ترکش دارم به سوی شما پرتاب نمایم و لذا با آنها نماز نمی خواند و در مجالس شان حاضر نمی شد و با آنها رفت و آمد نداشت».

این مطلب دروغ و باطل است و از سعد بن عباده به ثبوت نرسیده است. و این روایتی که تیجانی ذکر کرده است، روایت ابو مخنف، لوط بن یحیی است و ابومخنف برادر تیجانی در تشیع و دروغگویی است.

و اینک اقوال علما در مورد ابومخنف:

ابن معین: ابو مخنف فرد مورد اعتمادی نیست.

ابوحاتم: متروک الحدیث است (حدیث وی پذیرفته نمی شود).

ابن تیمیه: لوط بن یحیی به دروغگوئی نزد اهل علم، شهرت دارد.

ابن حجر: قصه گویی است که سخن ها را باهم می بافد، به او اعتماد نمی شود.

زبیدی: شیعی و قصه گویی است که سخن ها را با هم می بافد و متروک است

(حدیثش پذیرفته نمی شود).

و روایتی که اهل سنت نقل کرده اند، از روایت ابومخنف صحیح تر است این روایت

^۱ - با تصرف از منهاج السنة: ۷۷/۸ و بعد از آن.

را امام احمد بن حنبل در مسندش آورده است که: عفان از ابو عوانه، و او از داود بن عبدالله اودی روایت می‌کند که حمید بن عبد الرحمن فرمودند: حضرت ابوبکر در میان گروهی از مردم مدینه بود که رسول خدا ﷺ در گذشت. حمید می‌گوید: ابوبکر تشریف آورد و پوشش چهره رسول خدا را کنار زده و او را بوسید و فرمود: پدر و مادرم فدایت باد، زنده و مرده‌ات چقدر خوشبو است^۱. . . ای سعد: تو می‌دانی که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر مردم به راهی بروند و انصار راهی دیگر بروند من راه انصار را در پیش می‌گیرم». ای سعد! شما نشسته بودید که رسول خدا ﷺ فرمودند: قریش فرمانروایان این امر هستند مردم نیکوکار، از نیکوکاران آن‌ها پیروی می‌کنند و مردم فاسق از فاسقان قریش پیروی می‌کنند.

راوی می‌گوید: سعد گفت: «درست است، امارت میان شما قریش است و ما وزیر شماییم». این حدیث مرسل و اسناد آن حسن^۲ است و این روایت بسیار بهتر است از روایت فرد کذابی مثل ابو مخنف و آنهم سندی ندارد.

۴۹- در صفحه ۲۲۷ می‌گوید:

«زیرا هرکس این مصیبت (اختلاف فاطمه با ابوبکر در مورد فدک) را با کنجکاوای بنگرد و تمام جوانبش را مورد بررسی قرار دهد، یقین پیدا می‌کند که ابو بکر عمداً بنا بر اذیت زهرا و تکذیبش گذاشت تا اینکه آن حضرت با روایت‌های غدیر و دیگر روایت‌ها بر ابو بکر احتجاج نکند درباره خلافت شوهرش و پسر عمویش علی، و قرائن زیادی بر این امر دلالت دارد، از جمله آنچه تاریخ نگاران نگاشته اند که آنحضرت بر مجالس انصار وارد می‌شد و از آنان در خواست یاری و بیعت برای پسر عمویش می‌نمود».

الله اکبر. «جریان فدک او را باز می‌دارد از اینکه برای خلافت حضرت علی علیه السلام به روایت‌های غدیر احتجاج ورزد»، این چه سخن احمقانه‌ای است، عقل هم نعمت خوبی است.

سخن تیجانی، همه‌اش حماقت و نادانی است حضرت فاطمه علیها السلام بزرگ‌تر از آن

^۱ - بعد قصه سقیفه را ذکر کرد تا اینکه گفت ای سعد. . .

^۲ - حسن نوعی از حدیث است که مرتبه آن پایین‌تر از حدیث صحیح است ولی حجت است (مترجم)

است که بر مجالس مردان وارد شود و از آنان برای پسر عمویش، حضرت علی در خواست بیعت و یاری نماید و حضرت علی علیه السلام داخل خانه نشسته باشد. آیا به دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، بزرگ بانوی زنان جهان، اینچنین احترام می‌گذارید؟ و با این آیه چه می‌کنید، ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ [الأحزاب: ۳۳]^۱.

یا اینکه آیه، ویژه حضرت عائشه است؟!

اما اینکه حضرت ابوبکر، حضرت فاطمه را تکذیب کرد، ادعایی دروغین است که تیجانی و امثال او نمی‌توانند سند صحیحی برای آن بیاورند. و ابوبکر رضی الله عنه، فاطمه رضی الله عنها را تکذیب نکرد بلکه حدیثی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بود برای او خواند. حدیث: «ما گروه انبیاء، از خود دینار و درهم به ارث نمی‌گذاریم».

۵۰- تیجانی در صفحه ۲۳۸ می‌گوید:

«حال اگر از فضائل بگذریم و به سیئات و بدی‌ها روی آوریم، یک گناه یا سیئه از علی بن ابی‌طالب در کتاب‌های دو گروه نمی‌یابیم، در صورتی که برای دیگران بدی‌ها و تبهکاری‌های زیادی در کتاب‌های اهل سنت مانند (صحاح) و کتاب‌های سیره و تاریخ سراغ داریم».

آقای تیجانی انصاف را از دست داده زیرا او فقط شاگرد کودکان شیعه در نجف بوده است، انصاف و عدالت می‌گوید که وی دوره‌ای نزد کودکان اهل سنت نیز بگذراند تا عدالت رعایت شود و تقسیم عادلانه گردد در غیر اینصورت، تقسیم ناعادلانه است.

حضرت علی علیه السلام به اعتقاد اهل سنت از ائمه هدی و تقوی بشمار می‌رود و درباره او ادعای عصمت نمی‌کنیم. اشتباهاتی دارد همانطوری که دیگران اشتباهاتی دارند و حسنات و نیکی‌هایی دارند همانطوری که دیگران چنین‌اند اگرچه اشتباهاتش در دریای حسناتش غرق شده و بحساب نمی‌آید. بر این نکته بسیار توقف نمودم و از نوشتن در این باره متردد شدم و بسیاری از کسانی را که به علم و تقوای آن‌ها اطمینان دارم، سؤال کردم، آیا برایم جایز است که انتقادات بر حضرت علی علیه السلام را چه انتقاداتی که نزد شیعه است یا اهل سنت ذکر کنم تا بشر بودن و عدم عصمت وی آشکار گردد باوجود اینکه، قصد ندارم و هرگز هدفم این نیست به امامی از ائمه هدی اسائه ادب و بدی

^۱ - «در خانه‌هایتان بمانید».

نمایم ولی شیعه ما را مجبور می‌کند تا برای پاسخ، به شبهات و سخنان زشت و فریب‌کاری‌های آن‌ها، این سخنان را بزبان بیاوریم. پاسخ این سؤال موافقین و مخالفین داشت و در پایان ترجیح دادم برای خاموش کردن صدای باطل، انتقادات بر وی را ذکر کنم.

در واقع، انتقاداتی که در مورد حضرت علی علیه السلام در کتب شیعه آمده است بمراتب بیشتر از انتقاداتی است که در کتب اهل سنت آمده است بلکه اصلاً قابل مقایسه نیستند و همین مطالب کتب شیعه بودند که بسیار مرا دچار مشکل و حرج نمودند. قبل از اینکه در این کتابم بنویسم. اگر این کارم حق و درست است توفیق خداوندی است و اگر خطأً و اشتباه است از نفس من و وساوس شیطانی است و از خداوند درخواست بخشش دارم.

(انتقادات بر حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در کتب اهل سنت)

۱- عکرمه می‌گوید: «حضرت علی علیه السلام گروهی را سوزاند این خبر به عبدالله بن عباس رضی الله عنهما رسید، وی فرمود: اگر من می‌بودم آن‌ها را نمی‌سوزاندم زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: با عذاب خداوند (آتش) عذاب ندهید، البته آن‌ها را می‌کشتم چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که دینش را تغییر داد او را بکشید». [راویت از بخاری]^۱.

۲- علی بن ابی طالب علیه السلام می‌گوید: شبی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درب منزل من و فاطمه را زد و فرمود: آیا نماز نمی‌خوانید؟ من گفتم: ای رسول خدا! جان‌های ما در دست خداوند است هنگامی که بخواهد ما را بیدار کند، بیدار می‌شویم. وقتیکه من این سخن را گفتم، برگشت، بدون اینکه به من پاسخی دهد. سپس درحالی‌که پشت گردانده بود و با دستش به رانش می‌کوبید، این صدای او به گوشم رسید که می‌گوید: ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ [الكهف: ۵۴]. «انسان بیشتر از هر چیز دیگر، جدل و ستیزه‌جویی می‌نماید». [راویت بخاری]^۲.

۳- همیشه شیعه مسئله خشمگین ساختن حضرت فاطمه رضی الله عنها توسط

^۱ - فتح الباری استتابة المرتدين: باب: حكم المرتد، شماره: ۶۹۲۲.

^۲ - فتح الباری، كتاب التهجد - تحريض النبی علی قیام اللیل: شماره: ۱۱۲۷.

حضرت ابوبکر را در جریان فدک مطرح می‌کنند و می‌گویند ابوبکر، فاطمه را به خشم آورد و کسیکه فاطمه را بخشم آورد، رسول خدا را به خشم آورده است.

باید به آن‌ها گفت، این روایت را بخوانید: مسوربن مخرمه می‌گوید:

«از رسول خدا ﷺ شنیدم که بر منبر می‌گفت: فرزندان هشام بن مغیره از من اجازه خواسته‌اند تا دخترشان را به ازدواج علی بن ابی‌طالب درآورند به آن‌ها اجازه نمی‌دهم، به آن‌ها اجازه نمی‌دهم مگر اینکه فرزند ابو طالب دوست داشته باشد که دخترم را طلاق دهد و با دختر آن‌ها ازدواج کند. فاطمه پاره تن من است آنچه او را نگران کند مرا نگران می‌کند. و آنچه او را بیازارد، مرا آزار می‌دهد». [روایت مسلم]^۱.

و در روایت دیگری آمده است: «هنگامی که فاطمه زهرا علیها السلام اطلاع پیدا نمود، نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: فامیلت می‌گویند شما بخاطر دخترانت ناراحت نمی‌شوید و علی می‌خواهد با دختر ابوجهل ازدواج کند». [روایت مسلم]^۲.

پس چه کسی فاطمه علیها السلام را به خشم آورد؟

۴- حضرت براء بن عازب رضی الله عنه می‌گوید: «هنگامیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با اهل حدیبیه صلح کرد، پیمان میان آن‌ها را علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه نوشت، پس در آن پیمان نوشت: «محمد رسول الله»، مشرکین گفتند: ننویس «رسول الله»، اگر شما پیامبر بودید با شما نمی‌جنگیدیم. پیامبر به حضرت علی گفت: این کلمه را پاک کن حضرت علی گفت: من این کلمه را پاک نمی‌کنم. سر انجام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدست خودش پاک کرد». [بخاری روایت کرده^۳ و مجلسی آن را در «بحار الأنوار» ذکر کرده است]^۴.

۵- از حضرت علی بن ابی‌طالب روایت شده است که: «نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفتم: ابوطالب فوت نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود. برو، دفنش کن. حضرت علی گفت: او با شرک در گذشته است. رسول خدا فرمود: برو دفنش کن». [روایت

^۱ - صحیح مسلم: کتاب فضائل الصحابة، شماره: ۹۳.

^۲ - صحیح مسلم: کتاب فضائل الصحابة، شماره: ۹۶.

^۳ - فتح الباری: کتاب الصلح، باب: کیف یکتب هذا ما صالح فلان، شماره: ۲۶۹۸.

^۴ - بحار الأنوار: ۳۲۸/۳۸.

از احمد]^۱.

اگر چنین چیزی از حضرت ابوبکر و عمر یا کسی دیگر از صحابه اتفاق می‌افتاد، حتماً شیعه می‌گفتند چگونه دستور رسول خدا ﷺ را اجرا نمی‌کنند و آیا آن‌ها رسول اکرم ﷺ را آموزش می‌دهند و سخنانی از این قبیل.

۶- حضرت عباس و حضرت علی رضی الله عنهما نزد حضرت عمر رضی الله عنه آمدند، عباس گفت: «ای امیرالمؤمنین! بین من و این قضاوت کن آندو در مورد سهمیه رسول خدا در غزوه بنی‌نضیر اختلاف داشتند پس حضرت علی و حضرت عباس یکدیگر را دشنام دادند. . . .». [روایت از بخاری]^۲. سؤال اینجاست که: چگونه حضرت علی، عمویش حضرت عباس را دشنام می‌دهد؟!.

۷- از علی رضی الله عنه روایت شده است که فرمودند: «من مردی کثیر المذی^۳ بودم و بخاطر جایگاه دختر رسول خدا ﷺ شرم و حیا به من اجازه نمی‌داد تا از او بپرسم از حضرت مقداد خواستم تا از پیامبر ﷺ بپرسم، رسول اکرم ﷺ فرمود: آله تناسلی‌اش را بشوید و وضوء بگیرید».[روایت مسلم]^۴.

چه بسا شیعه می‌گویند: چگونه ممکن است عمر خلیفه مسلمین باشد. درحالیکه او حکم تیمم را نمی‌داند. به آن‌ها می‌گوییم: حضرت علی بن ابی‌طالب هم حکم مذی را نمی‌داند!

اما نکات ضعفی که درباره حضرت علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه در کتب شیعه آمده است، من با استغفار و طلب بخشش از خداوند این‌ها را ذکر می‌کنم زیرا این مطالب بر خبث و پلیدی ضمیر راویان آن‌ها دلالت می‌کند، البته صحبت را در این زمینه طولانی نمی‌کنم و به ذکر چند روایت اکتفا می‌کنم:

۱- از حضرت علی روایت شده است که می‌گوید: «با رسول خدا ﷺ سفر نمودم، او خدمت‌گذاری جز من نداشت، فقط یک لحاف داشت لحاف دیگری نداشت،

^۱ - مسند احمد: ۹۷/۱.

^۲ - فتح الباری: کتاب المغازی، باب حدیث بنی‌النضیر، شماره: ۴۰۳۳.

^۳ - مذی آب رقیقی است که هنگام شهوت از آله تناسلی انسان بیرون می‌آید و با کسالت و سستی همراه نیست. (مترجم)

^۴ - صحیح مسلم: کتاب الحیض، شماره: ۱۷.

عائشه همراه او بود و رسول خدا ﷺ بین من و عائشه می‌خوابید و روی ما سه نفر فقط یک لحاف بود. هنگامی که رسول خدا برای نماز شب بیدار می‌شد. لحاف را از وسط بین من و عائشه با دستش پایین می‌کرد تا به فراش برسد. که بر آن خوابیده بودیم^۱.

آیا این روایت پلید را خوانده‌اید که به پیامبر ﷺ، حضرت علی و ام المؤمنین عائشه رضی الله عنهن اهانت می‌کند و گویای اینست که غیرت رسول خدا ﷺ برای ناموشش هم بجوش نمی‌آید. لعنت خداوند بر کسی که این روایت را ساخته و وضع کرده است. و مشکل‌تر از این روایتی است که آن‌ها در کافی از ابو عبدالله روایت می‌کنند که وی در مورد مرد و زنی که در یک لحاف دیده می‌شوند، گفت: صد تازیانه زده شوند^۲.

۲- حضرت علی می‌گوید: «بامداد، رسول خدا ﷺ نزد ما آمد و ما (من و فاطمه) در لحافمان بودیم پیامبر گفت: (السلام علیکم). بخاطر وضعیتی که داشتیم، ساکت ماندیم و از او شرم کردیم دوباره گفت: السلام علیکم. و ما خاموش ماندیم^۳. چگونه سلام رسول خدا ﷺ را دوبار پاسخ نمی‌دهد؟».

۳- حسن بن علی نزد جدش، رسول خدا ﷺ آمد، دامنش را گرفت و پنهانی در گوش پیامبر ﷺ چیزی گفت، رنگ پیامبر تغییر کرد. بعد از آن، پیامبر برخاست و به منزل فاطمه آمد. بعد از آن حضرت علی رضی الله عنه آمد پیامبر خدا دست او را گرفت تکانی داد و گفت: ای ابو الحسن: از خشمگین ساختن فاطمه خودداری کن زیرا فرشتگان با خشمگین شدن فاطمه خشمگین و یا خوشنودی او خوشنود می‌شوند^۴.

۴- ابن عباس روایت می‌کند که: «حضرت فاطمه وارد خانه‌اش شد ناگهان دید که حضرت علی در آغوش کنیزی است [که جعفر به او هدیه کرده بود] غیرت زنانه او که هر زن نسبت به شوهرش دارد به جوش آمد نقاب به چهره‌اش زد و روسری‌اش را به سرش گذاشت و قصد پیامبر را نمود تا شکایت علی را به

^۱- بحار الأنوار: ۲/۴۰.

^۲- بحار الأنوار: ۱۸۱/۷.

^۳- بحار الأنوار: ۸۲/۴۳.

^۴- بحار الأنوار: ۴۳۱/۴۳.

پیامبر بکند»^۱.

۵- از علی بن ابی طالب روایت است که گفت: «من پهلوی خداوند کلمه و قلب و دروازه خداوند هستم. همان دروازه‌ای که از آن وارد می‌شوند در حال سجده وارد دروازه شوید گناهان شما را می‌بخشم و به نیکوکاران پاداش بیشتر می‌دهم توسط من و بدست من قیامت برپا می‌شود و در مورد من باطل اندیشان شک می‌کنند و من اول و آخر و ظاهر و باطن و دانای همه چیزم»^۲.
در این صورت برای خداوند چه چیزی باقی می‌ماند؟ و در این هیچ شکی نیست که این سخن کفری آشکار است و حضرت علی علیه السلام از آن ببری و بیزار است اما شما [شیعیان] آن را در کتاب‌هایتان ذکر کرده‌اید و به حضرت علی علیه السلام نسبت داده‌اید.

۶- ابو عبدالله جعفر صادق می‌گوید: «هنگامی که علی نماز ظهر را خواند متوجه جمجمه‌ای شد و با آن صحبت نمود... با جمجمه‌ای مشغول شد تا خورشید غروب نمود پس با سه زبان انجیل با آن انجیل با آن صحبت کرد تا عرب سخن آن را نفهمند. خورشید گفت: بر نمی‌گردم و من رهایی یافتم، حضرت علی نزد خداوند دعا کرد خداوند هفتاد هزار زنجیر آهنی به سوی خورشید فرستاد، فرشتگان، زنجیرها را به گردن خورشید انداختند آن را بر چهره‌اش کشیدند تا اینکه سفید و پاک برگشت»^۳.

باید گفت: چگونه حضرت علی نماز عصر را تا غروب خورشید به تأخیر می‌اندازد؟
تردید نیست که این داستان، خرافه‌ای بیش نیست ولی متأسفانه در کتب معتبر شیعه وجود دارد.

۷- ابو عبدالله می‌گوید: «علی بر منبر بود که زنی زشت و بد صورت بلند شد و گفت: این قاتل دوستان است. حضرت علی به سوی او نگاه کرد و به او گفت: ای زبان دراز بی‌باک بی‌شرم، و ای کسی که شبیه مردانی و حیض نمی‌شوی

^۱ - بحار الأنوار: ۲۰۷۱۳۹.

^۲ - بحار الأنوار: ۳۴۸۱۳۹: بحار الأنوار از کتاب‌های معتبر نزد شیعه بحساب می‌آید و از کتاب‌های هشتگانه‌ای است که نزد شیعه اساس هستند و مولف آن محمد باقر مجلسی از بزرگان علمای شیعه بحساب می‌آید تا حدی که به وی باقر العلوم گفته‌اند.

^۳ - بحار الأنوار: ۱۶۶/۴۱.

آنطور که زنان حیض می‌شوند و ای کسی که بر...^۱.
بعید است امیر المؤمنین چنین سخن زشتی به زبان بیاورد.
برادر خواننده! بعد از این، از بد زبانی شیعه تعجب نکنید زیرا آن‌ها چنین سخنان
زشتی را به ائمه‌شان نسبت می‌دهند. و اگر چنین چیزی از حضرت عمر رضی الله عنه اتفاق
می‌افتاد، آرام نمی‌گرفتند و دنیا را بالای سرشان می‌گذاشت.

۸- ابو عبدالله می‌گوید: «روزی امیرالمؤمنین در میان گروهی از یارانش بود که
مردی آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! من با پسر بچه‌ای لواط کردم پس مرا
پاک کن. علی دوبار او را نپذیرفت و مرتبه سوم به او گفت: ای فلان! رسول
خدا صلی الله علیه و آله در مورد افرادی امثال تو سه حکم کرده است، هر کدام را می‌خواهی
انتخاب کن: ضربه شمشیر، پرت کردن از بالای کوه و یا سوختن با آتش...
سپس با گریه برخاست تا در گودالی بنشیند که امیرالمؤمنین برای او حفر کرده
بود و آتش اطراف آن شعله می‌کشید.

راوی می‌گوید: امیرالمؤمنین گریه کرد و به او گفت: ای فلان! خداوند توبه تو را
پذیرفت و دوباره چنین کاری نکن^۲. آیا این کار تعطیل حدود خداوند نیست.
۹- ابو عبدالله می‌گوید: «زنی نزد عمر آورده شد که به مردی از انصار دل بسته
بود و به او عشق می‌ورزید. او تخم مرغی برداشته و سفیدی‌اش را بر لباسش و
بین ران‌هایش ریخته بود، علی برخاست و میان ران‌هایش را نگاه کرد و زن را
متهم (به دروغ‌گوئی) کرد^۳.

این دروغی بیش نیست زیرا چگونه حضرت علی رضی الله عنه کرم الله وجهه میان ران‌های
زن بیگانه‌ای را نگاه می‌کند. و آیا شیعه، امروز به این فقه عمل می‌کنند و چه کسی به
حضرت علی رضی الله عنه اسائه و بی‌ادبی می‌کند. شیعه یا اهل سنت؟

۱۰- حبيب بن ثابت می‌گوید: بین علی و فاطمه مشکلی پیش آمده بود، پیامبر
خدا صلی الله علیه و آله آمد، بستری برای وی انداخته شد، رسول خدا بر بستر خوابید، علی

^۱ - بحار الأنوار: ۲۹۳/۱۴. اینجا دشنامی وجود دارد که از ذکر و ترجمه‌اش انسان خجالت می‌شود و

شرمش می‌آید. (مترجم)

^۲ - الکافی (۲۰۱/۷)

^۳ - بحار الأنوار (۳۰۳/۴)

آمد و یک طرف خوابید و فاطمه آمد و طرف دیگر خوابید. . .
و پیامبر همچنان بود تا آندو را آشتی داد.^۱
آنچه گفته شد بعضی از مطالب است البته مسائل دیگر زیادی وجود دارد که آنها را به سرعت بدون تفصیل یادآوری می‌کنم.

- ۱- مرکز خلافت اسلامی را از مدینه رسول خدا ﷺ به کوفه منتقل کرد.
 - ۲- دستور پیامبر ﷺ را در مورد خلافت رها کرد و به آن عمل نکرد.
 - ۳- دخترش، ام کلثوم را به نکاح عمر درآورد.^۲
 - ۴- هنگامی که به خلافت رسید فدک را به فرزندانش نداد.
 - ۵- از قاتلان حضرت عثمان رضی الله عنه قصاص نگرفت.
 - ۶- خویشاوندانش امثال ناپسری‌اش، محمد بن ابی بکر و پسر عموهایش، عبدالله، عبیدالله، قثم و ثمامه (فرزندان عباس) را روی کار آورد و بنابر ادعای شیعه تصریح نمود که بعد از او فرزندانش خلیفه هستند.
 - ۷- در حدیبیه سرش را نتراشید و قربانی نکرد (هنگامی که رسول خدا ﷺ دستور داد).
 - ۸- بیست رکعت نماز تراویح خواند.
 - ۹- در غزوه بدر به رسول خدا ﷺ پناه می‌برد.
 - ۱۰- در جنگ صفین با حضرت حسن رضی الله عنه اختلاف کرد.
 - ۱۱- در مورد شلاق زدن ولیدبن عقبه با حضرت حسن رضی الله عنه اختلاف کرد.
 - ۱۲- میان رسول خدا و عائشه می‌نشست تا جائیکه حضرت عائشه رضی الله عنها می‌گفت چیزی بجز رانم ندیدم.
 - ۱۳- نه شب، بعد از وفات حضرت فاطمه رضی الله عنها از دواج نمود.^۳
- باتمام این مطالب، یک سنی هم پیدا نمی‌شود که حضرت علی رضی الله عنه را بد و بیراه بگوید اما نواصب و خوارج از اهل سنت نیستند و تا جایی که بنده اطلاع دارم نواصب هم اکنون وجود خارجی ندارند.

۱- کشف الغمه: ۴۷۱/۱.

۲- زیرا شیعه، حضرت عمر رضی الله عنه را کافر می‌دانند.

۳- آنچه مشهور در کتاب‌های شیعه است همین روایت است - بحار الأنوار: ۹۲/۴۲.

۵۱- و در صفحه ۲۳۸ می‌گوید:

«و اما خلافت عثمان که یک مسخره تاریخی است، چرا که عمر شش نفر را برای خلافت انتخاب کرد و آنان را مجبور ساخت که باید یک نفر را از میان خود برگزینند و گفت: اگر چهار نفر اتفاق نظر داشتند و دو نفر مخالفت کردند، آن دو را بکشید و اگر دو گروه شدند، سه نفر در یک سوی و سه نفر در طرفی دیگر، پس آن گروه سه نفر که عبدالرحمن بن عوف با آنهاست اولویت دارد و اگر مدتی گذشت و هر شش نفر به نتیجه‌ای نرسیدند، همه را بکشید!!».

جای بسی، تعجب است که تیجانی روایت صحیح بخاری را رها کرده و به سرعت دنبال روایت او مخنف کذاب رفته است بعد، در صفحه: ۱۲۰ می‌گوید: «با خود پیمان بستم حال که در این بحث طولانی و دشوار وارد می‌شوم، احادیث صحیحی که مورد اتفاق شیعه و سنی است مدرک قطعی قراردهم!!».

به تیجانی می‌گویم: رسول خدا ﷺ فرموده است: منافق سه علامت دارد هنگام سخن گفتن دروغ می‌گوید، وعده خلافی می‌کند و در امانت خیانت می‌کند. [روایت بخاری و مسلم]^۱.

این داستانی که تیجانی ذکر کرده است ساختگی است، کذابی مثل تیجانی بنام ابو مخنف، لوط بن یحیی آن را ساخته است.^۲

هم اینک داستان شوری را به روایت امام بخاری بخوانید.

امام بخاری از عمرو بن میمون روایت می‌کند. (در ضمن گفتن داستان شهادت حضرت عمر رضی الله عنه) به عمر گفته شد ای امیر المؤمنین! وصیت کن و خلیفه‌ای تعیین کن. حضرت عمر فرمود: برای خلافت کسی مستحق‌تر از این شش نفر نیست، رسول خدا ﷺ فوت کرد در حالیکه از آنها راضی و خوشنود بود سپس حضرت علی، عثمان، زبیر، طلحه، سعد و عبدالرحمن رضی الله عنهم را نام برد و فرمود: عبدالله بن عمر در جلسه شما حاضر می‌شود اما سهمی در خلافت ندارد، اگر امارت به سعد رسید، خوب است در غیر اینصورت هر کدام از شما امیر شد از سعد کمک بگیرید زیرا من ایشان را بخاطر ناتوانی و خیانت برکنار نکردم و فرمود: خلیفه بعد از خودم را در مورد مهاجرین اولین وصیت

^۱ - تخریج حدیث در پاسخ شماره: ۳۲ گذشت.

^۲ - گواهی علماء در مورد ابو مخنف در پاسخ شماره: ۴۸ گذشت.

می‌کنم که حقوق آن‌ها را بشناسد و احترام‌شان را حفظ کند و در مورد انصار، کسانی که در مدینه ساکن بودند و قبل از آمدن مهاجرین ایمان آوردند، وصیت به نیکی، می‌کنم، از نیکوکاران آن‌ها بپذیرد و از اشتباهات‌شان عفو و گذشت نماید و درباره شهرنشینان، به نیکی درباره آن‌ها، وصیت می‌کنم زیرا آن‌ها کمک و نیروی اسلام: و جمع کنندگان مال هستند و باعث خشم دشمن می‌شوند و فقط اموال اضافه آن‌ها، با خوشنودی گرفته شود و وصیت می‌کنم که به صحرانشیان عرب نیکی کند زیرا آن‌ها اصل عرب و گوهر اسلام‌اند. و وصیت می‌کنم که از اموال اضافی آن‌ها گرفته شود و به فقراء آن‌ها برگردانده شود. و در مورد اهل ذمه وصیت می‌کنم که به عهد و پیمان آن‌ها وفا نماید و به اندازه توان از آن‌ها جزیه بگیرد.^۱

این داستان شوری است و در آن خون یاران رسول خدا ﷺ مباح دانسته نشده است، آن یارانی که حضرت عمر رضی الله عنه گواهی داد که رسول خدا ﷺ دنیا را وداع گفت. درحالی‌که از آن‌ها راضی بود.

۵۲- در صفحه ۲۳۹ می‌گوید:

و هرگز بیعت درستی در تاریخ از عهد خلفاء تا عهد کمال آتاتورک که خلافت اسلامی را از بین برد، صورت نگرفته است به این معنی که اجماع مسلمین در آن باشد و هیچ زور و قدرتی در آن وجود نداشته و امری ناگهانی و غیر مترقبه هم نباشد، جز در مورد امیر المومنین علی بن ابی‌طالب.

تیجانی به کذب و دروغجویی ادامه دهد زیرا هیچ‌کس با حضرت ابوبکر در مورد خلافتش اختلاف نکرد، همچنین با حضرت عمر و همچنین با حضرت عثمان هیچ‌کس در مورد خلافت‌شان اختلاف نکرد اما با حضرت علی، اهل شام و کسان دیگری بیعت نکردند و هنگامی که برای حضرت علی رضی الله عنه در مدینه بیعت گرفته شد بیشتر صحابه در مدینه نبودند و آنطوری که امور برای حضرت ابوبکر، عمر و عثمان رضی الله عنهم ثبات و استقرار پیدا کرد برای حضرت علی رضی الله عنه ثبات پیدا نکرد.

۵۳- و در همین صفحه می‌گوید:

«و من همچون گذشته، مورد استناد قرار نمی‌دهم جز روایت‌هایی که هر دو گروه

^۱ - فتح الباری : کتاب الصحابه، باب قصة البيعة، شماره حدیث: ۳۷۰۰.

برآن اجماع و اتفاق نظر دارند، از جمله این احادیث:

الف: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا». «من شهر علم و علی دروازه آنست».

این حدیث صحیح نیست بیشتر علماء آن را ضعیف قرار داده‌اند و اینک سخنان

ائمہ حدیث درباره این حدیث:

- ۱- امام بخاری: «این حدیث منکر است، هیچ وجه صحیحی ندارد»^۱.
- ۲- ابو حاتم رازی: «حدیث اصل و حقیقتی ندارد»^۲.
- ۳- ابو زرعه: «چه بسیارند کسانی که درباره این حدیث رسوا شدند»^۳.
- ۴- ترمذی: «این حدیثی غریب و منکر است»^۴.
- ۵- عقیلی: «هیچ چیزی در این متن درست نیست»^۵.
- ۶- ابن حبان: «این حدیثی است که اصلی ندارد»^۶.
- ۷- دار قطنی: «این حدیث مضطرب و غیر ثابت است»^۷.
- ۸- ابن جوزی: «این حدیث صحیح نیست و اصلی ندارد»^۸.
- ۹- نووی: «این حدیث موضوع و ساختگی است»^۹.
- ۱۰- ابن تیمیه: «این حدیث موضوع و ساختگی است»^{۱۰}.
- ۱۱- ذهبی: «حدیث موضوع و ساختگی است»^{۱۱}.
- ۱۲- ناصر الدین البابی: «حدیث موضوع و ساختگی است»^{۱۲}.

۱- المقاصد الحسنة: ۱۷۰.

۲- كشف الخفاء: ۲۳۵/۱.

۳- تاریخ بغداد: ۲۰۵/۱۱.

۴- سنن الترمذی: کتاب المناقب، باب علی، شماره حدیث: ۳۷۲۳.

۵- الضعفاء الكبير: ۱۵۰/۳.

۶- المجروحین: ۱۵۱/۲.

۷- العلل: ۲۴۷/۳.

۸- الموضوعات: ۳۴۹/۱.

۹- فتح الملك العلی (۵۱)

۱۰- مجموع الفتاوی (۳۷۷/۱۸)

۱۱- تلخیص السندرک (۱۲۶/۳)

۱۲- ضعیف الجامع (۱۴۱۶)

آیا تیجانی همچنان افتخار می‌کند و می‌گوید: «مورد استناد قرار نمی‌دهم جز روایت‌هایی که هردو گروه بر آن اجماع و اتفاق نظر دارند».

۵۴- ودر صفحه ۲۴۰ می‌گوید:

و این ابن عباس است که می‌گوید: «علم من و علم اصحاب محمد کجا و علم علی کجاست جز اینکه قطره‌ای در هفت دریا باشد».

بعد از این تیجانی در حاشیه^۱ می‌گوید: صحاح و کتب اهل سنت بر افضلیت علی و تقدم وی از نظر علمی بر همه صحابه، اجماع دارند.

آقای تیجانی! دروغ می‌گوید، این اجماع کجاست و چه کسی آن را ذکر کرده است؟ و این سخن، باطلی بیش نیست. این تیمیه می‌گوید: علماء اهل سنت اتفاق نظر دارند که دانشمندترین مردم بعد از رسول خدا ﷺ حضرت ابوبکر رضی الله عنه و بعد از او، حضرت عمر رضی الله عنه است.

و بسیاری نقل کرده‌اند که حضرت ابوبکر رضی الله عنه دانشمندترین فرد صحابه حضرت ابوبکر رضی الله عنه هیچ فتوایی نداد که مخالف با نص باشد اما حضرت عمر، حضرت علی و دیگران فتواهای زیادی دادند که بانصوص مخالف است تا جائیکه امام شافعی رحمته الله یک جلد کتاب درباره اختلافات حضرت علی و عبدالله و ابن مسعود رضی الله عنهم جمع‌آوری نموده است.

و بسیاری گفته‌اند: اتفاق نظر وجود دارد که حضرت ابوبکر از حضرت علی، دانشمندتر بوده است، و از میان آن‌ها می‌توان منصور بن عبدالجبار سمعانی، یکی از ائمه شافعیه را نام برد.

و بخاری و مسلم از ابوسعید روایت کرده‌اند که ایشان فرمود: حضرت ابوبکر رضی الله عنه از همه ما شناخت بیشتری نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله داشت^{۲، ۳}.

^۱- البته این حاشیه از ترجمه فارسی کتاب حذف شده به اصل کتاب به زبان عربی صفحه: ۱۷۷ مراجعه شود. (مترجم)

^۲- فتح الباری: کتاب مناقب الانصار، باب هجرة النبی شماره: ۹۰۴ در صحیح مسلم کتاب فضائل الصحابة شماره ۲.

^۳- منهاج السنة: ۷ / ۵۰۰ و بعد از آن.

ابن حزم می‌گوید: بسیاری از رافضه استدلال کرده‌اند که حضرت علی، دانشمندتر از همه بود و این دروغ است، علم صحابی به یکی از دو صورت مشخص می‌شود:

۱- روایات و فتوهای ایشان بسیار باشد.

۲- یا اینکه رسول خدا ﷺ ایشان را زیاد بکار گماشته باشد.

در یک نگاه می‌بینیم که پیامبر ﷺ در طول مدت بیماری‌اش، حضرت ابوبکر را جانشین خود قرار داد تا با مردم نماز بخواند درحالی‌که بزرگان صحابه امثال حضرت عمر، حضرت علی رضی الله عنه و دیگران حضور داشتند همچنین وی را برای جمع‌آوری صدقات بکار گماشت و لازمه‌اش اینست که حضرت ابوبکر در مورد صدقات دانشی به اندازه سایر صحابه، نه کمتر از آن‌ها داشته باشد و چه بسا که باید دانش او بیشتر از دیگران باشد. و پرواضح است که زکات از ارکان دین است.

همچنین حضرت ابوبکر را امیر حج قرار داد در نتیجه باید شناختش نسبت به حج از سایر صحابه بیشتر باشد و موارد ذکر شده اصول اسلام‌اند. و حضرت ابوبکر در نشست و برخاست، سفر و حضرو حالات گوناگون، رسول اکرم را همراهی می‌کرد و بیشتر از حضرت علی رضی الله عنه، شاهد احکام و فتاوی آنحضرت بود^۱.

۵۵- تیجانی در صفحه ۲۴۲ می‌گوید:

حدیث: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِي مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَأَجِبْ مَنْ أَحَبَّهُ، وَأَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَأَخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَاذِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ»^۲.

این حدیث را تیجانی بعد از حدیث: «أنا مدينة العلم...». آورده است و قبل از این حدیث گفت: مورد استناد قرار نمی‌دهم جز روایت‌هایی که هردو گروه بر آن اجماع و اتفاق نظر داشته باشند. و همچنین در صفحه: ۱۲۷ گفت: پس من به هیچ چیز اعتماد نمی‌کنم جز در مواردی که همه بر آن اتفاق نظر دارند. و در صفحه ۱۲۰

^۱- الفصل في اللل والأهواء والنحل (۲۱۲/۴)

^۲- کسی که من مولای او هستم علی مولای اوست خدایا دوست بدار کسی که علی را دوست دارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن دارد و یاری کن کسی را که او را یاری کند و یاری نکن کسی را که یاری او را ترک می‌کند و هر کجا او رفت حق را با او بگردان.

گفت: و با خود پیمان بستم، حال که در این بحث طولانی و دشوار وارد می‌شوم، احادیث صحیحی که مورد اتفاق شیعه و سنی است مدرک قطعی قرار دهم.

و این حدیث با این لفظ، دروغی است که بر رسول خدا ﷺ بسته شده است و فقط این سخن پیامبر ﷺ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِي مَوْلَاهُ» صحیح است و بعضی از علماء «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» را هم صحیح قرار داده‌اند اما بقیه «وَأَنْصُرُ مَنْ نَصَرَهُ، وَأَخْذُلُ مَنْ خَذَلَهُ» وادر الحق معه حیث دار» دروغی محض بر رسول خدا ﷺ است و تیجانی و دیگران، امثال او نمی‌توانند سند صحیحی برای آن بیاورند.

تازه این جمله اخیر خلاف واقعیت و حقیقت است زیرا به اعتقاد شیعه هیچ‌یک از امت تا به شهادت رسیدن حضرت عثمان رضی الله عنه او را یاری نکردند اما باوجود این، در زمان حضرت ابوبکر، عمر و عثمان رضی الله عنهم موفق و پیروز بودند و بعد از به شهادت رسیدن حضرت عثمان رضی الله عنه مردم به سه گروه تقسیم شدند. گروهی با حضرت علی رضی الله عنه بودند، گروهی با او مخالفت کردند و گروهی کناره‌گیری کردند و کسانی که او را یاری کردند پیروز نشدند بلکه کسانی که با او جنگیدند پیروز شدند و سرانجام هم پیروزی از آن آن‌ها شد و سرزمین‌هایی هم فتح کردند و حضرت علی رضی الله عنه فقط در جنگ با خوارج پیروز شد. اما حدیث صحیح: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِي مَوْلَاهُ» به چند دلیل بر امامت حضرت علی بن ابی طالب دلالت نمی‌کند که عبارتند از.

۱- اگر پیامبر ﷺ می‌خواست به مردم بگوید که حضرت علی رضی الله عنه بعد از او جانشین وی است این سخن را در ایام حج می‌گفت نه بعد از آن و مشخص است که پیامبر ﷺ بعد از حج در مکانی بنام غدیر خم، در راه مدینه این سخن را ایراد کردند.

۲- جایی که در آن این حدیث ایراد شده است یعنی غدیر خم، مکانی میان مکه و مدینه در جحفه است و جحفه نزدیک شهر رابع و در پانزده کیلومتری آن قرار دارد پس غدیر خم ۱۶۰ کیلومتری از مکه فاصله دارد و بهیچ عنوان: محل اجتماع حجاج نیست.^۱

^۱ - بعضی گمان کرده‌اند که رسول خدا این سخن را در جایی که همه حجاج از هم جدا می‌شدند ایراد فرموده است.

۳- عبد الحسین شرف الدین موسوی در کتابش «المراجعات» در مورد حدیث: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِي مَوْلَاهُ» می‌گوید: آیا به رسول خدا دستور داده نشد که آن را (خلافت علی را) تبلیغ نماید؟

آیا خداوند در این مورد او را در تنگنا نگذاشت بطوریکه سخن خداوند با تهدید مشابهت دارد، خداوند می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ [المائدة: ۶۷]^۱. «ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت نازل شده است تبلیغ کن، اگر این کار را نکردی رسالت خداوند را تبلیغ نکرده‌ای».

ظاهر سخن موسوی این را می‌رساند که پیامبر، خلافت حضرت علی علیه السلام را قبل از این (غدیر خم) تبلیغ نکرده است در نتیجه تمام ادله‌ای که شیعه قبل از غدیر خم به آن استدلال می‌کنند، باطل می‌شود و این حدیث را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تقریباً سه ماه قبل از وفاتش ایراد فرمودند.

۴- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از حجة الوداع از کسی نمی‌ترسید اهل مکه و مدینه و اطراف آن‌ها یا فرمانبردار و تابع بودند و یا منافق و مغلوب بودند پس چرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَعَصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ [المائدة: ۶۷]. «خداوند تو را از گزند مردم محافظت می‌نماید».

۵- کلمه: «مولی» چه معنایی دارد آیات ر مقصود شیعه که امامت است دلالت می‌کند برای واضح شدن این نکته، مطلب زیر را بخوانید.

چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کلمه خلافت را واضح و روشن بیان ننمود و به آن تصریح نکرد بطوریکه احتمال تأویل نداشته باشد. اگر بپذیریم که او اولی‌تر و شایسته‌تر است از کجا می‌گویید که این دلیل بر امامت است؟ خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ﴾ [آل عمران: ۶۸]. «نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند».

خداوند می‌فرماید: ﴿مَا أَوْلَكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ [الحديد: ۱۵]. «جایگاه شما آتش است، آتش شایسته شماس است».

^۱ - الراجعات: مراجعه شماره: ۱۲، ص: ۱۴۰.

تازه اگر بپذیریم که او به امامت سزاوارتر است، هدف اینست که در آینده سزاوارتر است و اگر نه در آن زمان خود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امام بوده است.

ابن سکیت می‌گوید: «ولایة» با کسره بمعنی سلطان است و «ولایت» و «ولایة» بمعنی نصرت و یاری است.^۱ و مولی از «ولایة» است و بمعنی یاور است و «والی» از «ولایة» است که بمعنی سلطان حاکم می‌آید و پیامبر فرمود: «مولی» و نگفتند «ولی» به همین خاطر فقهاء می‌گویند: «إذا اجتمع الوالی والمولی فایهما یقدم أي فی الصلاة علی الجنایة فالوالی الحاکم والولی القریب». «هنگامی که حاکم و خویشاوند هر دو حضور داشتند در نماز جنازه کدامیک مقدم می‌شود پس والی بمعنی حاکم می‌آید و مولی بمعنی خویشاوند می‌آید».

مطالب دیگری وجود دارد که بخاطر طولانی شدن صحبت از ذکر آنها خودداری نمودم علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب «منهاج السنة» شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله مراجعه نمایند.^۲

۵۶- ودر صفحه ۲۴۴ می‌گوید:

حدیث: «عَلِيٌّ مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَلَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ» «حضرت علی رضی الله عنه از من است و من از علی‌ام و از طرف من بجز من و حضرت علی رضی الله عنه کسی دیگر نمی‌تواند ابلاغ نماید».

محور این حدیث ابواسحق سبعی است و او مدلس مشهوری است و چه بسا که تدلیس او از ضعف است. اگر تصریح به تحدیث نماید حدیث او صحیح است بلکه در بالاترین مراتب حدیث صحیح است اما صحبت اینجاست که اگر تصریح به تحدیث ننماید در قبول حدیثش توقف می‌شود.^۳

^۱ - لسان العرب: ۴۰/۱۵.

^۲ - منهاج السنة: ۳۰۳/۷ بعد از آن.

یا به کتاب شاهراه اتحاد نوشته علامه حیدر علی قلمداران که بحث بسیار جالب و مفیدی درباره این حدیث «من کنت مولاه» دارد.

^۳ - این بحث ویژه متخصصین علم حدیث است خلاصه که این حدیث به علت فوق، ضعیف است.

ابو اسحاق جوزجانی می‌گوید: گروهی از اهل کوفه مذاهب خوبی نداشتند (شیعه بودند) آن‌ها سران محدثین کوفه هستند مثل ابو اسحاق، اعمش، منصور، زبید و دیگران. و حدیث امثال این‌ها به خاطر صداقتی که داشتند، پذیرفته می‌شود اگر تصریح به تحدیث ننمایند در حدیث آن‌ها توقف می‌شود زیرا بیم آن می‌رود که منابع آن‌ها صحیح نباشد. اما ابو اسحاق از گروهی روایت می‌کند که شناخته نمی‌شوند و در مورد زندگی آن‌ها چیزی بجز روایات ابو اسحاق بین علما منتشر نشده است.^۱

۵۷- و در صفحه ۲۴۴ می‌گوید:

«و این شباهت دارد به سخنی که پیامبر ﷺ در مناسبت دیگری به علی فرمود: ای علی، تو هستی که برای امتم بیان می‌کنی، آنچه از من درباره‌اش اختلاف کنند». باور کردنی نیست، هر گز پیامبر ﷺ چنین سخنی نگفته است بلکه این حدیث ساخته کذابین و دروغگویان است. در سند این حدیث ضرار بن سرد است و او کذاب و دروغگو است.^۲ این معین درباره ضرار می‌گوید: کذاب است، نسائی می‌گوید: فرد مورد اعتمادی نیست امام ذهبی می‌گوید: من معتقدم که این حدیث ساخته و پرداخته ضرار بن سرد است.

عزایزان خواننده! فراموش نکنید آقای تیجانی متعهد شد چنانچه در شماره فقره: ۵۵ متذکر شدیم که فقط احادیث صحیح را بیاورد.

۵۸- و در صفحه ۲۴۵ می‌گوید:

حدیث دار در روز انداز: پیامبر اکرم ﷺ اشاره به علی، فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيي وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي، فَاسْمَعُوا لَهُ وَاطِيعُوا». «این برادر من، وصی من و جانشین من بعد از من است پس به او گوش فرا دهید و از او اطاعت نمایید». این حدیث دروغ بر رسول خدا است، و تیجانی دروغ به خود بندگان خدا می‌دهد. در سند این حدیث ابو مریم کوفی است وی فردی متروک بلکه کذاب است. ابن کثیر می‌گوید: این حدیث را فقط ابو مریم کوفی (عبدالغفار بن قاسم) روایت کرده است و او، متروک، کذاب و شیعه است. ابن مدینی و دیگران وی را متهم به وضع (ساختن)

^۱ - تهذيب التهذيب: ۶۶/۸.

^۲ - امام ذهبی در زندگی‌نامه ضرار بن سرد در کتاب میزان الاعتدال: ۳۲۸/۲ ذکر کرده است.

حدیث نموده‌اند.^۱

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید:

۱- هنگامیکه این آیه نازل شد تعداد فرزندان عبدالمطلب به چهل نفر نرسیده بود.^۲

۲- هر کس که در نشر دین همکاری کند امام نمی‌شود.

۳- کسانی دیگر، غیر از حضرت علی علیه السلام هم دعوت را اجابت کردند و تاثیر آن‌ها از

حضرت علی علیه السلام بیشتر بود مثل حضرت حمزه، جعفر و ابو عبیده بن حارث رضی الله عنهم.

۴- داستان انذار در صحیحین (صحیح بخاری و مسلم) (از زبان عبدالله بن

عباس رضی الله عنه آمده است: هنگامی که رسول خدا بر صفا بالا رفت...^۳ و در این

داستان وارد نشده است که حضرت علی علیه السلام اجابت کرد.

۵- حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در این وقت بیشتر از یازده سال نداشت وی

چگونه میان پدران و پسر عموهایش بلند می‌شود؟

و ثابت نیست که حضرت علی علیه السلام در مکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را یاری کند بلکه رسول

خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود که او را سرپرستی می‌کرد و کارهایش را انجام می‌داد.

۵۹- و در صفحه ۲۵۹ می‌گوید:

«اما سومین حادثه‌ای که در اوائل خلافت ابوبکر، برایش اتفاق افتاد و با عمر

مخالفت ورزید و برخی از آیات و روایات را تأویل کرد، داستان خالد بن ولید بود که

مالک بن نویره را ظالمانه به قتل رساند و در همان شب با همسر مالک، زنای به عنف

کرد.»

داستان مالک بن نویره در کتاب‌های تاریخ معروف است وی بعد از وفات

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زکات نمی‌داد و گفته شده که از سجاج پیروی می‌کرد اما مشهور است که

زکات نمی‌داد. و داستان وی را با خالد بن ولید، بیشتر تاریخ نگاران ذکر کرده‌اند اما

^۱ - البدایة والنهائة: ۳۸/۳.

^۲ - زیرا در حدیث انذار آمده است که چهل نفر از فرزندان عبدالمطلب جمع شدند.

^۳ - فتح الباری: کتاب التفسیر، باب تفسیر سوره تبت یدا ائی لهب، شماره: ۴۹۷۱، و مسلم کتاب

آنچه تیجانی ذکر کرده است که (خالد، مالک بن نویره را ظالمانه به قتل رساند و در همان شب با همسر مالک، زناى به عنف کرد) را تاریخ نگاران ذکر نکرده‌اند. و اینک روایت طبری: خالد آن‌ها را در شبی سرد دستگیر کرد و کسی توانایی وم قاومت نداشت، آن‌ها زندانی شدند و هر لحظه بر سرمای هوا افزوده می‌شد خالد به منادی دستور داد تا ندا دهد و بگوید: «ادفتوا أسراکم»^۱. و «ادفتوا» در زبان کنانه بمعنی قتل بود. گروهی گمان کردند که هدف خالد کشتن اسیران است در نتیجه ضرار بن ازور، مالک را به قتل رساند. و خالد با ام تیم، دختر منهل ازدواج نمود و گذاشت تا عده‌اش تمام شود^۲.

اما روایت ابن کثیر: ابن کثیر تقریباً همان روایت طبری را آورده است و در آخرش می‌گوید: و وقتیکه عده‌اش تمام شد با وی عروسی نمود. و گفته شده است: بلکه خالد، مالک بن نویره را خواست و او را بخاطر پیروی از سجاج و ندادن زکات سرزنش کرد و به او گفت: آیا نمی‌دانی که زکات در کنار نماز ذکر شده است؟ مالک گفت: صاحب شما (محمد) چنین گمان می‌کرد خالد گفت: آیا او صاحب و رفیق ماست صاحب تو نیست؟ ای ضرار گردنش را بزن پس گردنش زده شد^۳.

ابو ربیع کلاعی داستان مالک را در کتابش «حروب الردة» ذکر کرده است و سخن تیجانی در آن نیست.

اما سخن حضرت عمر رضی الله عنه که فرمود: «ای دشمن خدا! یک نفر مرد مسلمان را کشتی آنگاه بر همسرش شبیخون زدی. به خدا قسم سنگسارت می‌کنم». به تیجانی می‌گوییم سند این روایت کجاست؟ بله، این سخن در بعضی از کتب تاریخ آمده است آیا این سخن می‌تواند دلیل باشد؟ آیا تو نگفتی «فقط به آنچه صحیح است استناد می‌کنم؟».

و سند این روایت صحیح نیست، این روایت را طبری در تاریخش به نقل از محمد بن حمید رازی آورده است^۴ و امام بخاری در مورد محمد بن حمید گفته است: فیه

^۱ - «اسیران تنان را گرم کنید».

^۲ - تاریخ الطبری: ۵۰۲/۲.

^۳ - البدایة والنهائة: ۳۲۶/۶.

^۴ - تاریخ الطبری: ۵۰۴/۵.

نظر (او خالی از اشکال نیست) و ابوزرعه، محمد بن حمید را تکذیب نموده است و صالح بن جزره می‌گوید: ما محمد بن حمید را در همه احادیثش متهم می‌کردیم، در مورد خدا جسورتر از او ندیدم. و ابن خراش می‌گوید: ابن حمید برای ما حدیث نقل می‌کرد و سوگند بخدا که دروغ می‌گفت.^۱

۶۰- و در صفحه ۲۶۸ می‌گوید:

«مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است در قومش، هرکه در آن سوار شد نجات یافت و هرکه از آن تخلف کرد غرق شد. و فرمود: مثل اهل بیت من، در میان شما، مثل باب حطه بنی‌اسرائیل است که هرکه در آن داخل شد آمرزیده گشت».

آیا این حدیث و امثال این‌ها، احادیث مورد اتفاق و احادیث صحیح هستند؟ حدیث اول از پیامبر ﷺ به صحت نرسیده است بلکه دروغی است که بر رسول خدا ﷺ بسته شده است و این حدیث را امام ذهبی^۲، ابن کثیر^۳، البانی^۴، وادعی^۵ و دیگران ضعیف دانسته‌اند. و در سند حدیث افراد زیر وجود دارند.

۱- **مفضل بن صالح:** امام بخاری و ابوحاتم در مورد او گفته‌اند: منکر الحدیث (حدیث او منکر است).

۲- **حنس کنائی:** امام بخاری می‌گوید: مردم درباره حدیث او صحبت می‌کنند. و امام نسائی می‌گوید: لیس بالقوی (وی در حدیث قوی نیست). و ابن حبان می‌گوید: وی، خودش بتنهائی از حضرت علی[ؓ] چیزهایی روایت می‌کند که شباهتی با احادیث افراد مورد اعتماد ندارد.

۳- **ابو اسحاق سیعی:** فرد مورد اعتمادی است اما مدلس است و اینجا تصریح به سماع نموده است.^۶

هیثمی در مورد حدیث دوم می‌گوید: این حدیث را طبرانی در «المعجم الصغیر» و

^۱ - کسی که چنین وضعیتی داشته باشد روایت او هیچ اعتباری ندارد. (مترجم)

^۲ - میزان الاعتدال: ۱۶۷/۴.

^۳ - تفسیر القرآن العظیم: ۱۹۱/۷.

^۴ - ضعیف الجامع: ۱۹۷۲.

^۵ - ریاض الجنة فی الرد علی اعداء السنة: ص: ۲۱۳.

^۶ - حدیث با این ویژگی‌ها ضعیف است و قابل استدلال نیست. (مترجم)

«المعجم الأوسط» روایت کرده است و در سند آن افرادی هستند که آن‌ها را نمی‌شناسم.^۱

۶۱- و در صفحه ۲۷۰-۲۷۲ می‌گوید:

«رسول خدا ﷺ فرمود: هر که خوش دارد که مانند من زندگی کند و مانند من بمیرد و در بهشت برینی که پروردگارم آماده کرده، ساکن شود، پس ولایت علی را پس از من بپذیرد و دوستدارانش را دوست بدارد و به اهل بیتم پس از من ببیوندد و از آن‌ها پیروی کند زیرا که آنان عترت من‌اند، از خاک من آفریده شده‌اند. . . . حدیث». و بعد از چند سطر، تیجانی می‌گوید: لازم به تذکر است که در خلال تحقیقاتم، در آغاز، نسبت به صحت این حدیث تردید کردم زیرا دیدم متضمن تهدید شدیدی است در مورد کسانی که باعلی و اهل بیت مخالفاند بویژه اینکه این حدیث اصلاً جایی برای توجیه و تأویل نگذاشته است پس از چندی که کتاب اصابه (ابن حجر عسقلانی) را مطالعه می‌کردم، دیدم پس از ذکر این حدیث می‌گوید: «در اسنادش نام یحیی بن یعلی محاربی آمده است که آدم سست و غیر مورد اطمینانی است».

تا اندازه‌ای آرامش پیدا کردم و اشکال و اعتراضی که در ذهنم مانده بود مقداری زدوده شد زیرا پنداشتم که واقعاً یحیی بن یعلی محاربی که حدیث را نقل کرده، ثقه و مورد اعتماد نیست. ولی از آنجا که خداوند سبحان می‌خواست حقیقت را بر من آشکار سازد، در روزهای بعد و هنگامی که کتاب: «مناقشات عقائدی» را بدست آوردم، مطلب کاملاً روشن شد. از این کتاب فهمیدم که یحیی به یعلی محاربی از افراد مورد اطمینانی است که شیخین (مسلم و بخاری) بدو اعتماد داشته‌اند. . . .

پس این همه تحریف و تقلب و جعل و وارونه جلوه دادن حقایق و طعن زدن در شخصی که مورد اطمینان است و اهل صحاح او را توثیق نموده‌اند، برای چیست؟ آیا بدین خاطر است که او حقیقتی روشن را جلوه داده‌است که همان ضرورت اقتدا و پیروی از اهل بیت است که اکنون پاداشش از ابن حجر، تضعیف و توهین می‌باشد؟ تیجانی در مورد این حدیث صحبت زیادی کرده، به حافظ ابن حجر حمله کرده، او را بد و بیراه گفته، دیانتش را زیر سؤال برده و او را متهم به تزویر و فریب‌کاری و . . .

^۱ - چنین حدیثی که افراد شناخته نشده آن را روایت کنند قابل استدلال نیست. (مترجم)

.. نموده است و اینک چند سخن تیجانی:

۱- این حدیث از پیامبر خدا ﷺ به صحت نرسیده است. حاکم^۱، طبرانی^۲، هیثمی^۳، و ابو نعیم^۴ همه این‌ها حدیث را از طریق یحیی بن یعلی اسلمی، نه محاریبی، آورده‌اند و اسلمی در روایت حدیث، فردی بسیار سست و ضعیف است.^۵

۲- خواننده گرامی! حدیث چنانچه گذشت از روایات یحیی بن یعلی محاریبی نیست و تیجانی و دیگران نمی‌توانند حتی یک سند بیاورند که حدیث از طریق یحیی بن یعلی محاریبی روایت شده باشد.

۳- اینکه تیجانی می‌گوید: ابن حجر از او عیب‌جوئی کرده و او را صرفاً به این خاطر که راوی این حدیث است، سست و ضعیف در روایت قرار داده، دروغگویی تیجانی را می‌رساند زیرا یحیی محاریبی این حدیث را روایت نکرده است.

۴- تیجانی ادعا کرده است که این حدیث روشن و صریح است و جایی برای توجیه و تأویل نگذاشته است و متضمن تهدید و وعید شدیدی است تا جائیکه نسبت به صحت این حدیث تردید کردم.

به تیجانی می‌گویم: این همه مسئله را هولناک و بزرگ جلوه دادن، کاری از پیش نمی‌برد بهر حال حق ماندنی است و باطل مثل کف روی آب رفتنی است.

۴- تیجانی ادعا کرده که به این مسئله پی نبرده است مگر بعد از تحقیقی که در کتاب «مناقشات عقائدی» داشته است و این دروغی دیگر از تیجانی است بدلیل اینکه تیجانی در گذشته یادآوری نمود که: «من کتاب (المراجعات) را مطالعه نمودم و طوری شیفته و مجذوب آن شدم که خواندن آن را بجز در وقت ناچاری، رها نکردم چندین بار آن را مراجعه کردم».^۶

۱- المستدرک: ۱۲۸/۳.

۲- المعجم الكبير: ۶۷/۵.

۳- مجمع الزوائد: ۸۰/۹.

۴- حلیة الاولیاء: ۳۴۹/۴.

۵- «حدیث او ضعیف است و قابل استدلال نیست». (مترجم)

۶- آنگاه... هدایت شدم ص: ۱۱۷-۱۱۸-۲۱۴.

و نویسنده «المراجعات» عبدالحسین شرف الدین این مسئله را در کتابش ذکر کرده است که حافظ ابن حجر گفته است در سند این حدیث محاربی وجود دارد و او فردی سست و ضعیف در روایت حدیث است و نویسنده «مراجعات» پاسخ می‌دهد که: محاربی فردی ثقه و مورد اطمینان است ولی او نتوانسته است حتی یک منبع ارائه دهد که این حدیث از طریق محاربی روایت شده است همانطوری که تیجانی از ارائه هرگونه منبعی عاجز مانده است.

تمام تلاش تیجانی اینست که برای خواننده واقعیت‌ها را وارونه جلوه دهد و چنین وانمود نماید که در ضمن تحقیق و مطالعه به حقیقت رسیده و گویا خودش حقیقت را کشف کرده است.

آنچه این مسئله را روشن‌تر می‌سازد، اینست که تیجانی سخن نویسنده «مراجعات» را حرف به حرف نقل کرده است. اما اینکه می‌گوید: خودم مسئله را: در صحیحین (بخاری و مسلم) و (اصابه) دنبال کردم، دروغ می‌گوید و خدعه و فریبی بیش نیست. حقا که ریسمان دروغ کوتاه است.

۶- چرا حافظ ابن حجر در مورد محاربی باوجودیکه فردی ثقه و قابل اطمینان است، گفته است فردی سست و بسیار ضعیف است؟

اینجا دو احتمال وجود دارد. یکی اینکه اشتباهی در چاپ یا نسخه برداری آن صورت گرفته است. احتمال دوم: و این احتمال به اعتقاد قوی‌تر است. اینست که چون برای حافظ ابن حجر میان محاربی و اسلمی تشابه اسمی وجود داشته زیرا اسم هردوی آنها یحیی بن یعلی است، سبقت قلم از انجام گرفته و ابن حجر بجای اسلمی، محاربی نوشته است البته هیچ‌کسی از اشتباه در امان نیست و خود حافظ ابن حجر، ثقه و قابل اطمینان بودن محاربی را در کتاب خودش «التقریب» آورده است.

تمام تلاش موسوی و تیجانی و دیگرانی که به حافظ ابن حجر در این مسئله حمله کرده‌اند. این بود که از آب گل آلود ماهی بگیرند اما خداوند، فقط درست و صحیح را می‌پذیرد.

إلى كم ذا التابع والتمادى ولم هذا التصامم والتعاشى

«تا کی اینچنین دنباله روی می‌کنید و راه گمراهی را ادامه می‌دهید و برای چه خود را به کری و غفلت می‌زنید».

۶۲- ودر صفحه ۱۹۷ می‌گوید^۱:

بعنوان مثال حدیث: «الخلفاء من بعدی اثنا عشر کلهم من قریش». وفي رواية: «کلهم من بنی هاشم».

«خلفاء بعد از من دوازده نفرند، همه آنها از قریش و در روایتی همه آنها از بنی هاشم اند». [این حدیث را بخاری، مسلم و همه صحاح اهل سنت روایت کرده‌اند].
دروغ و دروغگویان را خداوند لعنت کند. این حدیث، حدیث معروفی است اما این لفظ آن نیست بلکه لفظ معروف آن عبارتست از:

«لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَا ضِيًّا مَا وَلِيَهُمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ». «امر مردم همچنان ادامه دارد تا دوازده مرد که همگی از قریش اند حکومت نمایند»^۲.
الفاظ دیگری هم وجود دارد که ما این الفاظ را با ذکر مصادرشان می‌آوریم.
«إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»^۳.
«این دین به پایان نمی‌رسد تا در میان آنها دوازده خلیفه نیاید و همه آنها از قریش اند».

«لا يزال الاسلام عزيزا إلى اثني عشر خليفة كلهم من قریش»^۴.
«اسلام همچنان تا دوازده خلیفه که همه از قریش اند، عزیز است».
«لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»^۵.

«دین همچنان پابرجاست تا قیامت برپا شود یا بر شما دوازده خلیفه بیایند که همه‌شان از قریش است».

«لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيْعًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»^۶.

^۱ - شماره صفحه از کتاب عربی می‌باشد و در ترجمه فارسی آن، نیافتیم.

^۲ - صحیح مسلم: کتاب الامارة، شماره: ۶.

^۳ - صحیح مسلم: کتاب الامارة، شماره: ۵.

^۴ - صحیح مسلم: کتاب الامارة، شماره: ۷.

^۵ - صحیح مسلم: کتاب الامارة، شماره: ۱۰.

^۶ - صحیح مسلم کتاب الامارة، شماره: ۹.

«این دین همچنان غالب و مستحکم است تا دوازده خلیفه بیایند و همه آن‌ها از قریش‌اند».

خواننده گرامی! حتما شما دو مطلب ملاحظه نمودید:

۱- اختلاف لفظی که میان روایت مسلم و نقل تيجانی وجود دارد.
 ۲- ر هیچ یک از این روایات جمله: «کلهم من بني هاشم»^۱. وجود ندارد. و این جمله را تيجانی از جیبش بیرون آورده و از جمله دروغ‌های بی‌پایانش است.
 اما مسئله اول یعنی لفظ حدیث، بر هیچ خردمندی پوشیده نیست که لفظ حدیث، به دلایل زیر بر هدف تيجانی دلالت نمی‌کند:

۱- الفاظ حدیث دلالت می‌کنند که این دوازده نفر، بر مردم حکومت می‌کنند و امیر آن‌ها می‌شوند و این مطلب در حدیث آشکار است.

۲- از ائمه دوازده‌گانه شیعه فقط حضرت علی و حسن علیهما السلام حکومت کردند.

۳- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این حدیث می‌گوید: دین همچنان غالب، توانا و استوار باقی می‌ماند تا حکومت دوازده خلیفه بپایان رسد و به اعتقاد شیعه، امام دوازدهم هنوز نیامده است با وجود اینکه امروز مسلمانان در ذلت و ضعف بسر می‌برند تا جائیکه کفار بر آن‌ها مسلط شده و به بدترین وجهی آن‌ها را شکنجه می‌کنند و خداوند می‌داند که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دروغ گفته نمی‌شود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم دروغ نمی‌گوید.

اینجا این سؤال مطرح می‌گردد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: دوازده نفر حکومت می‌کنند و امور مسلمین را بدست می‌گیرند و تعداد ائمه شیعه هم دوازده نفر است آیا این تساوی عدد صرفاً یک مسئله اتفافی است؟

در پاسخ باید گفت: خیر، این مسئله تصادفی و اتفافی نیست و شیعیان اولیه اعتقاد به امامت دوازده نفر نداشتند به همین خاطر هم به گروه‌های زیادی تقسیم شدند. گروهی از شیعه، تنها به امامت حضرت علی علیه السلام اعتقاد دارند و همین‌جا توقف می‌کنند و آن‌ها را سبئیه می‌گویند و گروهی امامت حضرت علی، حسن، حسین و محمد بن علی را می‌پذیرند و توقف می‌کنند و این‌ها را کیسانیه می‌گویند و گروهی دیگر به امامت تا جعفر صادق اعتقاد دارند و توقف می‌کنند و بالاخره گروهی به امامت مهدی

^۱ - «همه آنها از بنی هاشم‌اند».

منتظر اعتقاد دارند و آن‌ها اثناعشری هستند. و گروه‌های دیگر و اختلافات زیادی میان آن‌ها وجود دارد، برای شناخت بیشتر به کتاب «فرق الشیعة» نوبختی، مراجعه کنید.

و شما ای خواننده گرامی! مشاهده می‌کنید که اعتقاد به دوازده امام خیلی دیر هنگام در میان تشیع پیدا شد و اصلاً این فرقه اثناعشری میان متقدمین شیعه وجود نداشت پس اینگونه احادیث، بعد از وفات رسول اکرم ﷺ، بلکه بعد از وفات بیشتر ائمه شیعه ساخته و وضع شده است.

در نتیجه برای خواننده گرامی آشکار گردید که شیعه این عدد را مساوی با آنچه در حدیث رسول خدا ﷺ آمده است، قرار دادند.

و در پایان باید گفت: که در روایت صحیح آمده است که «کلهم من قریش»^۱. و چنین نیست که پیامبر خدا ﷺ، عام‌تر را ذکر کند و هدفش، خاص‌تر باشد. این خلاف فصاحت و بلاغت است در حالیکه پیامبر ﷺ، فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین انسان‌ها است.

بعنوان مثال اگر اعلان کنیم که هر فرد عرب را صد دینار می‌دهیم و فردی مصری نزد ما بیاید، بگوئیم نه، هدف ما هر سوریه‌ای است، آیا وی ما را متهم به نادانی و ناتوانی در گفتار نمی‌کند و نمی‌گوید پس چرا نمی‌گوئید هر سوریه‌ای را صد دینار می‌دهیم؟ و اگر هدف پیامبر ﷺ حضرت علی رضی الله عنه و فرزندانش می‌بود، می‌گفت: آن‌ها علی و فرزندانش هستند و تازه اگر پیامبر ﷺ می‌گفت: همه این خلفاء از بنی‌هاشم، هستند چنین سخنی هم بلیغ نبود زیرا فرزندان هاشم بسیارند و قریش از آن‌ها بیشترند در حالیکه روایت در مورد قریش آمده است. و اگر تیجانی و دیگران به خاطر مناسبت عدد، به این حدیث استدلال می‌کنند، در مورد حدیثی که مسلم در صحیحش روایت کرده است که رسول اکرم ﷺ فرمود: «در امت من دوازده نفر منافق است»^۲، چه تفسیری دارند؟

۶۳- و در صفحه ۲۷۴ می‌گوید:

«بخاری در صحیح خود در کتاب (وصایا) و مسلم نیز در صحیح خود در کتاب

^۱ - همه آنها از قریش‌اند.

^۲ - صحیح مسلم کتاب صفات المنافقین شماره ۱۰.

(الوصیة) نقل کرده‌اند که در حضور عائشه ذکر شد که پیامبر، سفارش علی را کرده است و او را جانشین خود قرار داده است.»

تیجانی حدیث را سانسور کرده و ناقص آورده است (عامله الله بها يستحق).

وکار تیجانی مانند کسی است که این آیه را می‌بیند ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِيًّا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۱۱﴾ [البقرة: ۱۱۱].^۱ آیه را قطع می‌کند و می‌گوید: آیا در قرآن نیامده است که ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِيًّا﴾ [البقرة: ۱۱۱].

«فقط یهود و نصاری وارد بهشت می‌شوند» و آیه را تکمیل نمی‌کند و پاسخ خداوند را ذکر نمی‌کند.

اینجا، تیجانی تلاش نموده است تا با حدیث چنین برخوردی نماید او می‌گوید: در حضور عائشه ذکر شد که پیامبر، سفارش علی را کرده است. و حدیث را کامل نمی‌کند ماهم اکنون حدیث را بطور کامل می‌آوریم.

«عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ ذَكَرُوا عِنْدَ عَائِشَةَ أَنَّ عَلِيًّا كَانَ وَصِيًّا فَقَالَتْ مَتَى أَوْصَى إِلَيْهِ فَقَدْ كُنْتُ مُسْنِدَتَهُ إِلَى صَدْرِي - أَوْ قَالَتْ حَجْرِي - فَدَعَا بِالطَّسْتِ فَلَقِدَ اخْتَنَتْ فِي حَجْرِي وَمَا شَعَرْتُ أَنَّهُ مَاتَ فَمَتَى أَوْصَى إِلَيْهِ؟».

«از اسود بن یزید روایت شده که فرمودند: در حضور حضرت عائشه رضی الله عنها ذکر شد که حضرت علی رضی الله عنه وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است حضرت عائشه رضی الله عنها فرمودند: چه وقت به او وصیت نمود؟ من او را به سینه‌ام تکیه داده بودم که طشتی خواست و در آغوشم متمایل و کج شد و من احساس نکردم که او رضی الله عنه در گذشت. پس چه وقت به او وصیت کرد؟». [روایت بخاری و مسلم].^۲

از حدیث فهمیده می‌شود که عائشه صدیقه رضی الله عنها سخن کسی را گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی رضی الله عنه وصیت کرده است، نپذیرفت.

^۱ - «گفتند: فقط یهود و نصاری وارد بهشت می‌شوند، این آرزوی آنها است، اگر در گفتار تان صادق هستید دلیل تان را بیاورید».

^۲ - فتح الباری: کتاب الوصایا، باب الوصایا «شماره: ۲۷۴۱، صحیح مسلم: کتاب الوصیة، شماره: ۱۹».

۶۴- و در صفحه ۲۹۰ می‌گوید:

«حضرت^۱ فرمود: (در مورد اهل بیت) بر آنان پیشی نگیرید که هلاک می‌شودید و از آنان تخلف نجوئید که هلاک می‌شوید و به آنان یاد ندهید چرا که آنان از شما داناتر هستند».

این حدیث، دروغی است که بر رسول خدا ﷺ بسته شده است.

خواننده گرامی! همیشه با من، سخن تیجانی را به خاطر داشته باش که گفت: «فقط به احادیث صحیحی که مورد اتفاق شیعه و سنی است، اعتماد می‌کنم و فقط به احادیث صحیح استدلال می‌کنم». تا میزان دروغ‌گویی و وعده خلافی‌هایش را بشناسی.

این حدیث را هیشمی در کتابش «مجمع الزوائد»^۲ آورده است و می‌گوید: در اسنادش حکیم بن جبیر است.

امام احمد می‌گوید: حکیم بن جبیر، فردی ضعیف و منکر الحدیث است، دارقطنی می‌گوید: متروک است. شعبه می‌گوید: اگر از حکیم بن جبیر حدیث نقل کنم، بیم دارم وارد آتش جهنم شوم. و جوزجانی می‌گوید: حکیم، فردی، کذاب است.^۳

^۱- یعنی رسول خدا ﷺ. (مترجم)

^۲- مجمع الزوائد: ۶۳/۹-۶۴.

^۳- حدیثی که راوی آن چنین فردی باشد از چه اعتباری برخوردار است که تیجانی به آن استدلال می‌کند (مترجم)

پاسخ کتاب: از آگاهان پرسید

۱- تیجانی در ج ۱، صفحه ۲۴ می گوید:

بنابراین باید امت اسلامی اجتماع کرده و بر یک پایه استوار وحدت داشته باشند که آن پایه را رسول خدا ﷺ بنیان نهاده و فرموده است: «من درمیان شما دو چیز گران بها باقی می گذارم که اگر به آن دو تمسک جوئید، هرگز گمراه نمی شوید، کتاب خدا و عترتم اهل بیتم». [صحیح مسلم].

این دروغی دیگر است. در مسلم این حدیث با این لفظ وارد نشده است و لفظ مسلم چنین است: زید بن ارقم می گوید: روزی رسول خدا ﷺ در مکان بنام خم، بین مکه و مدینه بلند شد و برای ما سخنرانی نمود خدا را حمد و ثنا گفت و نصیحت کرد و تذکر داد سپس فرمود: ای مردم! من بشرم و بزودی قاصد پروردگارم می آید و من آن را اجابت می کنم. من درمیان شما دو چیزی گران بها باقی می گذارم: اولی کتاب خدا است که در آن هدایت و نور است، کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ بزنید پس مردم را به کتاب خدا تشویق نمود، سپس فرمود: «و اهل بیتم شما را در مورد اهل بیتم سفارش می کنم». اهل بیتم سفارش می کنم، شما را در مورد اهل بیتم سفارش می کنم، شما را در مورد اهل بیتم سفارش می کنم.

حصین به او گفت: ای زید! اهل بیت او چه کسانی هستند؟ آیا همسران وی از اهل بیتش نیستند؟

فرمود: همسرانش از اهل بیت او هستند اما اهل بیت او کسانی هستند که بعد از او صدقه بر آن ها حرام است.

گفت: آن ها چه کسانی هستند؟

گفت: آن ها فرزندان علی، عقیل، فرزندان جعفر و فرزندان عباس اند.

گفت: صدقه بر همه این ها حرام است؟

گفت: بله^۱.

^۱ - صحیح مسلم: کتاب فضائل الصحابه، شماره: ۳۶.

۲- تیجانی در ج ۱، صفحه: ۳۰-۳۲ می گوید:

او با گروهی از علماء اهل سنت دیدار داشته و میان آنها صحبتی طولانی شده است و در این صحبت آمده است که:

(ص ۳۲) گفتند: اهل زنان پیامبرند و تو از قرآن چیزی نمی دانی.

گفتم: صحیح بخاری و صحیح مسلم غیر از آنچه می گوئید معتقدند.

گفتند: هر چه شما بخواهید از بخاری یا مسلم یا دیگر کتابهای اهل سنت گرفته و با آنها استدلال کنید، از دروغهایی است که شیعیان در کتابهای ما اضافه کرده اند. تیجانی شیفته ای ساختن قصه های دروغین است، دست بردار نیست و دروغگویی را که لکه ننگی بر چهره اوست، ترک نمی کند. او دروغهایی می گوید که باعث بی آبرویی شده و دروغ بودن اش بر هر عاقلی آشکار است.

دیدارهای او با کسانی که بنابر ادعایش، از علماء اهل سنت هستند، چقدر زیاد است، همیشه چنین وا نمود می کند که آنها نادانی بودند که چیزی نمی دانستند. یا کسی را که با او مناقشه کرده است، نام نمی برد؟ یا اینکه مثل عادت همیشگی اش می گوید با دانشمندی از دانشمندان اهل سنت مناقشه نمودم و مثل سایر علماء شیعه فرد مرده ای را اسم می برد و علماء اهل سنت مشهور شناخته شده اند اگر در سخنش صادق است با آنها مناظره کند!! نه تنها طلاب و علماء اهل سنت بلکه بی سوادان اهل سنت هم چنین یاوه ای نمی گویند.

۳- و در ج ۱، صفحه ۷۲ می گوید:

کافی است بدانی که مهم ترین کتاب نزد آنان (شیعه) (اصول کافی) است و با این حال، گواهی می دهند که هزاران حدیث نادرست^۱ در آن وجود دارد. آیا شیعه این سخن خطرناک را می پسندد؟ با وجودیکه کتاب (کافی) مهم ترین و بزرگ ترین کتاب نزد آنها است همانطوریکه تیجانی متذکر شد.

سخن شرف الدین موسوی، نویسنده «المراجعات» (کتابی که تیجانی ادعا می کند چندین بار آن را خوانده است) خلاف سخن تیجانی است. حالا کدامیک از ایندو دروغ می گوید؟ مهم نیست کدامیک دروغ بگوید.

^۱ - در متن عربی: «آلاف الاحادیث المکذوبه» آمده است یعنی هزاران حدیث دروغ اما برادر تیجانی در دروغگویی و خیانت، (جواد مهری) در ترجمه خیانت کرده است. (مترجم)

عبد الحسین شرف الدین موسوی می‌وید: کتاب‌های: [کافی، استبصار، من لا یحضره الفقیه و التهذیب] متواترند و صحت مطالب آن‌ها قطعی است و قدیمی‌ترین، مهم‌ترین، بهترین و استوارترین آن‌ها کتاب (کافی) است.^۱

و در صحت سخن تیجانی که می‌گوید در (کافی) هزاران حدیث دروغ، است هیچ شکی نیست و همین اعتقاد او در مورد (کافی) این نیست.

ما می‌دانیم که تعداد احادیث اصول کافی ۳۷۸۳ حدیث است و تیجانی می‌گوید در آن هزاران حدیث دروغ است و کم‌ترین تعداد جمع، سه است پس حد اقل در اصول کافی سه هزار حدیث دروغ است و ۷۸۳ حدیث باقی می‌ماند و در میان این‌ها احادیث صحیح، ضعیف، قابل اعتماد و غیر قابل اعتماد وجود دارد.

و قتیکه مهم‌ترین کتاب نزد آن‌ها چنین وضعیتی دارد پس در صد دروغ در سایر کتب شیعه چقدر است؟ و چگونه به چنین کتاب‌هایی که پر از دروغ هستند، اعتماد می‌شود؟ خدا را سپاس می‌گوئیم که فردی از خودشان گواهی اینچنین داد.

۴- و درج ۱، صفحه ۸۶ می‌گوید:

شما معتقد به عصمت او (پیامبر) فقط در تبلیغ قرآن هستید و در غیر آن، او را مانند دیگر مردم می‌دانید که هم اشتباه می‌کند و هم درست می‌گوید.

جواب تفصیلی این مطلب را در پاسخ به کتاب «آنگاه...» (هدایت شدم) بند شماره: ۹ نگاه کنید، این سخن او تکراری است.

۵- و درج ۱، صفحه ۸۶-۸۷ می‌گوید:

یکی از آنان تاکید بر این نظر، (عدم عصمت پیامبر) به من گفت: رسول خدا در بسیاری از احکام و به اقتضای مصالح با قرآن مخالفت کرد!

با تعجب گفتم: نمونه‌ای از مخالفت‌های آن حضرت را برای من توضیح ده. پاسخ داده! خداوند در قرآن فرماید:

﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ [النور: ۲]. «زن و مرد زنا کار، هر کدام را صد تازیانه بزنید».

^۱ - المراجعات: مراجعه شماره: ۱۱۰، ص: ۷۲۹.

با این حال حضرت رسول بر مرد و زن زناکار حکم کرد که سنگسار شوند و این در قرآن نیست.

(و در اینجا تیجانی زیاد می‌کند که بخاطر بی‌ارزش بودن، آن را ترک کردم).

در صفحه ۸۸-۸۹ می‌گوید:

من هرچه خواستم او را قانع کمک متأسفانه اثری نداشت زیرا علمای اهل سنت به این نظر اعتقاد دارند.

مقداری جلوتر برویم، شگفت‌انگیزتر از این هم خواهیم دید. شیعه از رسول خدا و سنت وی دفاع می‌کنند؟!.

این سخن بیهوده در کدام کتاب از کتب اهل سنت، دیده می‌شود، که تیجانی با دروغ، خدعه و فریب می‌خواهد به علماء اهل سنت نسبت دهد؟

۶- و تیجانی در ج ۱، صفحه ۹۱ می‌گوید:

ولی به هر حال، نمی‌شود از عقیده و نظر او نسبت به سایر رسالت گذشت چه او، از عقیده پدرش مستثنی نبود و او شیر هند جگر خواری را خورده بود که مشهور به فساد^۱ و فسق و تباهی بود.

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِيَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [النور: ۲۳]. «کسانیکه زنان پاکدامن بی‌خبر و مؤمن را تهمت می‌زنند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و عذابی بزرگ در انتظار آنهاست».

این چنین زنان مسلمان را متهم به فساد، فسق و تباهی می‌کند و این، کار از قومی که دین‌شان مبنی بر لعنت، نفرین سب و شتم و طعن در ناموس و شرف انسان‌ها است، جای تعجب ندارد اینهمه سب و شتم و لعن و تهمت که میان شیعه وجود دارد، در هیچ دینی بر این کره‌ای خاکی وجود ندارد.

و اینک جرات آن‌ها را بر ناموس و شرف مردم را در ضمن این مثال‌ها بنگرید:

۱- از حضرت علی بن ابی‌طالب^{علیه السلام} روایت می‌کنند که او، پیش چشم رسول خدا، با

^۱ - در متن عربی اینجا «العهر» آمده که به معنی زنا است. علیه من الله ما يستحق. (مترجم)

- حضرت عائشه رضی الله عنها در یک رختخواب و یک لحاف می‌خوابید.^۱
- ۲- روایت می‌کنند که عمر بن خطاب دچار مریضی در دبرش بود که فقط با آب مردان آرامش می‌یافت.^۲
- ۳- عثمان از کسانی بود که با او بازی می‌شد و مخنث بود^۳ (شبه زن‌ها بود و صفات زنانه داشت).
- ۴- مادر طلحه بن عبیدالله پرچمی (برای اعلان زنا) داشت، طلحه را بدنیا آورد، مردم اختلاف کردند که طلحه فرزند چه کسی است او عبیدالله را انتخاب کرد و طلحه را به او نسبت داد.^۴
- ۵- عمر و بن عاص: هو العاص بن العاص ابن العاهرة الماکر الخبیث^۵. (او نافرمان فرزند نا فرمان زن فاسد، آن انسان مکار و خبیث).
- ۶- روایت می‌کنند که ام المومنین حضرت عائشه رضی الله عنها، چهل درهم از راه خیانت جمع‌آوری کرد.^۶
- و چیزهای دیگر از قبیل بدزبانی و عیب‌جویی در شرف و ناموس، نزد شیعه بسیار است. سوگند به خدا که افراد حلال زاده چنین سخنانی نمی‌گویند. ابو سفیان مسلمان شد و اسلامش، خوب و نیکو گردید و خدا می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَقَىٰ إِلَيْكُمْ أَلْسَلَمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا﴾ [النساء: ۹۴]. «و کسی که به شما سلام کرد، مگوئید تو مومن نیستی».
- هند معروف به فحشاء و فجور نبود بلکه او در میان جمعی از زنان با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیعت نمود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را برای آن‌ها تلاوت نمود:
- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا

^۱ - بحار الأنوار: ۲/۴۰.

^۲ - الأنوار النعمانية: ۶۳/۱.

^۳ - الصراط المستقيم: ۳۰/۳.

^۴ - الطرائف ابن طاووس: ۴۹۵.

^۵ - في ظلال التشيع به نقل از أورجز الخطاب، ص: ۱۵۴.

^۶ - مشارق أنوار اليقين: ۸۶.

يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

﴿الممتحنة: ۱۲﴾.

«ای پیامبر! هنگامی که زنان مومن پیش تو می‌آیند تا باتو بیعت کنند و پیمان ببندند بر اینکه چیزی را شریک خدا نسازند، دزدی نکنند، مرتکب زنا نشوند، فرزندان‌شان را نکشند و از پیش خود تهمت نزنند و در کار نیکی، از تو نافرمانی نکنند، با ایشان بیعت کن و برای‌شان از خداوند آمرزش بخواه. مسلماً خداوند بخشنده و مهربان است.»

بعد از تلاوت این آیه، هند گفت: ای رسول خدا! آیا زن آزاده هم مرتکب زنا می‌شود؟!^۱

۷- تیجانی و درج ۱، صفحه ۱۴۱-۱۴۲ می‌گوید:

زیرا اهل سنت در صحاح خود روایت می‌کنند که این آیه (آیه تطهیر) درباره پنج تن نازل شده و آنان عبارتند از: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین. پاسخ تفصیلی آن را در پاسخ به کتاب (آنگاه... هدایت شدم) بند شماره ۳۸ بنگرید.

۸- و درج ۱، صفحه ۱۵۳ می‌گوید:

«و همانا عائشه بسیار پیامبر خدا ﷺ را اذیت کرد و دل مبارکش را بدرد آورد ولی پیامبر با آن اخلاق والا و صبر بسیار، تحمل می‌کرد و به او مهربانی مینمود و بسیار می‌گفت: (عائشه، شیطان بر تو مستولی شده است). و تأسف می‌خورد که خداوند او و حفصه دختر عمر را تهدید کرده است.»

اینکه تیجانی می‌گوید: «عائشه بسیار پیامبر خدا ﷺ را اذیت کرد»، دروغ است. زیرا کتب اهل سنت گواهی می‌دهند که محبوب‌ترین مردم نزد رسول خدا ﷺ، عائشه صدیقه رضی الله عنها بود. [بروایت بخاری]^۲.

^۱ - تفسیر الطبری: ۵۱/۲۸.

^۲ - فتح الباری: کتاب فضائل الصحابه، باب لو کنت متخذاً خلیلاً، شماره: ۳۶۶۲.

و مردم برای پیامبر ﷺ هدیه نمی فرستادند مگر هنگامی که در خانه عایشه رضی الله عنها بود^۱ و پیامبر خدا ﷺ دو شب را به عایشه صدیقه رضی الله عنها اختصاص داده بود اما سایر امهات المومنین چنین نبودند اما کتب شیعه قابل اعتماد نیستند زیرا دروغ‌های زیادی در کتب آن‌ها وجود دارد و بهترین دلیل بر اینکه دروغ بسیار می‌گویند، همین کتاب و سائر مؤلفات تیجانی و کتاب‌های دیگر است.

و این سخن تیجانی که: «پیامبر بسیار می‌گفت: و عایشه بر تو شیطان مستولی شده و تأسف می‌خورد که خداوند او و حصفه دختر عمر را تهدید کرده است» سرتاسر دروغ است و گوینده آن از گفتنش باید شرم و حیا کند.

۹- تیجانی در ج ۱، صفحه ۱۴۹ می‌گوید:

حال که چنین است باز گردیم به اولین نمونه از زنان پیامبر یعنی عایشه که (در نظر اهل سنت) به مقامی بالا و ارجمند و شهرتی بی‌نظیر دست یافته که هیچ‌یک از بانوان پیامبر به آن درجه و مقام نرسیده است و حتی اگر همه فضائل آن‌ها را همه یک‌جا جمع کنیم ده یک^۲ فضائل عایشه دختر ابوبکر نمی‌شود. این چیزی است که اهل سنت ادعا می‌کنند.

تیجانی علاقه زیادی به یک صدم دارد، او در کتابش (اهل سنت واقعی) می‌گوید: برخی از محققان همه احادیث خلفای راشدین و (عشره مبشره) (ده نفری که مژده بهشت دارند) و همسران رسول خدا ﷺ و اهل بیت را گردآوری کرده‌اند مجموع آن‌ها به یک دهم یا حتی یک صدم روایت ابوهزیره به تنهایی نشده است.^۳

اینکه تیجانی صحبت از یک صدم می‌کند می‌خواهد مسئله را خیلی بزرگ و ترسناک جلوه دهد و هدفی دیگر در آن نیست البته ما این حق را داریم.

که از آقای تیجانی بپرسیم که چه کسی از اهل سنت گفته است: فضائل حضرت

عایشه صدیقه رضی الله عنها صد برابر فضائل سایر امهات المومنین - رضی الله عنهن - است؟

خواننده گرامی! برای اینکه میزان دروغ‌گویی تیجانی را بدانید سخنان علماء اهل

^۱ - فتح الباری: کتاب فضائل الصحابه، باب فضل عائشه، شماره: ۳۷۷۵.

^۲ - البته عبارت عربی (عشر معشار) است که بمعنی یک صدم می‌شود نه یک دهم. (مترجم)

^۳ - اهل سنت واقعی: ص: ۱۰۳.

سنت را در این مورد می‌آوریم.

حافظ ابن حجر (فتح الباری) می‌گوید: «ابوبکر ابن ابی‌داود فرموده است: حضرت خدیجه علیها السلام از حضرت عایشه علیها السلام فضیلت بیشتری دارد زیرا جبرئیل از طرف خودش بر عایشه علیها السلام سلام کرد اما درباره خدیجه، سلام پروردگارش را به او رساند. و به گمان ابن‌العربی در اینکه خدیجه، افضل از عایشه است اختلافی وجود ندارد البته این سخنش پذیرفته نشده است زیرا اختلاف در اینمورد از زمان‌های گذشته به ثبوت رسیده است. اگرچه قول راجح و برگزیده اینست که خدیجه علیها السلام افضل و برتر است. و سبکی گفته است: عایشه علیها السلام فضائل بی‌حد و حصری دارد اما آنچه ما آن را انتخاب می‌کنیم و به آن ایمان داریم اینست که حضرت فاطمه زهراء علیها السلام افضل و برتر است و بعد از آن حضرت خدیجه علیها السلام و سپس عایشه علیها السلام.^۱

البته بعضی از علماء، فضائل حضرت عایشه علیها السلام را بیشتر دانسته‌اند و بعضی هم گفته‌اند هیچ‌کدام را بر دیگری برتری نمی‌دهیم. این سخن علماء اهل سنت و آنهم دروغ تیجانی.

۱۰- تیجانی در ج ۱، صفحه ۱۵۲ می‌گوید:

و همچنین بدانی که آیه تطهیر، مانند دوری آسمان از زمین با او (عایشه) فاصله دارد.

چگونه این آیه شامل حال عایشه می‌شود در حالیکه شما روایت کردید که عایشه با علی در یک رختخواب می‌خوابید^۲ و چهل درهم از راه خیانت جمع‌آوری کرد^۳. و علی بر ران او می‌نشست^۴. اینست حال حضرت عایشه صدیقه علیها السلام نزد، شما در حالیکه خداوند فرموده است که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، مادران مومنانند و بدون شک شما نمی‌پذیرید که عایشه علیها السلام مادر شما و او هم شما را به فرزند می‌پذیرد.

۱- فتح الباری: ۱۷۲/۷.

۲- بحار الأنوار: ۲/۴۰.

۳- مشارق أنوار الیقین: ۸۶.

۴- از آگاهان بپرسید: ص: ۱۹۵.

۱۱- و در ج ۱، صفحه ۱۸۵ می‌گوید:

از او (عایشه) بشنویم که درباره خدیجه چه می‌گوید، که این را بخاری و ترمذی و ابن ماجه نقل کرده‌اند: عایشه گوید: من نسبت به هیچ زنی رشک نبردم به اندازه خدیجه زیرا پیامبر بسیار او را یاد می‌کرد و بر او درود می‌فرستاد به آن حضرت عرض کردم: چه شده است که اینقدر از یک پیرزن از پیرزن‌های قریش یاد می‌کنی که مرده است و اثری از آن نمانده درحالیکه خداوند زنی بهتر از او به تو عطا نموده است. این حرف را که زدم، آنچنان چهره رسول خدا تغییر کرد که جز هنگام وحی ندیدم آنطور تغییر کند. سرانجام فرمود: نه! هرگز خداوند بهتر از او به من نداده است. وقتی که مردم به من کافر شدند، او ایمان آورد و وقتی که مردم مرا تکذیب کردند، او تصدیق نمود و وقتی که مردم مرا از خود راندند او با اموالش یاریم کرد و خدای عز و جل از او به من فرزند داد درحالیکه از دیگر زنان محرومم کرد.

دشمن خدا، تیجانی دروغ می‌گوید زیرا بخاری حدیث را با این لفظ روایت نکرده است و روایت بخاری تا این سخن حضرت عایشه رضی الله عنها که: «خداوند زنی بهتر از او به تو عطا کرده است» پایان می‌رسد و مسلم هم همینقدر روایت کرده است.^۱ و بقیه حدیث که تیجانی بدروغ می‌گوید بخاری روایت کرده است در مسند احمد بن حنبل^۲ است و آن را مجالد بن سعید روایت کرده است.

و امام احمد بن حنبل می‌گوید: مجالد بن سعید چیزی نیست «لیس بشیء».

و ابن معین می‌گوید: «لا یحتج به». «حجت قرار نمی‌گیرد».

و دارقطنی می‌گوید: «ضعیف است».

و ن سائی می‌گوید: «قوی نیست، در روایت حدیث»^۳.

۱۲- و در ج ۱، صفحه ۲۵۳ می‌گوید:

. . . . که برخی از آنان مانند مسلیمه کذاب و طلیحه و سبحاح دختر حارث و

^۱ - فتح الباری: کتاب مناقب الانصار، باب تزویج النبی خدیجه، شماره: ۲۱ ۳۸. و صحیح مسلم:

کتاب فضائل الصحابة، شماره: ۷۸.

^۲ - مسند احمد: ۱۱۷/۶-۱۱۸.

^۳ - حدیثی که چنین فردی راوی آن باشد، آن حدیث ضعیف است. (مترجم).

پیروان‌شان ادعای نبوت کرده بودند، و همه آنان از اصحاب بودند. این افراد از اصحاب تیجانی و ابلیس‌اند اما یاران و اصحاب رسول خدا ﷺ نیستند و این شایستگی را هم ندارند و هیچیک از علماء نگفته است که این‌ها از اصحاب‌اند. مسلیمه در حیات پیامبر ﷺ، ادعای نبوت نمود، و طلیحه با تعدادی دیگر مرتد شدند و سرانجام توبه کرد و به اسلام باز گشت.

۱۳- و در ج ۱، صفحه ۲۸۶ می‌گوید:

در هر صورت بیشتر مورخین و محدثین یادآور شده‌اند که عمر بن الخطاب در حضور پیامبر گفت: رسول خدا هذیان می‌گوید: محدثین و مورخینی که این مطلب را ذکر کرده‌اند، چه کسانی‌اند؟ و کجایند؟ پاسخ مشخص است. این مطلب را تیجانی مانند عادت همیشگی‌اش از جیش در آورده است و این سخن را تیجانی در ج ۲، صفحه: ۱۵ به عمر نسبت داده‌است و مرجع آن بخاری را ذکر کرده است. آیا عاقلی از شیعیان پیدا می‌شود تا این سخن را در بخاری جستجو کند، اگر این سخن را یافت، بسیار خوب است و اگر نیافت بداند که تیجانی، فردی دروغگو است.

۱۴- و در جلد ۲، ص ۲۴ می‌گوید:

و لذا می‌بینیم که تمام مورخین و مفسرین و محدثین نقل می‌کنند که فاطمه - علیها السلام - ادعا کرد که فدک، ملکش است ولی ابوبکر تکذیبش نمود و از آن حضرت شاهد بر مدعایش خواست حضرت زهرا علی بن ابی‌طالب و ام ایمن را بعنوان دو شاهد معرفی کرد ولی ابوبکر شهادت آندو را نپذیرفت و کافی ندانست. آقای تیجانی، مورخین و مفسرین و محدثین را ذکر کرد اما ادباء و مفکرین و تحلیل‌گران و دلقک‌ها و ساحران و دروغگویان و قشرهای دیگر را ذکر نکرد. سخن تیجانی دروغ است و به ثبوت نرسیده است. آیا تیجانی این محدثین، مفسرین و مورخین را معرفی نمی‌کند و خنده‌آور اینجاست که می‌گوید همه مورخین، همه محدثین و همه مفسرین، و اینچنین با کمال بی‌حیائی، سخنش را بدون قید و شرط آورده است.

از طرف دیگر، آیا رسول خدا ﷺ فرمودند: «از خدا بترسید و میان فرزندانان

عدالت کنید». [روایت مسلم]^۱.

هنگامی که بشیر بن سعد به فرزندش نعمان باغچه‌ای بخشید، رسول خدا ﷺ فرمودند: «بر ظلم و ستم گواهی نمی‌دهم». [روایت مسلم]^۲ پس چگونه پیامبر ﷺ، فدک را به فاطمه زهرا رضی الله عنها می‌دهد و بقیه دخترانش را محروم می‌کند. فدک، اول سال هفتم هجری بدست آمد و زینب رضی الله عنها سال هشتم هجری در گذشت، دختر دیگر پیامبر رضی الله عنه ام کلثوم رضی الله عنها سال نهم هجری دنیا را وداع گفت. تازه مگر شما نمی‌گویید فدک ارث است چگونه الآن می‌گویید «هبه و بخشش است»؟

شایسته است اینجا موقف فاطمه زهراء رضی الله عنها را به عقلاء شیعه یادآوری کنیم آن هنگامیکه حضرت ابوبکر رضی الله عنه حدیث پیامبر رضی الله عنه را برای وی خواند، او مخالفت کرد آنطوریکه شیعه در جریان فدک مدعی آن هستند.

۱۵- و در جلد ۲، ص ۳۸ می‌گوید:

ولی در جای دیگر تناقض می‌گوید (بخاری) و خود را رد می‌کند و ثابت می‌نماید که عمر بن خطاب، میراث پیامبر را به همسرانش تقسیم کرد. تیجانی در این مطلب از دو سلاح دروغ و فریب‌کاری با هم استفاده کرده است. حضرت عمر میراث پیامبر رضی الله عنه را تقسیم نکرد و هیچ‌یک از علماء نگفته‌اند که همسران پیامبر رضی الله عنه از او میراث بردند و این مساله را فقط تیجانی در این زمان کشف کرده است عمر رضی الله عنه، میراث پیامبر رضی الله عنه را تقسیم نکرد بلکه سهم رسول خدا رضی الله عنه از خیبی برای خانواده‌اش بود (و در زمان خود پیامبر رضی الله عنه، همسران وی این سهم را داشتند).

۱۶- و در جلد ۲، ص ۶۵-۶۶ می‌گوید:

پس از عمر، نوبت به خلیفه سوم، عثمان رسید که او هم همان روش را دنبال کرد بر منبر نشست و به صراحت اعلام نمود: «روا نیست کسی حدیثی از رسول خدا رضی الله عنه

^۱ - صحیح مسلم: کتاب الهبات، شماره: ۱۳.

^۲ - صحیح مسلم: کتاب الهبات، شماره: ۱۴.

نقل کند که من در زمان ابوبکر و عمر آن را نشنیده باشم». [أخرجه احمد: ۳۶۳/۱]^۱.
 آیا فردی عاقل از شیعیان پیدا نمی‌شود که مسند احمد را باز کند و نگاه کند که آیا
 این نسبت و ذکر مرجع درست است یا نه؟

۱۷- و در همین جلد ۲، ص ۹۶-۹۷ می‌گوید:

«حادثه عمر و عمار درباره تیمم و در آخرش می‌گوید: عمر گفت: ای عمار از خدا
 بترس. عمار گفت: اگر نمی‌گذاری هیچ حرفی در این مورد نمی‌زنم. سبحان الله آیا
 کافی نیست که عمر با نص صریح قرآن و سنت مخالفت می‌کند که حتی اجازه
 نمی‌دهد اصحاب، با او در نظرش مخالفتی کنند و عمار ناچار می‌شود از خلیفه
 معذرت‌خواهی کند و بگوید: اگر اجازه نمی‌دهی در این باره با کسی سخن نخواهم
 گفت؟»

چگونه من تعجب نکنم و چگونه شما تعجب نمی‌کنید از این اجتهاد و این مخالفت
 و این اصرار بر رای خویشتن، علی رغم گواهی اصحاب بر نص؟!».

می‌گوییم بلکه بسیار جای تعجب است که فردی عاقل از شیعیان همه این دروغ‌ها
 را می‌خواند، باز هم همچنان ادامه می‌دهد و بر دین شما باقی می‌ماند کسی که حق با
 اوست دروغ نمی‌گوید و اهل باطل راست نمی‌گویند.

اینجا، تیجانی حدیث را قطع کرده است - خداوند او را به سزای اعمالش برساند - تا
 به هدفش برسد و اگر حدیث را بطور کامل ذکر می‌کرد، استدلالش باطل می‌شد. و
 بقیه حدیث چنین است: هنگامی که عمار به عمر گفت: اگر می‌خواهی دیگر در این
 باره سخن نخواهم گفت. عمر گفت:

بلکه تو را مسئول آنچه بعهدده گرفته‌ای، قرار می‌دهیم. [روایت مسلم]^۲.

در نتیجه عمر، عمار بن یاسر را از بیان حدیث منع نمود آنطور که تیجانی ادعا
 می‌کند.

^۱ - این جمله: «أخرجه احمد: ۳۶۳/۱». «احمد روایت کرده» را در ص: ۲۰۵ کتاب عربی می‌نوانید
 بنگرید در ترجمه فارسی برادر کذاب تیجانی، جواد مهری آن را حذف کرده است. (مترجم).

^۲ - صحیح مسلم: کتاب الحیض، شماره: ۱۱۲.

۱۸- ودر جلد ۲، ص ۱۴۴ می‌گوید:

حتی با اینکه برخی از ساده لوحان را چنین اغفال کرده‌اند (وهاییان) که صلوات بر پیامبر و آلش، شرک است.

آیا عاقلی در میان شیعه پیدا نمی‌شود که این سخن تیجانی بلکه تهمت و افترایش را پاسخ دهد آیا کسی هست در میان شیعیان که این حماقت را، قبل از این، شنیده باشد؟

این دروغ رسوایی است که هیچ‌کس به گفتن آن جرات نمی‌کند مگر کسی که خداوند بصیرتش را کور کرده باشد و شیطان اعمال زشتش را برایش مزین کرده باشد و در نتیجه‌ای همین تزیین، اعمال بدش را خوب ببیند. آیا نمی‌گوید این سخن را کجا خوانده است. بله، امکان دارد که از کودک نجف آموخته باشد.

۱۹- و در جلد ۲، صفحه ۱۶۶ می‌گوید:

آیا هیچ مسلمانی باور می‌کند پیامبری که از مثله و قطعه قطعه کردن انسان‌ها نهی می‌نماید، خودش شخصا دست و پای گروهی را قطع کند و سپس با پاسخ‌هایی داغ، دیده‌هایشان را از حدقه بیرون آورد زیرا شتر چرانش را کشته‌اند و اگر فرضاً این‌ها شتر چران را مثله کرده بودند باز هم بهانه‌ای بود که با آن‌ها معامله به مثل شود که البته این هم وارد نیست.

در پاسخ تیجانی می‌گوییم: امام مسلم در صحیح خود از انس روایت کرده که ایشان فرمودند:

پیامبر ﷺ دیده‌های آن‌ها را از حدقه در آورد زیرا آن‌ها دیده چوپان‌ها را از حدقه در آورده بودند.^۱

در نتیجه آنچه تیجانی می‌گوید که این هم وارد نیست جهالت و نادانی او را می‌رساند در حالیکه او خود را دانشمند قلمداد می‌کند. البته اگر دروغ نباشد.

گذشته از این، آیا تیجانی این آیه قرآنی را نخوانده است که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا جَزَأُؤُا الَّذِيْنَ يُجَارِبُونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْاْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ [المائدة: ۳۳].

۱- صحیح مسلم: کتاب القسامه، شماره: ۱۴.

«کیفر کسانی که با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در روی زمین فساد می‌کنند اینست که کشته شوند یا بدار زده شوند یادست و پای آن‌ها در جهت عکس یکدیگر بریده شود یا اینکه تبعید شوند».

یا اینکه این آیه را اصحاب رسول خدا ﷺ در کتاب خدا اضافه نموده‌اند؟!.

۲۰- و در جلد ۲، ص ۲۵۶ می‌گوید:

آنچه نزد علماء در گذشته و حال معروف است این است که علی بن ابی‌طالب کاندید خلافت از سوی رسول الله شده بود، هرچند اعتراف به نص آن نکرده‌اند. اگر هدف تیجانی علماء شیعه است، نزد آن‌ها مطالبی بسیار بیشتر از این است و اگر هدف او علماء اهل سنت است پس این مطلب دروغی بیش نیست که بر آن‌ها بسته شده است و این چیز جدیدی نیست. افتراء و دروغ شیوه نادانان است.

۲۱- و در جلد ۲، ص ۱۶۹ می‌گوید:

«بخاری در صحیحش در کتاب الغسل از معاذ بن هشام نقل می‌کند که گفت: پدرم از قتاده و او از انس بن مالک روایت کرده است که پیامبر در یک ساعت از شب یا روز بر زن‌هایش که عددشان یازده بود می‌گذشت و با همه همبستر می‌شد!!! راوی گوید: به انس گفتم: مگر اینقدر توان دارد؟!.

گفت: صحبت ما در این بود که او نیروی سی نفر مرد را دارا است.

تیجانی می‌گوید: این روایت را قطعا به این خاطر ساخته‌اند که عظمت رسول خدا را زیر سؤال ببرند. . . . و اگر نه انس از کجا می‌فهمید که پیامبر در یک ساعت با یازده همسرش همبستر می‌شود؟! یا او خود شاهد جریان بود؟!.

وانگهی از کجا فهمید که او نیروی سی نفر را دارد؟ پناه می‌بریم به خدا از این بهتان بزرگ. این بخدا، جنایتهایی است نا بخشودنی در حق رسول خدا ﷺ که عمرش را در جهاد و عبادت آموزش و پرورش امتش گذرانده است. این جاهلان و نابخردان که مانند چنین دروغ‌های افتضاح‌انگیزی را روایت می‌کنند چه فکر می‌کنند؟ گویا بر طبق عقل‌های پلیدشان که با شهوت‌های حیوانی آمیخته و ملوث شده است. . . .».

چند سخن با تیجانی:

۱- اینکه به پیامبر ﷺ نیروی سی نفر مرد داده شده است هیچ اشکالی بر عصمت

او وارد نمی‌کند.

۲- اینکه در یک شب بر همه همسرانش که از راه حلال بودند (نه متعه)

می‌گذشت و همبستر می‌شد همچنین در عصمت او اشکالی وارد نمی‌کند.

۳- چرا تیجانی اینقدر شدید بر اهل سنت حمله می‌کند. امثال این روایت در کتب

شیعه هم وجود دارد.

الف: از ابو الحسن علیه السلام روایت است که فرمودند: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دارای نیروی چهل مرد بود و نه همسر داشت و هر شبانه روز بر آن‌ها می‌گذشت و با همه همبستر می‌شد»^۱.

ب: از باقر و صادق روایت است که پیامبر نمی‌خواهید تا کنار چهره فاطمه را نمی‌بوسید و چهره اش را بین پستانهای فاطمه می‌گذاشت^۲. و در این شکی نیست که این دروغی است که بر باقر علیه السلام بسته شده است هم اکنون چه کسی از ما عظمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیر سؤال می‌برد؟

ج: و حضرت انس رضی الله عنه خدمتگذار رسول خدا صلی الله علیه و آله بود بر اموری اطلاع پیدا می‌کرد که دیگران اطلاع نمی‌کردند.

و سر انجام، چرا غیرت تیجانی از این صحبت امامش، خمینی بجوش نمی‌آید. که می‌گوید: «لا بأس بالتمتع بالرخصة تقبیلاً وضماً وتفخیذاً»^۳. «تمتع از دختر شیر خوار با بوسیدن و بغل کردن و... اشکالی ندارد»^۴.

۲۲- و در جلد ۲، ص ۲۶۶ می‌گوید:

اما از آن سوی، بخاری رو به نواصب و خوارج آورده و او آن‌ها روایت می‌کند، همان‌ها که با اهل بیت پیکار کردند و آنان را به شهادت رساندند و لذا او را می‌بینی که از اشخاصی چون معاویه و عمرو ابن عاص و ابو هریره و مروان بن حکم و مقاتل بن سلیمان - که به دجال معروف بود- روایت می‌کند. و همچنین بخاری پیوسته

^۱ - الکافی: ۵/۵۶۵.

^۲ - بحار الأنوار: ۴۳/۴۴، ۷۸.

^۳ - تحریر الوسیله: ۲/۲۴۱، مسئله شماره: ۱۲.

^۴ - این کلام چقدر زشت و قبیح است. خوانندگان گرامی از ترجمه کلمه آخر خجالت می‌کشیم. (مترجم).

به حدیث خوارج و مرجئه و مجسمه و برخی جاهلانی که زمانه از وجودشان هم اطلاعی نداشته، احتجاج و استدلال می‌کند.

در جواب تیجانی باید گفت: معاویه و عمرو و ابو هریره رضی الله عنهم صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و در مورد اینکه مروان، صحابی هست یا خیر، اختلاف وجود دارد و جمهور معتقدند که صحابه نیست اما در نقل حدیث متهم نیست.

اما از مقاتل بن سلیمان، هیچ‌کدام از بخاری، مسلم، ترمذی، ابوداود، نسائی، و ابن ماجه روایت نکرده‌اند.

سوگند به ذاتی که معبودی جز او نیست، تیجانی، کذابی سرکش و متکبر و مغرور است، دروغ می‌گوید بطوریکه گویا هیچ‌کس کارش را باز نگری نمی‌کند. تعجب می‌کنم و به تعجبم افزوده می‌شود که چگونه شیعیان عاقل می‌پسندند تا از کذاب و دروغگو و متکبری چون تیجانی پیروی نمایند.

و اینکه تیجانی می‌گوید: بخاری از مجسمه و افراد مجهول روایت می‌کند، هم دروغ است.

اما علماء اهل سنت از خوارج، مرجئه و شیعه روایت می‌کنند، ما از صداقت و راستی آن‌ها استفاده می‌کنیم. و بدعت آن‌ها به ضرر خود آن‌ها است، البته از آن‌ها روایت می‌کنیم اگر راستگو باشند.

پاسخ کتاب: همراه با راستگویان

خواننده گرامی! شاید از مطالب گذشته خوب درک نمودید که این عنوان برای افرادی امثال تیجانی مناسب نیست زیرا وی کتاب‌هایش را انباشته از دروغ، بهتان و باطل نموده است چنانچه در گذشته مشاهده نمودید و در آینده هم خواهید دید. ولا حول ولا قوة إلا بالله.

۱- تیجانی در صفحه ۳۶ می‌گوید:

و برخی اضافه می‌کنند بر سنت پیامبر، سنت تمام اصحاب (هر کدام باشد) و در این باره حدیثی نقل می‌کنند که فرمود: «اصحاب من مانند ستارگان‌اند، به هر کدام اقتدا کنید هدایت می‌شوند!!» و حدیث: «اصحاب من نگهدارنده امتم هستند». و در حاشیه چنین آورده است: «أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم» و «أصحابي أمانة لأمتي». [صحيح مسلم: كتاب: فضائل الصحابة، و مسند احمد بن حنبل: ج ۴، ص: ۲۹۸].

این سخن تیجانی هم فریب است و هم دروغ زیرا او به خواننده چنین وانمود می‌کند که هر دو حدیث در صحيح مسلم و مسند احمد وجود دارند در صورتیکه چنین نیست. حدیث: «أصحابي أمانة لأمتي» را مسلم و احمد روایت کرده‌اند. اما حدیث: «أصحابي كالنجوم»، حدیثی بسیار ضعیف است. نه مسلم و نه احمد، هیچ‌کدام آن را روایت نکرده‌اند^۱.

۲- و در صفحه ۳۹ می‌گوید:

به عنوان نمونه حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: «علماء أمتي أفضل من أنبياء بني إسرائيل». «علمای امتم از پیامبران بنی اسرائیل برترند». یا می‌فرماید: «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» «علماء وارثان پیامبرانند». سپس تیجانی حدیث را در حاشیه تخریح می‌کند و

^۱ - سلسلة الأحاديث الضعيفة: شماره: ۵۸.

می‌گوید: «صحیح بخاری: ج ۱، ص: ۱۶، صحیح ترمذی: ج ۵، ص: ۴۷».

از همان روش گذشته استفاده نموده است، دو حدیث آورده که یکی صحیح و دیگری موضوع و ساختگی است. سپس در حاشیه مرجع حدیث صحیح را ذکر کرده و به خواننده وانمود می‌کند که منبع هر دو حدیث را ذکر کرده است.

و حدیث: «علمای امت من از پیامبران اسرائیل برترند» دروغی است که بر رسول خدا ﷺ بسته شده است و هیچ مسلمانی معتقد نیست که افرادی غیر پیامبر هرکس که باشند از پیامبران برترند. برخلاف عده‌ای که خود را منسوب به اسلام می‌کنند و کسانی را که پیامبر نیستند برتر از بعضی از پیامبران می‌دانند.^۱

۳- و در صفحه ۴۱ می‌گوید:

و همچنین علت اختلاف اصحاب مذاهب چهارگانه اهل سنت در تمام مسائل فقهی برای ما روشن می‌شود در حالی که ائمه دوازده‌گانه اهل بیت، حتی در یک مسئله هم اختلافی نکرده‌اند.

بله اختلاف نمی‌کنند حتی در یک مسئله! سخنی زیبا و دلکش است اما تا چه اندازه حقیقت دارد.

دلدار علی می‌گوید: احادیث نقل شده از ائمه، بسیار با هم اختلاف دارند تقریباً هیچ حدیثی یافت نمی‌شود مگر اینکه در مقابل آن حدیثی آمده است که با آن منافات دارد و هیچ خبری نیست مگر اینکه در برابر آن خبری متضاد با آن وجود دارد. تا جائیکه این تضاد باعث رجوع بعضی از کم‌خردان از اعتقاد به حق شده است.^۲

فیض کاشانی در مورد اختلاف گروه شیعه می‌گوید: ملاحظه می‌کنید که شیعه در یک مسئله، بیست قول مختلف، سی و یا اقبال بیشتری دارند، بلکه هیچ مسئله فرعی نیست مگر اینکه در آن یا در بعضی از متعلقات آن اختلاف کرده‌ان.^۳

و طوسی می‌گوید: بعضی از دوستان، احادیث اصحاب ما و اختلافات و تباین و

^۱ - حدیث: «علماء امتی کأنبیاء بنی اسرائیل» را که نزدیک به روایت فوق است آلبانی در [سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة: شماره: ۴۶۶]. آورده است و می‌فرماید: به اتفاق علماء هیچ اصلی ندارد.

^۲ - أساس الأصول: ۵۱، به نقل از حقیقة الشیعة: ۳۶.

^۳ - الوافی المقدمه: ص: ۹.

منافات و تضادی که میان این احادیث است را برای من یادآوری نمودند تا جائیکه هیچ خبر صحیح وجود ندارد مگر اینکه در برابر آن متضاد آن وجود دارد و هیچ حدیث صحیحی وجود ندارد مگر اینکه در مقابل آن حدیثی وجود دارد که با آن منافات دارد بطوریکه مخالفین ما، این مطلب را از بزرگ‌ترین عیوب مذهب، شمرده‌اند^۱.

هم‌اکنون چه کسی را تصدیق کنیم، تیجانی دروغگو را که به نادانی‌اش نزد کودک نجف اعتراف کرد یا این علماء را که از بزرگان علماء شیعه هستند؟ البته افراد مورد اعتماد نزد شیعه همین علماء هستند.

تیجانی یا دروغ می‌گوید و یا اینکه در مدح و ستایش آنچه نمی‌داند، زیاده‌روی می‌کند.

۴- در صفحه ۴۲ می‌گوید:

و بالاتر از این که گاهی اهل سنت حتی در معنای حدیثی که صحیح و مورد تایید طرفین است، اختلاف می‌کنند هرچند هیچ ربطی به اشخاص هم نداشته باشد به عنوان نمونه حدیثی است که می‌فرماید: «اختلاف أمتي ورحمة».

تیجانی طبق عادتش براهل سنت دروغ بسته است و این حدیثی که ذکر نموده، هیچ اصلی ندارد و نه تنها این که سند صحیحی ندارد بلکه سند ضعیفی هم ندارد. سبکی می‌گوید: این حدیث نزد محدثین شناخته شده نیست و من برای این حدیث سند صحیح و یا ضعیف و حتی سند موضوعی هم نیافتم. آلبانی می‌گوید: هیچ اصلی ندارد^۲.

۵- در صفحه ۴۸ می‌گوید:

چه بسا اصحاب و یارانی که با پیامبر ﷺ مجالست می‌کردند و از او احادیثی شنیده و نقل می‌نمودند بدون اینکه آن‌ها را درک کنند و بفهمند و لذا معنای حدیث را به عکس آنچه حضرت رسول ﷺ فرموده بود، معنی می‌کردند که گاهی در اثر ساده اندیشی و درک نکردن معنای حقیقی، حتی به کفرهم می‌انجامید و در حاشیه می‌گوید: به عنوان نمونه: روایتی را ابوهریر نقل کرده که خداوند آدم را به شکل و

^۱ - مقدمه تهذیب الأحكام.

^۲ - سلسلة الأحادیث الضعیفه والموضوعه: شماره: ۵۷.

صورت خود آفریده!! در صورتیکه حضرت امام صادق علیه السلام این حدیث را چنین معنی فرمود که: پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که دو نفر به هم ناسزا می گویند، یکی به دیگری گفت: خداوند صورت تو را و هر کس که شکل تو است قبیح گرداند! حضرت به او فرمود: خداوند حضرت آدم را به شکل او آفریده است.

این حدیث را مسلم روایت کرده است! ابو هریره می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر کسی با برادرش جنگ و دعوا نمود از زدن به چهره اجتناب ورزد زیرا خداوند حضرت آدم را به شکل و سیمایش آفریده است.^۱

خواننده گرامی! مشاهده می کنید که چگونه تیجانی این حدیث را ناقص نقل کرده است تا بدگمانی ایجاد نماید و فریبکاری کند -عامله الله بما يستحق- صحابه رضی الله عنهم دانایان مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، حدیث رسول خدا را بدون فهم و ادراک نقل می کردند بطوریکه معنای حدیث را تغییر می دادند و گاهی عکس هدف و مقصود را می رساندند، پس چه کسی می داند؟ و چه کسی می فهمد؟ لابد تیجانی می فهمد!! که از دروغگوئی و فریبکاری و تغییر حقایق خسته نمی شود. و آنکه می مگر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله همان کسانی نیستند که پیامبر صلی الله علیه و آله آن ها را می فرستاد تا دین را به مردم بیاموزند؟

۶- و در صفحه ۶۲ می گوید:

همچنین روایت می کنند که در نمازش فراموشی به او دست داد و نفهمید چند رکعت خوانده است.

بله این حدیث را ما روایت کرده ایم، اشکالش کجاست؟

اهل سنت معتقدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بشر است و دچار سهو و فراموشی می شود و او خدایی نیست که خطا نکند و دچار فراموشی نشود و شیعه هم امثال این احادیث را روایت می کنند:

هروی می گوید: به رضا علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا! در کوفه قومی هستند معتقد به اینکه پیامبر در نماز دچار فراموشی نشده است. فرمود: دروغ می گویند: خداوند آن ها را لعنت کند، کسی که فراموش نمی کند آن ذاتی است که معبودی بجز

^۱ - صحیح مسلم: کتاب البر والصله، شماره: ۱۱۵. «برای توضیح مطلب به شرح امام نووی در مورد این حدیث مراجعه کنید». [مترجم].

آن وجود ندارد.^۱

این لعنت خدا است که امامی معصوم بنا بر اعتقاد آن‌ها به تیجانی و امثال او تقدیم می‌کند، ما هم آن‌ها را تبریک می‌گوئیم.

ابوعبدالله جعفر صادق می‌گوید: به رسول خدا ﷺ فراموشی دست داد و ب عد از دو رکعت، سلام گفت.^۲

و حضرت علی می‌گوید: نماز ظهر را به امامت رسول خدا ﷺ پنج رکعت خواندیم سپس رسول خدا صورتش را به طرف ما گرداند، فردی به وی گفت: ای رسول خدا! آیا برنامه‌چیزی افزوده شده است؟ پیامبر فرمود: برای چه؟ وی گفت: پنج رکعت نماز خواندید.^۳

حضرت علی فرمود: پیامبر رو به قبله گرداند و همچنان در حال نشسته تکبیر گفت: و دو سجده بجای آورد.

و احادیث بسیار دیگری وجود دارد که به علت مختصرگویی ترک نمودم.^۴

صدوق - وی امامی بزرگ از ائمه شیعه است - می‌گوید: افراطیون و مفوضه، خداوند آن‌ها را لعنت کند، نمی‌پذیرند که پیامبر اکرم ﷺ، فراموش نموده است. و این لعنتی دیگر از طرف صدوق، که به تیجانی و امثالش تقدیم می‌شود.

تازه فراموشی به عموم بشر دست می‌دهد و خداست که فراموش نمی‌کند در قرآن آمده است که حضرت موسی ﷺ فرمود:

﴿لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى﴾ [طه: ۵۲]. «پروردگارم گمراه نمی‌شود و فراموش نمی‌کند».

و یوشع بن نون گفت: ﴿فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ﴾ [الکهف: ۶۳]. «من ماهی را فراموش کردم».

و حضرت موسی گفت: ﴿لَا تُؤَاخِذُنِي بِمَا نَسِيتُ﴾ [الکهف: ۷۳]. «به فراموشی مرا مؤاخذه نکن».

^۱ - عیون اخبار الرضا: ۳۲۶، بحار الأنوار: ۳۵۰/۲۵.

^۲ - تهذیب الأحکام: ۱/۱۸۶، وسائل الشیعة: ۱۹۸/۸-۱۹۹-۲۰۱.

^۳ - تهذیب الأحکام: ۲/۳۴۹، الاستبصار: ۱/۳۷۷، وسائل الشیعة: ۸/۲۳۳.

^۴ - بحار الأنوار: ۱۱۷/۱۰۲.

و خداوند به پیامبرش، محمد ﷺ فرمود: ﴿وَأَذْكُرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾ [الكهف: ۲۴]. «هنگامی که فراموش کردی خدا را یاد کن».

و همچنین فرمود: ﴿سُنُقْرِيكَ فَلَا تَنْسَى ۖ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ [الأعلى: ۶-۷]. «بر تو خواهیم خواند پس فراموش نمی کنی مگر آنچه را خدا بخواهد».

۷- تیجانی در صفحه ۶۳ می گوید:

و روایت می کنند که او در ماه رمضان جنب می شد و نماز صبحش فوت می شد. اینهم دروغی دیگر از طرف تیجانی است -عامله الله بما يستحق-. چه کسی گفته است که پیامبر ﷺ با جنابت صبح می کرد و نماز صبحش فوت می شد؟ تیجانی حدیث را به صحیح بخاری نسبت داده است در صورتیکه در صحیح بخاری نیامده است که (نماز صبحش فوت می شد). این جمله را تیجانی از طرف خودش به حدیث افزوده است. در صورتیکه راوی در این حدیث می خواهد بگوید که جنابت با روزه منافاتی ندارد.

۸- در صفحه ۶۳ می گوید:

ولی شیعیان که تکیه گاهشان ائمه اهل بیت است، مقام تمام پیامبران را از این سخنان پوچ و بیهوده منزه می دانند بویژه پیامبر عزیز مان حضرت محمد، که درود بی پایان بر او و خاندان پاکش باد. و معتقدند که ساخت پاک آن حضرت، منزه است از تمام گناهان کوچک و بزرگ و او معصوم از هر خطا و فراموشی و سهو و سحر و دیوانگی و بیهوشی است. . . .

و در صفحه ۶۴ می گوید: «و شیعیان معتقدند که چنین روایات دروغینی که با صمت پیامبران منافات دارد، از سوی امویان و بارانشان ساخته شده است».

خواننده گرامی! اینک روایت شیعه را ملاحظه نمائید که چگونه پیامبران خدا ﷺ را زیر سؤال می برد.

در کتاب «عیون الأخبار» آمده است که: مأمون از رضا ﷺ در مورد این آیه پرسید:

﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي

فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ﴾ [الأحزاب: ۳۷].

«یاد آور زمانی را، که به کسی که خداوند به او نعمت داده و تو نیز بر او حسان نمودی، می‌گفتی: همسرت را نگه دار و از خدا بترس و چیزی را در دل پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌سازد».

امام رضا گفت: رسول خدا ﷺ برای کاری به خانه زید بن حارثه رفت و همسر زید را مشغول غسل کردن دید پس به او گفت: پاک و منزه است پروردگاری که تو را آفریده است.^۱

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از ابو جعفر روایت شده است که زینب مدتی را که خدا می‌خواست با زید زندگی کرد بعد از آن بر اثر اختلافی نزد رسول خدا ﷺ آمدند پیامبر ﷺ بسوی زینب نگاه کرد پس او را پسندید.^۲

خواننده گرامی! ببینید چگونه رسول خدا ﷺ را زیر سؤال می‌برند. چگونه پیامبر به همسر مرد مسلمانی که در حال حمام کردن است نگاه می‌کند و سپس وی را می‌پسندد؟!!!!

و داستانی نزدیک به این، کلینی در (کافی) آورده است.

درباره اسماعیل فرزند ابراهیم ﷺ نقل شده است که به زنی از قبیله حمیر نگاه کرد و زیبایی‌اش را پسندند پس خداوند مسئلت نمود تا آن زن را به نکاح او درآورد! البته آن زن، شوهر داشت پس خداوند حکم مرگ شوهرش را صادر کرد! آن زن در مکه به عزای شوهرش نشست، خداوند غم و اندوه را از وی زدود و او را به نکاح اسماعیل در آورد.^۳

از جعفر بن محمد روایت است که فرمود: رسول خدا ﷺ نمی‌خواهید تا وقتی که چهره‌اش را میان پستان‌های فاطمه نمی‌گذاشت.^۴

رضا از پدرانش نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند: حضرت موسی از خداوند درخواستی نمود و گفت: پروردگارا! مرا از امت محمد قرار ده خداوند به او وحی کرد

^۱ - عیون اخبار الرضا (۱۱۳).

^۲ - تفسیر قمی: در تفسیر همین آیه بالا، بحار الأنوار: ۲۱۸/۲۲.

^۳ - الکافی: ۲۰۳/۴.

^۴ - بحار الأنوار: ۷۸/۴۳.

که ای موسی! توبه آن مقام و منزلت نمی‌رسی^۱.

حضرت موسی علیه السلام شایستگی ندارد که فردی از امت محمد صلی الله علیه و آله باشد! و طبیعتاً شیعه امت محمد صلی الله علیه و آله هستند و همه شیعه از حضرت موسی علیه السلام برترند!!!
از علی بن ابی طالب روایت شده است که وی با عایشه در یک رخت‌خواب و یک لحاف می‌خوابید^۲.

از رضا روایت است که فرمود: خداوند به حضرت آدم گفت: این‌ها از فرزندان تو هستند (محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین) و آن‌ها بهتر از تو و بهتر از همه آفرینش‌ام هستند اگر آن‌ها نمی‌بودند تو را خلق نمی‌کردم و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را هم نمی‌آفریدم، بر ذر باش از اینکه با چشم حسادت به آن‌ها بنگری، در این صورت تو را از همسایگی‌ام بیرون می‌کنم. اما آدم به آن‌ها با چشم حسادت نگاه کرد! و مقام و منزلت آن‌ها را آرزو نمود، در نتیجه شیطان بر او مسلط گردید و از درختی که از آن نهی شده بود خورد و چون حواء با چشم حسادت به فاطمه نگاه کرد! شیطان بر او نیز مسلط شد تا اینکه از درخت، خورد^۳.

سؤال این‌جاست که اگر اصل کیفرشان بخاطر نگاه حسد آمیز آن‌ها به ائمه بوده است. پس چرا خداوند آن‌ها را بخاطر خوردن از درخت کیفر داد چنانچه در قرآن آمده است؟

از علی بن ابی طالب روایت شده است که فرمودند: انبیاء و پیامبران را تکذیب نمود (خداوند آن‌ها را تکذیب نمود) برادران یوسف را تکذیب نمود هنگامیکه گفتند: «اکله

الذئب» «گرگ او را خورده است» و آن‌ها انبیاء و فرستاده بسوی صحرا بودند^۴.

خداوند به داود وحی کرد که گناهت را بخشیدم و ننگ گناهت را بر بنی اسرائیل گذاشتم.

داود گفت: پروردگارا! چگونه چنین کاری می‌کنید در حالی که شما ستم

^۱ - عیون أخبار الرضا: ۲۰۰.

^۲ - بحار الأنوار: ۲/۴۰، الاحتجاج: ۸۴.

^۳ - عیون أخبار الرضا: ۱۷۰، بحار الأنوار: ۳۶۲/۱۶.

^۴ - بحار الأنوار: ۲۲۴/۴۰.

نمی‌کنید؟ گفت: آن‌ها اقدام به انکار کار شما نکردند.^۱

از ابوعبدالله روایت شده است که فرمود: هنگامی که یعقوب نزد یوسف آمد به یوسف غرور پادشاهی زائد دست داد در نتیجه از تخت پایین نیامد. جبریل نزول کرد و گفت: ای یوسف! کف دست را باز کن پس از دستش نوری درخشان خارج شد. و به فضای آسمان رفت. یوسف گفت: این نوری که از دستم بیرون شد چه بود؟ گفت: نبوت از فرزندان برداشته شد و این کیفر پایین نیامدن برای یعقوب است و در فرزندان پیامبری نخواهد آمد.^۲

از ابوجعفر روایت شده است که فرمود: پیامبران عبادت کنندگان را تذکر می‌دهند، پیامبری از پیامبران بطور کامل فرمانبرداری و اطاعت می‌کرد فقط در یک مورد از خداوند نافرمانی می‌کرد بخاطر همین یک معصیت از بهشت رانده می‌شود و در شکم ماهی انداخته می‌شود سر انجام او را چیزی بجز اعتراف و توبه نجات نمی‌دهد.^۳

از ابوعبدالله روایت است که فرمود: پیامبری خواست در مورد عذاب قومش به خداوند مراجعه نماید، خداوند به او گفت: یا از مراجعه در مسئله‌ای که فیصله کرده‌ام برمی‌گردی یا اینکه چهره‌ات را به پشت سرت برمی‌گردانم.

از ابوجعفر روایت است که فرمود: حزقیل پیامبر دچار غرور شد و با خودش گفت: برتری سلیمان پیامبر بر من چیست درحالی‌که به من مثل این داده شده است؟ فرمود: پس در کبدش زخمی ظاهر شد که او را آزار می‌داد.^۴

بعضی از پیامبران بنی اسرائیل از سختی دل و کمی اشک‌شان نزد خداوند شکوه نمودند.^۵

از امیرالمؤمنین روایت است که فرمودند: لبید بن اعصم یهودی و ام عبدالله یهودی، رسول خدا ﷺ را سحر نمودند، آن‌ها برای او یازده گره زدند..... در نتیجه پیامبر ﷺ نمی‌خورد، نمی‌نوشید، نمی‌شنید، نمی‌دید و باز نان معاشرت نمی‌کرد.^۶

۱- الکافی: ۱۸۵/۶۳.

۲- الکافی: ۳۱۸/۲.

۳- الکافی: ۴۶/۸.

۴- بحار الأنوار: ۸۷/۹۷.

۵- بحار الأنوار: ۱۸۵/۰۶۳.

۶- بحار الأنوار: ۲۵۸/۳۶.

از علی بن حسین روایت است که فرمودند^۱: ای ماهی! پس ماهی سرش را از دریا همچون کوه بزرگی بیرون کشید در حالی که می‌گفت: لبیک، لبیک، لبیک^۲ ای دوست خدا!! . . . علی گفت: تو کی هستی؟ گفت: ای سرورم! من ماهی یونس‌ام. فرمود: داستان یوسف را برای ما تعریف کن گفت: ای سرورم! خداوند هیچ پیامبری نفرستاده مگر اینکه ولایت شما اهل بیت را برای او عرضه نمود هرکس قبول کرد، جان سالم بدر برد و نجات پیدا کرد و کسی که توقف نمود و از حمل آن امتناع ورزید دچار مسئله‌ای می‌شود چنانچه آدم دچار معصیت گردید و نوح دچار غرق گردید! و ابراهیم دچار آتش گردید! و یوسف دچار چاه گردید! و ایوب دچار مصیبت گردید! و داود دچار اشتباه گردید! تا اینکه خداوند یونس را مبعوث کرد و به او وحی نمود. که ای یونس! ولایت امیرالمؤمنین علی و ائمه هدایت یافته‌ای را که از نسلش هستند قبول کن. یونس گفت: چگونه ولایت وی را قبول کنم و من وی را ندیده‌ام و نمی‌شناسم؟ و خشمگین رفت! پس خداوند به من وحی نمود و دستور داد که یونس را ببیلم و گفت: استخوان‌هایش را خرد نکن. او در شکم چهل روز ماند، با من دریاها را میان سه تاریکی دور می‌زد و می‌گفت: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الانبیاء: ۸۷]^۳. ولایت امیر المؤمنین و ائمه هدایت یافته را پذیرفتم!

از ابو جعفر باقر روایت است که فرمود: وقتیکه رسول خدا ﷺ به آسمان‌ها بالا رفت: . . . سپس محمد ﷺ فرمود: پدرم، ابراهیم کجاست؟ به او گفتند: وی با اطفال شیعه است. بعد از آن وارد بهشت شد، ابراهیم علیهما السلام را زیر درختی یافت که پستان‌هایی مثل پستان‌های گاو دارد. هنگامیکه پستان از دهان کودک رها شد، ابراهیم علیهما السلام بلند شد و پستان را به او باز گرداند و به پیامبر ﷺ سلام کرد و از آنحضرت ﷺ در مورد علی ﷺ پرسید. پیامبر ﷺ گفت: او را جانشین در میان امتم قرار دادم، ابراهیم علیهما السلام گفت: چه جانشین خوبی انتخاب نمودی، پیروی از علی ﷺ را خداوند بر فرشتگان فرض گردانده است و اینها اطفال شیعه و پیروان او هستند، از خداوند خواستم تا مرا

^۱ - بحار الأنوار: ۲۳/۶۰.

^۲ - یعنی: «آماده خدمتم، آمده خدمتم». (مترجم)

^۳ - بحار الأنوار: ۵۲/۶۱.

سرپرست آن‌ها قرار دهد، خداوند هم پذیرفت^۱.

الله اکبر، سخن بزرگی از دهانتان بیرون می‌آید، دروغ می‌گویید. آیا شغل ابراهیم علیه السلام تربیت اطفال شیعه است؟! خداوند چهره این دروغ پردازان و تصدیق کنندگان آن‌ها را زشت گرداند.

از صادق علیه السلام روایت است که فرمود: داود علیه السلام، اوریا را به جنگی فرستاده بود، داود بالای دیواری رفت تا پرنده‌ای بگیرد و همسر اوریا مشغول غسل بود، هنگامی سایه داود را دید موهایش را پراکنده ساخت و بوسیله آن‌ها بدنش را پوشاند، داود به سوی او نگریست و ش یافته وی گردید (سپس داود به فرمانده سپاهش نوشت) تابوت را بین خود و دشمنت قرارده و اوریا ابن حنان را پیشاپیش تابوت بفرست. وی این کار را کرد و اوریا کشته شد. سرانجام داود با همسر اوریا ازدواج کرد و سلیمان علیه السلام از وی دنیا آمد^۲.

و غیر از این، مطالب بسیاری وجود دارد اما بخاطر اختصار و طولانی نشدن، آن‌ها را ترک کردم.

این اعتقاد شیعه در مورد پیامبران خدا صلوات الله و سلامه علیهم است. اما اهل سنت مقام پیامبران خدا صلوات الله و سلامه علیهم را از امثال این امور منزه و پاک می‌دانند.

و روایتی که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سحر شد اولاً این روایت را اهل سنت و اهل تشیع روایت کرده‌اند و سحر نوعی مریضی است و اشکالی بر نبوت وارد نمی‌کند. ثانیاً، سحر در تبلیغ رسالت و صدق گفته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تأثیری نگذاشت.

۹- و در صفحه ۵۹-۶۰ می‌گوید:

«و سخنش با پیامبرش موسای کلیم علیه السلام هنگامی که روایت را از خداوند درخواست کرد: ﴿رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ﴾ قَالَ لَنْ تَرَنِي ﴿ [الأعراف: ۱۴۳]. «حضرت موسی گفت: پروردگارا، بگذار تو را ببینم، خداوند فرمود: تو هرگز نمی‌توانی مرا ببینی». ولن

^۱ - بحار الأنوار: ۱۸ / ۳۰۳.

^۲ - بحار الأنوار: ۲۰، ۲۳.

زمخشریه، همیشگی و ابدی بودن را می‌رساند. آنطوری که نحوی‌ها می‌گویند^۱. استدلال تیجانی به قول زمخشری مانند استدلال نصاری علیه اهل سنت در مورد تحریف قرآن به قول شیعه است که قرآن تحریف شده است زیرا زمخشری معتزلی است و شیعه در باب صفات خداوند، معتزلی مسلک هستند.

و ﴿لَنْ﴾ همیشه نزد نحوشناسان تأیید (همیشگی و ابدی بودن) را نمی‌رساند می‌توانید به (معنی اللیب)، (التوضیح والتکمیل) و کتب دیگر نحوی نگاه کنید. آیا تیجانی بجز ادعاء محض دلیلی هم آورده است؟!.

تیجانی در مورد این آیه: ﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا﴾ [البقرة: ۹۵]^۲.

چه می‌گوید؟ اگر بگوییم ﴿لَنْ﴾ ابدی بودن را می‌رساند پس چرا خداوند با کلمه ﴿أَبَدًا﴾. تاکید نموده است؟ این از یک طرف، و از طرف دیگر، خداوند در قرآن ذکر نموده است که کفار آرزوی مرگ می‌کنند بلکه طلب مرگ می‌کنند چنانچه می‌فرماید: ﴿وَنَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾ [الزخرف: ۷۷]. «فریاد می‌زنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند».

بعد از این صحبت‌ها، این مطلب که مؤمنین، پروردگارشان را می‌بینند با کتاب و سنت ثابت است و ما در اینجا با ذکر آیات اکتفا می‌کنیم البته اگر تیجانی می‌پذیرد زیرا بسیاری از علماء شیعه معتقد به تحریف قرآن‌اند و احادیث ما را از رسول خدا ﷺ نمی‌پذیرند. ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿۲۳﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿۲۴﴾﴾ [القیامة: ۲۲-۲۳]. «در روز (قیامت) چهره‌هایی تروتازه‌اند و به‌سوی پروردگانشان در حجاب و پرده‌اند». وقتی کفار در پرده و حجابند و خدا را نمی‌بینند مفهومش اینست که میان مؤمنین و خداوند حجابی وجود ندارد. ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ [یونس: ۲۶]. «کسانی که کارهای نیک انجام داده‌اند برای آن‌ها بهشت و بیشتر از آن است». بیشتر از بهشت فقط می‌تواند چیزی برتر از آن باشد.

و آیه‌ای که در مورد حضرت موسی ﷺ وارد شده تیجانی آن را ذکر کرد، دلیلی غیر مستقیم بر رؤیت خداوند در آخرت است و توضیح آن اینکه:

^۱ - لن زمخشریه. . . . الخ در کتاب فارسی نیست اما در متن عربی در صفحه: ۲۸ آن است.

^۲ - «هر گز آن‌را (موت را) آرزو نمی‌کنند (در مورد کفار)».

اگر رؤیت مطلقاً ممتنع و محال می بود حضرت موسی علیه السلام در حالی که نسبت به پروردگارش شناخت داشت، آن را درخواست نمی کرد. خداوند درخواست موسی علیه السلام را انکار نکرد آنطوریکه درخواست حضرت نوح علیه السلام را انکار کرد، وقتیکه نوح گفت: فرزندانم از اهل من است، خداوند فرمود: ﴿إِنِّي أَعْظَمُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ [هود: ۴۶]. «من تو را نصیحت می کنم که از نادانان نباشی».

خداوند بر کوه متجلی شد و حضرت موسی علیه السلام نزد خداوند از کوه ارزش بیشتری دارد.

می گوئیم: ﴿لَنْ﴾ ابدیت و همیشگی را نمی رساند چنانچه ابن مالک می گوید: «وَمَنْ رَأَى النَّفْسَ بِلَنْ مَوْجُوداً فَقَوْلُهُ أَرَادَ وَسَوَاءٌ فَاعْضُدْ»^۱ «کسیکه می گوید ﴿لَنْ﴾ ابدیت و همیشگی را می رساند سخنش را رد کن و رای دیگر را محکم بگیر».

خداوند رؤیت را مشروط به چیز ممکنی نمود و فرمود: اگر کوه در جایش ثابت ماند مرا خواهی دید. و آنچه‌ای که وابسته و مشروط به چیز ممکن باشد، امکان پذیر است. خداوند به حضرت موسی علیه السلام نگفت دیده نمی شوم بلکه گفت: مرا نمی بینی هم اکنون در دنیا نمی بینی.

۱۰- تیجانی در صفحه ۱۰۶-۱۰۷ می گوید:

طبرانی در معجم کبیر خود به سند صحیح از زید بن ارقم و از حذیفه بن اسید غفاری نقل می کند که هریک بجای خود گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم، زیر درختان خطبه‌ای خواند و در آن خطبه فرمود: «ای مردم بزودی خدایم مرا به سوی خود فرا می خواند. . . پس هرکه من مولای اویم، این یعنی علی مولای اوست. . .» [حدیث].

اینکه تیجانی می گوید: «به سند صحیح» دروغ و بی اساس است ولی جای تعجب اینجاست که به همین اندازه اکتفا کرد و از شیخ شرف الدین موسوی پیروی نمود و نگفت بر صحت آن اتفاق نظر وجود دارد زیرا شرف الدین این سخن را در

^۱ - الكافية الشافية.

«المراجعات»^۱ گفته است. و این حدیث بسیار ضعیف است زیرا در سند آن فردی بنام زید بن حسن انماطی وجود دارد.

ابوحاتم و امام ذهبی گفته‌اند: وی فردی منکر الحدیث است و ابن حجر می‌فرماید: ضعیف است.

۱۱- و در صفحه ۱۲۵ می‌گوید:

عمر عصبانی شد و لذا تا به مدینه برگشت فوراً به منبر رفت و خطبه‌ای خواند و در آن خطبه چنین گفت: به من گزارش رسید که یکی از شماها گفته است: به خدا قسم اگر عمر بمیرد با فلان شخص بیعت می‌کنم، پس هشدارتان باد، نکند کسی چنین بگوید که: بیعت ابوبکر کاری شتابزده بود و تمام شد، هان چنین بود ولی خداوند، شرش را از ما دور ساخت. آنگاه گفت هرکس با مردی بیعت کند بدون اینکه با مسلمانان مشورت کرده باشد، پس نه او باید بیعت کند و نه آن کسی که مورد بیعت قرار گرفته، باید بپذیرد از ترس اینکه هردو کشته شوند.

تیجانی روایت را سانسور نموده است -عامله الله بها يستحق- و این روایت در صحیح بخاری چنین آمده است: «ولی خداوند شرش را از ما دور ساخت و در میان شما کسی مانند ابوبکر نیست که مردم بر وی اتفاق نظر داشته باشند، هرکس با مردی بیعت کند بدون اینکه... الخ».

به این عمل زشت تیجانی توجه کنید که چگونه همه روایت را نقل کرده است و فقط چند از آن را حذف کرده است تا بدینصورت به هدفش برسد.

۱۲- و در صفحه ۲۴۰ می‌گوید:

دوم - و سه روز پیش از وفات پیامبر و درست آن هنگام که درد بر حضرت افزون شد، از مردم خواست که قلم و کاغذی برایش بیاورند تا مطلبی را برای آن‌ها بنویسد هرگز پس از او، گمراه نگردند، عمر بن خطاب گفت: «درد بر رسول خدا افزایش یافته و او هذیان می‌گوید و کتاب خدا ما را بس است» و در حاشیه کتاب می‌گوید: «صحیح بخاری: ج ۵، ص: ۱۳۸، مرض النبی ووفاته».

۱- الراجعات مراجعه: ۵۴، ۴۳۵.

این سخن تیجانی دروغ و بی اساس است -عامله الله بها يستحق- زیرا نه در صحیح بخاری و نه در کتابی دیگر آمده است که حضرت عمر رضی الله عنه گفته است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هذیان می گوید: و پاسخ تفصیلی این نکته را در پاسخ مان به کتاب [آنگاه... . هدایت شدم، فقره شماره: ۳۰] نگاه کنید.

۱۳- در صفحه ۲۰۹ می گوید:

موضوع قضا و قدر یکی از دشوارترین معماها در زندگی گذشته من بود، چه اینکه هیچ شرح و تفسیری کافی برای آن نمی یافتم که وجدانم را راضی کند و اندیشه ام را آرام سازد و بدین سان، حیران و سرگردان ماندم بیان آنچه در مکتب اهل سنت فرا گرفته بودم که انسان در کردارها و رفتارهایش مجبور است (هرکس برای هرچه آفریده شده است مجبور است).

تیجانی خسته نمی شود، همچنان اهل سنت را تهمت و بهتان می زند. ای کاش! فردی اندیشمند از اهل تشیع به کتاب های اهل سنت مراجعه می کرد. تا ببیند آیا آنچه تیجانی می گوید حق است یا باطل؟

امام طحاوی درباره اعتقاد اهل سنت می گوید: افعال بندگان از خلق و آفرینش خداوند هستند اما بنده است که فعل را انجام می دهد.

ابن ابی العز می گوید: درباره افعال اختیاری بندگان اختلاف وجود دارد، جبریه که رئیس آن ها جهم بن صفون است، معتقدند که همه افعال بندگان را خداوند تدبیر می کند و همه اجباری هستند (این آنچه چیزی است که تیجانی به اهل سنت نسبت داده است). و در برابر این گروه معتزله قرار می گیرند که می گویند: همه افعال اختیاری از همه حیوانات توسط خود آن ها خلق و آفریده می شود و با آفرینش خداوند هیچ ارتباطی ندارد.

و اهل حق می گویند: افعالی که با انجام آن ها بندگان مطیع و عاصی شمرده می شوند، اینگونه افعال را خداوند آفریده است و واقعیت اینست که خداوند در آفرینش هستی، یگانه و تنها است^۱.

علامه ابن تیمیه رحمته الله می گوید: انجام دهنده حقیقی افعال، بندگان هستند خداوند

^۱ - شرح العقيدة الطحاوية: ۴۳۰.

فقط خلق کننده افعال آنها است و این بنده است که مومن و کافر و نیکوکار فاجر و نمازگذار و روزه‌دار است و بندگان بر اعمال خودشان قدرت دارند، و همچنین دارای اراده هستند و خداوند آفریننده خودشان و قدرت و اراده‌شان است، چنانچه می‌فرماید:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التكوير: ۲۹]. «و نمی‌توانید بخواهید جز چیزهایی که خداوند جهانیان بخواهد».

و شیخ محمد بن صالح بن عثمان می‌فرماید: عمل بنده از یک اراده قلبی و قدرت بدنی ایجاد می‌شود و اگر این اراده و قدرت وجود نداشته باشند عملی انجام نمی‌گیرد و کسیکه این اراده و قدرت را خلق کرده است همان خداوند است و خالق سبب (قدرت و اراده) در واقع خالق مسبب (عمل) است پس نسبت عمل بنده به خداوند با آفرینش، نسبت مسبب به سبب است و یک نسبت مستقیم نیست زیرا کسیکه مستقیماً عمل را انجام می‌دهد. بنده است به همین خاطر عمل را انجام می‌دهد. بنده است به همین خاطر عمل از نظر کسب و ایجاد، به بنده نسبت داده می‌شود و از نظر تقدیر و آفرینش به خداوند نسبت داده می‌شود.^۱

و این اعتقاد اهل سنت است، نه آنچه تیجانی ادعا می‌کند.

۱۴- تیجانی از صفحه ۲۱۲ تا ۲۱۴ گفتگویی سرد و بی‌ارزش را بین خودش و یکی از کسانی که وی ادعا می‌کند که از علماء اهل سنت است یادآوری می‌کند و طبق معمول و بطور طبیعی اسمش را ذکر نمی‌کند.

تیجانی در پایان گفتگو می‌گوید: گفت (یکی از علماء اهل سنت): شما به دین خودتان و من هم به دین خودم!! و بدین ترتیب، در بحث و مناقشه را تا آخر بست. این روش بیشتر علمای ماست.

دروغگو دشمن خدا است و تیجانی همچنان دروغ می‌گوید، کتب اهل سنت همه جا وجود دارند و علماء اهل سنت حضور دارند، همان علمایی که شیعه توانایی گفتگو با آنها را ندارد مگر اینکه از تقیه و نفاق استفاده کنند برخی می‌گویند قرآن تحریف شده است و برخی با استفاده از تقیه می‌گویند تحریف نشده است. یکی می‌گوید اهل سنت ولد الزنا هستند و دیگری با تقیه می‌گوید برادران ما هستند، برخی از آنها می‌گویند فرقی میان ما و آنها نیست و گروهی می‌گویند هیچ اتفاقی میان ما و آنها

^۱ - العقيدة الواسطية: ۱۷۵، ابن عثمان.

نیست. و کسیکه می‌خواهد میزان توانایی علمای اهل سنت را در گفتگو و بحث بداند نزد علمای آن‌ها برود یا کتاب‌های آن‌ها را بخواند. و اینک چند کتاب برای اندیشمندان شیعه یادآوری می‌کنیم که به شبهات تشیع پاسخ داده‌اند تا این کتاب‌ها را بخوانند و بعد داوری کنند که کدام یک بر حق است.

۱- منهاج السنة النبویة (ابن تیمیه).

(۱) الشيعة واهل البيت (احسان الهی).

(۲) الشيعة والقرآن (احسان الهی).

(۳) الشيعة والسنة (احسان الهی).

(۴) الخطوط العریضة (محب الدین خطیب).

(۵) الشيعة وتحریف القرآن (محمد مال الله).

(۶) حقيقة الشيعة (عبد الله الموصلی).

(۷) اصول مذهب الشيعة (ناصر القفاری)^۱.

۱۵ و در صفحه ۱۳۸ می‌گوید^۲:

و شیعه همانطور که مشهور است اعتقادی به این (وحی بعد از محمد) ندارند و این تهمتی است که دشمنان آن‌ها به آن‌ها چسپانده‌اند.

بگذارید به سخن تیجانی اضافه کنم بگویم این تهمتی است که گروهی از زندیق‌ها به دین اسلام چسپانده‌اند زیرا اسلام ازین بهتان پاک و بری است. آیا تیجانی به این سخنم راضی است؟ فکر نمی‌کنم.

کلینی درباره علم ائمه‌اش در کافی می‌گوید: و اما نکته‌ها در قلوب، الهام هستند و صدایی که در گوش‌ها مثل منقار زدن استاین بوسیله تحدیث فرشته صورت می‌گیرد^۳.

مجلسی در کتابش «بحار الأنوار» بابی آورده است و می‌گوید: «باب إنهم محدثون

^۱ - متأسفانه بجز کتاب شیعه وسنت احسان الهی بقیه کتب بزبان عربی هستند و تاکنون ترجمه‌ای از آنها سراغ نداریم. (مترجم).

^۲ - این شماره صفحه، کتاب عربی است در کتاب فارسی این مطلب را نیافتیم. (مترجم)

^۳ - الکافی: ۲۶۴/۱.

مفهومون»^۱. یعنی: «با ائمه سخن گفته می‌شود و آن‌ها می‌فهمند».

و کلینی نیز در کتابش «الکافی» بابتی آورده است: باب اینکه فرشتگان به خانه ائمه می‌آیند و بر آن‌ها وارد می‌شوند و برای آن‌ها اخبار می‌آورند^۲. از ابوعبدالله روایت است که فرمود: در گوش‌های بعضی از ما چیزی گفته می‌شود و در خواب نزد برخی از ما می‌آیند و بعضی از ما آوازی مثل آواز زنجیری که در طشت بیفتد، می‌شنود و نزد بعضی از ما بشکلی بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل می‌آیند^۳.

خداوند جعفر صادق را از چنین سخن یاوه‌ای بری و پاک گردانده است. آیا تیجانی همچنان معتقد است که این تهمت است؟

۱۶- و در صفحه ۲۸۳ می‌گوید:

زیرا اهل سنت معتقدند که در اختلافشان رحمت است. بنابراین مالکی حق دارد که اگر حل مشککش نزد امام مالک پیدا نشد، به رای ابوحنیفه عمل کند. بله! مالکی این حق را دارد که به رای ابوحنیفه عمل کند البته زمانی که برای وی آشکار گردید که حق با ابوحنیفه است زیرا اهل سنت برای هیچ‌کسی بعد از رسول خدا ﷺ ادعای عصمت نمی‌کنند.

اما اینکه هر وقت حل مشککش را یافت به رای ابوحنیفه عمل کند. اهل سنت به چنین سخنی معتقد نیستند، اگرچه بعضی از نادانان این کار را می‌کنند اما اینکه عمل عده‌ای نادان را اعتقاد اهل سنت بدانیم، این تهمت و افترائی بیش نیست. چرا تیجانی یکی از علماء اهل سنت را ذکر نکرده که چنین اعتقادی داشته باشد.

سلیمان تیمی می‌گوید: اگر به رخصت هر عالمی عمل کنی همه شر و بدی در تو جمع می‌شود و بدنبال سخن وی، ابن عبدالبر می‌گوید: این اجماعی است که در آن اختلافی سراغ ندارم^۴. و اما او زاعی می‌گوید: کسیکه به اقوال شاذ و نادر علماء عمل کند از اسلام خارج می‌شود^۵.

۱- بحار الأنوار: ۶۶/۲۶.

۲- الکافی: ۳۹۳/۱.

۳- بحار الأنوار: ۳۵۸/۲۶.

۴- الجامع البیان العلم وفضله: ۹۱/۲.

۵- سیر أعلام النبلاء: ۱۲۵/۷.

و امام شاطبی، اجماع علماء را نقل کرده است که پیروی کردن از رخصت (مسائل آسان) مذاهب بدون دلیل شرعی، فسق و حرام است.^۱
این بزرگان اهل سنت‌اند و این هم اعتقاد آن‌ها است نه آنچه تیجانی ادعا می‌کند.

۱۷- تیجانی در صفحه ۳۰۳ می‌گوید:

خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ [فاطر: ۳۲].
«سپس علم کتاب را به کسانی از بندگان دادیم، که آنان را گلچین کرده و برگزیدیم».
و بی‌گمان کسی که خداوند او را برگزیده و انتخاب کرده است، معصوم از خطا است.
و این همان آیه بود که امام رضا -از امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) - در مجلسی که خلیفه عباسی از علما دانشمندان برگزار کرده بود، بدان استدلال کرد و برای آن‌ها ثابت نمود که مقصود از برگزیدگان خدا -در آیه- ائمه اهل البیت هستند، و آن‌ها هم اقرار نموده و این سخن را مورد تصدیق قرار دادند.

این داستان هم مثل داستان‌های دیگر دروغ و ساختگی است و واقعیت اینست که شیعه چیزی بجز این داستان‌های ساختگی ندارد و بوسیله همین داستان‌ها احساسات پیروان خود را تحریک می‌کنند اما حقیقتی که قابل پیروی باشد، نزد آن‌ها وجود ندارد و اصلاً آن‌ها دلیلی ندارند که این آیه در مورد حضرت علی (علیه‌السلام) و فرزندانش نازل شده است تازه در این آیه دلیلی وجود ندارد که فرد برگزیده باید امام جهانیان باشد. خداوند به زبان پیامبری از بنی‌اسرائیل در مورد طالوت می‌گوید: ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ﴾ [البقرة: ۴۵۷]. «خداوند طالوت را برای زمامداری شما فرستاده است، آن‌ها گفتند: چگونه او بر ما حکومت داشته باشد درحالی‌که ما برای حکومت سزاوارتریم و توانایی مالی هم ندارد. گفت: خداوند او را بر شما برگزیده است». در اینجا خداوند طالوت را برگزید و او معصوم نبود و زمامداری بود که دو پیامبر، حضرت داود و شمویل همراه وی بودند.^۲

^۱ -الموافقات: ۱۳۴/۴.

^۲ - به تفسیر الصافی: ۲۴۷/۱، کاشانی مراجعه کنید.

۱۸- در صفحه ۳۱۸ می‌گوید:

امام مالک بن انس می‌گوید: «ما رأَت عین ولا سمعت أذن ولا خطر علی قلب بشر أفضل من جعفر بن محمد الصادق علماً و عبادة و ورعاً». «هیچ دیده‌ای ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده که کسی افضل و برتر از جعفر بن محمد صادق باشد چه از نظر علم و چه از نظر عبادت و پار سائی».

ما فضیلت، علم، عبادت و پارسایی امام جعفر صادق علیه السلام را انکار نمی‌کنیم اما دروغ و افراط را در حق وی نمی‌پذیریم. امام مالک رحمته الله چنین سخنی در مورد امام جعفر صادق رحمته الله نگفته است. این دروغی است که بر امام مالک رحمته الله بسته شده است و دروغ از تیجانی و امثال او جای تعجب و شگفتی ندارد. ای کاش! تیجانی به ذکر علمایی که امام صادق رحمته الله را تعریف و تمجید کرده‌اند، اکتفا می‌کرد بدون اینکه به دروغ و فریب پناه ببرد. وانگهی سند صحیح این سخن تا امام مالک رحمته الله کجاست؟

مصعب می‌گوید: مالک از جعفر روایت نمی‌کرد تا زمانیکه فردی دیگر از افراد بلند پایه جعفر را در روایت همراهی نمی‌کرد سپس جعفر را بعد از او قرار می‌داد^۱.

۱۹- و در صفحه ۳۳۸ می‌گوید:

به تحقیق که اصحاب ارجمند پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران حکومت‌های مستبد، عمل به تقیه کردند مانند دوران امثال معاویه که هرکه از نفرین ولعن علی بن ابی طالب، امتناع می‌ورزید، او را به قتل می‌رساند.

تیجانی در عبارت فوق سه ادعاء نموده است:

یکی اینکه صحابه - رضوان الله علیهم - با حضرت معاویه به تقیه عمل می‌کردند.

دوم: اینکه معاویه فردی ستمگر بوده است.

سوم: اینکه هر کس از دشنام دادن حضرت علی خودداری می‌کرد معاویه وی را به قتل می‌رساند.

ادعای اول: درست نیست و تیجانی نمی‌تواند یک مورد بعنوان مثال بیاورد و بهترین دلیل بر دروغ بودن آن موضع‌گیری احنف بن قیس، حجر بن عدی و دیگران

^۱ - سخن امام مالک را در مورد امام جعفر صادق در کتاب «التهدیب» و «میزان الاعتدال» می‌توانید مشاهده کنید بخش زندگینامه جعفر صادق رحمته الله.

در آن زمان است.

و ادعای دوم: اگر حضرت معاویه ظالم بود پس چگونه حضرت حسن به نفع او کناره‌گیری نمود و سرنوشت امت را بدست مرد ستمگری سپرد تا آن‌ها را به بدترین وجه شکنجه نماید. در نتیجه فرجام این کار به حسن بن علی رضی الله عنهما برمی‌گردد و حضرت حسین چگونه با فردی ستمگر بیعت کرد. و صحیح اینست که او فردی ستمگر نبود بلکه از بهترین زمامداران در دوران زمامداریش و از بهترین پادشاهان در دوران پادشاهی‌اش بود - خداوند او را رحمت کند -. با این همه، او معصوم نبود.

ادعای سوم، دروغ محض است. تیجانی، بلکه هیچ شیعه‌ای در روی زمین از پیروان و تصدیق‌کنندگان وی نمی‌توانند برای این دروغ یک نمونه ذکر کنند.

۲۰- و در صفحه ۳۵۰ می‌گوید:

ابن عباس می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم متعه کرد. عروه بن الزبیر گفت: ابوبکر و عمر متعه را تحریم کرده‌اند. ابن عباس (با ناراحتی) گفت: این مردک چه می‌گوید: «مايقول عريه»؟ شخصی گفت: می‌گوید که ابوبکر و عمر از متعه نهی کردند. ابن عباس گفت: می‌بینم که این‌ها هلاک می‌شوند، من می‌گویم، پیامبر گفت، و آن‌ها می‌گویند عمر و ابوبکر گفتند!

تیجانی این اثر را نقل می‌کند و استدلال می‌کند که موضوع ازدواج متعه است و این فریبکاری و دروغگویی تیجانی را می‌رساند زیرا سخن حضرت ابن عباس رضی الله عنهما و عروه درباره متعه حج است نه متعه زنان. و شیعه هم به این مطلب اعتراف می‌کنند زیرا آن‌ها معتقدند که حضرت ابوبکر از متعه زنان جلوگیری نکرد بلکه حضرت عمر رضی الله عنهما بود که جلوگیری کرد.

و صحیح اینست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از متعه زنان جلوگیری کرد چنانچه در صحیح بخاری و مسلم آمده است که حضرت علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روز خیبر از گوشت الاغ‌های اهلی و متعه زنان نهی کرد^۱.

^۱ - فتح الباری: کتاب المغازی، باب عروه خیبر، شماره: ۴۲۱۶. و صحیح مسلم: کتاب النکاح، شماره: ۲۹.

و شیعه نیز این حدیث را از حضرت علی علیه السلام در کتاب‌هایشان روایت کرده‌اند^۱.

۲۱- در صفحه ۳۵۶ می‌گوید:

و آنچه به شیعه نسبت داده می‌شود در مورد تحریف قرآن، چیزی جز تهمت و شایعه پراکنی و دروغ نیست چرا که اثری از این عقیده نزد شیعیان وجود ندارد. و در صفحه ۳۵۷ می‌گوید: و دانستم که این هم یکی از تهمت‌ها و افتراها علیه شیعیان است که مردم را به آنان بدبین کنند.

برادر خواننده! ملاحظه می‌کنید تیجانی و امثال او، همه کسانی که مدعی‌اند که نسبت دادن اعتقاد تحریف قرآن به شیعه تهمت و شایعه پراکنی است، چقدر پررو هستند. البته اگر تیجانی صداقت داشت، چنین می‌گفت: بله، بسیاری از علمای شیعه معتقدند که قرآن تحریف شده است و کسانی هستند مثل هاشم بحرانی که در این مورد نقل اجماع نموده‌اند و کسانی هم هستند مثل عاملی فتونی که اعتقاد به تحریف قرآن را جزء ضروریات مذهب تشیع دانسته‌اند اما ما به این کلام ایمان داریم و معتقد به تحریف قرآن نیستیم، و هرکس بگوید قرآن تحریف شده است، کافر است و سخنش مردود است به چهره‌اش کوبیده می‌شود امثال مجلسی و نوری طبرسی و کلینی و قمی و دیگران، و آن‌ها اگر از این اعتقاد توبه نکرده‌اند، کافرند.

اما آنچه ما می‌خوانیم و می‌شنویم چیزی جز فرار از واقعیت و دروغ نیست. می‌توانید پاسخ ما به تیجانی را در کتاب: [آنگاه. هدایت شدم، در شماره: ۱۳] بخوانید.

^۱ - وسائل الشیعة: ۱۲/۲۱، التهذیب: ۲۵۱/۷، الاستبصار: ۱۲۴/۳.

پاسخ کتاب: اهل سنت واقعی

مترجم: عباسعلی براتی

ناشر: بنیاد معارف اسلامی

نوبت چاپ: چهارم تابستان ۱۳۷۵

چاپ: پاسدار اسلام

۱- تیجانی در جلد ۱، صفحه: ۲۱ این کتاب می گوید:

«هنگامی که احمد بن حنبل از ترس معتصم از عقیده نخستین خود (قدیم بودن قرآن) بازگشت و از بند رها شد، به شهرتی دست یافت، و در زمان متوکل، در میان محدثان، سرآمد روزگار گشت. در این هنگام، علی علیه السلام را به سه خلیفه دیگر افزودند و هرچهار تن را از خلفای راشدین دانستند».

و در ج ۱، صفحه ۱۴۵ می گوید:

مذهب حنبلی هم اگر تأیید دولت عباسی در روزگار معتصم نبود، ناشناخته می ماند در این زمان احمد بن حنبل از نظریه خود - که مخلوق بودن قرآن بود -^۱ برگشت.

دروغی است که این دروغگو خجالت هم نمی کشد. و اینکه می گوید:

«علی در این زمان به خلفای سه گانه افزودند»، این هم دروغ و تهمتیه بیش نیست و حضرت علی علیه السلام خلیفه چهارم به اعتقاد همه اهل سنت است و این اعتقاد هیچ مخالفی ندارد.

عوف بن ابوجمیل می گوید: نزد حسن بصری بودم که در مورد اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله صحبت شد، پس ابن جوشن غطفانی گفت: ای ابو سعید (حسن بصری)! مردم، ابو موسی اشعری را سرزنش می کنند چون از علی پیروی می کرد. راوی

^۱ - نظریه احمد بن حنبل مخلوق نبودن قرآن بود و بخاطر این زندان رفت و تا آخر هم از این اعتقادش دست برنداشت ولی این فرد نادان و جاهل را ملاحظه می کنید چه می گوید و این جهالت بتمام معنای این فرد را می رساند البته این جمله از مترجم کتاب تیجانی آقای عباسعلی براتی است که جهل و نادانی خود با مسئله ای که برای اهل دین، از روز روشن تر است. آشکار نموده است. (مترجم).

می‌گوید: حسن بصری خشمگین شد بطوری که آثار خشم در چهره‌اش نمایان گردید و فرمود: پس چه کسی قابل پیروی است؟

امیر المؤمنین (حضرت عثمان رضی الله عنه) مظلوما نه به شهادت رسید و بدنبال آن مردم آهنگ بهترین‌شان را نمودند و با او بیعت کردند. پس چه کسی قابل پیروی است؟ و این جمله را چندین بار تکرار کرد^۱. و معتصم امام احمد حنبل رحمته الله را تأیید نمی‌کرد، و اصلاً در زمان امام احمد رحمته الله چیزی بنام مذهب حنبلی وجود نداشت و این مذهب بعد از وفات احمد بن حنبل بنیانگذاری شد.

۲- و در ج ۱، صفحه ۸۶ می‌گوید:

آیا خرد و هوش ابوهریره، بیش از علی بن ابی‌طالب بوده، که توانسته یکصد هزار حدیث را بدون نوشتن، از پیامبر حفظ کند؟
ما نمی‌گوئیم ابوهریره رضی الله عنه بیشتر از حضرت علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه حفظ داشته است بلکه می‌گوئیم احادیث بیشتری بیان نموده است و همچنین ابوهریره رضی الله عنه نسبت به حضرت ابوبکر، عمر، عثمان و بسیاری از مهاجرین نخستین، احادیث بیشتری نقل نموده است.

۳- و در ج ۱، صفحه ۶۹ می‌گوید:

و به این ترتیب حدیث متواتر ثقلین درست درمی‌آید که پیامبر فرمود: من درمیان شما دو چیز گرانمایه می‌گذارم: کتاب خدا و خاندانم. اگر به آن دو چنگ بزنید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد. و در حاشیه می‌گوید: صحیح مسلم و ترمذی روایت کرده‌اند.

آنچه تیجانی می‌گوید دروغ است زیرا حدیث ثقلین متواتر نیست و مسلم هم آن را با این لفظ روایت نکرده است و برای دانستن تفصیلی مطلب به پاسخ ما به کتاب (از آگاهان بپرسید) پاسخ شماره ۱ مراجعه کنید.

۴- و در ج ۱ صفحه ۱۱۱ می‌گوید:

از جمله حدیث مشهور که در بخاری و مسلم و همه محدثان آورده‌اند که حضرت

^۱ - اما احمد در کتاب: [فضائل الصحابة: ۵۷۷/۲، ۵۷۶] روایت نموده است.

فرمود: امامان پس از من دوازده تن هستند و همه از قریش‌اند و در روایت دیگر فرمود: همه از بنی‌هاشم‌اند.

به پاسخ کتاب: «آنگاه...» هدایت شدم» شماره: ۶۲ نگاه کنید.

۵- و در ج ۱، صفحه ۱۱۷ می‌گوید:

..... و زمانی چشم گشوده‌اند که برخی از صحابه، برخی دیگر را کشته و برخی از آن‌ها برخی دیگر را تکفیر کرده‌اند.

جنگ و کشتار میان صحابه رضی الله عنهم اتفاق افتاد اما اینکه برخی از آن‌ها برخی دیگر را تکفیر کردند، این از دروغ‌های تیجانی است و ای کاش! وی مرجعی برای دروغش ذکر می‌کرد.

۶- و در ج ۱، صفحه ۱۲۰ می‌گوید:

و نیز آن‌ها صحابی بزرگ پیامبر عمار بن یاسر را دشنام می‌دادند. و او را عبدالله بن سبأ و ابن سوداء می‌نامیدند.

من در این کتاب خردمندان شیعه را مورد خطاب قرار می‌دهم و می‌گویم خرد و اندیشه‌تان کجاست؟ چه ضرری می‌کنید اگر به کتاب‌های اهل سنت که بحمدالله همه جا یافت می‌شود، مراجعه کنید و نوشته‌های اهل سنت را در مورد عمار بن یاسر رضی الله عنه بخوانید. و من در شگفتی و تعجبم که تیجانی چقدر دروغ با خود به یدک می‌کشد و این شگفتی و تعجبم پایان یافتنی نیست و اگر او صاحب حق است!! چرا دروغ می‌گوید؟

۷- و در ج ۱، صفحه ۱۲۷-۱۲۸ می‌گوید:

آنچه یقین ما را می‌افزاید این است که دوازده امام از اهل بیت، نزد هیچ‌یک از علمای امت، درس نخوانده‌اند و تاریخ نویسان و سیره‌نویسان و محدثان ما نگفته‌اند که یکی از امامان اهل بیت، علم خود را از برخی از صحابه یا تابعین گرفته باشد.

خداوند دروغ و دروغگو را هلاک و نابود کند و ائمه اهل بیت را از این دروغ پاک و مبرا گرداند، و دوازده نفری که شیعه معتقد به امامت آن‌ها هستند همگی از علمایی نبودند که از آن‌ها علم آموخته شود و از کسانی که به علم و دانش شهرت یافتند می‌توان محمد باقر، جعفر صادق و موسی رضی الله عنه - را نام برد و حضرت علی بن

حسین علیه السلام به عبادت و علم شهرت یافت و حضرت علی، حضرت حسن، و حضرت حسین علیهم السلام که صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

محمد بن حسن منتظر هم که پا به وجود نگذاشته است و حسن عسکری و هادی و جواد نزد اهل سنت به علم و دانش شهرت نیافتند. هم اینک، کسانی را که از ائمه روایت کرده‌اند و کسانی را که ائمه از آن‌ها روایت کرده‌اند با زندگی‌نامه آن‌ها نزد اهل سنت ذکر می‌کنیم. و حضرت علی، حضرت حسن و حضرت حسین علیهم السلام را استثناء می‌کنیم زیرا آن‌ها جزء صحابه هستند و صحابه -رضوان الله علیهم أجمعین-، همگی عدول اند ولی فقط راویان از آن‌ها و کسانی را که این سه بزرگوار از آن‌ها روایت کرده‌اند ذکر می‌کنیم.

۱- علی بن ابی‌طالب علیه السلام، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت ابوبکر، عمر، مقداد و همسرش فاطمه زهراء علیها السلام روایت کرده است و از او جمعی غیر قابل شمارش روایت کرده‌اند.^۱

۲- حسن بن علی علیه السلام، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پدرش و برادرش حسین و دایی‌اش هند بن ابی‌هاله علیه السلام روایت کرده است، و فرزندش حسن و عایشه و گروه زیادی از او روایت کرده‌اند.^۲

۳- حسین بن علی علیه السلام، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، پدر بزرگوارش، مادر گرامیش، دایی‌اش و عمر رضی الله عنه روایت کرده است.^۳

۴- علی بن حسین، از پدرش، عمویش حضرت حسن، ابن عباس، مسور، ابوهریره، عایشه، صفیه، ام سلمه، سعید بن مسیب، عمرو بن عثمان بن عفان، مروان و گروهی دیگر روایت کرده است و جمع زیادی از او روایت کرده‌اند. و از نظر عبادت و دانش از ائمه مسلمین بود.^۴

۵- محمد بن علی، از پدرش و پدر بزرگ‌هایش حسن و حسین و عموی پدرش، محمد بن حنفیه و عبدالله بن جعفر، سمره، ابن عباس، ابن عمر، ابوهریره،

۱- تهذیب التهذیب: ۳۳۴/۷.

۲- تهذیب الکمال: ۲۲۰/۶.

۳- تهذیب الکمال: ۳۹۶/۶.

۴- تهذیب الکمال: ۳۸۲/۲۰.

عایشه، ام سلمه، ابراهیم بن سعد، جابر بن عبدالله، عطاء بن یسار، نعیم الجمر، یزید بن هرمز و افرادی دیگر روایت کرده است و جمع زیادی از او روایت کرده‌اند، وی فردی ثقه و فاضل بود.^۱

۶- جعفر بن محمد، از پدرش و محمد بن منکدر، عبیدالله بن ابی‌رافع، عطا، عروه، قاسم بن محمد، نافع و زهری روایت کرده است و مالک، شعبه هر دو سفیان (سفیان ثوری و سفیان بن عیینه)، ابوحنیفه و جمعی از او روایت کرده‌اند، امام شافعی می‌گوید: وی ثقه بود. و ابن معین می‌گوید: ثقه و قابل اعتماد است، ابوحاتم می‌گوید: در مورد افرادی مثل او سؤال نمی‌شود، ابن حبان می‌گوید: در فقه و علم و فضیلت از سادات اهل بیت بود به روایت او استدلال می‌شود بشرطیکه روایت فرزندانش از او نباشد. امام مالک از او روایت نمی‌کرد تا فردی دیگر همراه او نباشد و یحیی بن سعید در مورد او چیزهایی گفته است.^۲

۷- موسی بن جعفر، از پدرش و عبدالله بن دینار و عبد الملک بن قدامه روایت کرده است و برادرانش، علی و محمد و فرزندانش، ابراهیم و حسین و اسماعیل و علی رضاء صالح بن یزید و محمد بن صدقه از او روایت کرده‌اند. ابوحاتم می‌گوید: وی امامی از ائمه مسلمین است.^۳

۸- علی بن موسی، از پدرش و عبیدالله بن أرطاه روایت کرده است و فرزندش محمد، ابوعثمان مازنی، علی بن علی دعبلی، ایوب بن منصور، ابو صلت، مأمون، علی بن مهدی و افرادی دیگر از وی روایت کرده‌اند. ابن طاهر می‌گوید: وی از پدرش مسائل شگفت‌انگیزی می‌گوید. امام ذهبی در تحلیل سخن ابن طاهر می‌گوید: مشکل در ثبوت سند تا رسیدن به اوست و بر وی دروغ‌های زیادی بسته شده است.^۴ ابن حبان می‌گوید: از پدرش مسائل شگفت‌انگیزی روایت می‌کند، دچار وهم و گمان می‌شود و اشتباه می‌کند.^۵

۱- تهذیب الکمال: ۱۳۶/۲۶.

۲- تهذیب الکمال: ۷۴/۵.

۳- تهذیب الکمال: ۴۳/۲۹.

۴- میزان الاعتدال: ۱۵۸/۳.

۵- الجروحین: ۱۰۶/۲.

- ۹- محمد بن علی الجواد، در بیست و پنج سالگی دنیا را وداع گفت و در طلب علم و تدریس معروف نیست و کتب سته از او روایت نکرده‌اند.
- ۱۰- علی بن محمد هادی، ابن کثیر می‌گوید: وی فردی عابد بود^۱. و ذهبی می‌گوید: وی امامی فقیه و زاهد بود^۲.
- ۱۱- حسن بن علی عسکری، ابن حجر می‌گوید: ابن جوزی، وی را در کتاب «الموضوعات» ضعیف قرار داده‌است^۳.

۸- و در ج ۱، صفحه ۱۳۴ می‌گوید:

و از آنجا که عمر به آمیزش جنسی بسیار علاقه داشته، این آیه درباره او نازل شد که: ﴿عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ﴾ [البقرة: ۱۸۷]. یعنی: «خدا دانست که شما به خدا خیانت می‌کنید، و بر شما بخشود». زیرا او در هنگام روزه، نتوانست از آمیزش خودداری کند و چون آب هم کم بود، عمر دید که رها کردن نماز آسان‌تر است، و راحت‌تر اینکه صبر کند تا آب فراوان شود و برای غسل کافی باشد و آنگاه دوباره نماز بخواند.

دروغ و فریب عادت تیجانی است او دو داستان را باه م مخلوط کرده و چنین وانمود می‌کند که یک داستان است.

بعد از این هم، دروغ و فریب‌کاری را رها نکرده -عامله الله بها يستحق- و می‌گوید: «زیرا عمر در هنگام روزه نتوانست از آمیزش خود داری کند» و مشهور است که حضرت عمر رضی الله عنه شبی از شب‌های رمضان با همسرش معاشرت نمود و این وقت، وقت روزه نبود آنطور که این دروغگو ادعا می‌کند. داستان در صحیح بخاری آمده است و در آن صحبتی از حضرت عمر رضی الله عنه بمیان نیامده است آیه در مورد قیس بن صرمه نازل شده است^۴.

۱- البدایة والنهائة: ۱۷/۱۱.

۲- العبرفی خبر من غیر: ۳۶۴/۱.

۳- لسان المیزان: ۲/۲۴۰.

۴- فتح الباری: کتاب الصوم، باب قول الله جل وعلا: ﴿أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفْتُ﴾ شماره: ۱۹۱۰.

و اینکه می‌گوید: «حضرت عمر رضی الله عنه بعلت کمبود آب نماز را رها کرد»، دروغ است. نمی‌دانم گوینده و مدعی این دروغ را چه صفتی بدهم و ای کاش! او مرجع این افترایش را ذکر می‌کرد.

از شیعیان تعجب می‌کنم. آیا میان آنان خردمندی پیدا نمی‌شود که جوپای حق باشد، نزد تیجانی برود و به او بگوید چرا دروغ می‌گویی؟ چرا به ذکر مطالب صحیحی اکتفا نمی‌کنی؟ و سرانجام اگر تیجانی برحق بود از وی پیروی کند.

۹- و در ج ۱ صفحه ۱۳۴ می‌گوید:

«تا آنجا که عایشه پیراهن پیامبر را بیرون آورد و گفت: عثمان پیش از آنکه پیراهن پیامبر کهنه شود، سنت او را کهنه کرده است».

این دروغ دیگری از تیجانی است، حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها چنین صحبتی نکرده است و پیراهن رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بیرون نیاورده است به همین خاطر تیجانی مرجع دروغش را ذکر نکرده است.

۱۰- و در ج ۱، صفحه ۱۳۹ می‌گوید:

ولی او هم مذهبی پدید آورده و آن را مذهب حنبلی نامیده، با اینکه علمای معاصر او گواهی داده‌اند که او فقیه نبوده است.

خداوند تو و اندیشه‌ات را رسوا و زشت گرداند حداقل در مورد کسی دیگر این صحبت را می‌کردی، امام احمد کسی است که امت بر امامتش اتفاق نظر دارند، علمایی را که گفته‌اند امام احمد فقیه نیست، چه کسانی‌اند چرا نام نبرده‌ای؟ ولی این حرف تو، امام احمد رضی الله عنه را هیچ ضرر و زیانی نمی‌رساند همانطوری که عوعوی سگ‌ها به ماه شب چهارده هیچ ضرری نمی‌رساند.

۱۱- و در ج ۱، صفحه ۱۴۰ می‌گوید:

و ابوهریره دوسی را که امیر مؤمنان علی رضی الله عنه درباره او فرمود: دروغ‌گوترین مردم در باره پیامبر، ابوهریره دوسی است، بر آنان^۱ برتری دادند. عایشه نیز همین سخن را درباره ابوهریره دارد.

^۱ - «یعنی اهل بیت».

حضرت علی رضی الله عنه چنین حرفی نزده است و حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها هم چنین سخنی به زبان نیاورده است به همین خاطر تیجانی افترایش را ذکر نکرده است.

۱۲- و در ج ۱، صفحه ۱۴۴ می‌گوید:

چون به تاریخ مراجعه کنیم درمی‌یابیم که مالک، رئیس مذهب، به دستگاه دولتی نزدیک شد و با آنان سازش کرد و در رکاب آنان راه می‌رفت.

دروغ می‌گویی، چرا مرجع دروغت را ذکر نکرده‌ای؟ اگر امام مالک رضی الله عنه چنین فردی بود چرا به ادعای خودت هنگامی که سنی بوده‌ای از وی پیروی می‌کردی؟ این فرد دروغگو اگر مالکی، بلکه از علماء مذهب مالکی بوده آنطور که خودش مدعی است در میان سیره‌نویسان بویژه مالکی‌ها، جریان امام مالک رضی الله عنه با ابوجعفر منصور معروف و مشهور است که منصور دستور داد تا امام مالک رضی الله عنه تازیانه زده شود بطوریکه دستش از کتفش در رفت^۱.

۱۳- و در همین صفحه می‌گوید:

به این ترتیب ابوحنیفه بزرگ‌ترین علماء و مذهب او بزرگ‌ترین مذاهب فقهی گشت. با آنکه علمای عصرش، او را تکفیر کردند و بی‌دین شمردند. و از جمله احمد بن حنبل و ابو الحسن اشعری نیز چنین کردند.

دروغگو را حافظه نباشد، آیا تو همان کسی نیستی که علمای الازهر از علمش دچار شگفتی شدند؟ و آیا همان کسی نیستی که اهل شهرش او را بعنوان مفتی تعیین نمودند؟ همچنان جهالت و بی‌دینی‌ات را آشکار می‌کنی.

ای نادان! امام احمد رضی الله عنه از معاصرین امام ابوحنیفه رضی الله عنه بود؟ آیا قبل از تو هم کسی چنین سخنی گفته است؟ امام ابوحنیفه رضی الله عنه سال ۱۵۰ هجری درگذشت و امام احمد رضی الله عنه سال ۱۶۴ هجری بدنیا آمد و ابو الحسن اشعری بعد از امام احمد، سال ۲۶۰ هجری متولد شد و تو می‌گویی، (او از معاصرین امام ابوحنیفه رضی الله عنه بود).

ای شیعیان! آیا دانستید که این دانشمند نمای کذاب چگونه فردی است؟ امام احمد کجا امام ابوحنیفه را تکفیر کرده و بی‌دین شمرده است؟ و همچنین کی و کجا

۱- سیر أعلام النبلاء: ۸۰/۸.

ابو الحسن اشعری چنین سخنی گفته است؟

۱۴- و در ج ۱، صفحه ۱۴۵ می گوید:

دوم: ابن تیمیه که اینان او را (شیخ الاسلام) و (مجدد السنه) می خوانند. و او همان کسی است که علمای روزگارش او را تکفیر کردند، زیرا می گفت: همه مسلمانان مشرک هستند؟ چون به پیامبر ﷺ تبرک و توسل می جویند.

این دروغ دیگری است و چیز جدیدی نیست، سخن ابن تیمیه رحمته الله علیه در این زمینه مشهور است و اعتقاد ائمه سلف هم همین است. سخنان ابن تیمیه رحمته الله علیه را در این زمینه می توانید در پاسخ شماره: ۱۶ کتاب «آنگاه... هدايت شدم» بخوانید.

۱۵- و در همین صفحه، چند سطر بعد می گوید:

و محمد بن عبدالوهاب، فتاوی ابن تیمیه را پایه و اساس کار خود ساخت. و احمد بن حنبل را به فراموشی سپرد. و دیگر مذهب آن ها بنام وهابی خوانده می شود، نه حنبلی.

چه کسی مذهب حنبلی را، وهابی می نامد؟ آیا این مطلب را در کتابی دیده است؟ این در حالی است که می گوید در عربستان سعودی بوده است و با آرای محمد بن عبدالوهاب آشنا شده است.

۱۶- و در ج ۱، صفحه ۱۴۸ می گوید:

و نزد اهل سنت گفته می شود که صحیح ترین کتاب (یعنی موطا مالک)، پس از کتاب خداست! و حتی برخی از علمای اهل سنت، آن را از صحیح بخاری بهتر می دانند و بر آن برتری می دهند.

هیچ یک از علمای اهل سنت موطای مالک را بر صحیح بخاری ترجیح نمی دهد. البته امام شافعی رحمته الله علیه قبل از اینکه صحیح بخاری نوشته شود، فرموده است: «زیر آسمان بعد از کتاب خدا، کتابی صحیح تر از مؤطای مالک وجود ندارد» خدا را سپاس می گویم که در وجودت دروغ و جهالت را جمع نموده است.

۱۷- و در ج ۱، صفحه ۱۵۸ می گوید:

از آنچه گذشت، می توان دریافت که مالک هم از ناصبیان بوده، زیرا هرگز، خلافت

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را به رسمیت نشناخت. این سخنت که امام مالک خلافت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را به رسمیت نشناخت، دروغ است، چرا از امام مالک رضی الله عنه سخنی نقل نکردی؟ اما اینکه اما مالک از ناصبیان است، درست است زیرا به اعتقاد تو هر سنی مذهبی، ناصبی است پس امامی از ائمه اهل سنت چگونه ناصبی نیست؟!.

۱۸- و در ج ۱، صفحه ۱۵۹-۱۶۰ می گوید:

از اینجا روشن می شود که مذهب (اهل سنت و جماعت) آمیزه ای از سخت گیری های ابن عمر و آسان گیری های ابن عباس و سخنان غیر عادی ابن مسعود است آنچه را که مالک پسندیده و میانه روی می داند، روش پیشوایان است که مقصود (ابوبکر، عمر و عثمان) و اجماع صحابه است که ابوجعفر منصور آن را می پسندد. ولی چیزی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که از امامان پاک عترت روایت شده، در آن نیست.

در کتاب های اهل سنت روایات علی بن ابی طالب رضی الله عنه بیشتر از روایات حضرت ابوبکر و عثمان و بقیه عشره مبشره رضی الله عنهم هست مگر روایات حضرت عمر رضی الله عنه که تعداد آن ها نزدیک به تعداد روایات حضرت علی رضی الله عنه است^۱ کسی که می خواهد مراجع اهل سنت را بشناسد، کتاب های اهل سنت را بخواند و به نقل دروغگویانی امثال تیجانی اعتماد نکند. مذهب اهل سنت بر قرآن، سنت، اقوال همه صحابه بدون استثناء و قیاس مبتنی است.

۱۹- در ج ۱، صفحه ۱۷۴ می گوید:

یکی از چیزهایی که ثابت می کند که شیعه، تنها پیروان سنت پیامبر هستند، روایتی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است، و آن حدیث ثقلین است که در آن فرموده است: من در میان شما دو چیز گران بها می گذارم که یکی کتاب خدا و دیگری خاندان من و خانواده ام هستند. تا هنگامی که به آن دو چنگ بزنید، هر گز پس از من گمراه نخواهید شد، از آن ها جلو نیفتید که بی چاره می شوید و از آن ها عقب هم نیفتید که بدبخت می شوید. و به آنان چیزی نیاموزید که آنان از شما داناترند. و در حاشیه می گوید: این حدیث در صحیح مسلم، ترمذی، حاکم و احمد است

^۱ - به پاسخ شماره: ۳۲ کتاب نگاه کنید.

مانند عادت همیشگی اش دروغ می‌گوید: و این حدیث دروغی است که بر سرور جهانیان عليه السلام بسته شده است. پاسخ این سخن و درجه صحت و ضعف این حدیث را می‌توانید در شماره: ۱ پاسخ کتاب: «از آگاهان پرسید» بخوانید.

۲۰- درج ۱، صفحه ۱۸۲ می‌گوید:

آیا سخن خدا را نشنیدند که فرمود:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ [الشوری: ۲۳]. یعنی: «من از شما

پاداشی جز دوستی نزدیکانم نمی‌خواهم». این آیه در مورد فاطمه و شوهر و دو فرزندش نازل شده بود.

به بند شماره: ۲۷ از پاسخ‌های کتاب «آنگاه. . . . هدایت شدم» نگاه کنید آنجا این سخن را بطور تفصیلی پاسخ داده‌ایم.

۲۱- و درج ۱، صفحه ۱۸۵-۱۸۶ می‌گوید:

و به آنان گفت (رسول خدا عليه السلام): این برادر، وصی و جانشین من است. و فرمود: من بهترین پیامبر هستم و علی بهترین وصی و بهترین مردم پس از من است. و فرمود: «علی با حق است و حق با علی است. و علی با قرآن است و قرآن با علی است»^۱.

و فرمود: من بر سر تنزیل قرآن جنگیدم و علی بر سر تأویل قرآن می‌جنگد و او مسائل اختلافی را برای امت من روشن می‌کند. و فرمود: کسی که از جانب من پیامی نمی‌رساند مگر علی، و او مولا و سرور هر مؤمنی پس از من است.

و فرمود: علی برای من مانند هارون است برای موسی. و علی از من است و من از اویم و او دروازه دانش من است.

تیجانی در حاشیه می‌گوید: همه این روایات نزد (اهل سنت و جماعت) صحیح است. و آن‌ها هم آن‌ها را صحیح شمرده‌اند. در دروغ‌گویی، فردی جسورتر از تیجانی سراغ ندارم. نزد اهل سنت، از این احادیث فقط حدیث منزلت صحیح است و بیشتر این احادیث در گذشته ذکر شده‌اند و هم اینک احادیث و پاسخ تفصیلی به آن‌ها را

^۱- این دو حدیث را مترجم از کتاب فارسی حذف نموده است ولی در اصل عربی کتاب وجود دارند.
(مترجم)

می‌آوریم.

- ۱- (این برادر، وصی و جانشین من است) [به پاسخ شماره: ۵۸ کتاب: نگاه. . . . هدایت شدم] مراجعه کنید.
- ۲- «من بهترین پیامبران هستم و علی بهترین وصی و بهترین مردم پس از من است» این حدیث را با این لفظ نیافتم اما لفظی شبیه به این یافتم که جبریل به رسول اکرم ﷺ فرمود: خداوند تو را سید انبیاء و وصی تو را سید اوصیا قرار داده است.
- دار قطنی می‌گوید: این حدیث ساختگی است^۱. و این حدیث را البانی در سلسله احادیث ضعیف و موضوع بلفظ: «من خاتم پیامبران و تو ای علی! خاتم اولیا هستی» ذکر کرده است. و در پایان می‌گوید: این حدیث ساختگی است^۲.
- ۳- «علی با حق است و حق با علی است». این حدیث را هیثمی در [مجمع الزوائد، ۴۳۵/۷-۲۳۶] آورده است و می‌گوید: بزار آن را روایت نموده است و در سند آن سعد بن شعیب است، وی را نمی‌شناسم اما بقیه افراد حدیث افراد حدیث صحیح هستند^۳.
- و خطیب در [تاریخ بغداد: ۳۴۰/۱۴] در شرح حال یوسف بن محمد مؤدب آورده است با سند حدیثی که بعد از این حدیث می‌آید و در اسنادش عقیصا ابو سعید تیمی وجود دارد که وی فردی متروک است^۴.
- ۴- «علی با قرآن است و قرآن با علی است» این حدیث را طبرانی روایت کرده است^۵ و در سندش ابو سعید تیمی عقیصا وجود دارد.
- دار قطنی می‌گوید: وی فردی متروک است. و جوزجانی می‌گوید: غیر قابل اعتماد است. (همان علت حدیث قبلی).
- ۵- «من سر تنزیل قرآن جنگیدم و علی بر سر تأویل قرآن می‌جنگد». [به پاسخ

۱- الفوائد المجموعه: ص: ۳۸۳، شماره: ۱۱۳۸.

۲- سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة: شماره: ۶۹۴.

۳- چنین حدیثی که فرد ناشناخته‌ای در سند آن باشد نزد محدثین ضعیف شمرده می‌شود. (مترجم)

۴- یعنی روایتش پذیرفته نمی‌شود. (مترجم)

۵- معجم الطبرانی الصغیر: ۷۰۷.

- شماره: ۵۷، کتاب: آنگاه. . . هدایت شدم] مراجعه کنید.
- ۶- «کسی از جانب من پیام نمی‌رساند مگر علی. . . .». [به پاسخ شماره: ۵۶، کتاب: آنگاه. . . . هدایت شدم] مراجعه کنید.
- ۷- «علی برای من بمنزل هارون است برای موسی». [این حدیث صحیح است].
- ۸- «علی از من است و من از اویم و او دروازه دانش من است» [به پاسخ شماره: ۵۳ کتاب: آنگاه. . . . هدایت شدم] مراجعه کنید.

۲۲- درج ۱، صفحه ۱۸۶ می‌گوید:

با دلیل علمی و تاریخی و از سیره مکتوب پیامبر ثابت شده که علی رضی الله عنه تنها مرجع علمی صحابه بود. و همه از عالم و جاهل به او مراجعه می‌کردند.

[به پاسخ شماره: ۴۷، کتاب: آنگاه. . . . هدایت شدم]، مراجعه کنید. آنجا بطور تفصیلی در این زمینه صحبت کرده‌ایم.

۲۳- درج ۱، صفحه ۱۹۰ می‌گوید:

زیرا قرآن و سنت نتوانستند از گمراهی جلوگیری کنند، و آن دو خاموش هستند و سخن نمی‌گویند و می‌توان آن‌ها را به چند گونه تعبیر و تفسیر کرد.

آیا گمراهی بزرگ‌تر از این گمراهی هم وجود دارد؟ خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾ [الإسراء: ۹]. «این قرآن انسان را به مستقیم‌ترین راهها راهنمایی می‌کند».

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۲]. «این کتاب هیچ شک و گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است».

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ [النمل: ۱]. «این آیات قرآن و کتابی واضح و آشکار است».

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدْكِرٍ﴾ [القمر: ۱۷]. «ما قرآن را برای پند آسان کرده‌ایم آیا پند پذیری هست».

﴿كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [فصلت: ۳]. «کتابی است که آیات آن با تفصیل بیان شده‌اند، قرانی به زبان عربی است».

آیات و احادیث زیادی در این زمینه وجود دارد. ای شیعیان چه کسی را تصدیق کنیم؟ پروردگاران را تصدیق کنیم یا کذاب و دروغگویی مثل تیجانی را؟ ملاحظه می کنید چگونه می خواهند شما را از کتاب خدا، قرآن دور کنند. گویا اینها همان کسانی اند که خداوند در مورد آنها فرموده است:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (۲۶)

[فصلت: ۲۶]. «کفار می گویند: به این قرآن گوش فرا ندهید و هنگام تلاوت یاوه سرایی و بیهوده گویی کنید تا اینکه پیروز شوید». آیا نمی اندیشید؟

۲۴- در ج ۱، صفحه ۲۰۱ می گوید:

«با اینکه اهل سنت و جماعت، از خلفای راشدین، جز ابوبکر، عمر و عثمان کسی را اراده نمی کنند، زیرا علی که نزد آنان از خلفا شمرده نمی شده و مدت ها بعد به آنها پیوسته...».

به عادت دروغگویی اش همچنان ادامه می دهد، چه کسی از اهل سنت گفته است که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام از خلفای راشدین نیست؟ و آنچه مسلم و محرز است اهل سنت از گذشتگان پیروی می کنند و به چه علت بعد از گذشتن مدت ها حضرت علی علیه السلام را جزء خلفای راشدین قرار دادند و راه گذشتگان شان را دربر سمیت نشناختن حضرت علی علیه السلام رها کردند؟ لعنة الله على الكاذبين «لعنت خدا بر دروغگویان».

۲۵- در ج ۱، صفحه ۲۰۲ می گوید:

این حدیث عبارتست از این جمله که: «یاران من چون ستاره اند از هریک پیروی کنید، راه را می یابید». ابن قیم جوزیه، این حدیث را دلیل بر حجت بودن نظر صحابی می داند.

این سخن تیجانی هم واقعیت ندارد، این حدیث را ابن قیم جوزی رحمته الله علیه با ذکر ضعیف بودن در کتابش: [اعلام الموقعین: ۱۷۴/۲] آورده است و یادآوری نموده است که کسانی که تقلید را واجب می دانند به این حدیث استدلال کرده اند و ابن قیم رحمته الله علیه بعد از ذکر طرق حدیث می گوید: هیچ یک از این طرق ثابت نمی شود (صحیح نیست).

۲۶- در ج ۱، صفحه ۲۲۰ می گوید:

«شیعه، تقلید از امامان اهل بیت علیهم السلام را تا به امروز ادامه داده‌اند. وجود این امامان بیش از سه قرن ادامه یافته، و هیچیک از آنان با سخن دیگری مخالفت نکرده است». تيجانی طبق عادتش دروغ می‌گوید. برای پاسخ تفصیلی این دروغ به پاسخ [شماره: ۳ کتاب: با راستگويان] مراجعه کنید.

۲۷- درج ۱، صفحه ۲۳۳ می‌گوید:

عبدالله بن عمر در زمینه تفسیر حدیث نبوی صلى الله عليه وآله وسلم که فرموده است: «خلفاء بعد از من دوازده نفرند» می‌گوید: این امت دوازده خلیفه خواهد داشت که عبارتند از: ابوبکر صدیق، عمر فاروق، عثمان ذوالنورین، معاویه و پسرش پادشاهان سرزمین مقدس، سفاح، سلام، منصور، جابر، مهدی، امین و امیر عصب، همه از بنی کعب بن لوی و همه شایسته‌اند و کسی مانند آنها پیدا نمی‌شود!!!
دروغ می‌گوید: -علیه من الله ما يستحق- کجا چنین سخن، بلکه تهمت می‌که به عبدالله بن عمر رضی الله عنه نسبت داده‌است، وجود دارد؟ و بیشتر این افراد در زمان ابن عمر رضی الله عنه نبوده‌اند. -یعنی بعد از زمان وی آمده‌اند- آیا ابن عمر رضی الله عنه غیب می‌دانست!؟

۲۸- درج ۲، ص ۳۰ همین کتاب اهل سنت واقعی می‌گوید:

«هنگامی که درباره شخصیت این مرد (یعنی طلحه بن عبیدالله) در کتاب‌های تاریخ مطالعه می‌کنیم، روشن می‌شود که از دنیاپرستان بوده که دنیا آن‌ها را فریفته و در پی خود کشانده و آن‌ها بخاطر آن، دین خود را فروخته‌اند و زیان کرده‌اند و داد و سندی زیانبار کرده‌اند و در روز رستاخیز پشیمان خواهند بود».
این جسارتی قبیح و زشت نسبت به این صحابی بزرگوار رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم است فردی که مشهور به جهاد و فداکاری بود تا آنجا که در غزوه احد درباره او گفته شد روز احد روز طلحه رضی الله عنه بود زیرا در این روز دست راست او در راه دفاع از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فلج شد^۱.

^۱ - می‌توانید بیوگرافی حضرت طلحه رضی الله عنه را در کتاب‌های: [سیره أعلام النبلاء : ۲۳/۱، و البداية والنهاية: ۲۵۸/۷، والاصابة: ۲۲۰/۲] بنگرید.

۲۹- و بدنبال این مطلب، در همین صفحه می‌گوید:

«این همان طلحه است که رسول خدا ﷺ را می‌آزرد و می‌گفت: اگر رسول خدا بمیرد من با عایشه ازدواج می‌کنم، زیرا او دختر عموی من است.»
این دروغ و ادعایی باطل است، تیجانی و دروغگویان امثال او نمی‌توانند این ادعا را ثابت کنند.

۳۰- و درج ۲، ص: ۴۵-۴۶ می‌گوید:

«طه حسین درباره این خیانت (هدفش طلحه و زبیر است) می‌گوید: این عده، به پیمان‌شکنی خود با علی بسنده نکردند. و پیمان آتش بس خود را با عثمان بن حنیف نیز زیر پا نهادند. و هر کس از مردم بصره را نیز که به پیمان‌شکنی آن‌ها و زندانی کردن فرماندار و غارت بیت المال و کشتن پاسداران آن، اعتراض کرد، او را نیز کشتند.»

این طه حسین کیست تا کلامش حجت بر اهل سنت باشد؟ همه این سخنان دروغ است. تیجانی و دیگران نمی‌توانند صحت این سخنان را اثبات نمایند. این‌ها روایات پراکنده تاریخی است که هیچ واقعیتی ندارند و صحیح نیستند.^۱

۳۱- و درج ۲ ص ۵۵ می‌گوید:

او خود (سعد) چندین فضیلت را برای علی ﷺ روایت کرده که نسائی و مسلم در صحاح خود آورده‌اند. سعد می‌گوید: من از رسول خدا ﷺ شنیدم که درباره علی ﷺ چندین صفت را بیان می‌کرد که اگر یکی از آن‌ها را می‌داشتم از همه نعمت‌های زرد و سرخ، خوشتری داشتم. شنیدم می‌گوید: «او نسبت به من مانند هارون به موسی است جز آنکه پیامبری بعد از من نیست.» و شنیدم که می‌گوید: «فردا پرچم را به مردی می‌دهم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدای و پیامبر نیز او را دوست دارند.» و شنیدم که می‌گوید: «ای مردم رهبر شما کیست؟ گفتند: خدا و پیامبر، و تا سه بار این سؤال و جواب تکرار شد، سپس علی را گرفت و او را بلند کرد و سپس فرمود: هر کس خدا و پیامبر رهبر اویند، این رهبر اوست. خدایا! با دوستانش دوستی کن و با

^۱ - به کتاب: «حقیقه من التاریخ» نوشته مؤلف مراجعه کنید.

دشمنانش دشمنی فرما»^۱.

این دروغ دیگر است زیرا این حدیث را با این لفظ نه امام مسلم و نه نسائی، هیچ کدام روایت نکرده‌اند و کسی که اعتقادی غیر از این دارد، با ذکر جزء و صفحه و ناشر کتاب این احادیث را ذکر کند اما ادعای محض کار ساده‌ای است و هر کس می‌تواند ادعا کند.

۳۲- و در جلد ۲، ص ۱۰۳ می‌گوید:

برخی از محققان همه احادیث خلفای راشدین و (عشره مبشره) (ده نفری که مژده بهشت دارند) و همسران رسول خدا ﷺ و اهل بیت را گردآوری کرده‌اند، مجموع آن‌ها به یک دهم و یا حتی یک صدم احادیث ابوهریره به تنهایی نشده است.

مجموع روایت‌های حضرت ابوهریره رضی الله عنه، اعم از روایت‌های صحیح و غیر صحیح و تکراری از رسول خدا ﷺ پنج هزار و سیصد و هفتاد و چهار روایت‌اند. بعضی از این روایت را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و برخی را از صحابه روایت نموده است و همچنین این مجموعه شامل همه احادیث اعم از موقوف و مرفوع می‌شود.

تعدادی از این احادیث را حضرت ابوهریره رضی الله عنه به تنهایی روایت نموده است و تعدادی را خودش تنها روایت نکرده است. (یعنی بجز ابوهریره رضی الله عنه، صحابه دیگر نیز روایت کرده‌اند).

و یک دهم آن‌ها تقریباً ۵۳۷ حدیث می‌شود و یک صدم آن‌ها حدود پنجاه و چهار حدیث می‌شود.

و اینک روایات خلفاء راشدین و بقیه عشره مبشره و بقیه اهل بیت:

أم المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها دو هزار و دویست و ده حدیث روایت کرده است. و دانشمند امت اسلامی، عبدالله بن عباس رضی الله عنهما یک‌هزار و ششصد و شصت حدیث روایت نموده است.

و حضرت علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه پانصد و شصت و شش حدیث.

و ام المومنین ام سلمه رضی الله عنها سیصد و هفتاد و هشت حدیث.

^۱ - حدیث از نظر معنی هم تحریف شده است زیرا در حدیث کلمه (ولی) آمده است و این کلمه در اصطلاح قرآن و سنت به معنی رهبر نیست بلکه به معنی (دوست) است. (مترجم).

و سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه دویست و هفتاد و یک حدیث.
و ذو النورین، عثمان بن عفان رضی الله عنه یکصد و چهل و شش حدیث.
و ابوبکر صدیق رضی الله عنه یکصد و چهل و دو حدیث.
و ام المومنین ام حبیبه رضی الله عنها شصت و پنج حدیث.
و عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه شصت و پنج حدیث.
و ام المومنین حفصه رضی الله عنها شصت حدیث.
و سعید بن زید رضی الله عنه چهل و هشت حدیث.
و زبیر بن عوام رضی الله عنه سی و هشت حدیث.
و طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه نیز سی و هشت حدیث.
و عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه سی و پنج حدیث.
و عبدالله بن جعفر رضی الله عنه بیست و پنج حدیث.
و فضل بن عباس رضی الله عنهما بیست و چهار حدیث.
و حسن بن علی رضی الله عنهما سیزده حدیث.
و ام المومنین زینب دختر جحش رضی الله عنها یازده حدیث.
و ابو عبیده بن الجراح رضی الله عنه چهارده حدیث.
و ام المومنین صفیه رضی الله عنها ده حدیث.
و حسین بن علی رضی الله عنهما هشت حدیث.
و ام المومنین جویریہ رضی الله عنها هفت حدیث.
و عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه شش حدیث.
و ام المومنین سوده رضی الله عنها پنج حدیث^۱.

در نتیجه مجموع روایات این بزرگواران، شش هزار و سیصد و پنجاه و دو حدیث است و روایات حضرت ابوهریره رضی الله عنه پنج هزار و سیصد و هفتاد و چهار حدیث اند که پانصد و هفده تایی آن‌ها فقط در بخاری و مسلم آمده است. پس آن‌ها هزار حدیث، بیشتر از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند.

^۱ - جوامع السیره ابن حزم، ص: ۲۷۵، و بعد از آن.

با این همه، تیجانی به دروغ می‌گوید: احادیث آن‌ها به یک صدم احادیث ابوهریره نمی‌رسد.

و بعد از این در مورد روایات شیعه و تعداد آن‌ها بشنو. بخوان و تعجب کن. حر عاملی می‌گوید^۱:

جابر بن یزید جعفی از امام باقر هفتاد هزار و از بقیه ائمه یکصد و چهل هزار حدیث روایت کرده است.

و نجاشی^۲ ذکر کرده است که ابان بن تغلب از امام جعفر سی هزار حدیث روایت کرده است.

و صدوق^۳ در مورد محمد بن مسلم بن رباح ذکر کرده است که وی از باقر سی هزار حدیث و از صادق شانزده هزار حدیث شنیده است.

۳۳- درج ۲، ص ۱۴۷ می‌گوید:

همین بس که بدانید که کتاب کافی با همه عظمتی که نویسنده‌اش محمد بن یعقوب کلینی نزد شیعه دارد، و در علم حدیث دارای مهارت است، هرگز علمای شیعه ادعا نکردند که هرچه او جمع کرده، صحیح است، بلکه برخی از علماء نیمی از آن را کنار نهاده‌اند و صحیح نمی‌دانند بلکه نویسنده (کافی) خود نیز نگفته است که آنچه در این کتاب آورده، همه صحیح است.

والدعوى إن لم تقيموا علیها بینات فأصحابها أذعیاء

«اگر برای دعواها، برهان و دلیل نیاورید، صاحبان دعوی مدعیانی بیش نیستند».

سخن تیجانی بیشتر از دو حالت ندارد که هیچکدام خوشایند نیستند و آن اینکه تیجانی یا جاهل است و یا کذاب، و صفت دوم برای تیجانی مناسب‌تر است زیرا اولاً سوابق گذشته‌اش مشکلات آینده‌اش این را اثبات می‌کند ثانیاً او مدعی علم و مهارت علمی است.

و اینک سخنان علمای معتبر شیعه را در مورد کتاب (کافی) بخوانید: طبرسی

^۱- خاتمة وسائل الشیعة: ۱۵۱.

^۲- رجال النجاشی: ۹.

^۳- مشیخه صدوق: ۶.

می‌گوید: کافی میان کتب چهارگانه^۱ مثل خورشید میان ستاره‌گان است و اگر فرد منصف، تأمل نماید از بررسی حال فرد فرد رجال سندهای آن بی‌نیاز می‌گردد و برای وی وثوق و اطمینان حاصل می‌شود که این احادیث ثابت و صحیح هستند.^۲

۱- حر عاملی بابتی تحت عنوان فائده ششم درباره صحت کتب معتبر در تالیف این کتاب و کثرت این کتب و صحت نسبت آن و ثبوت احادیثش از ائمه علیهم‌السلام آورده است.^۳

اما مشکل شیعه این است که کتاب‌های معتبر خود را مطالعه نمی‌کنند بجز همان کتاب‌های را که علمای آن‌ها دستور به مطالعه آن‌ها می‌دهند.

۲- شرف الدین موسوی می‌گوید: «کافی، استبصار، تهذیب و من لا یحضره الفقیه متواترند و صحت مضامین آن‌ها قطعی است و کافی قدیمی‌ترین، بزرگ‌ترین، بهترین استوارترین آن‌ها ست»^۴.

۳- محمد صادق صدر می‌گوید: «آنچه شایسته مطالعه است و باید بر آن آگاهی پیدا کرد اینست که شیعه اگرچه بر معتبر بودن کتب چهارگانه اتفاق نظر دارند و معتقد به صحت همه روایات آن‌ها هستند لکن اسم صحاح را بر آن‌ها اطلاق نمی‌کنند آنطور که برادران آنها، اهل سنت اینکار را کرده‌اند»^۵.

آنچه خواندید برخی از اقوال علمای آن‌ها بود و در این باره سخنان زیادی وجود دارد.

و اینکه تیجانی می‌گوید: «مؤلف هم نگفته است که آنچه در این کتاب جمع کرده است همه صحیح است»، این دروغ بر کلینی است زیرا کلینی در مقدمه کتاب (کافی) می‌گوید:

و معتقدم شما دوست دارید نزد شما کتابی کافی باشد که همه فنون علم دین را جمع نماید بطوری که برای دانش پژوه کافی باشد تا برای نظر خواهی به آن مراجعه

^۱ - کتب چهارگانه عبارتند از: کافی، تهذیب، استبصار، من لا یحضره الفقیه.

^۲ - مسندک الوسائل: ۵۳۲/۳.

^۳ - خاتمة الوسائل: ص: ۶۱.

^۴ - المراجعات: شماره: ۱۱۰، و تیجانی در کتابش: «آنگاه. . . . هدایت شدم» گفت: مراجعات را.

^۵ - الشیه: ۱۲۷.

کند و کسی که علم دین و عمل به آن و به آثار صحیح از صادقین را می‌خواهد، از آن اخذ نماید^۱.

۳۴- و در ج ۲، ص: ۱۵۶-۱۵۷ می‌گوید:

اگر این سخنان آنان را گواه عقیده صاحب کتاب: «مقالات الاسلامین» نیز به نقل از امام اشعری - که رهبر اهل سنت و جماعت در اصول دین است - می‌آورد: سنت قرآن را نسخ می‌کند و بر آن حاکم است، و قرآن سنت را نسخ و بر آن حکومت نمی‌کند. این سخن تیجانی، نادانی و دروغگویی‌اش را اثبات می‌کند. ای شیعیان! گوش فرا دهید به سخنان کسی که ادعا می‌کند که او از علمای اهل سنت بوده است، و بنگرید که چگونه وی از نادان‌ترین افراد است.

جهالت و نادانی او در این جمله‌اش نهفته است که می‌گوید: «صاحب کتاب: مقالات الاسلامیین» نیز به نقل از امام اشعری... آیا ما این حق را داریم تا از تیجانی بپرسیم که صاحب کتاب «مقالات الاسلامیین» چه کسی است که از اشعری نقل می‌کند؟ خود اشعری صاحب کتاب «مقالات الاسلامیین» است!

اما دروغ‌هایش در این متن عبارتند از:

۱- اینکه می‌گوید: ابو الحسن اشعری امام اهل سنت و جماعت در اصول است و هدفش از اصول همان عقیده است، صحیح نیست، و امام اهل سنت و جماعت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و بعد از او، صحابه - رضوان الله علیهم أجمعین - و سپس ائمه تابعین و اتباع تابعین هستند. و فردی که به امام اهل سنت و جماعت شهرت پیدا کرده است، احمد بن حنبل است و این مطلب برای تیجانی پوشیده نیست.

۲- نقلی که از اشعری نموده، دروغی است که بر وی بسته است و اینک متن سخن ابو الحسن اشعری:

«و در مورد قرآن اختلاف کرده‌اند که آیا با قرآن نسخ می‌شود؟ و در مورد سنت نیز اختلاف نموده‌اند که آیا قرآن آن را نسخ می‌کند؟ اختلاف‌کنندگان در این زمینه سه رای دارند.

^۱ - مقدمه: کافی.

الف- برخی می گویند: قرآن فقط با قرآنی مثل خودش نسخ می شود.
 ب- و برخی دیگر می گویند: سنت قرآن را نسخ می کند و بر آن حکم می کند و قرآن سنت را نسخ نمی کند و بر آن حاکم نیست.
 ج- و بعضی می گویند: قرآن، سنت را نسخ می کند و سنت، قرآن را نسخ می کند.
 د- و گروهی دیگر می گویند: قرآن و سنت دو حکم از جانب خداوند هستند، علم و عمل به هردوی آنها بر انسانها واجب است در نتیجه جائز است که خداوند قرآن را بوسیله سنت نسخ کند و سنت را بوسیله قرآن نسخ کند.^۱

۳۵- و در ج ۲، ص ۱۶۴ می گوید:

و علی رضی الله عنه خودش می فرمود: من بزرگترین صدیق هستم، و کسی پس از من این را نمی گوید: مگر آنکه دروغگو است.
 این حدیث ساختگی است زیرا در سند آن عباد بن عبدالله است و علی بن مدینی در باره او می گوید: فرد ضعیفی است. و امام بخاری می گوید: جای تأمل و نظر دارد و ابن جوزی می گوید (۲): این حدیث حدیثی ساختگی است.^۳

۳۶- و در ج ۲، ص ۲۲۳ می گوید:

و همین اندازه می گوئیم که ما می دانیم، اهل سنت و جماعت را (قدریه) هم می نامند، زیرا به آن معتقدند.
 قدریه میان اهل سنت هیچ جایگاهی ندارند، بلکه آنها از گروههای مبتدع و گمراه هستند.

من به تیجانی، پیروان و تصدیق کنندگان وی همان چیزی را می گویم که خداوند فرموده است:

﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ﴾ [آل عمران: ۶۱]. «پس به ایشان بگو: بیایید ما اهل و فرزندان خود را دعوت می کنیم و شما اهل فرزندان خود را فرا خوانید و ما و

^۱ - مقالات الإسلامیین: ۲/۲۷۷.

^۲ - الموضوعات: ۱/۳۴۱.

^۳ - به پاسخ شماره: ۱۴ کتاب: با راستگویان، نگاه کنید.

شما خود را آماده می‌کنیم سپس با فروتنی و زاری دست به دعا بر می‌داریم و دروغگویان را نفرین می‌کنیم».

آیا کسی هست که این دعوت را اجابت نماید؟

پایان

حمد و سپاس از آن خدایی که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و با راستگویان باشید». و درود و سلام بر پیامبر بزرگوار می‌فرماید: «راستی را پیشه خود سازید زیرا راستگویی به سوی نیکی هدایت و راهنمایی می‌کند و نیکی انسان را به بهشت می‌رساند و فرد همچنان راست می‌گوید و در جستجوی راستگویی است تا اینکه نزد خداوند صدیق و راستگو نوشته می‌شود». و بعد:

بنده متعهد نشده‌ام و نمی‌شوم که دروغ‌هایی را که تیجانی با آن‌ها صفحات کتاب‌هایش را سیاه کرده است، ذکر کنم اما بسیاری از آن‌ها را یادآوری کردم تا فرد با انصاف، حق و باطل، راستگو و دروغگو و صاحب دعوت صحیح و دعوت باطل و مانع از راه هدایت را بشناسد و فرد سنی مطمئن شود و شیعه منتبه و آگاه گردد. در نتیجه آنان که حق را می‌پذیرند با دلیل و حجت بپذیرند و آنان که گمراه می‌شوند، دلیل و حجت بر آن‌ها کامل شود.

و هدفم از نوشتن این کتاب، پاسخ به همه سخنان و شبهاتی که تیجانی در کتاب‌هایش ذکر کرده است، نبود اما خواستم برای خواننده گرامی واضح و آشکار نمایم که تیجانی دروغ می‌گوید و در جستجوی دروغ است. . . از خداوند برای خودمان و تیجانی هدایت، مسئلت داریم.
شاعر چه خوب می‌گوید:

لا يكذب المرء إلا من مهنته أو عادة السوء أو من قلة الأدب
لجيفة الكلب عندي خير رائحة من كذبة المرء في جد وفي لعب

«انسان ذلیل و خوار یا کسی که دچار عادت دروغ‌گویی و کمبود ادب است، دروغ می‌گوید: بوی لاشه گندیده سگ از بوی دروغی که به شوخی یا جدی گفته شود، نزد من بهتر است».

سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين.

منابع به زبان عربی

- ۱- الاحتجاج: أبو منصور احمد بن علي الطبرسي، ط ۱۴۱۳/۱، قم ايران.
- ۲- الاستبصار: محمد بن الحسن الطوسي، ط ۳، الأضواء بيروت.
- ۳- أسد الغابة في معرفة الصحابة، عز الدين بن الأثير، مكتبة الشعب، القاهرة.
- ۴- الإصابة في تمييز الصحابة، ابن حجر العسقلاني، دار الكتاب العربي، بيروت.
- ۵- أصول مذهب الشيعة، د. ناصر القفاري، ط ۱۴۱۴/۱.
- ۶- الاعتداءات الباطنية على المقدسات الاسلامية، د. كامل سلامة، هجر للطباعة النشر، الجيزة، ط ۱۴۰۹/۱.
- ۷- إعراب القرآن وصرفه وبيانه، محمود صافي، دار الرشيد، بيروت، ط ۱۴۱۱/۱.
- ۸- إملاء مامن به الرحمن، أبو البقاء العكبري، دار العلم، القاهرة.
- ۹- أمل والمخيمات الفلسطينية، عبدالله محمد الغريب، ط ۱۴۰۸/۲.
- ۱۰- الأنوار النعمانية، نعمة الله الجزائري، ط ۱۴۰۴/۴، مؤسسة الاعلمي، بيروت.
- ۱۱- أوائل المقالات، محمد بن محمد النعمان (المفيد) ط ۱۴۰۳، دار الكتاب الاسلامي بيروت.
- ۱۲- أوجز الخطاب في بيان موقف الشيعة من الأصحاب، أبو محمد الحسيني، ط ۱۴۱۳/۱.
- ۱۳- بحار الأنوار، محمد باقر المجلسي، مؤسسة الوفاء، بيروت.
- ۱۴- البداية والنهاية، ابن كثير، دار الكتب العلمية، بيروت، ط ۱۴۰۳/۱.
- ۱۵- بروتو كولات آيات قم، د. عبدالله الغفاري، ۱۴۱۱.
- ۱۶- بيان تلبيس المفتري، محمد زاهدا لكوثري، تأليف أحمد الغماري، دار الصممي.
- ۱۷- بيان الشرك و وسائله عند أئمة الحنفية، د. محمد الخميس، دار الوطن، الرياض.

- ط ۱۴۱۳/۱.
- ۱۸- بیان الشرك و وسائله عند علماء الحنابلة، د. محمد الخميس دار الوطن، الرياض، ط ۱۴۱۴/۱.
- ۱۹- تاريخ الأمم والملوك، ابن جرير الطبري، دار الأعلمي، بيروت، ط ۱۴۰۹/۵.
- ۲۰- تاريخ بغداد، الخطيب البغدادي، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ۲۱- تاريخ خليفة، تحقيق: أكرام ضياء العمري، دار طيبة، الرياض، ط ۱۴۰۵/۲.
- ۲۲- تحرير الوسيلة، الخميني، دار الكتب العلمية، قم.
- ۲۳- تحريف النصوص، بكر بن عبد الله أبو زيد، دار العاصمة، الرياض، ط ۱۴۱۲/۱.
- ۲۴- تفسير الصافي، الفيض الكاشاني، دار الأعلمي، بيروت.
- ۲۵- تفسير القرآن العظيم، ابن كثير، تحقيق: عبدالعزيز غنيم، محمد عاشور، محمد البناء، دار الشعب، القاهرة.
- ۲۶- تفسير القمي، علي بن ابراهيم القمي، مطبعة النجف: ۱۳۷۸.
- ۲۷- تفسير النسفي، أبو البركات النسفي، دار الكتاب العربي، بيروت ۱۴۱۲.
- ۲۸- تقريب التهذيب، ابن حجر العسقلاني، تقديم: محمد عوامة، دار الرشيد، حلب ط ۱۴۰۶/۱.
- ۲۹- تنقيح المقال في علم الرجال، عبد الله الهامقاني، طبعة حجرية بخط اليد.
- ۳۰- تهذيب الأحكام، محمد بن الحسن الطوسي، ۱۴۰۱ دار صعب، بيروت.
- ۳۱- تهذيب التهذيب، ابن حجر العسقلاني، دائرة المعارف النظامية، حيدر آباد، الهند، ط ۱۳۲۵/۱.
- ۳۲- تهذيب الكمال، أبو الحجاج المزي، تحقيق: د. بشار عواد، مؤسسة الرسالة، بيروت ط ۱۴۰۳/۲.
- ۳۳- التوسل أنواعه وأحكامه، محمد ناصر الدين الألباني، الدار السلفية، الكويت ط ۱۴۰۵.
- ۳۴- جامع البيان في تفسير القرآن، محمد بن جرير الطبري، دار الريان، دار الحديث،

القاهرة، ١٤٠٧.

- ٣٥- الجامع أحكام القرآن، القرطبي، دار احياء التراث، بيروت ١٤٠٥.
- ٣٦- الجامع لبيان العلم وفضله، ابن عبدالبر، المطبعة المنيرية، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ٣٧- الجرح والتعديل، ابن أبي حاتم، دار احياء التراث، بيروت، ط ١/١٣٧١.
- ٣٨- جوامع السيرة، ابن حزم، تحقيق: احسان عباس، ادارة احياء السنة، باكستان.
- ٣٩- حقبة من التاريخ، عثمان بن محمد الخميس، تحت الطبع.
- ٤٠- حقيقة الشيعة، عبدالله بن عبدالله الموصللي، دار الحرمين، القاهرة، ط ١/١٤١٢.
- ٤١- حلية الأولياء، أبو نعيم الأصبهاني، دار الكتاب العربي، ط ٥/١٤٠٧.
- ٤٢- الخمينية وريثة الحركات الحاقدة، وليد الأعظمي، دار عمار، ط ١/١٤٠٨.
- ٤٣- دقائق التفسير، ابن تيمية، تحقيق: محمد الجليلد، مؤسسة، علوم القرآن، دمشق، ط ٢/١٤٠٤.
- ٤٤- رجال الكشي، أبو عمر الكشي، تقديم: احمد السيد الحسنلي.
- ٤٥- رجال النجاشي، أبو العباس النجاشي، مكتبة الداودي، قم، ايران.
- ٤٦- رسالة الايمان، ميرزا حسن الحائري الاحقائي، مكتبة الصادق، الكويت، ط ٢/١٤٢.
- ٤٧- رياض الجنة في الرد على أعداء السنة، مقبل بن هادي الوادعي، دار الأرقم، الكويت، ط ٢/١٤٠٥.
- ٤٨- زاد السير في علم التفسير، ابن الجوزي، المكتب الاسلامي، دمشق ط ٣/١٤٠٤.
- ٤٩- سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة، محمد ناصر الدين الألباني، المكتب الاسلامي، ط ٤/١٣٩٨.
- ٥٠- سنن ابن ماجه، أبو عبدالله بن ماجه، تحقيق: محمد مصطفى الأعظمي، شركة الطباعة العربية السعودية، ط ٢/١٤٠٤.

- ۵۱- سنن أبي داود، سليمان بن الأشعث السجستاني، مراجعة: محمد محيي الدين عبد الحميد، المكتبة الإسلامية، استانبول.
- ۵۲- سنن الترمذي، محمد بن عيسى الترمذي، تحقيق: احمد شاكر، احياء التراث العربي، بيروت.
- ۵۳- سير أعلام النبلاء، محمد بن احمد الذهبي، إشراف: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بيروت، ط ۱۴۰۲/۲.
- ۵۴- شرح العقيدة الطحاوية، ابن أبي العز، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، دار البيان، دمشق ط ۱۴۰۱/۱.
- ۵۵- شرح لمعة الاعتقاد، ابن عثيمين، دار الوطن، ط ۱۴۱۳/۱.
- ۵۶- الشفا بتعريف حقوق المصطفى، القاضي عياض، تحقيق: على محمد البجاوي، دار الكتاب العربي، بيروت.
- ۵۷- الشيعة والتصحيح، د. موسي الموسوي، ۱۴۰۸.
- ۵۸- صحيح مسلم، بن الحجاج، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار احياء التراث العربي، بيروت.
- ۵۹- الصراط المستقيم، علي بن يونس البياضي، تحقيق: محمد باقر، مطبعة الحيدري ط ۱۳۸۴/۱.
- ۶۰- ضحى الإسلام، أحمد أمين، دار الكتاب العربي، بيروت، ط ۱۰.
- ۶۱- صفة صلاة النبي، محمد ناصر الدين الألباني، مكتبة المعارف، الرياض الطبعة الأولى ۱۴۱۱.
- ۶۲- الضعفاء الكبير، أبو جعفر العقيلي، تحقيق: د. عبد المعطي، دار الكتب العلمية، بيروت ط ۱۴۰۴/۱.
- ۶۳- ضعيف الجامع الصغير، محمد ناصر الدين الألباني، المكتب الإسلامي، دمشق ط ۱۳۹۹/۲.

- ٦٤- الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، علي بن موسي بن طاووس، مطبعة الخيام، قم ١٤٠٠.
- ٦٥- الطريق إلى الجنة، دار ابن المبارك للنشر و التوزيع، ط ١/١٤١٤.
- ٦٦- ظهر الإسلام، أحمد أمين، دار الكتاب العربي، بيروت ط ٥.
- ٦٧- العبر في خبر من غرب، شمس الدين الذهبي، تحقيق: محمد بسيوني زغلول، دار الكتب العلمية، بيروت، ط ١/١٤٠٥.
- ٦٨- العقيدة الواسطية، ابن تيميه، شرح: د. صالح الفوزان، مكتبة المعارف، الرياض، ط ١٤١٠/٥.
- ٦٩- العقود الدرية، محمد بن عبدالمهدي، تقديم: علي صبح المدني، مطبعة المدني، القاهرة.
- ٧٠- العلل الواردة في الأحاديث النبوية، علي بن عمر الدار قطني، تحقيق: د. محفوظ الرحمن السلفي، دار طيبة، الرياض، ط ١/١٤٠٥.
- ٧١- عيون أخبار الرضاء أبو جعفر الصدوق ابن بابويه ط ١/١٤٠٤، مؤسسة الأعلمي بيروت.
- ٧٢- الغدير في الكتاب والسنة والأدب، الأميني، دار الكتاب العربي، بيروت، ط ٤/١٣٩٧.
- ٧٣- فتح الباري، ابن حجر العسقلاني، تحقيق: محب الدين الخطيب، تعليق: عبدالعزيز ابن باز، المكتبة السلفية، القاهرة، ط ٢/١٤٠٠.
- ٧٤- فجر الاسلام، احمد أمين.
- ٧٥- فصل الخطاب في اثبات تحريف كتاب رب الأرباب، حسين بن محمد تقي انوري الطبرسي، بعناية: محمد رضا الطباطبائي: ١٢٩٨.
- ٧٦- الفصل في الملل والأهواء والنحل، ابن حزم، تحقيق: د. محمد ابراهيم نصر، د. عبدالرحمن عمرة، دار الجليل، بيروت.

۷۷- فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، تحقيق: وصي الله بن محمد عباس، دار العلم، جدة، ط ۱/۱۴۰۳.

۷۸- في ظلال التشيع، محمد بن الحسيني: ط ۱/۱۴۰۳، مؤسسة الوفاء بيروت.

۷۹- طبقات الشافعية الكبرى، لتاج الدين السبكي، تحقيق: محمود محمد الطناحي، دار احياء الكتب العربية، القاهرة.

۸۰- الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوعة، الشوكاني، تحقيق: عبدالرحمن المعلمي، الكتب الاسلامي، دمشق ط ۲/۱۳۹۲.

۸۱- قاعدة جليلة في التوسل والوسيلة، ابن تيمية، تحقيق: ربيع بن هادي المدخلي، مكتبة لينة دمنهور، مصر، ط ۱/۱۴۰۹.

۸۲- القول البديع في الصلاة والسلام على الجيب الشفيح، السخاوي، دار الكتب العلمية، بيروت، ط ۳/۱۳۹۷.

۸۳- الكافي، أبو جعفر الكليني، تحقيق: علي أكبر الغفاري، دار الأضواء، بيروت، ۱۴۰۵.

۸۴- الكامل في التاريخ، ابن الأثير، دار الكتاب العربي، بيروت، ط ۵/۱۴۰۵.

۸۵- الكامل في ضعفاء الرجال، أبو أحمد بن عدي، دار الفكر، بيروت، ط ۲/۱۴۰۵.

۸۶- الكشاف، محمود بن عمر الزمخشري، دار العرفة بيروت.

۸۷- كشف الغمة في معرفة الأئمة، أبو الفتح الأربلي، دار الأضواء، بيروت، ط ۲/۱۴۰۵.

۸۸- لسان العرب، ابن منظور، دار صادر، بيروت.

۸۹- لسان الميزان، ابن حجر العسقلاني، مؤسسة الأعلمي، بيروت، ط ۳/۱۴۰۶.

۹۰- لماذا اخترت مذهب الشيعة، محمد مرعي الأنطاكي، ط ۳ حلب، مؤسسة الوفاء.

۹۱- المجروحين، محمد بن حبان، تحقيق: محمد ابراهيم زيد، توزيع دار الباز، مكة المكرمة.

- ٩٢- مجمع الزوائد، أبو بكر الهيثمي، دار الكتاب العربي، بيروت، ط ٣ / ١٤٠٢.
- ٩٣- مجموع الفتاوي، ابن تيمية، جمع: عبدالرحمن بن محمد قاسم.
- ٩٤- محنة الأمام أحمد، عبدالغني المقدسي، تحقيق: د. عبدالله التركي، مطبعة هجر، الجيزة، ط ١ / ١٤٠٧.
- ٩٥- مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور، تحقيق: روحية النحاس، دار الفكر، دمشق ط ١ / ١٤٠٤.
- ٩٦- مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار لأبي الحسن الفتوني، مطبعة الأفتاب طهران: ١٣٧٤.
- ٩٧- مختصر التحفة الاثني عشرية، شاه عبدالعزيز الدهلوي، اختصار محمود شكري الآلوسي، تحقيق: محب الدين الخطيب، المطبعة السلفية، القاهرة: ١٣٧٣.
- ٩٨- المراجعات، عبدالحسين الموسوي، تحقيق: حسين الراضي، الدار الاسلامية، بيروت، ط ٣ / ١٤٠٦.
- ٩٩- المستدرک على الصحيحين، أبو عبدالله الحاكم، دار الكتاب العربي، بيروت.
- ١٠٠- مسند أحمد، أحمد بن حنبل، دار الكتب العلمية، ط ٢ / ١٣٩٨.
- ١٠١- مسند أحمد، بتحقيق أحمد شاكر، دار المعارف، القاهرة: ١٣٧٧.
- ١٠٢- مشارق أنوار اليقين، رجب البرسي، ط ١٠ مؤسسة الأعلمي، بيروت.
- ١٠٣- مشارق الشموس الدرية، عدنان البحراني.
- ١٠٤- المعجم الصغير، سليمان بن أحمد الطبراني، تقديم: كمال يوسف الحوت، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، ط ١ / ١٤٠٦.
- ١٠٥- المعجم الكبير، سليمان بن أحمد الطبراني، تحقيق: حمدي السلفي، ط ٢.
- ١٠٦- المغني، موفق الدين ابن قدامة، دار الفكر بيروت، ط ١ / ١٤٠٥.
- ١٠٧- المقاصد الحسنة، السخاوي، تحقيق: محمد عثمان، دار الكتاب العربي، بيروت، ط ١ / ١٤٠٥.
- ١٠٨- منهاج السنة، ابن تيمية، تحقيق: محمد رشاد سالم، ط ١ / ١٤٠٦.

- ۱۰۹- الموافقات في أصول الشريعة، أبو اسحق الشاطبي، عناية: عبدالله دراز، دار. الكتب العلمية، بيروت.
- ۱۱۰- ميزان الاعتدال، محمد بن أحمد الذهبي، تحقيق: علي بن محمد البجاوي، دار العرفة، بيروت.
- ۱۱۱- نزهة النظر في شرح نخبة الفكر، ابن حجر العسقلاني، مكتبة طيبة المدينة. المنورة، بيروت.
- ۱۱۲- النهاية في غريب الحديث، ابن الأثير، تحقيق: طاهر الزاوي، المكتبة العلمية، بيروت.
- ۱۱۳- نهج البلاغة، ط ۱/ ۱۴۱۰، دار التعارف، بيروت.
- ۱۱۴- الوافي، الفيض الكاشاني، ط ۱/ ۱۴۰۶، مكتبة علي بن أبي طالب، أصفهان، ایران.
- ۱۱۵- وجاء دور المجوس، عبدالله محمد الغريب، ط ۶/ ۱۴۰۸.
- ۱۱۶- وسائل الشيعة، الحر العاملي، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم ۱/ ۱۴۰۹.

منابع به زبان فارسی

- ۱- از آگاهان بیرسید - نوشته: تیجانی - ترجمه: سید محمد جواد مهری - ناشر: بنیاد معارف اسلامی قم - تاریخ انتشار: تابستان ۷۵ نوبت چاپ: چهارم.
- ۲- آنگاه. هدایت شدم - نوشته تیجانی - ترجمه سید محمد جواد مهری - ناشر: بنیاد معارف اسلامی قم تاریخ انتشار: تیر ماه ۷۴ - نوبت چاپ پانزدهم.
- ۳- اهل سنت واقعی - نوشته تیجانی - ترجمه عباسعلی براتی - ناشر: بنیاد معارف اسلامی قم - تاریخ چاپ: تابستان ۷۵ نوبت چاپ چهارم.
- ۴- همراه باراستگویان - نوشته تیجانی - ترجمه: سید محمد جواد مهری - ناشر: بنیاد معارف اسلامی قم - تاریخ چاپ: پائیز ۷۵ نوبت چاپ: هشتم.